

زینب
بیدارگر تاریخ

شناخت ابعاد مختلف شخصیت
حضرت زینب (سلام الله علیها)

حسین کردی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم به

ساحت مقدس

ماه بی نشان **حضرت زهرا** (سلام الله علیها)
بانوی نور و برکت که دلها برای زیارت مزار پنهانش
بی تاب ...

و تقدیم به

قطب عالم امکان

مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

آنکه جهانی در انتظار عدالت و لطف اوست.

و تقدیم به

روح آسمانی

مادرم

که به من عشق و دوستی با اهل بیت را آموخت

و زینب وار

به من آموخت تا چگونه در عرصه زندگی، ایستادگی

را تجربه نمایم

زینب بیدارگر تاریخ

مؤلف: حسین کردی

سرشناسه	: کردی، حسین، ۱۳۶۰-
عنوان و نام پدیدآور	: زینب بیدارگر تاریخ/ مولف حسین کردی؛ بازیابی و تصحیح زینب کردی؛ ویراستار ادبی رسول عالم.
مشخصات نشر	: قمر: حکمت فراز، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری	: ۲۰۸ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۵۹۵۴-۲۰-۵
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه:ص:۲۰۸-۱۵۸.
موضوع	: زینب(س) بنت علی(ع)، ۶ - ۶۲ق. -- سرگذشتنامه
موضوع	: Zeynab, Bent Ali -- Biography
شناسه افزوده	: کردی، زینب، ۱۳۶۷-، مصحح
شناسه افزوده	: عالم، رسول، ۱۳۶۵-، ویراستار
رده بندی کنگره	: ۲/BP۵۲
رده بندی دیویی	: ۹۷۴/۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۸۹۴۳۶۹
اطلاعات رکوردکتابشناسی	: فیبا

نام کتاب: زینب بیدارگر تاریخ

مؤلف: حسین کردی

بازیابی و تصحیح: زینب کردی

ویراستار ادبی: رسول عالم

طراح جلد و صفحه آرا: مهدی رادمهر

ناشر: حکمت فراز

چاپ اول: ۱۴۰۱

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

کلیه حقوق برای مؤلف محفوظ است

۱۵	سیده العقائل (بزرگ بانوی بانوان)
۱۵	معرفی اجمالی
۱۶	نسب
۱۷	سومین فرزند
۱۸	تاریخ ولادت
۱۹	نام گذاری
۲۰	فضائل و القاب
۲۲	ولیه الله
۲۳	عالمة غیر معلمه
۲۶	عابدة آل علی
۲۸	العصمة الصغری
۲۹	الصديقة الصغری
۳۰	عفیفة کریمه
۳۱	فصیحة بلیغه
۳۲	صابرة محتسبه
۳۳	لبوة الهاشمیة
۳۴	ایتار و گذشت
۳۵	کنیه‌ها
۳۶	ام‌الحسن
۳۶	ام‌کلثوم
۳۶	اثبات کنیه ام‌کلثوم
۳۷	تصریح علما
۳۸	کثرت روایات ام‌کلثوم
۳۹	خطابه بلیغ ام‌کلثوم
۴۱	ام‌کلثوم در اخبار مقاتل
۴۱	روایت اول
۴۲	روایت دوم
۴۲	روایت سوم

۴۳	روایت چهارم.....
۴۳	کنیه‌های دیگر.....
۴۴	نتیجه‌گیری.....
۴۴	حضرت زینب و اهل کساء.....
۴۵	حضرت زینب و پیامبر.....
۴۵	راوی خطبه فدک.....
۴۶	زمان امام علی.....
۴۷	زمان امام حسن.....
۴۸	زمان امام حسین.....
۴۸	زمان امام سجاد.....
۴۹	هویت‌شناسی زینب و ام‌کلثوم.....
۵۰	دختران علی و فاطمه.....
۵۱	هویت ام‌کلثوم کبری.....
۵۲	زینب صغری یا کبری.....
۵۳	همسر و وفات ام‌کلثوم کبری.....
۵۴	هویت ام‌کلثوم صغری.....
۵۶	ام‌کلثوم و زینب در کربلا.....
۵۸	همسر ام‌کلثوم صغری.....
۵۹	جمع‌بندی.....
۶۱	همسر.....
۶۳	فرزندان.....
۶۴	حضرت زینب در کربلا.....
۶۵	منزل خزیمیه.....
۶۵	روز تاسوعا.....
۶۶	شب عاشورا.....
۶۷	روز عاشورا.....
۶۷	شهادت علی اکبر.....
۶۸	شهادت علی اصغر.....
۶۸	شهادت عبدالله.....

۶۸	شهادت امام حسین
۶۹	اسارت زینب در روز یازدهم
۷۰	رهبر کاروان اسرا
۷۰	تعداد اسرا
۷۲	هدایت مدبرانه
۷۲	حفاظت از اسرا
۷۴	دلداری به اسرا
۷۵	حمایت از ولایت
۷۶	تحریف‌زدایی از شخصیت زینب
۷۸	سر بر محمل کوبیدن
۷۹	اشکالات سندی
۸۰	اشکالات محتوایی
۸۰	قیاس باطل
۸۱	ماجرای پیراهن کهنه
۸۳	تهمت طلاق
۸۳	عدم دلیل معتبر
۸۵	منشاء شبهه
۸۵	نگرانی در شب عاشورا
۸۷	پریشان کردن مو و گیسو
۸۸	مخالفت با سیره
۸۸	مخالفت با امر امام
۸۹	بدون پوشش بودن در ماجرای کربلا
۹۰	تعابیر منابع و مقاتل
۹۲	حماسه عفاف و حجاب زینب
۹۳	اقدامات امام حسین
۹۴	اعطای زیورآلات به دشمن
۹۴	فرار باتوان از معرض خطر
۹۵	مقاومت و مطالبه پوشش
۹۶	سخنرانی در کوفه
۹۶	حجاب در مجلس ابن‌زیاد

۹۸	حجاب در مجلس یزید.....
۹۹	امتحانات الهی حضرت زینب
۱۰۰	امتحان با خوف.....
۱۰۰	خروج از مدینه.....
۱۰۱	خروج از مکه.....
۱۰۲	خوف در طی منازل.....
۱۰۲	لشکر حز.....
۱۰۳	ورود به کربلا.....
۱۰۳	خوف در شب عاشورا.....
۱۰۳	خوف در روز عاشورا.....
۱۰۴	اوج ترس و وحشت.....
۱۰۴	غارت خیمه‌ها.....
۱۰۵	آتش زدن خیمه‌ها.....
۱۰۵	شام غریبان.....
۱۰۶	زندادن کوفه.....
۱۰۷	شام.....
۱۰۸	امتحان با گرسنگی.....
۱۰۸	گرسنگی در کودکی.....
۱۰۸	گرسنگی در کربلا.....
۱۰۹	گرسنگی در راه شام.....
۱۰۹	امتحان با نقص اموال.....
۱۰۹	امتحان با رنج‌های جسمانی.....
۱۰۹	تاز یانه خوردن در کربلا.....
۱۱۰	در مسیر کوفه و شام.....
۱۱۱	امتحان با نقص ثمرات.....
۱۱۲	رمز پیروزی زینب.....
۱۱۳	حضرت زینب پس از اسارت.....
۱۱۳	برگزاری سوگواری در شام.....
۱۱۵	برگزاری سوگواری در مدینه.....
۱۱۷	هجرت دوباره به شام.....

وفات	۱۱۷
علت سفر دوم به شام	۱۱۸
آرامگاه	۱۱۹
قائلین به مزار در مدینه	۱۲۰
ادله	۱۲۰
قاعده استصحاب	۱۲۰
اخبار و روایات	۱۲۱
نقد دیدگاه اول	۱۲۲
رد دلیل اول	۱۲۲
رد دلیل دوم	۱۲۳
ام کلثوم مدفون در بقیع	۱۲۴
قائلین به مزار در مصر	۱۲۶
منابع	۱۲۷
اخبار الزینیات	۱۲۷
کشف و شهود صوفیه	۱۲۹
رد دیدگاه دوم	۱۳۰
ضعف اخبار الزینیات	۱۳۰
بطالان قول صوفیه	۱۳۲
عدم ورود اولاد علی به مصر	۱۳۳
عدم نقل جهانگردان	۱۳۴
عدم ثبت مورخان	۱۳۶
عدم اطلاع فاطمیان	۱۳۸
مزارهای معروف علویان	۱۳۹
اضطراب مورخان موافق	۱۴۱
صاحب مقبره زینبیه مصر	۱۴۱
قائلین به مزار در شام	۱۴۳
گروه اول	۱۴۴
گروه دوم	۱۴۵
گروه سوم	۱۴۶
گروه چهارم	۱۴۶

۱۴۶	نقد و بررسی
۱۴۸	ادله دیدگاه سوم
۱۴۹	زیارت مرقد زینب
۱۵۰	شهرت تاریخی مزار
۱۵۲	کشف کتیبه مرقد
۱۵۳	گواهی بر وقف نامه
۱۵۴	شهادت مورخین و علما
۱۵۴	مرقد فضا در شام
۱۵۵	نتیجه گیری
۱۵۷	فضیلت زیارت حضرت زینب
۱۵۸	ارجاعات

تاریخ زن
آبرو می‌گیرد
وقتی پلک صبوری می‌گشاید
و نام حماسی‌ات
بر پیشانی دو جبهه نورانی می‌درخشد:
زینب!

شناخت ابعاد مختلف شخصیت حضرت زینب (سلام الله علیها) در حقیقت درک زوایای مختلف قیام سرور و سالار شهیدان است. کلام و منش او، ترجمان همان مکتبی است که امام حسین (علیه السلام) در پی احیای آن، همراه با خانواده و یاراناش، قدم به دشت تفتیده کریلا گذاشت و با لب تشنه به شهادت رسید.

در حادثه کریلا رسالت شهدا در نهمین روز دهم محرم سال ۶۱ هجری، پایان یافت و این پایان، آغازی بود بر رسالت عظیم عقيله بنی هاشم. برای زینب (سلام الله علیها)، زمین، بی‌وجود حسین (علیه السلام)، غربت آباد است و زمان بی‌حضور او، ملال انگیز! ولی ماند، تا فریاد گلوئی بریده از حنجر او برخیزد و در میان عربده باطل، سکوت مظلومانه حقیقت را به بلاغت کلام روشن‌نگر خویش، بشکند.

زینب (سلام الله علیها) به عنوان پیام رسان عاشورا، تنها زنی است که در یک مقطع زمانی، به عنوان نایب امام معصوم

انجام وظیفه نموده است. در اثبات الوصیه مسعودی آمده است "حسین (علیه السلام) به خواهرش زینب (سلام الله علیها) وصیت کرد و در زمان امام چهارم، علوم آل محمد (صلوات الله علیهم) از زبان زینب (سلام الله علیها) دختر علی، نشر می‌شد، برای پرده پوشی بر امام چهارم و حفظ جان او."^۱

قهرمان کرپلا بودن تنها یکی از جلوه‌های شخصیتی حضرت زینب (سلام الله علیها) است و سیره عملی ایشان در تمام مراحل زندگی، الگویی بسیار برجسته برای زنان مسلمان است، رنج بزرگی است که فقط به صبوری شناخته شود. عظیم‌ترین مسئولیت او پیام رسانی نهضت عاشورا است که تداوم این قیام در گرو این پیام رسانی است. پذیرش این مسئولیت خطیر از یک سو، حاکی از عزت نفس بالای حضرت زینب (سلام الله علیها) است و از سوی دیگر، بر اقتدار و هیبت ایشان می‌افزاید. از همین روست که ایشان مقتدرانه اعمال و گفتار خود و دیگران را در راستای تحقق اهداف نهضت مدیریت می‌کنند.

نسل امروز ما نیازمند بررسی مجدد شخصیت عظیم حضرت زینب (سلام الله علیها) - آن بانوی عالم و مجاهد- است تا در پرتوشناخت شخصیت نمونه وی- که برخاسته از ویژگی‌های اسلامی است- الگویی برای زن مسلمان طراحی شود.

۱. قمی، عباس. نفس المهموم. ترجمه محمد باقر کمره‌ای. قم: انتشارات

به یاری و لطف پروردگار در چند سال گذشته در حال تهیه مجموعه‌ای متفاوت هستم که با نگاه ویژه‌ای به شخصیت حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) می‌پردازد؛ و به دوره‌های مختلفی از زندگی آن بزرگوار اشاره دارد، به توصیه دوستان و اساتید ارجمند مقرر گردید قبل از آنکه آن مجموعه تکمیل و در اختیار عزیزان قرار گیرد، در این مجموعه برای آشنایی جویندگان و زائران حرم آن بانوی مکرمه، با زندگی و شخصیت ویژه ایشان معرفی اجمالی و مختصری از زندگی آن بانوی بزرگوار انجام پذیرد، امید است اساتید فن و صاحب نظران نواقصی مشاهده نمودند از رهنمودهای خویش بنده حقیر را بهره‌مند گردانند.

بر خود واجب می‌دانم از تلاش همه‌ی عزیزانی که در این مدت برای آماده شدن این مجموعه به هر شکلی همکاری نموده‌اند صمیمانه تقدیر و تشکر نمایم.

اجرهم عندالله

حسین کردی

مردادماه ۱۴۰۱

سیده العقائل (بزرگ بانوی بانوان)

حضرت زینب کبری علیها السلام (۵ یا ۶ ق - ۶۲ ه. ق)، سومین فرزند علی بن ابی طالب علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و همسر عبدالله بن جعفر بود. ایشان را با القاب عقیده بنی هاشم، ام المصائب، دانشمند بدون معلم، متفکر بدون استاد، یاد کرده‌اند. حضرت زینب توسط پیامبر صلی الله علیه و آله نام‌گذاری شد. وی پنج تن آل عبا، امام سجاد و امام باقر علیهما السلام را درک کرده و در زمان حضور امیرالمومنین علیه السلام در کوفه به زنان کوفه، تفسیر قرآن آموزش می‌داد.

حضرت زینب علیها السلام همراه با خیمه طیبه در مسائل سیاسی - اجتماعی شرکت فعال داشت. ایشان همراه برادرش امام حسین علیه السلام در واقعه کربلا حضور پیدا کرد و بعد از شهادت امام حسین علیه السلام به اسارت درآمد و سرپرستی اسرای کربلا را به عهده گرفت.

خطبه‌های ایشان در کوفه و شام علیه یزید و امویان معروف است. ایشان با خطبه‌های خود یزید و یزیدیان را رسوا نموده و پرده از چهره ظالمانه و ننگین حکومت اموی برداشت و پیام امام حسین علیه السلام را به مردمان آن زمان رسانید.

بارزترین بعد زندگی حضرت زینب علیها السلام، نقش ویژه او در واقعه کربلا و دوران اسارت پس از این واقعه است. از او به خاطر صبر و پایداری در واقعه عاشورا علی‌رغم از دست‌دادن عزیزترین کسانش به عنوان اسوه صبر، یاد کرده‌اند.

معرفی اجمالی

زینب کبری علیها السلام مکنای به ام‌الحسن و ام‌کلثوم^[۱]

دختر ارشد امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام در روز پنجم جمادی الاولی سال پنجم یا ششم هجری در ایام حیات جد بزرگوار خود رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه منوره به دنیا آمد.^{[۲]-[۳]}

کمتر از ۵ سال داشت که جد بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت و اندکی بعد به فاصله ۷۵ یا ۹۵ روز مادرش زهرا علیها السلام را نیز از دست داد^{[۴]-[۵]} و مسئولیت مراقبت از خواهران و

برادرانش به دوش وی افتاد.

در عصر پدر، به زنان کوفی درس تفسیر و معارف اسلامی می‌داد. پدرش او را به عقد برادرزاده‌اش عبدالله بن جعفر درآورد. حاصل این ازدواج ۵ فرزند به نام‌های علی، عون، عباس، محمد و ام‌کلثوم بود. [۸]-[۱۱]

شاهد حکومت کوتاه پدر و برادرش امام حسن مجتبی‌علیه‌السلام و در نهایت شهادت آن بزرگواران بود. با حرکت امام حسین‌علیه‌السلام از مدینه در بیست و هشتم رجب [۱۲]-[۱۳] و به نقلی سوم شعبان سال ۶۰ هجری، [۱۵]-[۱۶]

حضرت زینب‌علیه‌السلام نیز به همراه فرزندان و بسیاری از خوبشاوندان از جمله برادران، خواهران و برادرزاده‌ها، رهسپار مکه شد. [۱۷]-[۱۸]

در سفر طولانی مدینه تا مکه، مکه تا کربلا، کربلا تا کوفه، کوفه تا شام، شام تا کربلا و از کربلا تا مدینه، همراه برادر شهیدش امام حسین‌علیه‌السلام و اسیران کوفه و شام بود. تلخ‌ترین صحنه‌ها و مصیبت‌ها را در ظهر عاشورا شاهد بود. حوادث دل‌خراش کوفه و شام موهایش را سفید و قامتش را خمیده کرد. با این وجود، هرگز دم از گفتن حقایق و مظلومیت شهدای کربلا فرو نیست و افشاگر حاکمان مستبد عصر خود بود تا آنجا که خطبه‌های دشمن‌شکن وی در کوفه و شام معروف است. حضرت زینب‌علیه‌السلام سرانجام در ۵۷ سالگی و در سال ۶۲ قمری چشم از جهان فروبست.

نسب

حضرت زینب کبری‌علیه‌السلام دختر امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب‌علیه‌السلام بن عبدالمطلب، قریشی هاشمی است. چنانکه منابع در معرفی وی چنین نوشته‌اند: «زینب بنت علی بن ابی‌طالب بن عبدالمطلب الهاشمیة سبطه رسول الله ﷺ امها فاطمة الزهراء قال ابن الاثیر انها ولدت فی حیاة النبی...» [۱۹] مادرش فاطمه زهرا‌علیه‌السلام [۲۰]-[۲۸] جدش رسول خدا حضرت محمد مصطفی‌علیه‌السلام و جدش خدیجه کبری‌علیه‌السلام است.

بر اساس روایتی از رسول الله ﷺ، زینب کبری‌علیه‌السلام همانند دیگر خواهر و برادران مادری از خمیره ذات رسول خدا ﷺ آفریده شده است. در روایات آمده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «وُلِدَ فَاطِمَةَ

فَأَنَا وَ لِيُهِمْ وَ عَصَبَتُهُمْ، وَ هُمْ خُلُقُوا مِن طَيْبَتِي... : فرزندان فاطمه (حسن، حسین، زینب، و ام‌کلثوم و محسن) که من ولی و سرپرست نسی آن‌ها هستم، از طینت و خمیره ذات من آفریده شده‌اند...»
 مادر این بانو فاطمه زهرا بنت رسول الله ﷺ است که قرآن کریم در آیه تطهیر به طهارت وی شهادت داده است. (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمُ تَطْهِيرًا) [۲۹]
 وی سیده نساء العالمین، [۳۰]-[۳۳] محبوب رسول الله [۳۵]-[۳۷] و اولین کسی است که به اذن الهی داخل در بهشت می‌شود. [۳۸]-[۴۲] اما پدرش علی بن ابی‌طالب، اولین ایمان‌آورنده به رسول الله [۴۳][۴۴] حضرت امیرمؤمنان، [۴۵][۴۶] سید اوصیا [۴۷]-[۵۲] مولای متقیان ﷺ و رهبر روسپیدان عالم «قائد الغر المحجلین» می‌باشد. [۵۳]-[۵۸]

از پیامبر گرامی اسلام ﷺ روایت شده است که درباره آن امام همام فرموده‌اند: «لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا وَ الْأَشْجَارُ أَقْلَامًا وَ أَوْاقِهَا قِرْطَاسًا، وَ الْجِنُّ وَ الْإِنْسُ كُتَّابًا، لَمَا أَخْصَا مَنَاقِبَهُ؛ اگر دریاها مرکب، درختان قلم، برگ‌های درختان ورق، و جن و انس نویسند شوند، نمی‌توانند فضیلت‌های او را به شماره درآورند.» (لو ان الغياض اقلام، والبحر مداد، والجن حساب، والانس كتاب ما اخصوا فضائل علي بن ابی طالب ﷺ) [۵۹]-[۷۱] و امام حسن و امام حسین ﷺ دو سرور جوانان اهل بهشت، برادرانش می‌باشند. [۷۲]-[۸۲]

سومین فرزند

امام علی ﷺ ۵ ماه پس از هجرت، در ماه رجب با حضرت زهرا ﷺ ازدواج نمود. «تَزَوَّجَ عَلِيُّ فَاطِمَةَ فِي شَهْرِ رَجَبٍ بَعْدَ الْهَجْرَةِ بِخَمْسَةِ أَشْهُرٍ» [۸۳]-[۸۸]
 میوه‌های این ازدواج مبارک، امام حسن ﷺ، امام حسین ﷺ، زینب کبری ﷺ و ام‌کلثوم ﷺ و حضرت محسن ﷺ بودند.

در نیمه رمضان سال سوم هجری و تقریباً یک ماه قبل از غزوه احد، بزرگترین فرزند امام علی ﷺ و حضرت فاطمه ﷺ و سبط اکبر پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ، حسن بن علی بن ابی‌طالب ﷺ دومین امام شیعه [۸۹]-[۹۲] در شهر مدینه [۹۳][۹۴] دیده به جهان گشوند. [۹۵]-[۱۰۰]
 در سوم شعبان سال چهارم هجری، دومین فرزند امام علی ﷺ و حضرت فاطمه ﷺ و نوه دوم

پیامبر ﷺ و امام سوم، حضرت حسین بن علی علیه السلام [۱۰۸]-[۱۰۹] در شهر مدینه چشم به جهان گشودند. [۱۰۹]-[۱۱۱]

بر اساس منابع روایی و تاریخی شیعی، سومین فرزند امام علی علیه السلام و حضرت زهرا ی مریضه علیها السلام، زینب کبری و پس از ایشان زینب صغری مکنی به ام کلثوم است، که چهارمین فرزند علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام می باشد. حضرت زینب کبری علیها السلام دختر ارشد امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام در روز پنجم جمادی الاولی سال پنجم یا ششم هجری در ایام حیات جد بزرگوار خود رسول خدا ﷺ در مدینه منوره به دنیا آمدند. [۱۱۲]-[۱۱۴]

تاریخ ولادت

در تاریخ ولادت حضرت زینب علیها السلام اختلاف است و مورخان اقوال گوناگونی را ذکر کرده اند که بنا بر قول مشهور حضرت زینب علیها السلام در پنجم جمادی الاول سال پنجم هجرت در مدینه متولد شده است. [۱۱۵]-[۱۱۶] برخی نیز پنجم جمادی الاول سال ششم هجرت را سال ولادت ایشان می دانند. [۱۱۷]-[۱۲۰] حسن محمد قاسم نویسنده مصری در کتابش با عنوان «السیدة زینب» آورده است: ایشان در ماه شعبان سال ششم هجری، دو سال پس از تولد برادرش امام حسین علیه السلام متولد شده است. در کشور مصر این قول مورد پذیرش واقع شده است. [۱۲۱]

در کتاب ریاحین الشریعه آمده است که میلاد آن حضرت را، برخی پنجم ماه جمادی الاولی سال ششم، بعضی اوایل شعبان آن سال، بعضی در ماه رمضان و برخی دیگر در دهه آخر ماه ربیع الثانی و طبق نقلی ماه محرم سال پنجم هجرت ذکر کرده اند ولی هیچ یک از این اقوال دلیل محکم تاریخی ندارد. این عدم اتفاق نظر در مورد تاریخ وفات ایشان نیز به چشم می خورد به طوری که برخی آن را در ماه رجب سال ۶۲ و بعضی در چهاردهم رجب سال ۶۲ دانسته اند. [۱۲۲] عبیدلی نسابه از عالمان قرن سوم هجری نوشته است: «زینب در زمان حیات جدش علیه السلام به دنیا آمد.» [۱۲۳]

ابن اثیر جزری موصلی، مؤلف کتاب اسد الغابه او را از «صحابیات» شمرده و گفته است: «کانت

امراة عاقلة لبيبة جزلة: [۱۲۴] زینب بانویی عاقل، خردمند و نیکورای بود. « ولی به تاریخ تولد زینب علیها السلام اشاره‌ای نکرده است. [۱۲۵][۱۲۶]

بنابراین حضرت زینب کبری علیها السلام در ایام حیات جد بزرگوار خود رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه منوره به دنیا آمده‌اند. برای میلاد این بانوی گرانقدر اقوال دیگری نیز گفته شده است؛ از قبیل «دهه آخر ربیع الثانی سال هفتم هجری» پس از وفات زینب دختر پیامبر صلی الله علیه و آله، که حضرت زهرا علیها السلام بر بدن وی نماز خواندند. [۱۲۷][۱۲۸]

همچنین برخی تاریخ ولادت ایشان را «اواخر رمضان سال نهم هجری» دانسته‌اند؛ اما قول مشهور همان جمادی الاول سال پنجم یا ششم هجری است. [۱۲۹][۱۳۰]

نام گذاری

زینب معروفترین نام دختر ارشد امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام است. بر اساس روایات متعدد، نام گذاری حضرت زینب علیها السلام، توسط پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله صورت گرفت. به این صورت که پس از تولد وی، حضرت فاطمه علیها السلام دخترش را نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام بردند و از ایشان خواستند که نامی برای وی انتخاب نماید، امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: از پیامبر صلی الله علیه و آله در این امر پیشی نمی‌گیرم در آن هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله در مسافرت بودند. هنگامی که سه روز گذشت، رسول خدا صلی الله علیه و آله از سفر مراجعت نمود و همان‌گونه که رسم و سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود، نخست، به منزل حضرت زهرا علیها السلام وارد گشتند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام به محضرشان شرفیاب شد و از ایشان درخواست کرد که برای دخترش نامی انتخاب بکنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: من هم از پروردگارم پیشی نمی‌گیرم. در این هنگام جبرئیل نازل شد و درود پروردگار را ابلاغ فرمود و گفت: نام این مولود را «زینب» بگذار، چرا که این را در لوح محفوظ نوشته‌ایم. [۱۳۱]

سپس پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قنذاقه وی را طلبید، او را بوسید و فرمود: «به حاضران و غایبان اتمم وصیت می‌کنم که حرمت این دختر را پاس بدارند. همانا وی مانند خدیجه کبری علیها السلام است.» [۱۳۲][۱۳۳]

سپس جبرائیل مصایب و مشکلاتی را که بر آن حضرت وارد خواهد شد، بازگو کرد. پیامبر اکرم ﷺ گریست و فرمود: هر کس بر این دختر بگریزد، همانند کسی است که بر برادرانش حسن و حسین گریسته باشد. «این من بکی علیها، وعلی مصائبها یکون ثوابه کثواب من بکی علی أخیها.» [۱۳۴][۱۳۵]

بنابر آنچه که بیان شد انتخاب نام حضرت زینب علیها السلام از جانب خدا و از طریق وحی بوده که این خود فضیلتی برای ایشان می‌باشد. در معنای لغوی زینب دو نظریه عنوان شده است:

۱. زینب یک کلمه ترکیبی از «زین» و «اب» به معنای «زینت پدر» می‌باشد. [۱۳۶]
۲. زینب کلمه‌ای بسیط بوده و نام «درخت» و یا «گل» می‌باشد. در لسان العرب آمده: «زینب درختی زیبا و خوش بو است از این رو این نام برای دختران انتخاب می‌گردد. [۱۳۷][۱۳۸] در کنایات و استعارات عرب هر شخص بزرگ و نفیس به «درخت» تشبیه می‌شود مانند: «مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَضَلُّهَا ثَابِتٌ» [۱۳۹] و یا حدیث «أنا و علیٌّ من شجره واحده» [۱۴۰]-[۱۴۱] در هر صورت قدر متیقن از این دو نظریه این است که زینب نامی زیبا و پر معناست.

برخی گفته‌اند زینب کبری علیها السلام به نام و یاد زینب، دختر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله که وفات کرده بود، «زینب» نام‌گذاری شده است. چنانکه در احادیث آمده است مردی از اهل قم از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: آیا زنان می‌توانند بر جنازه نماز بخوانند؟ حضرت در پاسخ فرمودند: آری! زینب دختر پیامبر صلی الله علیه و آله وفات یافت و فاطمه زهرا علیها السلام با تعدادی از زنان رفتند و بر جنازه او نماز گزارند. «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَسَأَلَهُ رَجُلٌ مِنَ الْقَمِيَّيْنَ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! تُصَلِّي النِّسَاءَ عَلَى الْجَنَائِزِ؟ قَالَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: إِنَّ زَيْنَبَ بِنْتَ النَّبِيِّ تُؤَفِّقُ وَ إِنَّ فَاطِمَةَ علیها السلام حَرَجَتْ فِي نِسَائِهَا فَصَلَّتْ عَلَى أُخْتِهَا» [۱۴۲]

فضائل و القاب

حضرت زینب علیها السلام به اعتراف همه تاریخ‌نویسان، آراسته به همه فضایل و خصلت‌های والای اخلاقی و الهی بودند. زینب کبری علیها السلام در وقار و شخصیت مانند جد‌هاش خدیجه علیها السلام در حیا و

عفت همچون مادرش فاطمه علیها السلام، در رسایی و شیوایی بیان، مانند پدرش علی علیه السلام، در حلم و بردباری چون امام حسن علیه السلام و در شجاعت و قوت قلب، مانند برادرش حسین بود.

زینب کبری علیها السلام تحت تربیت پدر و مادری همچون حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام و با شایستگی و استعداد ذاتی که از آن بهره‌مند بود به مراتب عالی از فضائل و کمالات انسانی دست یافت. او همانند پدر و مادرش جامع همه کمالات و صفات پسندیده بود. سخنرانی‌های او در کوفه و شام خاطره خطبه‌های پدرش امیرمؤمنان علیه السلام را در یادها زنده کرد.

زینب کبری علیها السلام یکی از محدثان و راویان حدیث به شمار می‌آید و در سنین کودکی، در حالی که بیش از ۵ یا ۶ سال از عمرش نمی‌گذشت، خطبه مادرش حضرت زهرا علیها السلام را با آن مضامین بسیار بلند و عالی شنید و پس از آن برای دیگران نقل می‌کند. عبدالله بن عباس، شاگرد برجسته حضرت علی علیه السلام و مفسر قرآن کریم، خطبه فدک حضرت زهرا علیها السلام را از زینب نقل می‌کند و از آن بانوی بزرگ با عنوان «عقیلتنا؛ عاقل و دانای ما» یاد می‌کند.

زینب علیها السلام از جنبه عبادت در حدی بود که در دوران اسارت و سخت‌ترین شرایط جسمی و روحی که ممکن است برای یک انسان پیش آید، شب‌زنده‌داری و نماز شبش ترک نکردید، در حالی که در شرایطی به مراتب آسان‌تر و سهل‌تر از آن انسان‌های معمولی قادر به حفظ برنامه‌های عادی و معمولی زندگی خود نیستند. عبادت و اطاعت خدا، حضرت زینب علیها السلام را از مصادیق روشن و بارز این حدیث قدسی قرار داده بود که خداوند متعال می‌فرماید:

«یا بن آدم، انا اقول للشیء کن فیکون، اطعنی فیما امرتک اجعلک تقول للشیء کن فیکون» [۱۵۳]-[۱۵۸]

ای فرزند آدم! من به هر چه بگویم باش، موجود می‌شود، در آنچه به تو دستور داده‌ام از من اطاعت کن تا تو را آن‌گونه قرار دهم که هر چیز بگویی باش، موجود شود! « حضرت زینب علیها السلام نیز بر اثر عبادت و اطاعت خدا به مقامی رسیده بود که از ولایت تکوینی برخوردار بود. روایت شده که آن حضرت پیش از سخنرانی خود در کوفه به مردم اشاره کرد، با آن اشاره نفس‌ها در

سینه‌ها حبس شد و زنگ‌ها از صدا باز ایستاد و در یک کلام حضرت زینب علیها السلام به حق، زینت پدر، آن شخصیت یگانه تاریخ بود، همچنان که خداوند این نام را برای وی برگزید.

در کتاب مستدرک سفینه البحار چنین آمده است: «أما زینب الکبریٰ علیها السلام من رواة الحدیث، أدركت النبی و ولدت فی حیاته؛^[۱۵۹] زینب کبریٰ علیها السلام از راویان حدیث هستند که در زمان حیات پیامبر اسلام به دنیا آمدند و ایشان را درک نمودند.» همچنین در ادامه آمده است: «هی عقیلة بنی هاشم و قد حازت من الصفات الحمیمة ما لم یحزها بعد أمها احدث حتى حق أن یقال هی الصدیقة الصغری، هی فی الحجاب واللفاف مزیدة لم یر شخصها احد من الرجال فی زمان آبیها و آخویها الا یوم طف و هی فی الصبر و الثبات و قوّة الایمان و التقوی و حیدة و هی فی الفصاحة و البلاغة کأنها تفرغ عن لسان امیرالمؤمنین علیها السلام ...؛^[۱۶۰] زینب بانوی بنی‌هاشم است که در صفات ستوده، برترین است و کسی جز مادرش بر او افتخار و برتری ندارد، تا جایی که اگر بگویم او «صدیقه صغری» است، حق گفته‌ایم. در پوشیدگی و حجاب، چنان بود که کسی از مردان در زمان پدر و برادرانش او را ندید، جز در واقعه کربلا. او در صبر و قوّت ایمان و تقوا منحصر به فرد بود و در فصاحت و بلاغت، گویا از زبان امیرالمؤمنین علیها السلام سخن می‌گوید.» علامه مجلسی نیز از آن حضرت، حدیث نقل کرده است.^[۱۶۱] سخنان و اشعار حضرت زینب علیها السلام درباره گفتار و حالات امام حسین علیها السلام نیز به عنوان حدیث، از معصوم علیها السلام محسوب می‌گردند.^[۱۶۲]

القابی هم که برای آن حضرت نقل شده است به گوشه‌هایی از عظمت شخصیت این بزرگ بانوی اسلام دلالت دارند. در ذیل گوشه‌هایی از فضیلت‌های زینب کبریٰ علیها السلام، در قالب القاب ایشان بیان می‌گردد:

ولیة الله

هر لقب و فضیلتی که برای حضرت زینب کبریٰ علیها السلام ذکر شده است همه فروعاً همین مقام ولایت زینب کبریٰ علیها السلام می‌باشد. ولایت از ماده ولی است و ولی به معنی شدت قرب می‌باشد به نحوی که بین دو شی فاصله و حجابی وجود نداشته باشد از ریشه ولی هم ولایت به کسر واو ساخته می‌شود و هم ولایت به فتح واو ساخته می‌شود.

وزن فعاله به کسر فاء در زبان عربی دلالت بر شانی از شئونی جمعی و اجتماعی می‌کند، مثل سقایه و تجارة. لذا ولایه به معنی تدبیر امور است و اگر نسبت به جامعه انسان‌ها در نظر بگیریم، یعنی تدبیر امور انسان‌ها و اگر به معنی مطلق بگیریم یعنی تدبیر ما سوی الله و کل عالم هستی. اما ولایت به فتح واو به معنی محبت و دوستی است و در هر دوی این‌ها شدت قرب ملحوظ است؛ محب باید فانی در محبوبش باشد و نباید بین او و محبوب فاصله‌ای باشد. ولی الله به معنی اول، کسی است که از جانب حق متعال تعیین شده و شان ولایت و شئون جمعی را به عهده دارد و ولایت به معنی دوم یعنی عاشق و فانی خدا.

لقب ولیة الله درباره حضرت زینب علیها السلام آمده است و هر دو معنی درباره شخصیت عظیم زینب کبری علیها السلام صدق می‌کند و این یعنی زینب علیها السلام کسی است که می‌تواند سرپرستی کند و در حوادث و مشکلات و مصائب خویشتن‌دار باشد و تسلط بر نفس داشته باشد و اداره امور را بدست گیرد و همچنین ولی به معنی فانی در حق نیز بر این بانوی مجلله صادق است، اگر این لقب امینه الله بودن را اساس قرار بدهیم قضیه عَالِمَةٌ غَيْرٌ مُعَلَّمَةٌ بودن حضرت نیز روشن می‌شد. زینب چون ولی الله است عَالِمَةٌ غَيْرٌ مُعَلَّمَةٌ فَهَمَةٌ غَيْرٌ مُفَهَّمَةٌ است. [۱۶۳]

عالمه غیر معلمه

مهم‌ترین امتیاز انسان نسبت به سایر موجودات حتی ملائکه دانش و بینش اوست. «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ • قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» [۱۶۴][۱۶۵]

و برترین علم‌ها، علمی است که مستقیماً از ذات الهی به شخصی افاضه شود، یعنی دارای علم لدنی باشد. خداوند متعال در مورد حضرت خضر علیه السلام می‌فرماید: «وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا؛ [۱۶۶] علم فراوانی از نزد خود به او آموخته بودیم. «

زینب علیها السلام به شهادت امام سجاد علیه السلام داری علم لدنی است، آن‌جا که بعد از خواندن خطبه در شهر کوفه توسط حضرت زینب علیها السلام به عمه‌اش خطاب کرد و فرمود: «انت عالمه غیر معلمه وفهمه غیر مفهمه؛ [۱۶۷]-[۱۷۲]» تویی آنکه آموزگاری داشته باشی، عالم و دانشمند هستی. « از همین روی است

که می‌بینیم، هر که به نام زینب علیها السلام رسیده است اعم از شیعه و سنی از او با احترام یاد کرده است. ابن حجر عسقلانی در الاصابه می‌نویسد: «وكانت عاقلة لبيبة جزلة زوجها ابوها ابن اخيه عبدالله بن جعفر فولدت له اولاداً وكان مع اخيها لما قتل فحملت الى دمشق وحضرت عند يزيد بن معاوية و كالمها ليزيد بن معاوية حين طلب الشامي اختها فاطمة مشهور يدل على عقل وقوة جنان» [۱۷۳]

وی بانویی عاقله، خردمند و نیکو رای بود. پدرش (امام علی علیه السلام) او را به عقد پسر برادر خود یعنی عبدالله بن جعفر درآورد و زینب علیها السلام از او صاحب فرزندی شد. در سفری که امام حسین علیه السلام کشته شد، زینب همراه او بود و به دمشق نزد یزید به اسارت برده شد. سخنان او خطاب به یزید بن معاویه هنگامی که مرد شامی، دخترش فاطمه را از یزید، هدیه خواست مشهور است و دلیلی است بر عقل و خردمندی آن بانو. «

مقام علمی آن بانو چنان بود که به شهادت تاریخ، در روزگار امیرالمؤمنین علیه السلام برای زنان کوفه مجلس درس معارف و تفسیر قرآن داشته است. سخنان و خطابه‌های عالمانه، همراه با استدلال به آیات قرآن، در کربلا، بازار کوفه، مجلس عیدالله بن زیاد، در بین راه کوفه و شام، و همچنین در دربار «یزید»، از سوی زینب علیها السلام هر کدام شاهی بر عظمت دانش این بانوی بزرگوار است. حتی زمانی که در مجلس یزید آن خطبه آتشین را بیان کردند، یزید درباره‌اش گفت: اینان خاندانی هستند که فصاحت و دانش و معرفت را از

پیامبر به ارث برده‌اند و آن را با شیر مادر نوشیده‌اند. [۱۷۴]

از شیخ صدوق روایت شده است که زینب علیها السلام به جهت علم و دانش زیادی که داشتند، از سوی امام حسین علیه السلام نیابت خاص داشت [۱۷۵]-[۱۸۱]

و مردم در مسائل شرعی (حلال و حرام) به ایشان رجوع می‌کردند و از جمله القاب آن مخدیره نائبة الحسين است. وی دارای نیابت خاص از جانب امام حسین علیه السلام بود و مردم درباره حلال و حرام به ایشان مراجعه می‌کردند. [۱۸۲]-[۱۸۴]

ابن حجر در الاصابه می‌نویسد: بانوی خردمند زینب علیها السلام همان کسی است که در مدرسه باب مدینه العلم درس خواند و امام علی بن الحسین علیه السلام ایشان را عالمه غیر معلمه خواند. [۱۸۵]

در یک مورد نقل شده است روزی امام حسن و امام حسین علیهما السلام درباره بعضی از سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با هم گفتگو می کردند، حضرت زینب علیها السلام وارد شدند و در بحث ایشان شرکت کردند و مساله را با تمام صوری که داشت با تفصیل تمام تبیین فرمودند. حضرت امام حسن علیه السلام وقتی این توانایی فوق العاده خواهر را دیدند، خطاب به او فرمودند: «انک حقا من شجرة النبوة و من معدن الرسالة...؛ به راستی که تو از درخت نبوت و معدن رسالت هستی.» [۱۸۶]

حضرت زینب کبری علیها السلام مقام بیان روایت و حدیث را دارا بوده است و روایان بزرگی چون عبدالله بن عباس از او روایت های زیادی را نقل می کند که از جمله این روایات خطبه تاریخی حضرت زهرا علیها السلام است. این در حالی است که زینب علیها السلام در زمان خوانده شدن این خطبه ۵ یا ۶ سال پیش تر نداشتند. ابن عباس هر زمان از حضرت زینب علیها السلام نقل حدیث می کرد می گفت: «حدثنی عقيلتنا زینب؛ [۱۸۷]-[۱۹۰] بانوی فهیم و اندیشمند ما زینب بر من چنین روایت کردند.»

لذا یکی دیگر از القاب ایشان عقيله بنی هاشم است. عقيله بنی هاشم حتی آگاهی به حوادث آینده را از پدر بزرگوار خود فرا گرفته بود، همان گونه که بعضی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله مانند سلمان، ابوذر و برخی از یاران علی علیه السلام مانند میثم تمار، رشید هجری، به این گونه اسرار آگاه بودند. زینب دانای اسرار بوده و خطبه او در مجلس یزید و پیشگویی هایش شاهد این مدعاست. «فوالله لا تمحو ذکرتنا، و لا تمیت و حیننا، و لا تُدرک امدنا، و لا ترحض عنک عازها، و هل زایک اّلا فنّد، و اّیامک اّلا عدّد، و جمّعک اّلا بدّد؛ [۱۹۱]-[۲۰۰]

اما به خدا سوگند هر چه کنی نمی توانی نام و نشان ما را محو کنی، و سروش ما را بمیرانی و به حد ما نتوانی رسید و ننگ این اعمال ننگین و ستم ها را نتوانی شست و بدان که رای و تدبیرت سست و روزگارت اندک و انگشت شمار و جمعیتت رو به پراکندگی است...» زینب دانش سرشار داشت، طبیعی است کسی که از محضر پیامبر (شهر علم) و علی علیه السلام (دروازه علم) کسب دانش نموده باشد، بایستی دریای علم باشد.

عبادة آل علی

یکی از القاب حضرت زینب علیها السلام عابده است، وی در سایه عبادت و مجاهده نفسانی به مقامی رسید که حضرت سیدالشهدا علیه السلام در وداع آخر در روز عاشورا به او فرمودند: «یا اختاه لا تنسینی فی نافلة الیل». بی‌شک بزرگ‌ترین وسیله برای تقرب به درگاه پروردگار متعال و وصول به مقام قرب و کمال، عبادت و بندگی در پیشگاه مقدس اوست و هرکس به هر مرتبه و مقامی که رسید از راه عبادت رسیده است. قرآن کریم نیز در سوره زمر هدف خلقت را عبادت ذکر کرده و می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» [۲۰۱]

البته عبادت خدا صرفاً به خواندن چند رکعت نماز و یا انجام برخی عبادت‌های بدنی و مالی محدود نمی‌شود، بلکه معنای عبادت چنانکه علمای لغت ذکر کرده‌اند غایت خضوع و تسلیم و اظهار ذلت در پیشگاه خدای تعالی است که نماز و روزه و سایر اعمال مصادیقی از آن مفهوم کلی و راهی برای رسیدن به آن مقام عالی است که به دستور شرع مقدس و رهبران اسلام باید انجام داد. راغب در کتاب مفردات گوید: «الْعُبُودِيَّةُ أَظْهَارُ التَّذَلُّلِ، وَ الْعِبَادَةُ أبلغُ مِنْهَا لِأَنَّهَا غَايَةُ التَّذَلُّلِ»؛ [۲۰۲] عبودیت به معنای اظهار ذلت و خضوع است و عبادت معنای کامل‌تری دارد که همان غایت خضوع و اظهار ذلت است. «

عابده آل علی از دیگر القاب حضرت است. عبادت در این خاندن امری بدیهی است، امام زین العابدین علیه السلام در روز و شب، هزار رکعت نماز می‌گزارد و در اکثر اوقات عمر شریف‌شان روزه داشتند اما همچون جد بزرگوارشان امیرالمومنین علیه السلام چون خداوند تعالی را سزاوار عبادت می‌دانستند، به عبادتش می‌پرداختند. چنانکه امام علیه السلام فرمودند: «إلهی ما عبدتك خوفاً من نارک ولا طمعا فی جنتک ولكنی وجدتك أهلاً للعبادة فعبدتک» [۲۰۳].

همین مسئله را نسبت به علی علیه السلام عرض کردند و حضرت فرمودند: شما عبادت رسول الله را ندیده‌اید و تازه خود پیامبر اکرم هم می‌فرماید: «مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ وَ مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ

لذا این امور در این خاندان امری بدیهی است و کسی که در چنین خانواده‌ای بزرگ شده است، طبیعتاً به سمت و سوی این امر سوق پیدا می‌کند، لذا ایشان عابده آل علی است به گونه‌ای که در حادثه کربلا و لو نشسته، نماز شب‌اش را ترک نکرد. حضرت زینب علیها السلام در عبادت ثانی حضرت زهرا علیها السلام بود، تمام شب‌ها را به عبادت، تهجد و تلاوت قرآن سپری می‌کرد.

زینب نمازهای مادرش زهرا علیها السلام و پدرش علی علیه السلام را شاهد بود، او نیایش‌های امام مجتبی علیه السلام را در دل شب‌ها و روزها دیده بود، عبادت و مناجات‌های امام حسین علیه السلام را به ویژه در شب و صبح عاشورا به تماشا نشسته بود و هر یک برای او درس و الگوی عبادت و مناجات بود. حضرت زینب کبری علیها السلام در دوران زندگی هیچ‌گاه تهجد را ترک نکرد و آن‌چنان اشتغال به عبادت ورزید که ملقب به «عابده آل علی» شد. حتی در شب یازدهم محرم با آن همه خستگی و فرسودگی و مشاهده آن همه آلام روحی نماز شب خود را خواند. از امام سجّاد علیه السلام نقل شده است که: «ان عمّتی زینب کانت تودی صلواتها من قیام الفرائض و النوافل عند مسیرنا من الکوفة الی الشام و فی بعض المنازل کانت تصلی من جلوس لشدة الجوع و الضعف منذ ثلاث لیلال لانها کانت تقسم ما یصیبها من الطعام علی الاطفال لان القوم کانوا یدفعون لکل واحد منا رغیفا واحدا من الخبز فی الیوم و اللیلة: [۲۱۰]-[۲۱۴]

عمه‌ام زینب، نمازهای واجب و مستحبی‌اش را در طول مسیر کوفه به شام می‌خواند و در بعضی از توقفگاه‌ها از شدت گرسنگی و ضعف در مدت شبانه‌روز نمازش را نشسته خواند. چون آنچه از غذا سهم او بود، بین کودکان تقسیم می‌کرد. چون آن قوم به هر یک از ما یک گرده نان در شبانه‌روز می‌دادند. «

در کتاب مثیر الاحزان از فاطمه دختر امام حسین علیه السلام نقل شده است: «و اما عمّتی زینب فانّها لم تزل قائمّة فی تلک اللیلة ای عاشرة من المحرم فی محرابها تستغیث الی ربّها، و ما هدأت لنا عین و لاسکنت لنا زفرة: [۲۱۵]-[۲۱۸] و اما عمه‌ام زینب، پس وی همچنان در آن شب در جایگاه عبادت خود ایستاده بود و به درگاه خدای تعالی استغاثه می‌کرد و در آن شب چشم هیچ‌یک از ما به خواب نرفت و صدای ناله ما قطع نشد. «

امام حسین علیه السلام که خود معصوم و واسطه فیض الهی است هنگام وداع به خواهر عابده اش می فرماید: «یا اختاه لا تسینی عند نافلة اللیل؛^[۲۱۹] خواهرم مرا در نماز شب خود فراموش مکن.» همه این وقایع به خوبی از اهتمام کامل حضرت زینب علیها السلام به عبادات خبر می دهد و درست به دلیل برخوردارگی از این ویژگی بوده است که یکی از القاب آن حضرت «عابدة آل علی علیه السلام» انتخاب شده است.

العصمة الصغری

از دیگر فضائل حضرت زینب علیها السلام دارا بودن مقام عصمت است به گونه ای که ملقب به لقب معصومه صغری می باشند. باید به این نکته توجه نمود که عصمت درجاتی دارد. مرتبه عالی آن مخصوص اهل بیت (علیهم السلام) است که دارنده مقام امامت بودند. «انما یرید الله لیزهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا»^[۲۲۰]

امام حضرت زینب علیها السلام نیز به دلیل برخوردارگی از طینت محمدی و مجاهده نفس، توانست به مرتبه ای از عصمت دست یابد. عصمت یعنی اینکه انسان به مرتبه ای از معرفت نائل شود که حقیقت و باطن گناه را مشاهده کند و چون انسان در این حالت با ملکوت هستی و جنبه های باطنی عالم در ارتباط هست، هرگز دچار اشتباه و خطا نمی شود. پس مصونیت از گناه و اشتباه، لازمه عصمت می باشد.

عصمت درباره اشخاصی که از اولیاء الله هستند اما مقام امامت یا نبوت را ندارند، مانند حضرت عباس علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام، به معنای عصمت از انجام هرگونه گناه و حتی مکروهات است، اما عصمت از اشتباه در مورد آنان صادق نیست. اگرچه این گونه افراد با توجه به مقام معنوی و روحانی شان، دچار اشتباه نشدند، اما نمی توان امکان اشتباه را در مورد آنان محال عقلی دانست. دلیل عصمت حضرت زینب علیها السلام آن است که امام سجّاد علیه السلام در حق ایشان فرمودند: «أنتِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَالِمَةٌ غَيْرُ مُعَلِّمَةٍ فَهَمَّةٌ غَيْرُ مُفْهِمَةٍ»^{[۲۲۱]-[۲۲۶]}

از این سخن معصوم بر می آید که حضرت زینب علیها السلام متصل به عالم غیب بوده و علم خویش را نه از راه تعلیم بلکه از راه ملائکه دریافت می کرده است؛ و عصمت نتیجه چنین علمی است.

پس هیچ تردیدی نمی ماند که آن بزرگوار، در مرتبه بسیار بالایی از کمالات انسانی بوده و بالتبع معصوم از گناه بودند، اما مرتبه کمالی و عصمت ایشان و هیچ کس دیگری، در حد چهارده معصوم (علیهم السلام) نبوده و نمی باشد.

الصّدیقة الصغری

صدیق مبالغه در صدق است و بر کسی اطلاق می گردد که در تمام حرکات و سکنات افعال او مبنی بر راستی و درستی باشد. مقام «صدیق» منصبی الهی است چنانچه در قرآن مجید جمعی از پیامبران بزرگ و مانند آنان به عنوان «صدق» توصیف شده اند «أَنَّهُ كَانَ صَدِيقًا نَبِيًّا» از جمله حضرت ابراهیم علیه السلام در سوره مریم آیه ۴۱^[۲۳۷] حضرت ادریس، در سوره مریم آیه ۵۶^[۲۳۸] و حضرت مریم در سوره مائده آیه ۷۵.^[۲۳۹]

در بعضی از آیات قرآن «صدیقین» هم ردیف پیامبران ذکر شده اند.^{[۲۳۰]-[۲۳۵]}

در روایات شیعه و اهل سنت، از حضرت علی علیه السلام به عنوان صدیق اکبر یاد شده است و این لقب را رسول خدا به او داده است. «قال علی بن ابی طالب: انا عبدالله و اخو رسوله و انا الصّدیق الاکبر. لا یقولها بعدی الا کاذب مفتر، صلیت مع رسول الله صلی الله علیه و آله قبل الناس بسع سنین»^{[۲۳۶]-[۲۵۷]}

من بنده خدا و برادر رسول اویم، و من صدیق اکبر هستم، این ادعا را بعد من به جز دروغ گو و افترازننده نمی کند، همانا من هفت سال قبل از مردم نماز به جای آوردم. « در روایتی دیگر رسول اکرم صلی الله علیه و آله، از علی بن ابی طالب علیه السلام، مومن آل فرعون و حبیب نجار به عنوان صدیقان نام برده است؛ و حضرت علی علیه السلام را برترین آنها معرفی می کند. «الصدیقون ثلاثة: حبیب النجار مؤمن آل یاسین، و حزیل مؤمن آل فرعون، و علی بن ابی طالب الثالث، وهو افضلهم»^{[۲۵۸]-[۲۶۰]}

در زنان سابقه این مقام به حضرت مریم علیها السلام و در امت پیامبر به فاطمه زهرا علیها السلام اختصاص دارد. امام صادق علیه السلام فرمود: «حضرت فاطمه علیها السلام را نه نام نزد حق تعالی است: فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، راضیه، مرضیه، محدّثه و زهرا.»^[۲۶۱]

در زیارت‌نامه حضرت زهرا علیها السلام چنین آمده است: «السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيَّتُهَا الصِّدِيقَةُ الشَّهِيدَةُ» [۲۶۲] بعد از زهرای مرضیه علیها السلام، حضرت زینب کبری علیها السلام را صدیقه صغری لقب دادند. قید صغری بعد از صدیقه از باب «تعظیماً لأمه» می‌باشد. لذا چون مادرش فاطمه زهرا به صدیقه کبری مشهور بود، به وی صدیقه صغری می‌گفتند.

عقیقة کریمه

عفت و پاکدامنی، برانده‌ترین زینت زنان، و گران قیمت‌ترین گوهر برای آنان است. در قرآن مجید و احادیث به ضرورت حجاب برای زنان تصریح شده است. زینب علیها السلام درس عفت را به خوبی در مکتب پدر آموخت، آن‌جا که فرمود: «ما الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرٍ مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ يَكَاذُ الْعَقِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ» [۲۶۳]

مجاهد شهید در راه خدا، اجرش بیشتر از کسی نیست که قدرت دارد اما عفت می‌ورزد، نزدیک است که انسان عقیف فرشته‌ای از فرشتگان باشد. «عقیله بنی‌هاشم، در حجاب و عفت، مانند مادرش فاطمه زهرا علیها السلام بود و به این مهم بسیار اهمیت می‌داد. تا پیش از عاشورا و جریان اسارت، مردی نامحرم چهره زینب را ندیده بود، چنان‌که در تاریخ آمده است: «هنگامی که زینب می‌خواست به مسجد النبی کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله برود علی علیه السلام دستور می‌داد حسن و حسین علیهم السلام همراه خواهرشان باشند. حسن علیه السلام جلوتر و حسین علیه السلام پشت سر، زینب در وسط حرکت می‌کرد.» [۲۶۴]

یحیی مازنی می‌گوید: «من در مدینه، مدت زیادی همسایه علی علیه السلام بودم، سوگند به خداوند، در این مدت، هرگز زینب را ندیدم و صدایش را نشنیدم.» [۲۶۵]-[۲۶۷]

حجاب و عفاف زینب به گونه‌ای بوده است که علامه مامقانی در این باره می‌گوید: «و هی فی الحجاب فَرِيدَةٌ لَمْ يَرِ شَخْصُهَا أَحَدٌ مِنَ الرِّجَالِ فِي زَمَانِ إِيَّهَا وَخَوِيهَا إِلَى يَوْمِ الطَّفِّ» [۲۶۸]-[۲۶۹] زینب علیها السلام در حجاب و عفاف یگانه روزگار بوده است، کسی از مردان، در زمان پدر او و برادرانش تا روز عاشورا، او را ندیده بود.»

زینب کبری علیها السلام با حفظ عفت خویش در تمام عمر، حتی در سخت‌ترین لحاظ و شرایط کربلا،

حماسه‌ای از حجاب و حیا را در عین انقلاب بر علیه طواغیت به نمایش گذاشت. وی در دوران اسارت و در حرکت از کربلا تا شام سخت بر عفت خویش پای می‌فشرد. مورخین نوشته‌اند: «وَهِيَ تَسْتُرُ وَجْهَهَا بِكَفِّهَا، لِأَنَّ قِنَاعَهَا قَدْ أُخِذَ مِنْهَا؛^[۲۷۰] او صورت خود را با دستش می‌پوشاند چون روبنده را از او گرفته شده بود.»

آن بانوی بزرگوار بود که برای پاسداری از مرزهای حیا و عفاف بر سر یزید فریاد می‌آورد که «أَمِنَ الْعَدْلُ يَا بِنْتَ الطُّلُقَاءِ تَحْذِيرُكَ حَرَائِكُكَ وَإِمَائِكَ وَسَوْفَكَ بِنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ سَبَايَا؟ قَدْ هَتَكْتَ سِتْرَهُنَّ وَأَبْدَيْتِ وُجُوهَهُنَّ؛^[۲۷۱]

ای پسر آزاد شده! آیا این از عدالت است که زنان و کنیزکان خویش را پشت پرده نشانی، و دختران رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را به صورت اسیر به این سو و آن سو بکشانی؟ نقاب آنان را دریدی و صورت‌های آنان را آشکار ساختی.»

فصیحة بلیغه

۳۱

از دیگر القاب حضرت زینب کبری علیها السلام فصیحة بلیغه می‌باشد. بانوی قهرمان کربلا، فصاحت و بلاغت را از پدر و مادر گرمی‌اش به ارث برده است، که کلامش «دون کلام خالق و فوق کلام مخلوق» است. هنگامی که سخن می‌گفت، گویی از زبان پدر ایراد سخن می‌کرد. سخنانش در بازار کوفه و مجلس یزید و نیز گفتوگوهای وی با عبدالله بن زیاد، بی‌شبهت به خطبه‌های امیرالمؤمنین علی علیه السلام و خطبه فدکیه مادرش زهرا علیها السلام نیست. این خطبه‌ها در حالی ایراد می‌شد که زینب داغ‌های فراوانی در سینه داشت؛ گذشته از آنکه تشنه، گرسنه و بی‌خواب بود، سختی سرپرستی کودکان و راه را نیز به دوش می‌کشید.

بشیر بن خزیم اسدی می‌گوید: «و نَطَرْتُ إِلَى زَيْنَبَ بِنْتِ عَلِيٍّ يَوْمَئِذٍ وَ لَمْ أَرِ حِفْرَةً وَ اللَّهُ أَنْطَقَ مِنْهَا كَأَنَّهَا تَفَرَّغُ مِنْ لِسَانِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام؛ در روز ورود این قافله، من نگاه کردم و زینب علیها السلام را دیدم. من در آن روز هیچ زنی را که سراپای وجودش شرم و حیا باشد، در سخنرانی ناطق‌تر و تواناتر و چیره‌دست‌تر از زینب ندیدم. گویا در سخنرانی، شاگرد مکتب پدر بزرگوارش علی بود.»

«وَقَدْ أُوْمَأَتْ إِلَى التَّاسِيَةِ انِ اشْكُتُوا، فَازْتَدَّتِ الْأَنْفَاسُ وَ سَكَنْتِ الْأَجْرَاسُ؛^[۲۷۲] زینب یک اشاره

به جمعیت کرد، همین جمعیتی که داشتند ضجه می‌زدند و گریه می‌کردند، و یک عده هم سر و صدا می‌کردند، یک اشاره کرد که ساکت! نفس‌ها در سینه‌ها حبس شد. و جرس‌ها هم از صدا افتاد. حتی دیگر صدای زنگونه حیوانات هم شنیده نشد. «

زینب کبری علیها السلام بدون آن که آموزش دیده و یا تمرین خطابه کرده باشد و در حال تشنگی، گرسنگی، خستگی اسارت، داغدار و آواره با کسانی سخن می‌گوید که نه تنها با او هماهنگ نیستند بلکه حتی سنگ و خاکروبه بر سر او ریخته‌اند، با این حال سخنان زینب علیها السلام چنان بود که وجدان خفته مردم را بیدار کرد و صدای گریه از زن و مرد و پیر و جوان و خردسال بلند شد. خزیم اسدی می‌گوید: پیرمردی را در کنار خود دیدم که بر اثر گریه محاسنش غرق اشک شده بود و می‌گفت: پدر و مادرم فدای شما باد، پیرمردان شما بهترین پیرمردها، جوانان شما برترین جوان‌ها و زنان شما نیکوترین زنان هستند. نسل شما بهترین نسلی است که نه خوار می‌گردد و نه شکست می‌پذیرد. [۲۷۳]

صابرة محتسبه

از دیگر فضائل و القاب حضرت زینب کبری علیها السلام صابرة محتسبه (صبرکننده برای خداوند) است. از منظر دین، صبر جایگاه بس والایی داشته و خداوند متعال در قرآن کریم به صبرکنندگان بشارت داده است. «و بشر الصابرين» [۲۷۴] در جای دیگر اعلام می‌دارد که اجر و پاداش صابران از حد و شمارش خارج است و آنها بدون حساب، پاداش دریافت می‌دارند؛ «انما یوفی الصابرون اجرهم بغير حساب» [۲۷۵]

همچنین خداوند به صابران وعده همراهی داده است؛ «و اصبروا ان الله مع الصابرين» [۲۷۶] و در جای دیگر خداوند صابران را در زمره دوستان و محبوبان خود یاد می‌کند. «والله یحب الصابرين» [۲۷۷]

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: «صبر برای ایمان به منزله سر برای بدن است؛ همچنان که اگر سر برود بدن هم از بین می‌رود، اگر صبر از کف رود، ایمان نیز از کف می‌رود. « [۲۷۸]

زینب علیها السلام نمونه و تجسم عالی صبر و پایداری است. مقاومت و شکیبایی در برابر مصایب و مشکلات، به ویژه در نهضت عاشورا، در راه پاسداری از حریم دین و کرامت انسانیت از خصیصه‌های بارز این بانوی بزرگ می‌باشد. صبر و ثبات شگفت‌انگیز زینب، همگان را به اعجاب واداشته است، زیرا از ۵ سالگی برای وی مصایب جانکاه یکی پس از دیگری شروع شد، ولی زینب علیها السلام در برابر همه این مصیبت‌ها، قامت برافراشت و صبر کرد. روزی شاهد رحلت جدّ بزرگوارش رسول الله و تاثیر آن بر مسلمانان به ویژه بر خاندان او بود. زمانی دیگر شاهد مظلومیت و شهادت بانوی نمونه اسلام، مادرش زهرا علیها السلام بود، وی پس از آن مصیبت شهادت پدر بزرگوارش امیرمؤمنان را تحمل نمود، دختر علی علیه السلام همچنان شاهد لخته لخته شدن جگر برادرش امام حسن علیه السلام در اثر زهر جفا بود، ولی آنچه را که آن مخدّر در کربلا مشاهده کرد، مصایب جانکاه و وصف‌ناپذیری است که کوه‌ها تاب تحمل آن را نداشت. در زیارت‌نامه آن حضرت می‌خوانیم: «لَقَدْ عَجَبْتُ مِنْ صَبْرِكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ؛ ملائکه آسمان از صبر تو به شگفت آمدند.»

زینب علیها السلام در وادی صبر و استقامت، یک‌تاز میدان است، به گفته عالمه مامقانی: «و هی فی الصبر و الثبات وحیده؛ زینب در صبر و ثبات بی نظیر و یگانه است.» [۲۷۹]-[۲۸۰]

در بُلدای مقام صبر و بردباری آن گوهر عظیم الهی، همین‌بس که وقتی در برابر بیکر نورانی و خونین برادرش حسین ایستاد، رو به آسمان کرد و گفت: «بار خدایا! این اندک قربانی و کشته شده در راه خودت را از ما (خاندان پیامبر) بپذیر.» [۲۸۱]-[۲۸۵]

لبوة الهاشمیة

یکی از فضائل و القاب برجسته بانوی کربلا، شجاعت است. خدا در نظر پروا پیشگان بزرگ و غیر او در نظرشان کوچک، حقیر و فاقد اثر می‌باشد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «عَظْمُ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَعْرًا مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ؛^[۲۸۶] خالق در جان آنان بزرگ است، پس غیر او در چشمشان کوچک می‌باشد.» سرّ شجاعت اولیای الهی در همین است.

حضرت زینب علیها السلام در مهد شجاعت رشد یافته است و از شجاعت حیدری بهره‌مند است. لذا وی را «أَبُوهُ الْهَاشِمِيَّةُ؛ شیرزن هاشمی» لقب داده‌اند. آن بانوی ارجمند علیها السلام چون مردان بر سر دشمن فریاد می‌زند، توبیخ‌شان می‌کند، تحقیرشان می‌کند، و از کسی هراسی به دل ندارد. وی از برق شمشیر خون‌چکان آدم‌کشان واهمه ندارد و در مجلس ابن‌زیاد، بدون توجه به قدرت ظاهری او گوشه‌ای می‌نشیند و با بی‌اعتنایی به سؤالات او تحقیرش می‌کند، او را «فاسق» و «فاجر» معرفی می‌کند و می‌گوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَطَهَّرَنَا مِنَ الرَّجْسِ تَطْهِيرًا وَأَنَا مَا يَفْتَضِحُ الْفَاسِقُ وَيَكْذِبُ الْفَاجِرُ وَهُوَ غَيْرُنَا؛ [۲۸۷][۲۸۸] سپاس خدای را که ما را با نبوت حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) گرامی داشت، و از پلیدی‌ها پاک نمود. همانا فقط فاسق رسوا می‌شود، و بدکار دروغ می‌گوید، و او غیر ما می‌باشد.»

وی همچنین در مقابل یزید بن معاویه، و دهن‌کجی‌ها و بدزبانی‌های او، شجاعت حیدری را به نمایش گذارده، چنین می‌گوید: «لَئِنْ جَزَتْ عَلَيَّ الدَّوَاهِي مُخَاطِبَتِكَ إِنِّي لَأَسْتَصْغِرُ قَدْرَكَ وَأَسْتَغْظِمُ تَقْرِيبَكَ وَأَسْتَكْبِرُ تَوْبِيخَكَ؛

[۲۸۹] اگر فشارهای روزگار مرا به سخن گفتن با تو واداشته بدان که من قدر و مقدار تو را کوچک پنداشته و سرزنش تو را بزرگ شمرده و توبیخ کردن تو را بزرگ می‌دانم. «ایشان جان امام سجاد علیها السلام را از مرگ نجات داد، و هرگز به ابن‌زیاد و یزید پسر معاویه اعتنایی نکرد، در حالی که آنان در اوج اقتدارشان بودند، و پاسبان‌ها با شمشیرهای از نیام بیرون کشیده اطراف ایشان را گرفته بودند.»

ایثار و گذشت

ایثار به مفهوم عطا کردن و دیگری را بر خود ترجیح دادن؛ بهترین کرامت اخلاقی برای انسان‌ها و بالاترین نیکی‌ها است. ایثار در آیات [۲۹۰]-[۲۹۴] و روایات مورد تاکید قرار گرفته است. امام علی علیها السلام می‌فرماید: «الْإِيثَارُ أَعْلَى الْأَيْمَانِ؛ [۲۹۵] ایثار، بالاترین درجه ایمان است. «الْإِيثَارُ أَعْلَى الْإِحْسَانِ؛ [۲۹۶] ایثار برترین احسان است.»

زینب کبری علیها السلام در عاشورای حسینی هر آن چه داشت، در طبق اخلاص گذاشت و به پیشگاه الهی تقدیم نمود، رهاکردن همه زندگی و شوهر خود در مدینه، تقدیم کردن دو فرزند برای شهادت در رکاب برادر، تحمل قتل و غارت و به اسیری رفتن و هتک حرمت در جریان اسارت و بسیاری دشواری‌های دیگر، همه نشانه ایثار و از خود گذشتگی حضرت زینب علیها السلام است. اوج ایثار و فداکاری و گذشت دختر علی علیه السلام در روز عاشورا به نمایش گذاشته می‌شود. نقل است که: صبح روز عاشورا در حالی که دو فرزند خود محمد و عون را به همراه داشت، خدمت امام حسین علیه السلام رسید. عرض کرد: جدم ابراهیم خلیل قربانی خدا را به جای قربانی شدن اسماعیل از خداوند جلیل پذیرفت. برادر جان تو نیز امروز این دو قربانی مرا بپذیر و اگر دستور جهاد از بانوان برداشته نمی‌شد، هزار بار جان خود را در راه محبوب فدا می‌کردم و هر ساعت خواستار هزار بار شهادت می‌شدم. ^[۲۹۷] وقتی که این دو نوگل زینب، پس از پیکار با دشمن به درجه رفیع شهادت در رکاب امام حسین علیه السلام نایل آمدند و پیکرهای غرق به خون آنان را به کنارخیمه‌ها آوردند، همه زنان از خیمه‌ها بیرون آمدند اما زینب کبری علیها السلام برای این که مبدا ابا عبد الله علیه السلام خجالت‌زده شوند، از خیمه خود بیرون نیامدند. ایشان در ماجرای کربلا حتی از سهمیه آب خویش استفاده نمی‌کرد و آن را نیز به کودکان می‌داد. در بین راه کوفه و شام، با این که خود گرسنه و تشنه بود، ایثار را به بند کشیده و آن را شرمنده ساخت. امام زین العابدین علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّهَا كَانَتْ تُقَسِّمُ مَا يُصِيبُهَا مِنَ الطَّعَامِ عَلَى الْأَطْفَالِ لِأَنَّ الْقَوْمَ كَانُوا يَدْفَعُونَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِثْرًا رَغِيفًا مِنَ الْخُبْزِ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ» ^[۲۹۸]

عمه‌ام زینب در مدت اسارت، غذایی را که به عنوان سهمیه و جیره می‌دادند، بین بچه‌ها تقسیم می‌کرد، چون آن‌ها در هر شبانه‌روز به هر یک از ما یک قرص نان می‌دادند. «

کتابها

کتاب زینب کبری علیها السلام، پیوسته در ابهام بوده است و شاید همین ابهام منشاء تردید درباره شخصیت ام‌کلثوم یا ام‌کلثوم‌های حاضر در کربلا و همچنین مدفن ایشان شده است.

ام‌الحسن

اکثر علمای نسب‌شناس، درباره کنیه حضرت زینب علیها السلام ساکت بوده‌اند. برخی نیز به پسوند کبری اکتفا نموده‌اند. ^[۲۹۹] به جز اینکه ابن‌عتبه نسابه، که ادعا می‌کند کنیه زینب علیها السلام، ام‌الحسن بوده است. او تنها کسی است که چنین ادعایی می‌کند. ^[۳۰۰] هر کس دیگری هم که این کنیه را برای زینب علیها السلام ادعا کرده، از ابن‌عتبه نسابه پیروی نموده است. در نتیجه علامه نقدی، هنگام ذکر این کنیه می‌گوید: «به حقیقت این کنیه پی نبرده‌ایم.» ^[۳۰۱]^[۳۰۲]

ام‌کلثوم

اگرچه در اکثر منابع تاریخی نصی نداریم که «ام‌کلثوم» کنیه حضرت زینب علیها السلام است اما در اکثر منابع حدیثی و روایی علما و محدثین مراد از ام‌کلثوم را همان زینب کبری علیها السلام دانسته‌اند. برای روشن‌تر مطلب در ادامه به قرائن و شواهد کاربرد کنیه ام‌کلثوم درباره حضرت زینب کبری علیها السلام اشاره می‌گردد.

اثبات کنیه ام‌کلثوم

بدون شک شخصیتی که با نام زینب علیها السلام در احادیث مختلف و خصوصا در اخبار کربلا از وی نام برده شده است، همان عقيله بنی‌هاشم است. علاوه بر این، اصل عقلایی اقتضا می‌کند که وقتی متکلم در مقام بیان و تفهیم کلامی مطلق و قابل تقیید آورده باشد، اما قیدی برای آن نیامده باشد کلامش در روشن‌ترین مورد و کامل‌ترین فرد تبلور پیدا می‌کند، چرا که ذهن به صورت فطری، متوجه کامل‌ترین فرد می‌شود. بنابراین اگرچه منابع تاریخی به وجود چند دختر با نام زینب و کنیه ام‌کلثوم برای حضرت علی علیه السلام تصریح می‌کنند، اما تعبیر ام‌کلثوم و زینب بدون قرینه در احادیث و اخبار منصرف است به همان شخصیت مشهور و حماسه‌ساز، یعنی حضرت زینب کبری علیها السلام. فراوانی استعمال اسم زینب و کنیه‌ام‌کلثوم به صورت مطلق و کلی در اخبار، بر این مسئله دلالت دارد که بدون شک، منظور از این زینب و ام‌کلثوم همان بانوی خردمند است. از طرفی هم در برخی منابع به صراحت نام حضرت زینب علیها السلام برده شده و سخن یا واقعه‌ای را به

ایشان نسبت داده‌اند اما در برخی منابع دیگر همان سخن یا واقعه به ام‌کلثوم نسبت داده شده است. بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که مستفاد محدثان از مجموع اخبار و احادیث این است که زینب کبری علیها السلام، دارای کنیه ام‌کلثوم بوده است. در ذیل به قرائن و شواهدی اشاره می‌گردد که نشان می‌دهد اولا حضرت زینب کبری علیها السلام مکنای به ام‌کلثوم بوده‌اند و ثانيا مراد از ام‌کلثوم در منابع روایی و مقاتل همان شخصیت حضرت زینب کبری علیها السلام است مگر در مواردی خاص که مراد از ام‌کلثوم خواهر کوچک‌تر ایشان و از مادری غیر از حضرت زهرا علیها السلام است.

تصریح علما

گروهی از محققان و اندیشمندان، به این موضوع اعتراف کرده‌اند که کنیه زینب علیها السلام ام‌کلثوم بوده است. در ذیل به نمونه‌هایی اشاره می‌گردد که بر مکنی بودن عقيله بنی‌هاشم علیها السلام به ام‌کلثوم تصریح می‌کنند:

۱. علامه سیدحسن صدر، (م ۱۳۵۴ ه. ق) می‌گوید: «زینب کبری علیها السلام، کنیه‌اش ام‌کلثوم است.» [۳۰۳]

۲. مؤلف دانشنامه بزرگ «ناسخ التواریخ»، چند بار تصریح کرده است که مراد از ام‌کلثوم در روایات، همان زینب کبری علیها السلام است. [۳۰۴]

۳. سیدنورالدین محمد بن مرتضی، به این مطلب تصریح می‌کند که مراد از ام‌کلثومی که ابن‌طاووس، به نقل از ایشان، خبر دفن امیرمؤمنان را روایت کرده و آن بانو هنگام دفن امیرمؤمنان از نجف اشرف خارج شده و جنازه پدرش را تشییع کرده است، همان زینب علیها السلام، دختر علی علیه السلام است. [۳۰۵]-[۳۰۸]

از طرفی هم به تصریح برخی منابع مراد از ام‌کلثومی که ماجرای دفن مادرش حضرت زهرا علیها السلام را نقل می‌کند، همان زینب علیها السلام، دختر علی علیه السلام است. [۳۰۹]-[۳۱۱]

۴. علامه هبة‌الدین شهرستانی، (م ۵۱۳۸۸ ه. ق) معتقد است که امیرمؤمنان علیه السلام، دو دختر به نام زینب و ملقب به ام‌کلثوم داشت. در بین آن دو بانو، خواهر بزرگ‌تر، همان بانوی کربلاست.

ابن عباس او را بانوی خردمند بنی هاشم می نامید و زهرا علیها السلام، دو سال بعد از ولادت حسین علیه السلام، وی را به دنیا آورد. [۳۱۳]

۵. علامه سید نورالدین جزائری، مؤلف کتاب «الخصائص الزینبیه»، به این موضوع تصریح کرده است که بیشتر خطبه‌ها و مرثیه‌هایی که به ام کلثوم نسبت داده می‌شود، متعلق به همین بانوی محترم، یعنی زینب علیها السلام است. این دیدگاه، قوی‌ترین دیدگاه در این باره است. [۳۱۴]

کثرت روایات ام کلثوم

بی‌گمان گسترده‌گی و بالندگی مذهب شیعه مرهون از جان‌گذشتگی ائمه هدی (علیهم‌السلام) و تلاش‌های روایان احادیث ایشان در حفظ و نشر این آیین آسمانی است. امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید: «اعرفوا منازل الناس علی قدر روايتهم عنّا»؛ [۳۱۴]-[۳۲۰]

مقام و منزلت افراد را، بر اساس تعداد احادیثی که از ما روایت می‌کنند، بشناسید. « حضرت زینب علیها السلام به جهت مصاحبتی که با پنج تن آل عبا داشته است، روایات متعددی را از امام علی علیه السلام، فاطمه زهرا علیها السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام نقل کرده است؛ که از طریق سلسله روات در کتب مضبوط شده و به ما رسیده است. اما باید به این مطلب توجه داشت که بیش‌ترین نامی که در بین دختران امام علی علیه السلام که به عنوان راوی آمده، اسم ام کلثوم است؛ به طوری که این اسم، بارها به هنگام سخن گفتن از احوال حضرت زهرا علیها السلام و اخبار امیرمؤمنان علیه السلام، در «علل الشرايع»، «روضه الواعظین» و «بحار الانوار» آمده است.

ما قطعاً می‌دانیم، که عقیده بنی هاشم، زینب علیها السلام، بزرگ‌ترین دختر حضرت زهرا علیها السلام و عالم‌ترین دختر امام علی علیه السلام و معروف‌ترین آنان بوده است، تا جایی که حضرت زینب علیها السلام در کلام امام سجاده علیه السلام به شهادت «انت بحمد الله عالمه بلا معلّمه فیهمة غیر مّفهّمه» به علم لدنی رسیده است. از شیخ صدوق روایت شده است که زینب علیها السلام از امام حسین علیه السلام نیابت خاص داشت و مردم در حلال و حرام، به او مراجعه می‌کردند. در منابع فراوانی چنین آمده است: «زینب علیها السلام، روایات زیادی از مادرش زهرا علیها السلام روایت کرده است. « [۳۲۱]-[۳۲۶]

بنابراین می‌توان گفت: مراد از ام کلثومی، که در بیشتر اخبار آمده است، همان زینب کبری علیها السلام

است. شیخ جعفر نقدی تصریح می‌کند که ام‌کلثوم در زبان محدثان، همان بانوی خردمند، زینب علیها السلام است؛ چرا که اگر آنها غیر ایشان را اراده می‌کردند، قیدی همانند وسطی یا صغری برای اسمش می‌آوردند. ^[۳۲۷] همچنان که در «اعلام النساء»، نیز آمده است. ^[۳۲۸]

تصورى که به هنگام سخن گفتن از اسم ام‌کلثوم در نزد محدثان شکل می‌گیرد، همان زینب علیها السلام است. مرحوم آیت‌الله العظمی خویی نیز در «معجم رجال الحدیث» حضرت زینب علیها السلام را جزو روایات شمرده است و گفته است که «جابر بن عبدالله انصاری» و «عباد العامری» از او نقل حدیث کرده‌اند. ^[۳۲۹]

شاید بتوان منشاء اطلاق ام‌کلثوم را بر حضرت زینب علیها السلام را شباهت وی به خاله‌اش دانست، چنان‌که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «به همه حاضران و غایبان اتم وصیت می‌کنم و می‌خواهم به همه خبر دهید که این دختر را احترام کنید؛ چرا که او شبیه خاله‌اش ام‌کلثوم است.» ^[۳۳۰] همچنین در زیارت زینب علیها السلام آمده است: «السلام علیک یا زینب التقیة و السلام علیک یا ام‌کلثوم التقیة؛ سلام بر تو ای زینب پرهیزکار و سلام بر تو ای ام‌کلثوم پاک‌دامن.» ^[۳۳۱]

خطابه بلیغ ام‌کلثوم

اخبار متواتری از شیعه و سنی نقل شده است که زینب کبری علیها السلام، دختر علی علیه السلام خطبه‌ای بلیغ را در کوفه قرائت نموده است، و هیچ‌گونه اختلاف نظری در این زمینه وجود ندارد. علامه طبرسی، ابن طاووس، ابن‌نما حلی، شیخ الطائفه و جاحظ، با عبارات گوناگون اما معنای واحد، این خطبه‌ها را روایت کرده‌اند. همه آن دانشمندانی که این خطبه را بیان کرده‌اند، تصریح نموده‌اند که زینب، دختر علی علیه السلام این خطابه‌ها را قرائت نموده است و در این باره که این زینب، همان زینب کبری علیها السلام است، هیچ‌گونه اختلاف نظری در بین آنها وجود ندارد.

حذیم بن شریک اسدی می‌گوید: روزی زینب، دختر علی علیه السلام را دیدم که سخن می‌گفت. به خدا قسم هیچ زن پاکدامنی را سخنورتر از او ندیده‌ام. گویی که از زبان امیرمؤمنان، علی بن

ابی طالب علیه السلام سخنانش را می‌گرفت. به مردم اشاره کرد، نفس‌ها حبس شد و صداها ساکت شد، سپس ایشان خطبه خواند... و خطبه را تا آخر نقل می‌کند. [۳۳۳]-[۳۳۵]

اما احمد بن ابی طاهر بن طیفور بغدادی (م ۲۸۰ هـ. ق) آن خطبه را به سه سند دیگر بیان می‌کند که دو سند آن، به حزام اسدی یا حذیم اسدی منتهی می‌شود. او می‌گوید: «سمعت ام‌کلثوم بنت علی، و هی تقول فلم ار خفرة والله انطلق منها، كانها تفرغ عن لسان اميرالمومنين؛ [۳۳۶]

از ام‌کلثوم، بنت علی علیه السلام شنیدم که سخن می‌گفت. به خدا قسم! هیچ زن پاکدامنی را سخن‌تر از او ندیده‌ام. گویی که کلماتش از زبان امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام خارج می‌شد. «

در سند دیگری می‌گوید: «اخبرنا يحيى بن حمار البصري: رایت ام‌کلثوم و لم ار خفرة والله انطلق منها و كانما تنطق علی لسان امير المؤمنين...؛ [۳۳۷] يحيى بن حمار بصیری روایت می‌کند: ام‌کلثوم را دیدم، به خدا قسم، هیچ زن پاکدامنی را سخن‌تر از او ندیده‌ام. گویی که

از زبان امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام سخن می‌گفت. «

حال با مقایسه تمام روایات پیشین، با اخبار ابن‌طیفور، برای ما به‌خوبی روشن می‌شود که بدون هیچ شک و تردیدی، مراد از ام‌کلثوم، در این روایت همان بانوی خردمند، زینب کبری علیها السلام است. هیچ‌کدام از علمای شیعه و سنی، شک ندارند که منظور از ام‌کلثوم، در این خبر زینب کبری علیها السلام بوده است. این‌گونه بلاغت و روانی زبان، چگونه می‌تواند مربوط به غیر ایشان بوده باشد؟ پس این امر ثابت می‌کند که ام‌کلثوم، در منابع حدیثی به عنوان کنیه بانوی خردمند، زینب کبری علیها السلام بوده است.

طبری می‌نویسد: «لما دخل براس حسين و صبيانه و اخواته و نساءه علی عبيدالله بن زياد لبست زینب ابنة فاطمة اردل ثيابها... فقال عبيدالله ابن زياد: من هذه الجالسة؟... فقال بعض امائها:

هذه زینب ابنة فاطمة...؛ هنگامی که سر مبارک امام حسین علیه السلام و فرزندان و خواهران و زنان اهل بیت حضرت را بر عبيدالله بن زياد وارد کردند، زینب دختر فاطمه علیها السلام کههنه‌ترین لباسش را پوشید و ناشناس وارد شد و میان کنیزانش نشست. عبيدالله پرسید: این زن کیست؟ زینب کبری

جواب نداد. تا سه بار این سؤال را تکرار کرد اما حضرت جوابی نداد. یکی از زنان گفت: او زینب دختر فاطمه علیها السلام است... « این مضمون در منابع متعدد دیگر در مورد زینب کبری نقل شده اما اسفراینی در کتاب نور العین، این قضیه به ام کلثوم نسبت داده شده است. [۳۴۸]

ام کلثوم در اخبار مقاتل

در بیشتر اخبار مربوط به واقعه کربلا و اسیران خاندان پیامبر، اسم ام کلثوم بارها تکرار شده است. در برخی موارد به تنهایی و در مواردی نام ام کلثوم به همراه نام زینب آمده است. به قرینه اینکه حضرت زینب کبری علیها السلام، سرپرستی و ریاست حرم امام حسین را بر عهده داشت و در واقع تنها سرپرست اطفال و خانواده ایشان بودند [۳۴۹] و نقشی اساسی در حفاظت از جان اسرا حتی امام سجاد علیه السلام داشته‌اند و به قرینه اینکه اکثر منابع تاریخی و حدیثی در واقعه کربلا، سخن یا حادثه خاصی را به صراحت به حضرت زینب کبری علیها السلام نسبت داده‌اند اما در برخی منابع، همان واقعه به ام کلثوم نسبت داده شده است، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که کنیه ام کلثوم در مورد حضرت زینب علیها السلام هم به کار رفته است.

روایت اول

روایت شده است که امام حسین علیه السلام در شبی که در بامداد آن به شهادت رسید و در حال آماده‌کردن شمشیرش بود، می‌فرمود: «یا دهر افَّ لک من خلیل! کم لک بالاشراق و الاصیل!؛ ای روزگار! اف بر تو باد که چه دوست بدی هستی. در سپیده دمان و شامگاهان..... « امام علی بن حسین علیه السلام می‌فرماید: من منظور ایشان را فهمیدم، به شدت گریه کردم، سکوت نمودم و فهمیدم که بلا نازل شده است. هنگامی که عمه‌ام زینب علیها السلام این زمزمه‌ها را شنید، سراسیمه خود را به امام رساند و گفت: «وا مصیبتا! ای کاش امروز می‌مردم. مادرم فاطمه و پدرم علی و برادرم حسن رفتند، ای خلیفه و باقیمانده آن بزرگواران!« حسین علیه السلام به

آن بانو تسلیت گفت و وی را آرام نمود و سپس او را به صبر توصیه کرد. ابن اثیر، طبری، خوارزمی و ابوالفرج اصفهانی، ماجرا را این گونه روایت کرده‌اند. [۳۵۰]-[۳۵۳]

اما سید بن طاووس (م ۶۴۴ ه. ق) این حدیث را با تبدیل اسم زینب به ام کلثوم روایت کرده‌اند. [۳۵۴]

ابن نما و ابومخنف، این روایت را درباره زینب، دختر علی آورده‌اند. بنابراین مسئله کاربرد کنیه ام کلثوم برای زینب کبری در این خبر، آشکار و روشن است. [۳۵۵]-[۳۵۶]

روایت دوم

روایت شده است که لشکریان دشمن، بر خیمه‌ها هجوم آوردند؛ طوری که زن‌ها و کودکان متفرق شدند. زینب علیها السلام، نزد علی بن حسین علیهما السلام آمده و از او دفاع می‌کرد. حمید بن مسلم می‌گوید: به خیمه علی بن حسین علیهما السلام رسیدم. او در بستر بیماری بود. شمر به همراه گروهی آمد. گروهی از یاران شمر گفتند: «آیا این جوان را نمی‌کشی؟» آن لعین قصد کشتن او را داشت و شمشیر خود را بیرون کشید. زینب علیها السلام خود را بر علی بن حسین علیهما السلام انداخت و گفت: «اول مرا بکشید، بعد او را.» « بسیاری از مورخین مانند دربندی، شیخ نقدی و مقرر نیز این گونه روایت کرده‌اند. [۳۵۷]-[۳۶۰]

۴۲

اما در کتاب نور العین اسفراینی نام زینب را به ام کلثوم تغییر داده است می‌نویسد: سپس لشکریان، رو به علی بن حسین آوردند که به علت بیماری ضعیف شده بود. می‌خواستند ایشان را به شهادت برسانند. هنگامی که ام کلثوم این گونه دید، نقاب از چهره برداشته، خود را بر روی ایشان (امام سجاد) انداخت و فرمود: «وای بر این همه هتک حرمت، وای بر کمی یاوران... اگر باید او را بکشید، مرا نیز همراه او بکشید.» [۳۶۱]

روایت سوم

روایت شده است که در بازار دمشق، روزنه بلندی وجود داشت که پنج زن روی آن قرار داشتند. در بین آنها، پیرزنی گوزبشت نیز بود. هنگامی که به سر بریده حسین علیه السلام رسید، سنگی برداشت و با آن به سر مبارک حسین علیه السلام زد. زینب علیها السلام از دیدن این ماجرا آن قدر گریه کرد که از حال

رفت. این روایت را شیخ محمدباقر بهبهانی نقل کرده است.^[۳۶۲] اسفراینی نیز این روایت را نقل کرده و به جای اسم زینب، کنیه ام‌کلثوم را آورده است.^[۳۶۳] این روایت هم بیانگر این است که منظور از ام‌کلثوم همان زینب کبری علیها السلام است.

روایت چهارم

ابن طاووس و ابن‌نما درباره حوادث مجلس ابن‌زیاد در کوفه، روایت کرده‌اند: زینب علیها السلام به صورت ناشناس آمد و در مجلس نشست. ابن‌زیاد پرسید: «او کیست؟» به او گفتند: «او زینب، دختر علی علیه السلام است» ابن‌زیاد رو به ایشان کرد و گفت: «خدا را شکر که شما را رسوا و دروغگویان را آشکار کرد.» زینب علیها السلام جواب داد: «همانا فقط فاسق رسوا می‌شود و بدکار دروغ می‌گوید، و او از ما نمی‌باشد.»^{[۳۶۴][۳۶۵]}

طبری در تاریخ خود، خوارزمی در مقتل خود، و دیگران، این قضیه را به همین شکل بیان کرده‌اند. اما اسفراینی،^{[۳۶۸]-[۳۶۶]} این موضوع را به ام‌کلثوم نسبت داده است و از دیدگاه او، آن بانو همان ام‌کلثوم است که به ابن‌زیاد می‌گوید: «همانا فقط فاسق دروغگو رسوا می‌شود.»^[۳۶۹] این امر هیچ علتی ندارد، جز اینکه ام‌کلثوم، همان زینب علیها السلام است. حضرت زینب علیها السلام، مسن‌ترین اسیری بود که به نزد ابن‌زیاد برده شد؛ و از خواهر دیگرش که وی نیز ام‌کلثوم نام داشت و جزو اسرای کربلا بود، بزرگ‌تر بودند. این خبر را گروهی از علما نقل کرده‌اند و شیخ مفید در الارشاد به همین مطلب تصریح کرده‌اند.^{[۳۷۰]-[۳۷۸]}

کنیه‌های دیگر

درباره این شخصیت بزرگ اسلام و افتخار جامعه زنان القاب و کنیه‌های فراوانی ذکر شده است، صرف نظر از کنیه‌های معروف سه کنیه ام‌المصائب، ام‌الرزیا، ام‌النوائب قابل توجه می‌باشد. آنچه معروف است این است که چون زینب کبری علیها السلام از کودکی تا رحلت، مصائب زیادی دیدند لذا به او «ام‌المصائب» می‌گویند اما اگر دقت شود قضیه دقیق‌تر است. ام در

لغت به دو معنا است معنای اول، اساس و ریشه و معنای دوم، پناهگاه، ملجا و ماوی است، شاید معنای اول به نحوی درست نباشد که بگوییم اساس و ریشه همه مصائب زینب است، بلکه معنی صحیح معنای دوم است و باید گفت: زینب پناهگاه مصیبت‌هاست، مصیبت که به تنهایی افراد را از پا در می‌آورند در مقابل عظمت زینب از پا می‌افتد و این معنا، معنای دقیقی است و باید مورد توجه قرار بگیرد.

نتیجه‌گیری

مراد از ام‌کلثوم در احادیث و اخبار، همان زینب کبری علیها السلام است که بعضی اوقات با اسم و بعضی اوقات با کنیه نام برده می‌شوند. همان طوری که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گاهی با اسم و گاهی با کنیه‌اش ابوالقاسم، یاد می‌شود. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز گاهی با اسم و گاهی با کنیه‌اش ابوتراب، یاد می‌شود. در مورد دیگر ائمه اطهار علیهم السلام نیز، وضعیت به همین شکل بوده است. عادت نیز بر این است که در هنگام وارد آمدن مصیبت و بلا، در بسیاری از موارد، گاهی اسم را خطاب قرار می‌دهند، و گاهی کنیه را. [۳۷۶]

۴۴

حضرت زینب و اهل کساء

بدون شک پنج تن آل عبا (اصحاب کساء) دارای شان و منزلتی بس بزرگ و دارای اوصاف و ویژگی‌های منحصر به فردی هستند که حقیقت و باطن آن‌را آن‌گونه که سزاوار است فقط خدا می‌داند و بر ما پنهان است. آیه تطهیر در حق ایشان نازل شده و دلالت بر عصمت آنها دارد. اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله خصوصاً فرزندان فاطمه زهرا علیها السلام در یک نگاه کلی همه‌شان دارای شخصیت‌های ممتاز و ویژگی‌های منحصر به فردی هستند زیرا که ایشان دامان نورانی صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام و در آغوش علی بن ابی‌طالب علیه السلام تربیت شده و پرورش یافته‌اند. در این میان نقش حضرت زینب علیها السلام بعد از شهادت مادرشان حضرت زهرا علیها السلام، در ارتباط با پدر و برادرها و خصوصاً در حفاظت از اهل بیت امام حسین علیه السلام و انتقال پیام عاشورا نقشی منحصر به فرد است.

حضرت زینب و پیامبر

چنانچه زینب کبری علیها السلام در سال ۵ هجری متولد شده باشد، تنها ۵ سال محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله را درک کرده است. عبیدلی نسابه از عالمان قرن سوم هجری نوشته است: «زینب در زمان حیات جدش صلی الله علیه و آله به دنیا آمد.» [۳۷]

ابن اثیر جزری موصلی، مؤلف کتاب «اسد الغابه» او را از «صحابیات» شمرده و گفته است: «کانت امرأة عاقلة لبيبة جزلة؛ بانویی عاقل، خردمند و نیکورای بود.» ولی به تاریخ تولد زینب علیها السلام اشاره‌ای نکرده است. [۳۷۸][۳۷۹] بنابراین حضرت زینب کبری علیها السلام در ایام حیات جد بزرگوار خود رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه منوره به دنیا آمده‌اند. روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره ذریه حضرت زهرا علیها السلام وارد شده است که شامل این بانوی بزرگ نیز می‌شود. در روایت آمده است که شخصی از امام صادق علیه السلام سوال کرد: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله چنین فرموده است: «إِنَّ فَاطِمَةَ أَحْصَتْ فَرْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ ذُرِّيَّتَهَا عَلَى النَّارِ قَالَ نَعَمْ عَنِّي بِذَلِكَ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَ زَيْنَبَ وَ أُمَّ كَلْثُومَ؛ همانا فاطمه پاکدامن است پس خداوند ذریه او را بر آتش جهنم حرام کرده است؟ حضرت در پاسخ می‌فرماید: بلی مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله حسن و حسین و زینب و ام‌کلتوم علیها السلام بوده است.»

۴۰

در منابع نقل است، هنگامی که قنذاقه حضرت زینب علیها السلام را به پیامبر دادند، رسول خدا صلی الله علیه و آله او را گرفت و به سینه شریفش چسبانید و صورت مبارک خود را به صورتش نهاد و بلند گریست، چنان‌که اشک از محاسن شریف او روان شد، فاطمه علیها السلام پرسید: ای پدر گرمی گریه‌ات برای چیست؟ خدا نگریند دو چشم شما را! پیامبر فرمود: ای دختر من، ای فاطمه! بدان که بعد از تو و بعد از من این دختر، گرفتار بلاها خواهد شد و مصیبت‌های گوناگون بر وی وارد خواهد شد. [۳۸۰]

و در ادامه فرمودند: هر کس بر او و مصیبت‌هایش گریه کند، ثواب گریه‌اش مانند ثواب کسی است که بر دو برادر وی (حسن و حسین) گریه کند، ... [۳۸۱][۳۸۲]

راوی خطبه فدک

عقیله بنی‌هاشم اگرچه حدود ۵ سال از عمر مادرش را بیشتر درک نکرد و در سنین ۵ یا ۶

سالگی مادر را از دست داد اما در همین سنین اندک چنان تربیت شده بود که از فاطمه علیها السلام حدیث و روایت نقل کرده ^[۳۸۳] و چند تن از تاریخ‌نویسان و محدثین سند خطبه « فدک » را به همین بانوی بزرگوار یعنی حضرت زینب علیها السلام رسانده و از او نقل کرده‌اند. بر کسی پوشیده نیست که نقل چنین خطبه‌ای از طرف دختری که در سن ۵ یا ۶ سالگی است و حفظ آن کلمات با آن همه بلاغت و جامعیت دلالت بر کمال رشد و فهم و علم و دانایی او می‌کند. به عنوان نمونه ابوالفرج در مقاتل الطالبيين در شرح حال « عون بن عبدالله بن جعفر » می‌نویسد: « مادر عون زینب عقيله، دختر علی بن ابی طالب است. » سپس ادامه می‌دهد: « زینب همان زنی است که ابن عباس خطبه فدک فاطمه علیها السلام را از او روایت کرده است و در آغاز خطبه گوید: این خطبه را عقيله ما زینب دختر علی علیها السلام برای ما روایت کرد. » ^{[۳۸۴]-[۳۸۷]}

از میان محدثان، مرحوم شیخ صدوق در کتاب « علل الشرایع » بخشی از اوایل خطبه فدک را که در آن علل احکام ذکر شده نقل و سند آن را این‌گونه ذکر می‌کند: « حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدَابَادِيُّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَهْرَانَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ جَابِرٍ، عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ عَلِيٍّ قَالَتْ: قَالَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام فِي خُطْبَتِهَا... » ^[۳۸۸]

پر واضح است که نقل چنین خطبه‌ای از طرف دختری در سن ۵ یا ۶ سالگی و حفظ کامل آن با آن همه بلاغت و جامعیت، نشانه کمال رشد، فهم، علم و دانایی اوست و می‌توان گفت که ایشان عطیه الهی بوده و ویژگی‌های خاصی داشته است.

زمان امام علی

چنانکه می‌دانیم علی بن ابی طالب علیها السلام حدود ۴ سال از پایان عمر خود را در کوفه گذرانید و این هم به خاطر آن بود که بیشتر هواخواهان آن حضرت در کوفه بودند و با معاویه که در شام سکونت داشت و خوارج که در نهروان بودند در حال جنگ بود و کوفه از این جهت نزدیک‌تر و آماده‌تر از مدینه بود. مورخان نوشته‌اند: زمانی که امیرالمؤمنین علیها السلام مرکز خلافت خود را از مدینه به کوفه منتقل کرد،

زینب علیها السلام نیز با شوهرش عبدالله بن جعفر به کوفه آمد و در آنجا ساکن شدند. عبدالله بن جعفر در جنگ صفین جزو لشکریان علی علیه السلام بود و فرماندهی گروهی از سربازان آن حضرت را به عهده داشت. در این مدت دختر بزرگوار آن حضرت یعنی زینب علیها السلام نیز به ارشاد و تعلیم زنان کوفه اشتغال داشت. در خصائص زینبیه جزایری^[۳۸۹] نقل شده است که زینب کبری علیها السلام در کوفه مجلس درسی برای زن‌ها تشکیل داد و برای آنها قرآن را تفسیر می‌کرد.

با توجه به مقام و احترامی که دختر امیرمؤمنان در کوفه پیدا کرده بود می‌توان دریافت که ماجرای اسارت زینب علیها السلام و بی‌احترامی‌های جنایت‌کاران بنی‌امیه و گماشتگان آنان که نسبت به آن بانوی بزرگوار پس از ماجرای جانگداز کربلا در این شهر انجام شد، تا چه اندازه برای دختر امیرمؤمنان ناگوار و دشوار بود و آن حضرت صبر و شکیبایی شگفت‌انگیزی در برابر این مصایب سخت از خود نشان داد و به خاطر رضای خدای سبحان این نامالایمات و اهانت‌ها را بر خود هموار کرد، تا آنجا که وقتی عبیدالله بن زیاد در آن مجلس شوم از وی پرسد: «كَيْفَ رَأَيْتِ صُنْعَ اللَّهِ بِأَخِيكَ؟» رفتار خدا را نسبت به برادرت حسین چگونه دیدی؟» زینب علیها السلام با کمال شهامت و قدرتی که حکایت از نیروی فوق‌العاده ایمانی او می‌کرد در پاسخ آن جنایتکار تاریخ اظهار داشت: «مَا رَأَيْتُ مِنْهُ إِلَّا جَمِيلًا؛ من از خدای تعالی جز نیکی و زیبایی چیزی ندیدم.» به راستی اگر برای دختر بزرگوار علی علیه السلام و این بانوی کم‌نظیر اسلام، در تاریخ جز همین یک فضیلت چیز دیگری به یادگار نمانده بود در معرفی عظمت و شخصیت والای او کافی بود!

زمان امام حسن

ارتباط بین امام حسن مجتبی علیه السلام و حضرت زینب کبری علیها السلام همواره بر اساس احترام، علاقه و تبعیت بود. چون حضرت زینب کبری علیها السلام از دو منظر به امام حسن مجتبی علیه السلام می‌نگرد؛ یکی از منظر ارتباط نسبی و خواهر و برادری و دیگری از منظر امامت. بنابراین امام حسن علیه السلام در جایگاه برادر بزرگ‌تر از احترام و علاقه خاصی نزد زینب کبری علیها السلام برخوردار بودند. چنان‌که در حدیثی برادر بزرگ به منزله پدر دانسته شده است. «الاخ الاکبر بمنزلة الاب»^[۳۹۰]^[۳۹۱]

از سوی دیگر امام حسن علیه السلام بعد از شهادت امام علی علیه السلام عهده‌دار منصب الهی امامت گردیدند و زینب علیها السلام همواره مطیع و پیرو امام زمان خود بودند. سخنان حضرت زینب علیها السلام در هنگام شهادت امام حسن علیه السلام گوشه‌ای از ارادت و علاقه ایشان به برادر را نشان می‌دهد. «وصاحت زینب: وا اخاه! وا حسناه! وا قلة ناصراه! یا اخی من الود به بعدک؟! و حزنی علیک لا یقطع طول عمری! ثم انها بکت علی اخیها وهی تلثم خدیہ وتتمرغ علیہ، وتبکی طویلاً.» [۳۹۲]

زمان امام حسین

حضرت زینب کبری علیها السلام از همان کودکی علاقه‌ای عجیب به برادرش امام حسین علیه السلام داشت چنان‌که زینب کوچک هنگامی که گریه می‌کرد، تنها در آغوش برادرش آرام می‌گرفت. این رفتار فاطمه زهرا علیها السلام را شگفت‌زده کرده بود. به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: پدر من از چنین رفتاری تعجب می‌کنم. این‌گونه محبت بیش از حد معمول است. زینب بدون دیدن حسین شکیبایی ندارد و اگر بوی حسین را نشود، جان از تنش بیرون می‌رود، رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی این حکایت را شنید، از آن سینه پرکشید و اشک بر چهره‌اش روان شد و فرمود: ای نور چشم من این دختر با حسین علیه السلام به سفر کربلا خواهد رفت و رنج‌ها خواهد دید... [۳۹۳]

در اخبار آمده که هرگاه حضرت زینب به دیدار برادرش امام حسین علیه السلام می‌آمد، حضرت به احترام او و جلو پایش می‌ایستاد و او را در جای خود می‌نشاند، حتی در حال قرائت قرآن کریم. به راستی که این خود مقام عظیمی است، در جلالت قدر و بزرگی مقام حضرت زینب علیها السلام همین بس که وقتی زینب علیها السلام نزد امام زمان خود می‌آید و آن حضرت قرآن می‌خواند، قرآن را بر زمین نهاد و برای اجلال و تعظیم و بزرگ داشتن او بر پای ایستاد. [۳۹۴][۳۹۵]

زمان امام سجاد

زینب علیها السلام در موارد عدیده‌ای جان خویش را سپر بالای امام سجاد علیه السلام قرار داد و جان امام زین العابدین علیه السلام را از خطر مرگ حتمی نجات داد. وی در هیچ شرایطی از امام زانش غافل نشد و همواره مطیع و آماده جانپازی در رکاب امامش بود. در زیر اجمالاً به چند مورد اشاره می‌شود:

۱. در روز عاشورا؛ هنگامی که امام حسین علیه السلام برای اتمام حجت، درخواست یاری نمود، فرزند

بیمارش امام زین العابدین علیه السلام روانه میدان شد. زینب کبری با سرعت حرکت کرد تا او را از رفتن به میدان نبرد باز دارد، امام حسین علیه السلام به خواهرش فرمود: او را باز گردان، اگر او کشته شود نسل پیامبر در روی زمین قطع می‌گردد. ^[۳۹۶]

۲. در روز عاشورا؛ وقتی لشکر ابن سعد برای غارت‌گری به خمیه‌ها ریختند و خواستند آن حضرت را به قتل برسانند، زینب علیها السلام رو به دشمنان کرده و فرمود: «به خدا قسم نمی‌گذارم او را بکشید، مگر این که اول مرا بکشید.» خواسته امویان پلید آن بود که ذریه علی علیه السلام را نابود کنند و از نسل او کسی باقی نگذارند تا همه آثار امام علیه السلام را از هستی ساقط سازند. بهترین دلیل این سخن، گفته شمر بن ذی الجوشن است که گفت: «فرمان امیر عبیدالله بر این صادر شده است که همه اولاد حسین کشته شوند.»

شمر این سخن را وقتی گفت که برای کشتن امام زین العابدین علیه السلام شمشیر برکشیده بود. همان هنگام، زینب، عمه امام سجاد علیه السلام، در میان آنان قرار گرفت و گفت: «والله لا افارقه فان قتلته فاقتلنی معه؛ به خدا قسم هرگز او را رها نخواهم کرد. اگر می‌خواهی او را بکشی مرا نیز با او بکش.» ^{[۳۹۷]-[۴۰۴]}

۳. روز یازدهم محرم، امام سجاد علیه السلام را به جهت بیماری روی شتر بستند. وقتی از کنار پیکر شهدا می‌گذشت، بغض سنگینی، راه گلویش را بست، تا آنجا که دیگران گمان کردند ایشان جان به جان آفرین تسلیم می‌کند، در همین لحظه زینب علیها السلام سراسیمه خود را به او رساند و فرمود: «ای پسر برادر! شیطان تو را دور نکند از صبر و تحمل آن چه که می‌بینی. بدان که این عهده‌ی است از جانب خدا که با جد و پدرت منعقد شده است.»

هویت‌شناسی زینب و ام‌کلثوم

منابع تاریخی و روایی به وجود چند دختر با نام زینب و ام‌کلثوم در بین فرزندان حضرت علی علیه السلام تصریح کرده‌اند، تا جایی که سیدمحسن امین در اعیان الشیعه از ۴ دختر با نام ام‌کلثوم برای حضرت علی علیه السلام نام می‌برد.

۱. ام‌کلثوم کبری بنت فاطمه علیها السلام همسر عمر بن خطاب.

۲. ام کلثوم همسر مسلم بن عقیل.

۳. ام کلثوم صغری.

۴. زینب که کنیه‌اش ام کلثوم است و قبرش در راویه دمشق است. [۴۰۵]

همچنین شیخ مفید در بین دختران امیرالمومنین علی علیه السلام به دو زینب و دو ام کلثوم تصریح می‌کند. [۴۰۶] این تعدد در نام و کنیه باعث شده تا هویت و شخصیت ام کلثومی که راوی احادیث فراوانی از اهل بیت است و یکی از نقش‌آفرینان اصلی در تبیین اهداف و پیام کربلا است، در حاله‌ای از ابهام فرو رود. چنان‌که در بعضی از کتب شخصیت اصلی ماجرا بین حضرت زینب علیها السلام و ام کلثوم مردد است و دقیقاً معلوم نیست که آیا ام کلثوم همان زینب کبری علیها السلام است و یا شخصیت دیگری است؟ اساساً ام کلثومی که در واقعه عاشورا حضور داشته کیست؟ آیا فقط یک ام کلثوم در کربلا حاضر بوده یا ام کلثوم‌های متعددی در کربلا حضور داشته‌اند؟ تحقیقی هر چند کوتاه در منابع تاریخی، می‌تواند حقیقت امر را روشن کند.

دختران علی و فاطمه

تمامی مورخان و محدثان شیعه و سنی در ذکر نام فرزندان علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام، از دو دختر نام می‌برند: یکی زینب و دیگری ام کلثوم. بنابراین وجود دو دختر برای علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام، مورد اتفاق همه علمای شیعه و سنی است. بسیاری منابع هنگامی که نام فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام را ذکر می‌کنند، از زینب و ام کلثوم هر دو نام می‌برند. [۴۰۷]-[۴۲۲]

در ذیل به نمونه‌هایی اشاره می‌گردد:

۱. امیرالمؤمنین فرمود: «... و ابنتی الحسن و الحسین و ابنتی زینب و ام کلثوم...»؛ دو پسر حسن و حسین و دو دخترم زینب و ام کلثوم. [۴۲۳]

۲. درباره امام علی علیه السلام آمده است: «... و ابنیه الحسن و الحسین و ابنتیه زینب و ام کلثوم؛ ایشان دو پسر حضرت به نام‌های حسن و حسین و دو دختر او به نام‌های زینب و ام کلثوم دارند...» [۴۲۴]

۳. در مورد حضرت فاطمه علیها السلام می‌خوانیم: «... و حملت بالحسن فلما رزقته بعد اربعین یوما

حملت بالحسین ثم رزقت زینب و ام کلثوم و حملت بمحسن؛ چهل روز پس از تولد امام حسن، حضرت زهرا علیها السلام امام حسین را باردار شد سپس زینب و ام کلثوم به دنیا آمدند و بعد، محسن را باردار شد. « [۴۳۵]-[۴۳۹]

۴. در جای دیگر آمده است: «... علی و فاطمة و ابنيهما الحسن و الحسين و ابنتيهما زینب و ام کلثوم...؛ علی و فاطمه و دو پسر آنها حسن و حسین، و دو دختر آنها زینب و ام کلثوم.» [۴۴۰]

هویت ام کلثوم کبری

بنابر آنچه گذشت نام یکی از دختران علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام قطعاً زینب است اما نام دختر دوم چه بوده است؟ می‌دانیم که تعبیر ام کلثوم در زبان عربی اسم نیست بلکه کنیه است، لذا آرای مورخان و نسب‌شناسان درباره نام او متفاوت است. اغلب اهل فن نام وی را ام کلثوم کبری ضبط کرده‌اند و تصریح به نامش نکرده‌اند، اما برخی نام وی را زینب صغری علیها السلام [۴۴۱][۴۴۲] دانسته و ام کلثوم را کنیه وی می‌دانند. [۴۴۳][۴۴۴]

۵۱

باید توجه داشت که در عرف عرب نام‌گذاری شماری از فرزندان به یک نام (گاهی پنج تا ده تن به یک نام) رایج و معمول بوده است. [۴۴۵]

علامه اربلی از قول شیخ مفید نام فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام را این گونه بر می‌شمرد: «الحسن و الحسين و زینب الكبرى و زینب الصغری المکناة ام کلثوم امهم فاطمة البتول سيدة نساء العالمین.» [۴۴۶]

علامه طبرسی می‌نویسد: «كان لفاطمة علیها السلام خمسة اولاد ذكر و انثى: الحسن و الحسين علیهما السلام و زینب الكبرى و زینب الصغری المکناة بام کلثوم و ولد ذكر قد اسقطته فاطمة علیها السلام بعد النبی صلی الله علیه و آله و سلم» [۴۴۷]-[۴۵۳]

همچنین شیخ مفید در الارشاد نام هر دو دختر امام علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام را زینب دانسته است؛ یکی زینب کبری و دیگری زینب صغری که مکنای به ام کلثوم است. «... الحسن و الحسين و زینب الكبرى و زینب الصغری المکناة ام کلثوم، امهم فاطمة البتول سيدة نساء العالمین...» [۴۵۴]

بنابراین، قول مشهور در منابع شیعی این است که امام علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام دو دختر به نام زینب داشته‌اند، یکی زینب کبری و دیگری زینب صغری و کنیه زینب صغری ام کلثوم کبری بوده است. باید به این نکته توجه داشت که تعبیر ام کلثوم هم به عنوان کنیه برای حضرت زینب کبری علیها السلام به کار رفته و هم به عنوان کنیه برای خواهر وی به کار رفته است، همین امر موجب شده است تا تعبیر ام کلثوم به کار رفته در برخی منابع در حاله‌ای از ابهام قرار گیرد. تا جایی که این سوال پیش می‌آید که آیا ام کلثوم حاضر در کربلا همان حضرت زینب علیها السلام بوده و یا خواهر کوچک‌تر حضرت زینب علیها السلام بوده است؟

زینب صغری یا کبری

همه مورخان و محدثان و دانشمندان شیعه و سنی اتفاق دارند که حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام دو دختر داشته‌اند، نام یکی ام کلثوم و نام دیگری را زینب آورده‌اند. [۴۵۵]-[۴۷۰] اما در مورد اینکه حضرت زینب علیها السلام به سن بزرگ‌تر است یا ام کلثوم میان دانشمندان و مورخین اختلاف وجود دارد. اکثر علمای شیعه به ویژه متأخران زینب را بزرگ‌تر [۴۷۱] و ام کلثوم را دختر کوچک‌تر [۴۷۲] و شماری دیگر از آنان [۴۷۳][۴۷۴] و غالب علمای اهل سنت، ام کلثوم را بزرگ‌تر و زینب را دختر کوچک‌تر دانسته‌اند. [۴۷۵]-[۴۸۶]

بنابراین در نظر برخی از مورخین سومین فرزند و اولین دختر امام علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام ام کلثوم کبری نام دارد که بر اساس گزارشات خلیفه دوم از وی خواستگاری نمود. از این نظر زینب خواهر امام حسین علیه السلام که در کربلا حضور داشته است فرزند چهارم بوده است، لذا وی را زینب صغری گفته‌اند. بنابراین دیدگاه از بین دختران امام علی علیه السلام و زهرا علیها السلام مرضیه علیها السلام زینب کبری مکنای به ام کلثوم کبری همان همسر خلیفه دوم بوده است که در بقیع مدفون گردیدند و دختر کوچک‌تر زینب صغری و مکنای به ام کلثوم بوده است و ایشان در حماسه کربلا حضور داشته و به اسیری رفتند و در شام مدفون گردیدند.

از طرف دیگر ما یقین داریم که از بین دختران حضرت زهرا علیها السلام فقط یک دختر در حماسه

کربلا حاضر بوده است او همان زینب مکنای به ام کلثوم و همسر عبدالله بن جعفر بوده است. حال کوچکتر بودن یا بزرگتر بودن وی از خواهرش تاثیری در اصل ماجرا ندارد. زیرا خواهر دیگر در زمان حیات امام حسن و امام حسین علیهما السلام وفات نمودند و در بقیع مدفون گردیدند.

همسر و وفات ام کلثوم کبری

بر اساس آنچه در منابع تاریخی و روایی آمده است، آن دختر امام علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام که به تصریح اخبار اهل سنت ام کلثوم کبری نام داشته است و به تصریح منابع شیعی زینب صغری نام داشته است و بنا بر گزارشاتی به همسری عمر بن خطاب درآمد. [۴۸۷]

«فولدت من فاطمة علیها السلام: الحسن و الحسين و المحسن سقط و زینب الکبری و ام کلثوم الکبری تزوجها عمر» [۴۸۸]-[۴۹۱]

«ام کلثوم بنت علی بن ابی طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی و امها فاطمة بنت رسول الله و امها خدیجة بنت خویلد بن اسد بن عبد العزی بن قصی تزوجها عمر بن الخطاب» [۴۹۲]-[۴۹۴]

وی در زمان حیات امام حسن علیه السلام از دنیا رفت، زیرا حضرت در نماز بر او شرکت داشت. بنابراین قطعاً وی ام کلثوم حاضر در کربلا نیست. بعضی اخبار در این زمینه عبارتند از:

۱. محمد بن سعد در طبقات الکبری چنین گفته است: «شهدتُ ابن عمر صلی علی ام کلثوم و زید بن عمر بن الخطاب فجعل زیدا فی ما یلی الامام و شهد ذلك حسن و حسین؛ حاضر بودم که ابن عمر بر ام کلثوم و زید بن عمر بن خطاب نماز خواند و زید به طرف امام جماعت گذارده شد و حسن و حسین در نماز شرکت داشتند.» [۴۹۵]

و در جای دیگری می‌گوید: «انه (ابن عمر) صلی علی ام کلثوم بنت علی و ابنها زید و جعله مما یلیه و کبر علیهما اربعاً... و خلفه الحسن و الحسین ابنا علی و...؛ ابن عمر بر ام کلثوم دختر علی علیه السلام و فرزندش زید نماز خواند و زید را در طرف امام جماعت گذاردند و چهار بار بر او تکبیر گفت... و پشت سر او حسن و حسین فرزندان علی علیه السلام در نماز شرکت داشتند.» [۴۹۶]

۲. شیخ طوسی می‌گوید: «اخرجت جنازة ام كلثوم بنت علی علیه السلام و ابنها زید بن عمر و فی الجنازة الحسن علیه السلام و الحسین علیه السلام و عبدالله بن عمر و...؛ جنازه ام‌کلثوم دختر علی علیه السلام و پسرش زید بن عمر بیرون برده شد و پشت سر جنازه، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و عبدالله بن عمر و... بودند.» [۴۹۷]-[۵۰۶]

۳. در منابع اهل سنت چنین آمده است: «توفی زید بن عمر و ام‌کلثوم فقذموا عبدالله بن عمر و خلفه الحسن و الحسین؛ زید بن عمر و ام‌کلثوم از دنیا رفتند و عبدالله بن عمر را برای نماز، جلو قرار دادند و پشت سر او حسن و حسین علیه السلام بودند.» در جای دیگری بخاری از قول عبدالله بهی می‌گوید: «شهدت ام‌کلثوم و زید بن عمر بن الخطاب صلی علیهما ابن عمر و شهید ذلك الحسن والحسین؛ حضور داشتم که ابن عمر بر ام‌کلثوم و زید بن عمر بن خطاب نماز خواند و حسن و حسین در نماز شرکت داشتند.» [۵۰۲]-[۵۰۷]

۴. مالک بن انس چنین می‌گوید: «... وضعت جنازة ام كلثوم بنت علی بن ابی طالب من فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و هی امراة عمر بن الخطاب؛ جنازه ام‌کلثوم دختر علی بن ابی طالب علیه السلام از فاطمه علیه السلام بر زمین گذاشته شد و او همسر عمر بود.» [۵۰۸]-[۵۱۴]

۵۴

آنچه در منابع تاریخی قطعی و یقینی به نظر می‌رسد این است که که ثمره ازدواج علی علیه السلام و حضرت زهرا علیه السلام فقط دو دختر بوده است؛ یکی زینب کبری و دیگری زینب صغری که مکنای به ام‌کلثوم می‌باشد. زینب کبری با عبدالله بن جعفر ازدواج نمود و زینب صغری یا ام‌کلثوم کبری بنابر نقل تاریخ‌نویسان، با عُمَر بن خطاب ازدواج کرد و قبل از واقعه کربلا درگذشت. [۵۱۵]-[۵۱۷]

هویت ام‌کلثوم صغری

منبع تاریخی زیادی دلالت می‌کنند، علاوه بر اینکه امام علی علیه السلام از حضرت فاطمه علیه السلام دو دختر به نام‌های زینب کبری علیه السلام و زینب صغری مکنای به ام‌کلثوم کبری داشته‌اند، از کنیزی که نام وی در تاریخ ذکر نشده است، نیز دختری به نام ام‌کلثوم صغری داشته است. مادر وی ام ولد بود و قطعا حضرت فاطمه علیه السلام نیست. [۵۱۸]

برخی نقل‌ها که بر این مطلب دلالت می‌کنند عبارتند از:

۱. محمد بن سعد (م ۲۳۰ق) در طبقات الکبری چنین می‌نویسد: «کان له من الولد: الحسن و الحسین و زینب الکبری و ام کلثوم الکبری و امهم فاطمة بنت رسول الله ﷺ... و ام کلثوم الصغری و...؛ فرزندان علی علیه السلام عبارتند از: حسن و حسین و زینب کبری و ام کلثوم کبری که مادر آنها فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله است. فرزندان دیگر... ام کلثوم صغری و... هستند.» [۵۱۹]

۲. بلاذری در انساب الاشراف می‌نویسد: «ولد علی بن ابی طالب: الحسن و الحسین و محسن درج صغیرا و زینب الکبری تزوجها عبدالله بن جعفر بن ابی طالب فولدت له و ام کلثوم الکبری تزوجها عمر بن خطاب و امهم فاطمة بنت رسول الله ﷺ... و رملة الصغری و ام کلثوم الصغری...؛ فرزندان امام علی علیه السلام عبارتند از: حسن و حسین و محسن که در کوچکی از دنیا رفت و زینب کبری که عبدالله بن جعفر بن ابی طالب با او ازدواج کرد و از او فرزنددار شد و ام کلثوم کبری که عمر با او ازدواج کرد مادر همه اینها فاطمه علیها السلام است... و رمله صغری و ام کلثوم صغری...» [۵۲۰]

۳. محمد بن سلیمان کوفی چنین گزارش می‌دهد: «ولد لعلی بن ابی طالب: الحسن و الحسین و زینب و ام کلثوم امهم فاطمة بنت رسول الله ﷺ... و زینب الصغری و نفیسة و ام کلثوم الصغری و...» [۵۲۱]

۴. طبری در تاریخ طبری می‌نویسد: «و کان لها (فاطمة) منه من الولد: الحسن و الحسین و یذکر انه کان لها منه ابن آخر یسمی محسنا توفی صغیرا و زینب الکبری و ام کلثوم الکبری... و کان له بنات من امهات شتی لم یسمّ لنا اسماء امهاتهن منهن... و رملة الصغری و ام کلثوم الصغری...؛ فرزندان فاطمه علیها السلام از امام علی علیه السلام عبارتند از: حسن و حسین و می‌گویند که پسر دیگری به نام محسن داشته که در کوچکی از دنیا رفته است و زینب کبری و ام کلثوم کبری... امام علی علیه السلام دختران دیگری از زنان متعدد داشته که نام مادرانشان معلوم نیست. از جمله آنها رمله صغری و ام کلثوم صغری هستند.» [۵۲۲]

۵. محمد بن حیان چنین گزارش می‌کند: «کان لعلی بن ابی طالب خمسة و عشرون ولدا. من

الولد الحسن و الحسين و محسن و ام کلثوم الكبرى و زینب الكبرى و هؤلاء الخمسة من فاطمة بنت رسول الله ﷺ و كان له من غيرها محمد بن علی و عبیدالله و عمر و ابوبکر و یحیی و جعفر و العباس و عبدالله و رقیة و رملة و ام الحسن و ام کلثوم الصغری و...؛ علی بن ابی طالب (ع) ۲۵ فرزند داشت. از جمله آنها عبارتند از: حسن و حسین و محسن و ام کلثوم کبری و زینب کبری. مادر این پنج نفر فاطمه (ع) است. فرزندان وی از غیر فاطمه (ع) عبارتند از: محمد بن علی و عبیدالله و عمر و ابوبکر و یحیی و جعفر و عباس و عبدالله و رقیه و رمله و ام حسن و ام کلثوم صغری و...» [۵۲۳]-[۵۲۵]

۶. ابن اثیر در اسد الغابه می‌نویسد: «اول زوجة تزوجها فاطمة بنت رسول الله ﷺ... و كان له منها... زینب الصغری و ام کلثوم الكبرى... و كان له بنات من امهات شتى لم يذكرن لنا، منهن... ام کلثوم الصغری؛ اولین کسی که امام علی (ع) با او ازدواج کرد فاطمه (ع) بود و از او زینب صغری و ام کلثوم کبری و... را دارد. امام علی (ع) از زنان متعدد که نام‌شان برای ما معلوم نیست ام کلثوم صغری و... را دارد.» [۵۲۶]

۷. ابن خشاب (م ۵۶۷ق) هنگام شمارش نام فرزندان امام علی (ع) می‌نویسد: «ام کلثوم الصغری من ام ولد» [۵۲۷]-[۵۲۸]

۸. علامه اربلی نام دختران امام علی (ع) را این گونه ذکر کرده است: «زینب الكبرى و ام کلثوم الكبرى و ام الحسن و رملة الكبرى امهانی و میمونه و زینب الصغری و رملة الصغری و ام کلثوم الصغری و رقیة و فاطمة و أمامة و خدیجة و ام الکرام و ام سلمة و ام جعفر و جمانة و تقية.» «علامه اربلی در ادامه اشاره می‌کند که مادر ام کلثوم دوم ام‌ولد بوده است.» [۵۲۳]

ام کلثوم و زینب در کربلا

شاید بتوان اصلی‌ترین عامل توهم درباره هویت حضرت زینب کبری (ع) با ام کلثوم را، برخی از اخباری دانست که در منابع برای حضرت زینب کبری (ع) نقل شده، اما در منابع دیگری همان خبر به ام کلثوم نسبت داده شده است. دقت در منابع تاریخی، روایی و مقاتل ما را به این نتیجه

می‌رساند که حضرت زینب کبری علیها السلام فردی غیر از ام‌کلثوم است و اساسا ام‌کلثوم خواهر کوچک‌تر حضرت زینب کبری علیها السلام و از مادر دیگری است. گزارشات تاریخی و مقاتل به وضوح نشان می‌دهند که از میان خواهران اما حسین علیه السلام حداقل دو خواهر ایشان در کربلا حضور داشته‌اند یکی زینب کبری علیها السلام و دیگری ام‌کلثوم، از طرفی هم نباید دو نکته را از نظر دور داشت: ۱. ام‌کلثوم کبری بنت فاطمه علیها السلام در زمان حیات پربرکت امام حسن علیه السلام و قبل از واقعه عاشورا درگذشت؛ لذا مراد از ام‌کلثوم حاضر در کربلا قطعا وی نیست.

۲. در مبحث کنیه‌های حضرت زینب علیها السلام، ثابت نمودیم که کنیه حضرت زینب کبری علیها السلام نیز ام‌کلثوم بوده است، و اساسا مراد از ام‌کلثوم در منابع حدیثی و روایی، بصورت مطلق حضرت زینب علیها السلام است، مگر اینکه قرینه‌ای در کلام باشد.

در پاسخ به این پرسش که آیا هویت ام‌کلثوم حاضر در کربلا با حضرت زینب علیها السلام یکی است یا اینکه ام‌کلثوم شخصی غیر از حضرت زینب کبری علیها السلام است؟ باید گفت که آنچه از عبارات مقاتل و کتب تاریخی برمی‌آید این است که قطعا دو خواهر از خواهران امام حسین علیه السلام در واقعه کربلا حضور داشته‌اند، یکی با نام زینب و دیگری ام‌کلثوم. در زیر به قسمت‌هایی از کتب تاریخی و مقاتل به عنوان نمونه اشاره می‌گردد، که نام حضرت زینب علیها السلام و ام‌کلثوم در مقابل یکدیگر آمده و بر دوگانگی شخصیت ایشان دلالت می‌کند.

- دینوری (م ۲۸۲ق) در کتاب اخبار الطوال نوشته است: «مضى الحسين (رضی الله عنه) ایضا نحو مكة و معه اختاه: ام‌کلثوم و زینب و ولد اخیه و... حسین (رضی الله عنه) با همراهی خواهرانش ام‌کلثوم و زینب و فرزندان برادرش به طرف مکه حرکت کرد.» [۵۳۴] [۵۳۵]
- در مقاتل و منابع نقل است که امام حسین علیه السلام در شب و روز عاشورا فرمودند: «یا اختاه یا ام‌کلثوم و انتِ یا زینب و انتِ یا فاطمة و...» [۵۳۶]
- همچنین امام حسین در روز عاشورا در جای دیگر فرمودند: «یا زینب و یا ام‌کلثوم و یا سکینه و...» [۵۳۷] [۵۳۸]
- امام علیه السلام در موردی دیگر می‌فرمایند: «یا سکینه یا فاطمة یا زینب یا ام‌کلثوم، علیکن منی السلام.» [۵۳۹] [۵۴۱]

- همچنین امام در روز عاشورا فرموده‌اند: «الا یا زینب یا سکینة یا ولدی من ذا یكون لکم بعدی؟ الا یا رقیة یا ام کلثوم انتم ودیعة ربی الیوم...» [۵۴۲]
 - ابوالفرج اصفهانی (م ۳۵۶ق) هنگام شمارش اسرا چنین می‌نویسد: «... و زینب العقیلة و ام کلثوم بنت علی بن ابی طالب و سکینة بنت الحسین...»
- از این گزارشات به وضوح برمی‌آید که حضرت زینب کبری و خواهر کوچک‌ترشان که ام کلثوم نام داشته‌اند در کربلا حضور داشته‌اند. بنابراین دو شخصیت از خواهران امام حسین علیه السلام به نام‌های زینب و ام کلثوم در کربلا حضور داشته‌اند و اگر زینب و ام کلثوم عنوانی برای یک نفر بودند تکرار نام لزومی نداشت.

همسر ام کلثوم صغری

در منابع تاریخی درباره همسر ام کلثوم صغری نقل‌های فراوانی وجود دارد:

۱. بعضی گمان کرده‌اند ام کلثوم حاضر در کربلا همسر عمر بن خطاب بوده که بعد از او به ترتیب با عون بن جعفر بن ابی طالب و محمد بن جعفر ازدواج کرد.
- اما این عقیده باطل است چونکه اولاً ام کلثومی که به همسری خلیفه دوم درآمد، به نقل اکثر منابع تاریخی دختر حضرت فاطمه علیها السلام بود که قبل از واقعه کربلا در زمان امام حسن علیه السلام درگذشت؛ پس ام کلثوم حاضر در کربلا ام کلثوم کبری و همسر عمر نبوده است. ثانیاً حضور عون بن جعفر بن ابی طالب علیه السلام در کربلا منتفی است و بسیاری از کسانی که داستان ازدواج ام کلثوم با عمر را ذکر کرده‌اند گفته‌اند که بعد از مرگ عمر، ام کلثوم با عون بن جعفر و یا به نقلی با محمد بن جعفر ازدواج کرده است؛ [۵۴۳]-[۵۴۶] در حالی که منابع آورده‌اند که آنها در سال ۱۷ هجری و در زمان حیات عمر در فتح شوشتر به شهادت رسیده‌اند. [۵۴۷]-[۵۵۵]
- و به روایتی دیگر، در جنگ صفین شهید شدند. به نظر بلاذری، خبر شهادت آن دو در جنگ شوشتر را ابوالیقطان بصری نقل کرده و این نقل نادرست است. وی دو خبر دیگر در خصوص تاریخ شهادت این دو برادر نقل کرده که بنابر یکی از آنها آن دو در صفین و بنا به دیگری در کربلا شهید شده‌اند. [۵۵۶]

از آنجا که او خبر شهادت آنها در کربلا را با کلمه «قیل» نقل کرده، به نظر می‌رسد قول به شهادت آن دو در صفین را پذیرفته است. اکنون در جنوب شهر دزفول بقعه‌ای به نام محمد بن جعفر طیار زیارتگاه است. [۵۵۷]

برخی از معاصرین هم شهادت عون در کربلا را توهم دانسته، می‌گویند آن که در کربلا به شهادت رسید عون بن عبدالله بن جعفر فرزند حضرت زینب کبری علیها السلام است نه عون بن جعفر. [۵۵۸] شاید یکی از دلایل توهم حضور عون بن جعفر بن ابی طالب علیه السلام رجزی است که در آن چنین آمده است: «ان تُنکرونی فانا بنُ جعفر • شهید صدق فی الجنان ازهر؛ اگر مرا نمی‌شناسید، من پسر جعفرم که از روی صداقت به شهادت رسید. « [۵۵۹]-[۵۶۰]

اما باید توجه داشت که فانا بنُ جعفر حتماً به این معنا نیست که وی فرزند بلاواسطه جعفر است. لذا اکثر منابع رجز فوق را به عون بن عبدالله بن جعفر فرزند حضرت زینب کبری علیها السلام نسبت داده‌اند. [۵۶۱]-[۵۶۲]

۲. قول دیگر این است که ام‌کلثوم صغری همسر مسلم بن عقیل بوده است. مسلم بن عقیل پس از ورود به دوران جوانی با رقیه [۵۶۴] و به قولی ام‌الکتوم [۵۶۵] دختر علی علیه السلام، پیوند زناشویی بست. ابن‌قتیبه ثمره این ازدواج را دو پسر به نام‌های عبدالله بن مسلم بن عقیل عبدالله و علی بن مسلم بن عقیل علی دانسته است. [۵۶۶]

بنابراین، به نظر می‌رسد یکی از خواهران امام حسین علیه السلام که مکنای به ام‌کلثوم بوده و در واقعه کربلا حضور داشته، همان زوجه مسلم بن عقیل است که به دنبال همسر و برادر بزرگوارش، اباعبدالله الحسین علیه السلام، راهی کربلا شد. آن بانو سپس به همراه امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب کبری به شام و پس از آن به مدینه رفت در همانجا از دنیا رفت و در بقیع مدفون گردید.

جمع‌بندی

از جمع‌بندی مجموع گزارش‌ها چنین بر می‌آید که ام‌کلثوم کنیه چند تن از دختران امیرالمؤمنین علیه السلام بود که با مشخصه «کبری» و «صغری» تمایز می‌یابند. مادر ام‌کلثوم کبری

حضرت زهرا علیها السلام و مادر ام کلثوم صغری، کنیزی ام ولد بود. ام کلثوم کبری در مدینه در زمان حیات امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام از دنیا رفت و در بقیع مدفون شد. ام کلثوم صغری سال‌ها پس از شهادت حضرت زهرا علیها السلام به دنیا آمد و به همراه همسرش مسلم بن عقیل و برادرش امام حسین علیه السلام به کربلا رفت و به همراه امام سجاد (علیه السلام)، حضرت زینب علیها السلام و کاروان اسرا به کوفه و شام سفر کرد و سپس به مدینه بازگشت و سندی بر بیرون رفتن او از مدینه نیست. به احتمال قوی مراد از ام کلثومی که در بقیع مدفون است همین شخصیت است. از طرفی هم بر هیچ کسی پوشیده نیست که مراد محدثین از ام کلثومی که راوی بسیاری از احادیث بوده و نقش رهبری اهل بیت امام حسین علیه السلام و کاروان اسرا را بر عهده داشته، حضرت زینب کبری علیها السلام است. بدین ترتیب ناهمگونی میان اخبار تاریخی حل می‌شود که از یک طرف می‌گویند: ام کلثوم در زمان حیات امام حسن علیه السلام درگذشت و از سوی دیگر، حضور او در کربلا نقل شده است. از مطالعه مجموع منابع تاریخی و روایی و مقاتل می‌توان چنین گفت:

۱. قطعاً و یقیناً سه تن از دختران امام علی علیه السلام، ام کلثوم نامیده شده‌اند؛ یکی ام کلثوم کبری است که مادرش حضرت زهرا علیها السلام بوده و بر اساس گزارشاتی به همسری عمر بن خطاب درآمد و در زمان امام حسن علیه السلام درگذشت. دومین فرد ام کلثوم صغری است که نام مادرش در منابع نیامده ولی گفته شده که مادرش ام‌ولد بوده است. وی به همسری مسلم بن عقیل درآمد. سومین شخصیتی که از بین دختران امام علی علیه السلام مکانای به ام کلثوم گردید، حضرت زینب کبری علیها السلام است که در مبحث کنیه‌های ایشان، اثبات نمودیم که یکی از کنیه‌های ایشان ام کلثوم است.

۲. قطعاً و یقیناً دو تن از خواهران اما حسین علیه السلام در کربلا حضور داشته‌اند که نام یکی زینب و نام دیگری ام کلثوم است. اگرچه هر دو شخصیت مکانای به ام کلثوم بوده و در کتب این تعبیر در مورد هر دو تن به کار رفته است اما هرگاه امام حسین علیه السلام هر دو تن را در کنار هم خطاب می‌نماید یکی را با نام زینب و دیگری را با نام ام کلثوم صدا می‌زند. لذا دو ام کلثوم در کربلا حضور داشته‌اند و آنها یک شخص واحد نیستند.

۳. قطعاً و یقیناً مراد از ام‌کلثوم بصورت مطلق، در احادیث و اخبار به خصوص اخبار کربلا حضرت زینب علیها السلام است، از جمله شواهد بر مکنای بودن ایشان به ام‌کلثوم تصریح برخی علما به این کنیه برای آن حضرت است. دومین شاهد بر مکنای بودن ایشان به ام‌کلثوم کثرت روایاتی است که راوی آنها ام‌کلثوم بوده است و این کثرت روایات فقط با جایگاه علمی و معرفتی حضرت زینب کبری علیها السلام سازگار است. سومین شاهد بر مکنای بودن ایشان به ام‌کلثوم این است که واقعه و یا خطابه‌ای خاص که انتساب آن به حضرت زینب کبری علیها السلام در منابع تاریخی و روایی شهرت دارد در برخی از منابع همان واقعه یا خطابه را به ام‌کلثوم نسبت داده‌اند در حالی که برای ما قطعی است که آن حادثه یا سخن خاص منسوب به حضرت زینب کبری علیها السلام است.

بنابراین به شهادت اکثر قریب به اتفاق منابع تاریخی و روایی آن شخصیتی که نقش اساسی حفاظت از اهل بیت امام حسین علیه السلام و حفظ جان اسرا به خصوص امام سجاد علیه السلام را بر عهده داشت، حضرت زینب کبری علیها السلام است، و اگر در منبعی از وی با نام ام‌کلثوم یاد شده، به این جهت است که ایشان نیز مکنای به این کنیه بوده‌اند. بر اساس منابع متعدد، وقتی دشمنان تصمیم گرفتند امام سجاد علیه السلام را به شهادت برسانند، زینب کبری خود را روی حضرت انداخت و اظهار داشت: «اگر بناست کشته شود، پیش از او من را بکشید.» چنانکه اسفراینی در کتاب نورالعین، این قضیه را به ام‌کلثوم نسبت داده است. [۵۶۷]

همسر

در میان یاران و نزدیکان امیرالمؤمنین علیه السلام افراد زیادی آرزوی رسیدن به افتخار همسری عقیده بنی‌هاشم حضرت زینب کبری را داشتند ولی هرگاه نزد امیرالمؤمنین علیه السلام از این مقوله سخن به میان می‌آوردند با مخالفت آن حضرت مواجه می‌شدند تا آنکه عبدالله بن جعفر بن ابی طالب برادرزاده امیرالمؤمنین علیه السلام برای این منظور قدم پیش نهاد و از سوی خود کسی را برای خواستگاری به خانه آن حضرت فرستاد. علی علیه السلام تقاضای او را قبول فرمودند، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله

در روایتی می‌فرمایند: «بِنَاتِنَا لَبْنِينَا، وَبَنُوْنَا لَبْنَاتِنَا؛ دختران ما از آن پسران ما و پسران ما از آن دختران ما هستند.» [۵۶۸]-[۵۷۳] «عبدالله بن جعفر» همسر زینب [۵۷۳]

یکی از شخصیت‌های مشهور اسلام و از سخاوت‌مندان بنام و معروف است. نام پدر عبدالله، جعفر بن ابی‌طالب، از مسلمانان شجاع و دلیر صدر اسلام و برادر علی علیه السلام بود و مادرش آسماء بنت عمیس بود. جعفر بن ابی‌طالب یکی از نخستین مسلمانان در شهر مکه بود. ایشان در جریان هجرت مسلمانان به حبشه، از طرف پیامبر به سرپرستی مهاجران برگزیده شد. وی در سال هفتم هجرت به مدینه بازگشت و در غزه موته با لشکر روم به عنوان فرمانده اول مسلمانان شرکت کرد و در همان جنگ به شهادت رسید و «جعفر طیار» لقب گرفت. [۵۷۴] عبدالله بن جعفر نخستین مولود مسلمان در سرزمین حبشه به شمار می‌آید. [۵۷۵] از سوی، گفته شده که عبدالله، هنگام بیعت با پیامبر صلی الله علیه و آله، ۷ ساله و هنگام وفات پیامبر صلی الله علیه و آله، ۱۰ ساله بوده است. [۵۷۶]-[۵۸۱]

عبدالله بن جعفر در زمان امامت امام علی علیه السلام با ایشان بیعت نمود و تقریباً در بیشتر حوادث، مانند جنگ جمل [۵۸۲] و صفین [۵۸۳] و ماجرای حکمیت [۵۸۴] در سپاه امام حضور داشت. وی تا صلح امام حسن علیه السلام با معاویه (در سال ۴۱)، همراه امام حسن علیه السلام بود. [۵۸۵]

اما با به خلافت رسیدن معاویه، عبدالله با دربار معاویه در دمشق ارتباط یافت [۵۸۶][۵۸۷]

و با جمعی از قریش نزد معاویه رفت. معاویه نیز هزار هزار درهم مقرر می‌سالیانه برای وی تعیین کرد. [۵۸۸][۵۸۹]

در دوره خلافت یزید، عبدالله همچنان ارتباط خود را با دربار شام حفظ کرد و یزید سالیانه ۴۰۰۰ هزار درهم به وی عطا نمود. [۵۹۰]-[۵۹۷] عبدالله نیز این عطایا را در بین اهالی مدینه توزیع می‌کرد.

[۵۹۸][۵۹۹] شاید بتوان منشأ احترام معاویه به عبدالله بن جعفر را برخاسته از تلاش معاویه برای جذب بزرگان و سران قبایل و شاید برای کاستن از مقام فرزندان علی علیه السلام، دانست.

عبدالله بن جعفر علی‌رغم سوابق درخشان در کنار امام علی و امام حسن در کربلا حضور نداشت. در جریان حرکت امام حسین از مکه به سوی کوفه، او برای امام حسین علیه السلام نامه نوشت و آن

حضرت را پرچم هدایت و امید مؤمنان خواند و ایشان را از حرکت به سوی کوفیان بر حذر داشت و گفت که پس از این نامه، به امام خواهد پیوست اما هرگز به کربلا نرسید. [۶۰۰] [۶۰۱]

از طرفی هم براساس نقل منابع تاریخی برای امام حسین از حاکم مکه عمرو بن سعید امان نامه گرفت. [۶۰۲] [۶۰۳]

عبدالله حدود ۱۸ سال بعد از وفات شهادت‌گونه حضرت زینب کبری در سال ۶۲ زنده بود. درباره تاریخ و محل وفات عبدالله، اختلاف نظر وجود دارد. به روایت مشهورتر، وی در سال ۸۰ هجری [۶۰۴]-[۶۰۷] و به روایات دیگر [۶۰۸] در سال ۸۲ یا ۸۴ یا ۸۵ یا ۸۶ در مدینه درگذشت و در بقیع مدفون گردید. [۶۰۹]-[۶۱۶]

فرزندان

در نام و تعداد فرزندان حضرت زینب علیها السلام و عبدالله بن جعفر اختلاف نظرهایی وجود دارد. برخی تعداد فرزندان آن بانوی ارجمند را ۵ نفر دانسته‌اند اما در ضبط نام آنها اقوال متفاوت است. در طبقات الکبری و اسد الغابه و برخی منابع نام آنها چنین آمده است: علی، عون اکبر، عباس، محمد و ام کلثوم. [۶۱۷]-[۶۲۰]

اما برخی نیز نام مادر محمد را خواصا دختر حفصه بن ثقیف ذکر کرده‌اند، [۶۲۱] نه حضرت زینب علیها السلام. قدیمی‌ترین منبعی که محمد را فرزند خواصا دختر حفصه می‌داند، «تسمیه من قتل مع الحسین علیه السلام» می‌باشد. [۶۲۲]

شیخ مفید (م ۴۱۳ق) درباره شهادت فرزندان عبدالله بن جعفر در کربلا بدون این که اشاره‌ای به نام مادرشان نماید، می‌نویسد: عون و محمد از فرزندان عبدالله بن جعفر در کربلا به شهادت رسیدند. «تسمیه من شهد مع الحسین بن علی علیه السلام بکربلاء... وَ عَوْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ». [۶۲۳]

البته بلاذری نیز (م ۲۷۹ق) در «انساب الاشراف» تعداد فرزندان عبدالله بن جعفر، را ۵ تن دانسته و نام آنها را چنین نوشته است: علی، عون اکبر، جعفر، عباس و ام کلثوم. [۶۲۴]

عون اصغر را از شهدای واقعه حره دانسته و نقلی مطرح می‌کند که بر اساس آن، عون اکبر نیز در همان واقعه به شهادت رسیده است. [۶۲۵]-[۶۲۸]

علامه طبرسی (م ۵۴۸ق) تعداد فرزندان را ۴ تن می‌داند: علی، جعفر، عون اکبر و امّ کلثوم. [۶۲۹] بنابراین در تعداد و نام فرزندان عبدالله بن جعفر از حضرت زینب علیها السلام اختلاف نظر وجود دارد که این موضوع در نقل‌های تاریخی، طبیعی است. اما آنچه در آن اتفاق نظر وجود دارد این است که به هر حال؛ دو فرزند عبدالله بن جعفر به نام‌های «عون» و «محمد» در کربلا به شهادت رسیدند. [۶۳۰]-[۶۳۲] که بر اساس منابع تاریخی، نام مادر «عون»، حضرت زینب علیها السلام بود که برخی با نام «عون اکبر» از او یاد می‌کنند؛ چون عبدالله بن جعفر از جمانه نیز فرزندی با نام عون داشت که از او به «عون اصغر» (کوچک) یاد شده است و طبق برخی از منابع تاریخی دیگر (که به آن اشاره شد)؛ نام مادر «محمد» نیز حضرت زینب علیها السلام بوده است.

عون بن عبدالله در روز عاشورا به میدان آمد و این رجز را می‌خواند: «ان تکرونی فانا بن جعفر شهید • صدق فی الجنان ازهر • طیبر فیها بجناح اخضر • کفی بهذا شرفاً فی المحشر؛ اگر مرا نمی‌شناسید، من پسر جعفر طیارم، شهید درست‌کاری که در بهشت است؛ او با بال‌های سبز رنگش در بهشت پرواز می‌کند، و این شرف در روز محشر کفایت می‌کند.»

محمد بن عبدالله بن جعفر که بعضی گفته‌اند او قبل از برادرش عون به میدان آمد و این رجز را می‌خواند: «اشکو الی الله من العُدوان • قِتَالَ قَوْمَ فی الردی عُمیان • قد بَدَّلُوا مَعَالِمَ القرآن و مُحکَمَ التنزیل و التبیان؛ به خدا شکایت می‌کنم از تجاوز و افعال گروهی که در پستی همانند کوراند؛ همان‌ها که معالم قرآن را دگرگون ساخته و محکمتات تنزیل را جابجا کردند.» [۶۳۳]

حضرت زینب در کربلا

با حرکت امام حسین علیه السلام از مدینه در ۲۸ رجب [۶۳۳]-[۶۳۶] و به نقلی ۳ شعبان سال ۶۰ هجری، [۶۳۷]-[۶۴۸] زینب علیها السلام نیز به همراه بسیاری از خویشاوندان امام علیه السلام از جمله فرزندان، برادران، خواهران و برادرزاده‌های آن حضرت علیه السلام، رهسپار مکه شد [۶۴۹] و سپس از آنجا تا سرزمین کربلا برادر را همراهی کرد.

منزل خزیمیه

خزیمیه» در گذشته منزلی از منازل حاجیان در راه عراق به مکه بوده است این منزل منسوب به خزیمه بن خازم و بعد از منزل ثعلبیه قرار داشت. [۶۵۰]-[۶۵۱]

پس از رسیدن کاروان امام حسین علیه السلام و همراهانش به خزیمیه آنان یک شبانه‌روز در این منزل توقف نمودند. [۶۵۲] صبح‌گاهان، حضرت زینب علیها السلام به نزد امام علیه السلام آمد و عرضه داشت: «ای برادر آیا به شما خبر دهم که شب گذشته چه شنیدم؟» امام حسین علیه السلام فرمود: «چه شنیدی؟» گفت: در نیمه‌های شب از خیمه‌ها بیرون رفتم، شنیدم هانتی می‌گفت: «الا یا عین فاحتفلی بجهد و من یبکی علی الشهداء بعدی • علی قوم تسوقهم المنایا بمقدار الی انجاز وعد؛ ای چشم بر شهدایی که مرگ آنان را به سوی قتلگاه می‌کشاند گریه کن مرگ این قافله را به جایی می‌برد که با خدای خود وعده کرده‌اند که عهد خود را وفا کنند.» امام علیه السلام فرمودند: «خواهرم هرچه را که خداوند مقدر فرموده است، همان خواهد شد.» [۶۵۳]-[۶۶۰]

روز تاسوعا

در شام‌گاه روز ۹ محرم الحرام، عمر بن سعد خود را آماده جنگ با سید و سالار شهیدان علیه السلام کرد و به سپاهیانش فرمان داد تا برای جنگ آماده شوند، کوفیان هم سوار شده مهیای نبرد شدند. [۶۶۱]-[۶۶۵]

هیاهو و سر و صدای لشکر بلند شد. امام علیه السلام در جلوی خیمه خویش نشستند بود و به شمشیر خود تکیه داده بود. خواهرش زینب علیها السلام با شنیدن سر و صدای لشکر کوفه، به برادرش نزدیک شد و گفت: «برادرم آیا صداهایی را که نزدیک می‌شوند می‌شنوید؟» امام علیه السلام سر را بلند کرد و فرمود: «من رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم که به من فرمود: «تو به زودی نزد ما خواهی آمد.» زینب کبری علیها السلام پس از شنیدن این سخن سیلی به صورت خود زد و گفت: «وای بر من» امام حسین علیه السلام به خواهرش فرمود: «خواهرم واویلا مکن، آرام باش خدای رحمان تو را ببخشد.» در این هنگام حضرت عباس علیه السلام نزد امام حسین علیه السلام آمد و به امام علیه السلام عرض کرد: «ای برادر سپاه دشمن تا نزدیکی خیمه‌ها به پیش آمده است.» امام علیه السلام از حضرت عباس علیه السلام

خواستند نزد آنها برود و از علت پیشروی آنان جويا شود. حضرت عباس علیه السلام با بیست سوار که زهیر بن قین و حبیب بن مظاهر هم از جمله آنان بودند نزد سپاه دشمن آمدند و پرسیدند: «چه رخ داده و چه می‌خواهید؟» گفتند: «فرمان امیر است که به شما بگوییم یا بیعت کنید و یا آماده کارزار شوید.» عباس علیه السلام گفت: «از جای خود حرکت نکنید تا نزد ابی‌عبدالله علیه السلام رفته و پیام شما را به عرض ایشان برسانم.» آنان پذیرفتند پس عباس علیه السلام به تنهایی نزد امام حسین علیه السلام آمد تا موضوع را به ایشان خبر دهد. [۶۶۶]-[۶۷۰]

امام علیه السلام به حضرت عباس علیه السلام فرمودند: «اگر می‌توانی آنها را راضی کن که جنگ را تا فردا به تاخیر اندازند و امشب را به ما مهلت دهند تا با خدای خود راز و نیاز کنیم و به درگاهش نماز بگزاریم خدا می‌داند که من به خاطر او نماز و تلاوت کتاب او را بسیار دوست می‌دارم.» [۶۷۱]-[۶۷۳]

شب عاشورا

از امام سجاد علیه السلام روایت شده که: «در آن شبی که فردای آن، پدرم به شهادت رسید در خیمه نشسته بودم و عمه‌ام زینب علیه السلام از من پرستاری می‌کرد، در آن هنگام پدرم از یارانش کناره گرفت و به خیمه خود رفت و جوین (با نام جوین در انساب الاشراف، [۶۷۴] تاریخ طبری [۶۷۵] و با نام حوی در الکامل [۶۷۶]-[۶۷۸]) و در مقاتل الطالبین با نام «جون» یاد شده است. [۶۷۹] (غلام ابوذر غفاری) نزدش بود و سرگرم تعمیر و اصلاح شمشیر آن حضرت علیه السلام بود. در این هنگام پدرم این اشعار را بر زبان جاری ساخت: «یا دهر اف لک من خلیل کم لک بالاشراق و الاصلیل • من صاحب و طالب قتیل و الدهر لا یقنع بالبدیل • و انما الامر الی الجلیل و کل حی سالک سیلی؛ ای روزگار، اف بر تو باد با این دوستی‌ات؛ چه اندازه تو در صبح‌گاهان و شام‌گاهان از دوستان و خواستاران خود را به کشتن می‌دهی و از آنها به عوض و بدلی هم قانع نمی‌شوی. به درستی که کارها به دست خدای جلیل است و هر زنده‌ای سالک این طریق است. همه فانی‌اند جز ذات حق تعالی.»

ایشان ۲ یا ۳ بار، این شعر را تکرار کردند تا آن‌جا که فهمیدم و دانستم که منظورش چیست. پس گریه، راه گلویم را بست، ولی بغضم را فرو خوردم و هیچ نگفتم و دانستم که به زودی بلا،

نازل خواهد شد، اما عمه‌ام نیز آنچه را که من شنیدم، شنید و نتوانست خود را نگاه دارد. پس از جا جسته و در حالی که لباسش را بر روی زمین می‌کشید و سخت درمانده شده بود، خود را به امام علیه السلام رساند و گفت: وا مصیبتا! کاش پیش از این مرگم فرا رسیده بود. امروز، گویی مادرم حضرت فاطمه علیها السلام و پدرم علی علیه السلام و برادرم حسن علیه السلام، از دنیا رفته‌اند، ای جانشین گذشتگان و پناه بازماندگان... زینب علیها السلام گفت: «ای اباعبدالله پدر و مادرم به فدایت، خود را آماده کشته شدن کرده‌ای جانم به فدایت.» «... امام حسین علیه السلام خواهرش را دلداری داد و به او فرمود: «خواهران تو را قسم می‌دهم که در عزایم، گریبان چاک ندهی و صورت نخراشی و چون به شهادت رسیدم، ناله و فغان نکنی.» پس از اینکه عمه‌ام آرام گرفت پدرم، او را نزدیک من آورد و در کنارم نشاند و آنگاه به نزد باران خویش رفت...» [۶۸۰]-[۶۸۴]

روز عاشورا

در واقعه غم‌انگیز روز عاشورا نیز در چند جا نام حضرت زینب علیها السلام در کتب و منابع تاریخی ذکر شده است.

شهادت علی اکبر

یکی از این موارد زمانی است که حضرت علی اکبر علیه السلام بر روی زمین افتاد و پدر را به بالین خود طلبید. در این هنگام زینب کبری علیها السلام با شتاب از خیمه‌گاه بیرون آمد و در حالی که فریاد می‌زد: «یا اخیاه و ابن اخیاه» خود را بر روی جنازه علی اکبر علیه السلام انداخت تا برادرش را متوجه خود سازد و بدین وسیله از شدت اندوهی که با دیدن پیکر آغشته به خون و قطعه قطعه شده علی اکبر علیه السلام به آن حضرت دست داده بود بکاهد. پس امام حسین علیه السلام دست او را گرفت و از روی جنازه علی اکبر علیه السلام بلند کرد و به خیمه باز گرداند سپس به جوانان دستور داد تا جسد علی اکبر علیه السلام را از میدان بیرون ببرند. [۶۸۵]-[۶۸۷]

شهادت علی اصغر

جای دیگری که از زینب کبری علیها السلام در واقعه عاشورا سخن به میان آمده است تلخ شهادت عبدالله بن حسین حضرت علی اصغر علیه السلام است. بنا بر نقل برخی روایات، امام حسین علیه السلام در روز عاشورا مقابل خیمه‌ها آمد و به حضرت زینب علیها السلام فرمود: «فرزند کوچکم را نزد من بیاورید تا با او وداع کنم.» کودک را نزد امام حسین علیه السلام آوردند امام علیه السلام او را گرفت و صورتش را نزدیک آورد تا او را ببوسد، در این لحظه حرمه بن کاهل اسدی تیری رها کرد، تیر گلولی آن کودک را از هم درید و او را به شهادت رساند. پس امام علیه السلام به حضرت زینب علیها السلام فرمود: «کودک را بگیر» آن‌گاه دست خود را زیر گلولی عبدالله علیه السلام گرفت و چون دستش از خون او پر شد آن را به سوی آسمان پاشید و فرمود: «هون علی ما نزل بی ابنه بعین الله؛ چون خدا می‌بیند آنچه که از بلا بر من نازل شد، بلا بر من آسان گشت.» [۶۸۸] [۶۸۹]

شهادت عبدالله

جریان شهادت عبدالله بن حسن علیه السلام نیز از دیگر مواردی است که در آن از حضرت زینب علیها السلام یاد شده است. نقل شده که در واپسین لحظات حیات شریف سید الشهداء علیه السلام و در حالی که سپاه کوفه امام علیه السلام را محاصره کرده بود، عبدالله بن حسن علیه السلام که هنوز به حد بلوغ نرسیده بود خیمه‌گاه را ترک کرده شتابان به سوی امام علیه السلام دوید، حضرت امام حسین علیه السلام با دیدن او خطاب به خواهرش زینب علیها السلام فرمود: «خواهرم این کودک را نگهدار.» زینب کبری علیها السلام خود را به کودک رساند و سعی کرد از رفتنش جلوگیری کند، اما عبدالله با سرسختی و سماجت از بازگشت امتناع کرد و خود را از دستان عمه‌اش رها کرد و نزد امام حسین علیه السلام رفت تا شاید مانع از شهادت عمومی بزرگوارش گردد. اما ضربت شمشیر دشمن دست او را قطع کرد و او را به شهادت رساند. [۶۹۰]-[۶۹۲]

شهادت امام حسین

بعد از شهادت یاران و اصحاب امام حسین علیه السلام آن حضرت تنها و بدون یاور آماده جهاد و دفاع شد. جریان شهادت اباعبدالله الحسین علیه السلام از دیگر مواردی است که در آن یادی از زینب

کبری علیها السلام به میان آمده است. نقل شده در آخرین لحظات حیات شریف امام حسین علیه السلام و در زمانی که سپاه دشمن امام علیه السلام را در محاصره خود گرفته بودند تا به شهادت برسانند، شمر بن ذی الجوشن با تعدادی از مردان جنگی به سوی امام حسین علیه السلام آمد که سنان بن اسد نخعی و خولی بن یزید اصبحی در میان شان بودند و حضرت را احاطه کردند، حضرت زینب علیها السلام از خیمه گاه بیرون آمد و با دیدن این اوضاع، عمر بن سعد را خطاب قرار داد و فرمود: «وای بر تو ای عمر؟ آیا اباعبدالله علیه السلام را می کشند و تو نگاه می کنی؟» عمر پاسخ زینب علیها السلام را نگفت، پس زینب علیها السلام خطاب به لشکر عمر بن سعد فریاد زد: «وای بر شما؛ آیا یک مسلمان میان شما مردم نیست؟» در این هنگام اشک از چشمان پسر سعد بر گونه ها و ریش های او جاری شد و از زینب علیها السلام روی برگرداند. [۶۹۳]-[۶۹۸]

اسارت زینب در روز یازدهم

در بعد از ظهر روز یازدهم محرم عمر بن سعد و یارانش در حالی که اجساد بی سر و مطهر امام علیه السلام و یارانش را بر روی زمین رها کرده بودند، بانگ الرحیل سر داده و امام سجاد علیه السلام را با همان حال بیماری، زنان و دختران و خواهران و اطفال سالار شهیدان را که امانت های رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان امتش بودند در برابر دیدگان هزاران دشمن با روی گشوده بر شترهای برهنه و بی جهاز سوار کردند و همانند اسیران ترک و روم و در حالی که در اوج مصیبت و غم و اندوه به سر می بردند به سوی کوفه حرکت دادند. [۶۹۹]-[۷۰۵]

به دستور عمر بن سعد سپاه کوفه کاروان اسرا را از میان قتلگاه عبور دادند، البته در برخی از منابع آمده که عبور اسرا از میان قتلگاه به درخواست خود اسرا بوده است. [۷۰۶]

وقتی زینب علیها السلام از کنار قتلگاه برادرش می گذشت می گفت: «یا محمداه! یا محمداه! هذا الحسین بالعراء مرمل بالدماء مقطوع الاعضاء. یا محمداه! و بناتک سبایا و ذریعتک مقتله تسفی علیها الصبا! یا محمداه! یا محمداه! این همان حسین است زیر آسمان قرار گرفته و به خاک و خون آغشته و اعضایش قطعه قطعه شده است. یا محمداه! دخترانت اسیر گردیده، فرزندان

کشته شده‌اند، باد صبا گرد و غبارش را بر آنان می‌گستراند!» پس هر دوست و دشمنی به گریه افتاد! به طوری که زنان صبیحه زده بر صورت‌های خویش سیلی می‌زدند. [۷۰۷]-[۷۱۳] بر اساس نقل مقاتل و منابع دوست و دشمن از دیدن این ماجرا به گریه افتادند. [۷۱۴]-[۷۱۷]

رهبر کاروان اسرا

در واقعه کربلا، حضرت زینب علیها السلام حضوری فعال و سازنده داشت، اما آنچه که به این حضور، جلوه دیگری می‌بخشد و آن را پُررنگ‌تر می‌سازد، نقش ویژه آن حضرت بعد از واقعه عاشورا در رهبری کاروان اسرا است.

تعداد اسرا

در واقعه کربلا، نقش برخی از زنان به خصوص حضرت زینب علیها السلام بسیار حسّاس و مهم بوده است. زینب علیها السلام از همان ابتدای ورود به کربلا حضوری فعال و سازنده داشت، اما آنچه که به این حضور، جلوه دیگری می‌بخشد و آن را پُررنگ‌تر می‌سازد، نقش ویژه آن حضرت بعد از واقعه عاشورا در رهبری کاروان اسرا است.

۷۰

عصر عاشورا بعد از شهادت سیدالشهداء (علیه‌السلام) دشمنان به سمت خیمه‌ها آمده و با قساوت تمام خیمه‌ها را آتش زدند. [۷۱۸]-[۷۲۵]

زینب کبری علیها السلام به دستور امام سجاد (علیه‌السلام) زنان و کودکان آواره را در خیمه نیم‌سوخته‌ای جمع کرد. [۷۲۶]

عُمر سعد دستور داد تا اسیران را راهی کوفه کنند. کارگزاران عُمر سعد دست و پای اسیران، حتی کودکان را غُل و زنجیر کردند و سرهای بریده شهدا را در جلوی کاروان قرار داده و به سمت کوفه حرکت دادند. [۷۲۷]-[۷۳۱]

بعضی از اخبار حکایت از آن دارد که اسرای کربلا، در کوفه بیش از ۸۴ زن و بچه بودند که ۲۰ نفر زن قریشی و بقیه زنان اصحاب بودند. زنان اصحاب به شفاعت رؤسای قبیله خود که

در کوفه بودند آزاد شدند و ابن زیاد از آنها گذشت، و اُسرابی که به شام حرکت داده شدند فقط از بنی هاشم بودند.

طبق روایت حضرت سَجّاد (علیه السلام) در میان اُسرابی که به شام برده شدند، ۱۲ مرد و بقیّه خانم‌ها و آقازادگان و کنیزکان بودند، که اسامی بعضی از آنها عبارت است از:

۱. امام زین العابدین علی بن الحسین (علیه السلام).

۲. امام محمّدباقر (علیه السلام) که چهار ساله بود.

۳. محمّد بن حسین بن علی (علیه السلام).

۴. عُمر بن حسین بن علی (علیه السلام)؛

۵. حسن بن حسن بن علی (علیه السلام)، معروف به حسن مثنی.

۶. زید بن حسن بن علی (علیه السلام).

۷. عُمر بن حسن بن علی (علیه السلام).

۸. حضرت زینب کبری علیها السلام.

۹. ام کلثوم علیها السلام.

۱۰. فاطمه بنت علی (علیها السلام).

۱۱. صفیه بنت علی (علیها السلام)؛

۱۲. رقیّه بنت علی (علیها السلام)؛

۱۳. ام‌هانی بنت علی (علیها السلام)؛

۱۴. فاطمه بنت الحسین علیها السلام؛

۱۵. سکینه بنت الحسین علیها السلام؛

۱۶. بانوی محترم زُباب، همسر امام حسین علیها السلام؛

۱۷. فضّه نُویبه، کنیز خاصّ امام حسین (علیه السلام)؛

۱۸. مادر وهب بن عبدالله و... [۷۳۳]-[۷۳۵]

هدایت مدبرانه

عملکرد حضرت زینب علیها السلام به خاطر امتیازاتی از قبیل: وقت‌شناسی، عقل و تدبیر، فصاحت و بلاغت، شجاعت و شهامت و... تاثیر بسزایی داشت و تحولات عظیمی به وجود آورد. از جمله کارهای مدبرانه و توأم با سیاست و کیاست حضرت زینب علیها السلام این بود که، شخصی را فرستاد تا از یزید بن معاویه بخواهد اجازه عزاداری و ماتم به آنها بدهد. [۷۳۶]-[۷۴۱]

این عزاداری اُسرا بود که توانست کاخ سلطنت یزید را متزلزل سازد. با درخواست اهل بیت (علیهم السلام) سرانجام در شام مجلس عزاداری منعقد شد. حضرت زینب علیها السلام و دیگران در آن به نوحه‌سرای و گریه و زاری پرداختند. در مدت یک هفته‌ای که در محله‌ای به نام «دارالحجراه» اقامت داشتند، آن چنان عزاداری کردند که یزید، تاج و تخت خود را در خطر دید. لذا یزید مقدمات بازگشت اهل بیت (علیهم السلام) را به مدینه فراهم ساخت. [۷۴۲]-[۷۴۴]

این عزاداری‌ها در ابتدای امر از نظر دشمنان بی‌اهمیت جلوه می‌کرد، چون اگر از اول احساس خطر می‌کردند جلوگیری می‌نمودند، اما همین کارها در واقع زمینه‌ساز قیام و انقلاب مردم، علیه قاتلان امام حسین (علیه السلام) و تحقق بخشی از اهداف عالیّه سیدالشهداء (علیه السلام) بود. تا آنجا که وقتی یزید شنید مردم بر قاتلان حسین (علیه السلام) نفرین می‌کنند، با شمر و همراهانش با خشونت برخورد کرد و گفت: «والله! قَدْ كُنْتُ اَرْضَى مِنْ طَاعَتِكُمْ بِدُونِ قَتْلِ الْحُسَيْنِ لَعَنَ اللَّهُ بَنَ مَرْجَانَةَ!»؛ سوگند به خدا! که از اطاعت شما بدون قتل حسین (علیه السلام) راضی بودم. لعنت خدا بر پسر مرجانه که به چنین امر شیعی اقدام کرد. سپس اسباب سفر اسرا به مدینه را مهیّا نمود. [۷۴۵]-[۷۴۸]

حفاظت از اسرا

از مسئولیت‌های بسیار مهم و خطیر زینب علیها السلام محافظت از اسرا بود. حضرت زینب علیها السلام در این باره سعی و تلاش فراوانی نمود و لحظه‌ای کوتاهی نکرد و به همین دلیل ملقب به لقب «امینه الله» بود، چرا که آنها امانت‌هایی بودند که به آن حضرت سپرده شده بود و او می‌بایست

به نیابت از امام حسین (علیه السلام) این امانت‌ها را صحیح و سالم به وطن برساند. همه اطفال و زنان هنگامی که نیاز به کمک پیدا می‌کردند، به زینب علیها السلام پناه می‌بردند و هر کدام که با خشونت و ضرب و شتم دشمنان مواجه می‌شدند، زینب علیها السلام حمایت‌شان می‌کرد.

نمونه بارز و روشن این حمایت‌ها، حفاظت و حمایت از «فاطمه بنت حسین علیها السلام» در مجلس یزید است. هنگامی که یزید اجازه داد اسرای اهل بیت (علیهم السلام) را وارد مجلس کنند، مردی از شامیان نظرش به فاطمه دختر امام حسین (علیه السلام) افتاد. رو به یزید کرد و گفت: این کنیزک را به من ببخش. فاطمه رو به زینب کبری علیها السلام (که پناه اسیران بود) آورد و گفت: «ای عمّه! یتیمی مرا بس نبود که به خدمت‌گزاری در من طمع دارند.» زینب کبری علیها السلام به او تسلّی داده فرمود: «عمّه جان! آرام باش، کسی جرات ندارد چنین کاری کند.» آن‌گاه با کمال شهامت رو به مرد شامی کرد و فرمود: «ای بی‌حیا! ساکت باش، خداوند مقدر نکرده که خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را به کنیزی به کسی ببخشند، نه تو و نه امیرت یزید، قادر نیستید چنین کاری بکنید.»

یزید عصبانی شد و گفت: «می‌توانم همه را ببخشم.» زینب علیها السلام فرمود: «به خدا قسم! نمی‌توانی، مگر آنکه از دین اسلام و از ملت محمد صلی الله علیه و آله خارج شوی و به دین و آئین دیگری درآیی.»

یزید گفت: «پدر و برادرت از دین خارج شدند.» زینب علیها السلام فرمود: «ای یزید! تو به دین پدر و برادرم هدایت شدی، جدّت به دست آنها اسلام آورد و آزاد شد. تو آزاد شده پدرم هستی!»

یزید گفت: «دروغ می‌گویی.» زینب علیها السلام فرمود: «ما دروغ نمی‌گوییم، اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله هنوز هستند و فتح مکه را در نظر دارند که ابوسفیان جدّ تو اسیر شده بود و جدّم او را آزاد کرد. تو ای یزید! امیر ظالم و بی‌حیایی هستی.» در این هنگام یزید ساکت شد. مرد شامی دوباره از او پرسید: «آیا این کنیزک را به من می‌بخشی؟» در این هنگام یزید خشمگین شد و گفت: «برو خدا تو را بکشد!» [۴۹-] [۷۸]

دلداری به اسرا

زینب علیها السلام به همراه سایر بازماندگان اهل بیت (علیهم السلام) در قتل‌گاه مرثیه‌سرای و سوگواری عجیبی کردند. این به خاطر عاطفه و علاقه شدیدی بود که عقیده بنی‌هاشم نسبت به برادرش امام حسین (علیه السلام) داشت. حتی ناله و گریه او به حدی بود که دشمن هم با دیدن آن صحنه به گریه افتاد. [۷۵۹]-[۷۶۸]

اما در عین حال زینب علیها السلام به منظور ادای رسالت اصلی خویش که نگرهبانی از کودکان یتیم و رساندن پیام خون شهدا بود، هرگز روحیه مقاومت خویش را از دست نداد، و رسالت خود را به نحو شایسته‌ای ادامه داد، و به زنان نیز امر کرد که صبر و تحمل کنند و بیش از حد، گریه و زاری نکنند و زبان به ناسپاسی نگشایند، چرا که این مسئله جزو توصیه‌های برادرش امام حسین (علیه السلام) بود که در شب عاشورا فرموده بود: «یا اُختاه، اذا قُتِلتِ فَا لَا تُشَقِّقَنَّ عَلَیَّ جَبِیَا وَ لَا تُخَمِّسَنَّ وَجْهًا وَ لَا تُقَلِّلَنَّ هَجْرًا؛ خواهرم! پس از من پیراهن چاک مکنید و چهره مَحْرَاشید و زبان به شکوه و ناسپاسی نگشایید.» [۷۶۹]-[۷۷۶]

۷۴

نمونه بارز دل‌داری دادن زینب کبری علیها السلام به خانواده شهدا، دل‌داری وی به امام سجاد (علیه السلام) است، که خود امام زین‌العابدین (علیه السلام) می‌فرماید: هنگام عبور از قتل‌گاه، وقتی بیکر چاک چاک و غرقه در خون برادر و عموها و پدر خود را دیدم که چگونه بی‌سر افتاده و زیر سُم اسبان پایمال شده‌اند، بسیار منقلب شدم و بغض گلویم را گرفت به حدی که نزدیک بود جان خود را از دست بدهم. اما وقتی عمه‌ام زینب علیها السلام متوجه حال من شد، فرمود: «ما لی اراکَ تَجوُدُ بِنَفْسِکَ یا بَقِیَّةَ جَدِّی وَ اَبی وَ اِخْوَتی؟ قُلْتُ: وَ کَیْفَ لَا اَجْدَعُ وَ اَهْلَعُ وَ قَد اری سَیِّدی وَ اِخْوَتی وَ عُمومتی وَ وُلْدَ عَمی وَ اَهلی مُضَرَّجینَ بِدِمَائِهِمْ مُرْمَلینَ بِالغَرَاءِ مُسَلَّبینَ لَا یُکَفُّونَ وَ لَا یُؤَاوِنَ، وَ لَا یَعْرِجُ عَلَیْهِمْ اَحَدٌ؛ ای یادگار جد و پدر و برادرانم! چرا با جان خود بازی می‌کنی و می‌خواهی جان خود را از دست بدهی؟» گفتم: چگونه با جان خود بازی نکنم و خود را از دست ندهم، در حالی که مشاهده می‌کنم

مولایم، برادرانم، عموهایم، پسر عموهایم، و همه اعضای خانواده‌ام! در این بیابان به خاک و خون آغشته‌اند و بدن‌های آنها برهنه و عریان روی زمین افتاده است و کسی آنها را کفن نمی‌کند و به فکر دفن آنها نیست. «[۷۷۷]-[۷۸۳]

نکته مهمی که در این قسمت قابل توجه است این است که، زینب کبری علیها السلام در انجام رسالت خویش، احساسات و عواطفی را که مخصوص زنان است، به کلی کنار گذاشته و همچون مردان صبور، انجام وظیفه نمود. زینبی که با شنیدن اشعار برادر در شب عاشورا بیهوش می‌شود، هنگام دیدن پیکر بی‌سر برادرش، نه تنها عکس‌العمل غیر عادی نشان نمی‌دهد، بلکه امام سجاد علیه السلام را هم تسلیت می‌دهد. اینجاست که می‌توان به قدرت و قوت ایمان و علو مرتبه و مقام زینب علیها السلام پی بُرد.

حمایت از ولایت

یکی دیگر از خدمات زینب کبری علیها السلام که از مهم‌ترین خدمات او محسوب می‌شود حمایت و محافظت از جان امام سجاد علیه السلام بود. در روز عاشورا، همه مردان اهل بیت علیهم السلام و یاران امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند بجز حضرت سجاد علیه السلام که به خاطر بیماری و ضعف شدیدی که به مشیت الهی بر او عارض شده بود تا وارد میدان جنگ نشود و کشته نگردد. کس دیگری از مردان زنده نماند. زینب کبری علیها السلام به خوبی می‌دانست که بعد از سیدالشهداء علیه السلام امام سجاد علیه السلام است که وظیفه امامت امت و بار سنگین ولایت بر دوش اوست، پس باید زنده بماند تا زمین از حجت الهی خالی نماند. از این رو آن حضرت مسئولیت بزرگی را روی دوش خود احساس می‌کرد و آن حفظ جان امام سجاد علیه السلام بود.

زینب کبری علیها السلام در چند جا توانست جان امام سجاد علیه السلام را از خطر مرگ نجات دهد. اول: زمانی که لشکر عمر سعد به خیمه‌ها حمله کردند، شمر خواست که امام سجاد علیه السلام را به قتل برساند، اما زینب علیها السلام با شهامت هرچه تمام‌تر فرمود: «به خدا قسم!

نمی‌گذارم او را بکشید، مگر اینکه اول مرا بکشید! « و با این کار از کشته شدن امام سجاد (علیه‌السلام) جلوگیری کرد. [۷۸۴]-[۷۹۱]

دوم: هنگام عبور اسرا به طرف قتلگاه که قبلاً ذکر شد.

سوم: در کاخ ابن‌زیاد، هنگامی که اسرا وارد مجلس شدند، ابن‌زیاد متوجه امام سجاد (علیه‌السلام) شد و دستور داد گردن آن حضرت را بزنند. اینجا هم زینب علیها‌السلام مانع شده و امام را در بغل گرفت و فرمود: «يَا بْنَ زِيَادِ! حَسْبُكَ مِنَّا مِنْ دِمَائِنَا وَ هَلَا اِتَّقَيْتَ مَنَا احِدًا اِسْأَلُكَ بِاللَّهِ اِنْ كُنْتُ مُؤْمِنًا اِنْ قَتَلْتَهُ لَمَا تَقْتَلَنِي مَعَهُ؛ ای ابن‌زیاد! از ما دست بردار، مگر از خون‌های ما سیر نشده‌ای؟ مگر کسی از ما به جای گذاشته‌ای؟ تو را به خدا اگر ایمان داری، اگر او را می‌کشی مرا نیز با وی بکش.!» راوی که حمید بن مسلم بود می‌گوید: ابن‌زیاد مدتی به حضرت زینب علیها‌السلام و امام سجاد (علیه‌السلام) نگریست، آن‌گاه به اطرافیان خود گفت: «شگفتا از این خویشاوندی، به خدا می‌دانم که خوش دارد او را نیز با وی بکشم، وی را رها کنید تا همراه زنان و همراهان خود باشد.» و بدین ترتیب امام سجاد (علیه‌السلام) از خطر مرگ نجات یافت. [۷۹۲]-[۷۹۶]

آری! این زینب شجاع است که با شجاعت و شهامتی وصف‌ناپذیر، همواره چون کوه استوار مانده و در زیر بار مصائب و سختی‌ها کمر خم نکرده بلکه با صبر و تحمل خویش همه را به تعجب واداشته و پیامی والا برای همه زنان در طول تاریخ ارسال نموده است. پیام وی به بانوان، دعوت آنان به شناخت و انجام رسالت سیاسی - اجتماعی خویش و پشتیبانی از مبارزه شهیدان، تلاش اجتماعی همراه با عفاف و پاکدامنی، شهیدپروری و تربیت نسلی شهادت‌طلب، تبلیغ و تبیین مرام و اهداف شهیدان و صبر بر شهادت عزیزان است. این درس‌ها و پیام‌ها برای همیشه در تاریخ جاودانه خواهد ماند.

تحریف‌زدایی از شخصیت زینب

از روزگار نخست خلقت آدم علیه‌السلام تا زمان وقوع حادثه کربلا، جریان شهادت امام حسین علیه‌السلام، به طرق مختلف مطرح گردیده است. برای آن امام، انبیا و امامان علیهم‌السلام گریسته و یا متالم شده‌اند و از ضجیح فرشتگان و بکای آن‌ها نیز در کتب مشهور سخن به میان آمده است. [۷۹۷]-[۸۰۲]

پس از وقوع حادثه کربلا، اولین کسانی که این مصیبت عظمی را با چشمانی اشکبار و دلی تافته از غم و حزن، گزارش می‌کردند و بر خرمن هستی هر جنبنده‌ای آتش می‌افکندند، حضرت سجاد علیه السلام و عقیله بنی‌هاشم حضرت زینب علیها السلام و دیگر بازماندگان عاشورا بودند. نقش فرهنگ عاشورا در جهل‌زدایی جوامع اسلامی و زمینه‌سازی برای حکومت جهانی اسلام، آن‌چنان برجسته است که اسلام‌ستیزان مستکبر، در دوران‌های مختلف تاریخ برای تحریف آن برنامه‌ریزی کنند. از عوامل مهمی که باعث رواج تحریفات حماسه عاشورا شده است تلاش بعضی از روضه‌خوانان برای ایجاد رقت قلب و گریه در مخاطبان بوده در این مسیر، جستجوی سوزناک‌ترین و رقت‌بارترین وقایع این حادثه نیز سرلوحه کارهای آنان شمرده شده است و این افراد اگر به چنین هدف و غرضی در مقاتل و منابع معتبر دسترسی پیدا نمی‌کردند براساس اقتضانات احوال حدسیه شهدای کربلا، به جعل و پردازش اسطوره‌ها و افسانه‌های سوزناک و گریه‌آور اهتمام می‌ورزیدند تا به هر شکل ممکن، به هدف و نیت خود که همان بکاء یا تباکی بود، جامه عمل بیوشانند. صاحب کتاب ارزشمند *لؤلؤ و مرجان* مرحوم محدث نوری دروغ و هر حرامی را که وسیله گریاندن باشد در زمره محرمات به شمار آورده است. [۸۰۳]

در نظریات فقهی پاره‌ای از مراجع نیز ذکر مصائب ناروا و دروغین در ماه رمضان، از مبطلات روزه شمرده شده است.

در این میان، شخصیت بی‌نظیر حضرت زینب کبری علیها السلام که در کنار امام سجاد علیه السلام یکی از ارکان انتقال پیام عاشورا و نهضت حماسی کربلا بوده‌اند، نیز از گزند این تحریفات مصون نمانده است. این تحریفات تا آنجا ادامه یافته است که برخی گفته‌اند حضرت زینب علیها السلام و زنان و دختران حرم امام در مصیبت عزای سالار شهیدان گیسو پربشان کردند یا حضرت زینب در کاخ ابن‌زیاد یا کاخ یزید چون سربریده برادر را پیش‌روی خود دید، بی‌تاب شد و گریبان چاک کرد و یا سر خود را به چوبه محمل کویدند، یا اینکه از کوفه تا شام حجاب نداشته‌اند، حال سوال اساسی این است که چگونه ممکن است، شخصیتی چون زینب کبری علیها السلام، آن هم در برابر چشم نامحرمان، چنان کارهایی

انجام دهند و اگر در خفا این کارها را کرده‌اند، ناقل از کجا چنان واقعه‌ای را که منقول معصوم نیست نقل می‌کند؟ به علاوه این‌گونه گزارش‌ها در هیچ‌یک از منابع معتبر تاریخی نیامده است و فقط در منابع متأخر آمده است و آنها هم از نظر سندی و محتوایی دارای اشکالات فراوانی هستند. از سوی دیگر این‌گونه حرکات و اعمال، با سفارش امام حسین به زینب کبری سازگاری ندارد.

در روایت مفصلی از امام سجاد علیه السلام آمده است: آن حضرت خواهرش را سوگند دادند که گریبان چاک نکند و صورت نخرشد. [۸۰۴]-[۸۱۲]

ایا با وجود چنان سفارشی می‌توان گفت که عقيله بنی‌هاشم که به تعبیر معصوم عالمه غیر معلمه است و مطیع فرمان امام زمان خود است و عصمت صغری لقب گرفته به چنین کاری دست زده است، به ویژه آنکه نقل شده، این کارها در حضور نامحرمان صورت گرفته است.

سر بر محمل کوبیدن

روضه بسیار مشهوری در میان برخی مداحان و روضه‌خوانان وجود دارد، مبنی بر سر کوبیدن حضرت زینب علیها السلام به چوب محمل و جاری شدن خون از زیر مقنعه‌اش به هنگام دیدن سر بریده برادرش. برخی تاریخ‌نگاران آورده‌اند: هنگامی که کاروان اهل بیت را به کوفه وارد کردند، زن و مرد از خانه‌ها بیرون آمدند، زنان گریه می‌کردند... ناگهان سرهای شهدا و پیشاپیش آنها سر امام حسین علیه السلام را بر نیزه کرده بودند، وارد کردند. چشم حضرت زینب که به سر بریده برادر افتاد سر خود را بر چوبه محمل زد به گونه‌ای که خون از زیر موهایشان جاری شد و سپس اشعاری در مصیبت برادر زمزمه کردند.

بسیاری از عزاداران که به قمه‌زنی مبادرت می‌کنند، عمل خود را به همین واقعه مستند نموده و کار خود را به نوعی تاسی و تقلید از حضرت زینب علیها السلام می‌دانند و شکافتن سر خود را نوعی اظهار هم‌دردی و هم‌دلی با ایشان می‌شمارند.

اشکالات سندی

اما بررسی منابع و تاریخ عاشورا بیانگر آن است که این واقعه به طور کلی مجعول و ساخته ذهن و زبان روضه‌خوانانی است که می‌خواستند در مجالس عزاء شور به پا کنند. در هیچ‌یک از منابع معتبر و حتی نیمه معتبر عاشورا، اثر و نشانی از این واقعه دیده نمی‌شود^[۸۱۳] و مآخذ این مصیبت محدود و منحصر به کتاب‌هایی همچون ناسخ التواریخ، منتخب طریحی و نور العین است که وضعیت اعتباری و حجیت تاریخی این کتاب‌ها بر کسی پوشیده نیست. علامه مجلسی نیز با حفظ شکل اولیه و بدون بررسی و نقد، آن‌را از منتخب طریحی و نور العین نقل کرده است، اما به مرسله بودن آن تصریح کرده است.^[۸۱۴] ضمن اینکه سلسله روات این گزارش، در هیچ‌جایی ذکر نشده و ابراهیم بن محمد نیشابوری اسفراینی تنها مرجع و راوی این گزارش نیز پیرو مذهب شافعی (یا اشعری) بوده و در وثاقت گزارش وی تردید وجود دارد.

^[۸۱۵]^[۸۱۶] افزون بر همه اینها، علامه مجلسی خود از لہوف نقل کرده که شتران محمل و هودج نداشته‌اند.^[۸۱۷]

بر همین اساس شیخ عباس قمی در ادامه سخنان یادآور است: آنچه از مقاتل معتبر معلوم می‌شود، حمل ایشان بر شتران بوده که جهاز ایشان پلاس و روپوش نداشته، بلکه در ورود ایشان به کوفه، موافق روایت حذام که شیخان (شیخ مفید و شیخ طوسی) نقل کرده‌اند، به حالتی بوده که محصور میان لشکریان بوده‌اند، چون خوف فتنه و شورش مردم کوفه بوده، چه در کوفه شیعه بسیار بوده است.^[۸۱۸]

بنابراین در آن شرایط اساساً هودج یا محملی در آن مکان نبود که حضرت زینب علیها السلام بخواهد چنین کاری انجام دهد یا ندهد و یکی از حوادث غم‌بار بعد از شهادت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام همین سوار کردن زنان و دختران حرم آل الله بر مرکب‌های بدون جهاز و محمل بوده است و منابع فراوانی از شیعه و سنی این مطلب را گزارش کرده‌اند.^[۸۱۹]-^[۸۲۷]

اشکالات محتوایی

از نظر محتوایی نیز، این روایت دارای اشکالاتی است از جمله این که امام حسین خواهر را سوگند دادند که به لطم و پریشان کردن مو اقدام نکنند، آیا با چنان سفارش‌هایی می‌توان گفت که عقیده بنی‌هاشم به چنین کاری دست زده‌اند. این نکته را هم نباید از نظر دور داشت که شخصیت حضرت زینب علیها السلام بسیار رفیع‌تر و ارجمندتر از آن است که به چنین عمل دست بزند، چرا که حضرت با دیدن پیکر خونین و پاره پاره امام علیه السلام در گودال قتل‌گاه در نهایت توکل، صبر و تسلیم فرمود: پروردگارا! این قربانی را از ما بپذیر. ^{[۸۷۸]-[۸۷۷]} امام حسین علیه السلام پیش از ظهر عاشورا و شهادت، به وی سفارش و از وی خواهش کرد که در نماز شب او را فراموش نکند. ^{[۸۳۷]-[۸۳۶]} پذیرفتنی نیست که زنی که در مقابل مستبدان و متکبران کوفه و شام، دلیرانه می‌ایستد و با نهایت عزت و اقتدار سخن می‌گوید، به چنین کاری که بیانگر ضعف درونی یک انسان است، دست بزند.

قیاس باطل

کسانی که برای توجیه اعمال غیرمنطقی خود به این گزارش استناد کرده و می‌گویند: اگر قمه‌زنی و سر شکافتن در عاشورا و عزای امام حسین روا نیست، پس چرا زینب علیها السلام سرش را به چوبه محمل کوبید و سر و صورتش را به خون آغشته کرد؟ مگر امام سجاد علیه السلام همراه زینب نبود و این اقدام عمه‌اش را ندید، اگر سرشکافتن حرام است، پس چرا امام به این کار اعتراض نکرد؟ آیا سکوت امام معصوم در این‌جا، نمی‌تواند تأیید و تقریر این عمل باشد؟ در حالی که این روایت از ریشه بی‌اساس و مجعول است.

افزون بر این بر فرض انجام چنین کاری از سوی آن حضرت در آن شرایط سخت و بحران، روشن نیست که با قصد سرشکستن اقدام به چنین کاری کرده باشند. حتی اگر چنین عملی واقع شده باشد و با قصد هم واقع شده باشد، دلیل جواز در شرایط عادی و عزاداری‌ها نیست. گواه آن این است که چنین عملی در سالگرد عاشورا از آن حضرت نقل نشده است. افزون بر همه اینها، قیاس قمه‌زنی بر این عمل، بر فرض ثبوت که معلوم نیست با قصد صورت گرفته

باشد یا خیر، قیاس مع الفارق است. علاوه بر همه اینها، این کار در جهان امروز، موجب به زیر سؤال رفتن اصول مکتب شیعه می‌شود و زبان یابوہ گویان و دشمنان را در استهزاء و خرافای خواندن تشیع باز می‌کند، هرگز نمی‌تواند جایز باشد.

ماجرای پیراهن کهنه

بعضا در روضه‌ها چنین گفته می‌شود که در ظهر عاشورا و در لحظه وداع، حضرت زینب علیها السلام به امام حسین علیه السلام پیراهنی داد که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به ایشان داده بود. همچنین گفته می‌شود که این پیراهن همان پیراهن حضرت یوسف علیه السلام بوده است که برای شفای چشمان حضرت یعقوب علیه السلام فرستاده بودند.

با توجه به جستجویی که در منابع روایی شیعه صورت گرفت، اثری از این روایت که حضرت زینب علیها السلام پیراهن حضرت یوسف علیه السلام را در کربلا به امام حسین علیه السلام داده باشند، نیست، ولی در منابع روایی ما، روایاتی درباره پیراهن حضرت یوسف علیه السلام نقل شده است که پیراهن حضرت یوسف علیه السلام به پیامبر و اهل بیت او رسیده است. شیخ صدوق در کتاب کمال الدین و تمام النعمه نقل می‌کند، مفضل از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: آیا می‌دانید که پیراهن یوسف چه بود؟ گفتم: خیر، فرمود: چون آتش برای ابراهیم افروخته شد، جبرئیل برایش یک جامه بهشتی آورد و بر او پوشانید و به واسطه آن سرما و گرما بر وی زبان نمی‌رسانید و چون مرگ ابراهیم علیه السلام فرا رسید آن را در بازوبندی نهاد و بر اسحاق آویخت، اسحاق نیز آن را بر یعقوب آویخت و هنگامی که یوسف به دنیا آمد، یعقوب آن را بر یوسف آویخت و آن در بازوی وی بسته بود تا کارش بدان جا کشیده شد و چون یوسف آن پیراهن را از میان آن بازوبند بیرون کشید، یعقوب رائحه آن را استشمام کرد و این همان قول خدای تعالی است که می‌فرماید: «إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يَوْسُفَ لَوْ لَا أَنَّنِي نَفَقْتُ دُونَ» [۸۳۸]

و آن این پیراهن بود که از بهشت آمده بود. راوی می‌گوید: گفتم فدایت شوم آن پیراهن به چه کسی رسید؟ فرمود: به اهلش و سپس فرمود: هر پیامبری که علمی یا چیز دیگری را به ارث برد همه به محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام رسید. [۸۳۹]

البته این روایت در کتاب اصول کافی^[۸۴۰] و بسیاری از کتب روایی شیعه نقل شده است. در روایت دیگری امام صادق علیه السلام می‌فرماید: حضرت قائم (عجل‌الله‌فرجه‌الشریف) با همین پیراهن قیام می‌کنند.^[۸۴۱]

این در حالی است که بر طبق آنچه که در روایات و مقاتل آمده هنگامی که جز سه یا چهار تن از اصحاب امام حسین علیه السلام باقی نماند، امام شلواری یمنی غیر از لباسی که به تن داشت طلب نمود و فرمودند: «إِثْنُونِي بِثَوْبٍ لَا يُرْعَبُ فِيهِ، أَلَيْسَ غَيْرَ ثِيَابِي، لَا أُجْرَدُ، فَإِنِّي مَقْتُولٌ مَسْلُوبٌ؛ برایم جامه کهنه‌ای بیاورید که کسی به آن رغبت نکند تا آنرا زیر لباس‌هایم بپوشم و بعد از شهادتم مرا برهنه نکنند، زیرا می‌دانم پس از شهادت لباس‌هایم روده خواهد شد.»^{[۸۴۲]-[۸۴۵]}

شلوار تنگ و کوتاهی آوردند ولی امام علیه السلام آن را نپوشید و فرمود: «هَذَا لِبَاسِ أَهْلِ الذَّمَّةِ؛ این لباس اهل ذمه (کفار اهل کتاب) است.»^[۸۴۶] لباس بلندتری آوردند. امام علیه السلام آنرا پوشید سپس با بانوان حرم خداحافظی کرد و جای جایش را شکافت تا بعد از شهادتش آنرا از تنش غارت نکنند، و سپس پوشید.^{[۸۴۷]-[۸۵۶]}

بنابراین در مقاتل و منابع معتبر خبری از پیراهنی که حضرت زینب علیه السلام در لحظه وداع، به امام حسین علیه السلام داده نیست. شاید منشاء وجود آمدن این شبهه، ترجمه نادرست ثوب در زبان فارسی باشد، زیرا ثوب به معنای هر چیز بافتنی است و صرفاً به معنای پیراهن نیست، چنانکه قرشی در قاموس قرآن نوشته است: «ثوب به معنی لباس است، لباس را بدان جهت ثوب گویند که بافته شده و به حالتی که در نظر بود رجوع کرده است زیرا در ابتدا از بافتن پارچه، لباس در نظر بود.»^[۸۵۷] از سوی دیگر تعبیر شیخ مفید در الارشاد «دعا بسر او بلب یمانیه»^[۸۵۸] و بسیاری از منابع و مقاتل صراحت در شلوار یا شلوارک دارد.^{[۸۵۹]-[۸۶۵]} در ادامه روایت آمده هنگامی که لباس (شلوار) آوردند، چند جایش را پاره کرد (تا ارزشی برای بیرون آوردن نداشته باشد) و آنرا زیر لباس‌هایش پوشید، ولی پس از شهادت امام (دشمن ناجوان‌مرد پست) آنرا نیز از بدنش بیرون آوردند.^{[۸۶۶]-[۸۶۷]}

لذا در منابع معتبر خبری از پیراهن کهنه نیست بلکه مطلب درباره شلواری است که خود امام چند جای آن را می‌شکافند.

تهمت طلاق

اولین کسی که تهمت زشت طلاق را به بانوی خردمند بنی‌هاشم نسبت می‌دهد حسن قاسم مصری در کتاب «السيدة زینب» است. او می‌گوید: «عبدالله بن جعفر بعد از طلاق از زینب کبری علیها السلام با زینب صغری ازدواج نموده است.» این ادعای واهی و بی‌پایه و اساس در حالی مطرح می‌شود که در هیچ کتابی از کتب تاریخی و تراجم و رجال اثری از این ماجرا یافت نمی‌شود. در این میان یکی از نویسندگان معاصر مصری به نام دکتر عائشه بنت الشاطی در کتابی که راجع به حضرت زینب علیها السلام نگاشته است از حسن قاسم پیروی کرده است و بدون آن که درباره این تهمت و نقل آن پژوهش و بررسی نماید. حتی خود او درباره ارزش تاریخی این تهمت و دروغ این‌گونه اعتراف می‌کند: «من در بین زندگی نامه‌نویسان و مورخان کسی را ندیدم که به ماجرای طلاق دادن عقیده بنی‌هاشم توسط عبدالله بن جعفر و ازدواج مجدد او با خواهر این بانو اشاره کرده باشد.»

عدم دلیل معتبر

بعد از بررسی و پژوهش ثابت می‌گردد که بیشتر حکایاتی که در باب طعن بنی‌هاشم در منابع تاریخی و حدیثی وارد شده است، مانند اتهام عبدالله بن جعفر به آوازه‌خوانی، گرد آمدن شعرا نزد سکینه بنت الحسین، ازدواج عمر با ام‌کلثوم بنت علی علیه السلام و طلاق دادن زینب کبری علیها السلام از سوی عبدالله همه و همه برگرفته از اخبار، دروغ‌پردازان کذاب، زبیر بن بکار، دشمن سرسخت اهل بیت پیامبر و دوست متوکل عباسی است. علامه نقدی در حاشیه کتاب خود «زینب کبری» به این مطلب تصریح کرده است. [۸۶۸]

بنابراین این نظریه دارای دلیل معتبر تاریخی نیست، بلکه تنها یک برداشت از روی حدس و

گمانی است که گویا از فقدان نقل‌های تاریخی در مورد چگونگی زندگی این زوج بعد از واقعه کربلا سرچشمه گرفته است. از طرفی، نقل‌ها و دلایلی هم وجود دارد که چنین برداشتی را تضعیف می‌کند، در این‌جا به برخی از این نقل‌ها و دلایل اشاره می‌شود:

الف) طبق برخی از نقل‌ها، حضرت زینب علیها السلام بعد از بازگشت از شام با شوهرش عبدالله زندگی نمود: «در مدینه قحطی (سال مجاعه) پیش آمد. زینب علیها السلام همراه شوهرش عبدالله بن جعفر به شام کوچ کردند و قطعه زمینی داشتند. زینب در همان‌جا درگذشت و در همان مکان دفن شد.» بنا بر تحقیق و جستجو، این نقل در کتاب‌های زیر آمده است:

۱. کتاب «خیرات حسان»، ^[۸۶۹]تالیف محمدحسن خان اعتماد السلطنه (متوفی ۱۳۱۳. ق) ^[۸۷۰]
و وزیر معارف ایران در عهد قاجاریه. ^[۸۷۱]این اثر درباره شرح حال حدود ۹۱۲ زن مشهور اسلام و نمونه اشعار گویندگان زن در سه جلد است. مؤلف، این کتاب را از مشاهیر النساء تالیف محمد ذهنی افندی از ادبای عثمانی ترجمه کرده و شرح حال بسیاری از زنان فاضله و دانشمند را بر آن افزوده است. ^[۸۷۲]

۲. «هدیه الزائرین و بهجة الناظرین»، تالیف شیخ عباس قمی ^[۸۷۳] که تکمیل کتاب «تحیة الزائر» محدث نوری (متوفی ۱۳۲۰ ه. ق) است. شیخ عباس قمی این نظریه را از محدث نوری نقل می‌کند. ^[۸۷۴]

اما خود شیخ عباس قمی این‌را نمی‌پذیرد که وفات حضرت زینب علیها السلام در شام باشد. ^[۸۷۵]
۳. کتاب «نزهة اهل الحرمین فی تاریخ تعمیرات المشهدین»، تالیف سیدحسن بن هادی صدرالدین عاملی اصفهانی کاظمی (متوفی ۱۳۵۴ ه. ق) که در هند به سال ۱۳۵۴ ه. ق چاپ شده است. ^[۸۷۶]

طبق این نقل‌ها میان عبدالله بن جعفر و حضرت زینب علیها السلام طلاق و جدایی صورت نگرفته است؛ هر چند کتاب‌های تاریخی معتبر اشاره‌ای به قضیه مجاعه (قحطی) مدینه نکرده‌اند.

به نظر می‌رسد شبیهه طلاق و جدایی حضرت زینب علیها السلام از عبدالله بن جعفر ریشه در این دارد که عبدالله با رفتن حضرت زینب علیها السلام به کربلا موافق نبود، غافل از این که عبدالله نه تنها با همراهی حضرت زینب علیها السلام با امام حسین علیه السلام مخالف نبود که حتی فرزندان خود را نیز به کربلا فرستاد و آنها در رکاب امام علیه السلام شهید شدند. همچنین عبدالله در خانه‌اش مجلسی عزرا برپا کرد و پسر عموهایش و مردم به دیدار و تسلیت او می‌آمدند. عبدالله رو به همنشینان خویش کرد و گفت: «خدای عزوجل را در هر مصیبتی حتی بر شهادت حسین علیه السلام حمد و سپاس می‌گویم، اگر با دست‌هایم به حسین کمک و یاری نکرده‌ام لا اقل دو فرزندم با او مواسات و یاری نموده‌اند. به خدا سوگند، اگر نزدش حاضر بودم دوستم داشتم از او جدا نشوم تا در رکابش کشته شوم! به خدا چیزی که مرا وادار می‌کند از دو فرزندم دست کشیده، مصیبتشان را بر خود آسان سازم این است که آن دو در حال پایداری و یاری برادر و عمو زاده‌ام حسین، از دست رفته‌اند» [۸۷۷]

این که عبدالله پسران خود را برای یاری امام حسین علیه السلام فرستاد و نیز این سخنان او نشانگر این است که او در دل، حسین علیه السلام را دوست داشته و از او رنجشی نداشته است، چنان که در نامه‌اش، حسین بن علی علیه السلام را روشنایی زمین و چراغ رستگاران و امید مؤمنان می‌خواند. [۸۷۸]-
[۸۸۰] بنابراین، به نظر می‌رسد این نظریه، جز حدس و گمان نیست و مدرک قابل قبولی ندارد، و دیگر پژوهش‌گران تاریخی را نیز نیافتیم که این نظریه را تایید کرده باشند.

نگرانی در شب عاشورا

برخی منابع متأخر، پس از ستایش بسیار از هلال بن نافع، گزارشی مفصل از شب عاشورا، از جمله نگرانی زینب کبری علیها السلام را از او نقل کرده‌اند که این گزارش از سوی پژوهش‌گران نقد و رد شده است. بخشی از اصل گزارش به شرح زیر است: «هلال بن نافع می‌گوید: در شب عاشورا امام حسین را دیدم که به تنهایی از خیمه‌ها بیرون رفت. من شمشیرم را برداشته و به دنبال امام

به راه افتادم. دیدم که آن حضرت گودال‌ها و تپه‌های مشرف به خیمه‌ها را بررسی می‌کند. چیزی نگذشت که متوجه حضور من شد و فرمود: کیستی؟ عرض کردم قربانت گردم هلال بن نافع هستم. در این دل شب ترسیدم که از دشمن به شما آسیبی برسد، پس پشت سر شما آمدم. امام فرمود: از خیمه‌ها بیرون آمدم تا تپه‌ها و گودال‌های این اطراف را بازرسی کنم، تا مبادا دشمن کمین کرده باشد. سپس به من فرمودند: هلال نمی‌خواهی از میان این دو کوه بگذری و خود را نجات دهی؟ هلال می‌گوید: من به دست و پای امام افتادم و گفتم: مادرم به عزایم بنشیند، من این شمشیر و این اسب را هر کدام به هزار درهم خریده‌ام و از تو جدا نمی‌شوم تا در راه تو بمیرم. هلال می‌گوید: امام به خیمه خواهرش زینب بازگشت. از گفتگوی زینب با امام فهمیدم که زینب نگران است. زینب از امام پرسید: آیا اصحاب و یاران خود را امتحان کرده‌ای؟ نکند فردا که روز روباوبی با دشمن است، تو را تنها گذاشته یا به دشمن تسلیم کنند. امام پس از گریه فرمودند: آنها را آزمایش کرده‌ام و آنها یارانی ثابت قدم‌اند... وقتی هلال این سخنان را شنید با گریه نزد حبیب بن مظاهر رفت و آن‌چه دیده بود، به او گزارش داد. سپس پیشنهاد کرد که اصحاب را جمع کرده و دختر علی را از نگرانی بیرون بیاورند. پس از آن نقل می‌کند: من از طرفی و حبیب از طرفی رفت تا همه جمع شدند، حبیب به بنی‌هاشم گفت: شما برگردید آن‌گاه در میان اصحاب سخنرانی کرد و گفت: هلال به من چنین و چنان خبر داده است. شما چه می‌کنید، همه با هم به پشت خیمه زینب و اهل بیت آمدند و اظهار وفاداری کردند، سپس هلال، عکس‌العمل امام حسین علیه السلام را با این اصحاب آورده است. « [۸۸۱] [۸۸۲]

این گزارش از چند جهت مخدوش است:

۱. در میان یاران امام حسین علیه السلام فردی به نام هلال وجود ندارد. او نه تنها از یاران امام نبود، بلکه از دشمنان آن بزرگوار و از سربازان عمر سعد بوده است. [۸۸۳]
۲. به نظر می‌رسد که نویسندگان متاخر او را با نافع بن هلال که از یاران آن حضرت بوده، اشتباه کرده‌اند. علامه مجلسی در بحار الانوار همین اشتباه را مرتکب شده است. با این‌که

علامه مجلسی (رحمة الله علیه)، چند صفحه پیش‌تر از آن، از نافع بن هلال بجلی به عنوان یکی از یاران امام حسین یاد کرده است. [۸۸۴][۸۸۵]

برخی با توجه به سخنان علامه در هر دو جای بحار الانوار پنداشته‌اند که هر کدام از هلال و نافع شهیدی از شهدای کربلایند و در نتیجه شهیدی به نام هلال بن نافع بجلی به شهدای عاشورا اضافه شده است. در حالی که اشاره کردیم، او نه تنها در میان شهدای کربلا نیست که در جبهه دشمنان امام بوده و گزارش‌هایی نیز از او نقل شده است. [۸۸۶][۸۸۷]

۴. برخی نویسندگان این گزارش را به شیخ مفید نسبت داده‌اند. [۸۸۸]

و حال آن‌که در آثار شیخ مفید، از جمله در ارشاد، از این خبر جعلی اثری دیده نمی‌شود. شیخ مفید در ارشاد از نافع بن هلال بجلی به عنوان یکی از شهدای کربلا یاد کرده و او را ستوده است. [۸۸۹]

۵. افزون بر همه این‌ها، اگر در متن این گزارش اندکی دقت و تأمل کنیم، درمی‌یابیم که سخنانی که از امام و زینب کبری علیها السلام نقل شده، با شان آن دو بزرگوار سازگاری ندارد. این قصه طولانی با اینکه هیچ‌گونه سندی ندارد، در میان مردم بسیار معروف و مشهور است. محدث نوری ضمن ردّ این گزارش می‌نویسد: واضعش در این فن (دروغگویی) مهارتی تمام بوده است! [۸۹۰]

پرشان کردن مو و گیسو

از جمله تحریفات موجود در ادبیات عاشورا، ماجرای مو و گیسو پریشان کردن یا جامه چاک دادن حضرت زینب علیها السلام و دیگر زنان و دختران حرم امام در مصیبت عزای سالار شهیدان است یا اینکه گفته شده زنان بنی‌هاشم از کوفه تا شام اصلاً هیچ‌گونه حجاب و روسری نداشته‌اند، حال سوال اساسی این است که چگونه ممکن است، شخصیتی چون زینب کبری علیها السلام و دیگر دختران و زنان حرم اهل بیت، آن‌هم در برابر چشم نامحرمان، جامه چاک کند یا گیسو پریشان کنند. اگر هم این کارها را در مقابل نامحرم انجام نداده‌اند، ناقل از کجا چنان واقعه‌ای را که منقول معصوم نیست نقل می‌کند؟ به علاوه این‌گونه گزارش‌ها در هیچ‌یک از منابع معتبر

تاریخی نیامده است و فقط در برخی منابع متاخر آمده است و آنها هم از نظر سندی و محتوایی دارای اشکالات فراوانی هستند. از سوی دیگر این‌گونه حرکات و اعمال، با سفارش امام حسین علیه السلام به زینب کبری علیها السلام سازگاری ندارد.

مخالفت با سیره

سیره زهرای مرضیه علیها السلام این‌گونه بوده که در عین حضور در عرصه‌های مهم اجتماعی و سیاسی و دفاع از امر امامت، خود را هرگز در معرض دید نامحرم قرار نمی‌دادند و همیشه در بیرون از خانه و در برابر چشم نامحرم، از پوشش حداکثری استفاده می‌کردند. چنان‌که چهره ایشان را هرگز نامحرمی ندید. حضرت زهرای مرضیه علیها السلام فرمودند: «ما من شیء خیر للمراة من ان لا تری رجلا و لا یراهها؛ بهترین چیز برای زن آن است که مردی را نبیند و هیچ مرد نامحرمی هم او را نبیند.» [۸۹۱]-[۸۹۷]

حضرت زینب کبری علیها السلام که در دامان چنین مادری پرورش یافته و در آغوش غیرت الله، علی علیه السلام تربیت گردیده است، یقینا متناسی به این سیره است. دیگر زنان و دختران حرم اباعبدالله علیه السلام نیز به این سیره سیده نساء العالمین عمل می‌کرده‌اند، به نحوی که حتی چهره‌های آن بانوان ارجمند را تا آن روز هیچ نامحرمی ندیده بود. بنابراین گیسو پربشان کردن و جامه چاک دادن آن بانوان محترم در حضور نامحرمان آن هم در عین اختیار، با سیره و سلوک زنان اهل بیت ناسازگار است. چنانکه کتاب معالی السبطين فی احوال السبطين از حضور لیلا در کربلا و خارج شدن وی از خیمه با پا و سر برهنه هنگام شهادت علی اکبر علیه السلام [۸۹۸] گزارشی نقل کرده است در صورتی که هیچ سند تاریخی قدیمی درباره حضور وی در کربلا وجود ندارد.

مخالفت با امر امام

از دیگر شواهد بر ساختگی بودن این‌گونه گزارشات فرمان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام در

مواضع و موقعیت‌های گوناگون درباره نهی از انجام محرمات و چاک دادن جامه در عزایش است. ابن قولویه از جابر نقل می‌کند که امام محمدباقر علیه السلام فرمود: وقتی امام حسین علیه السلام قصد خروج از مدینه را داشت، عده‌ای از زنان بنی عبدالمطلب اجتماع کرده، مشغول عزاداری و نوحه‌خوانی شدند تا اینکه امام حسین علیه السلام نزد آنان رفت و فرمود: شما را به خدا قسم، مبدا اظهار این کار، موجب نافرمانی خدا و رسولش شود. [۸۹۹]-[۹۰۱]

امام حسین علیه السلام در شب عاشورا خواهرش را دلداری داده و به وی امر می‌کند که: «خواهر جان تو را قسم می‌دهم که در عزایم، گریبان چاک ندهی و صورت نخراشی و چون به شهادت رسیدم، ناله و فغان نکنی.» [۹۰۲]-[۹۱۰]

لذا چگونه ممکن است، شخصیتی چون زینب کبری، یا بانو لیلا بر فرض حضور در کربلا در برابر چشم نامحرمان، چنان کارهایی را انجام دهند و اگر در خفا این کارها را کرده‌اند، ناقل از کجا چنان واقعه‌ای را که منقول معصوم نیست نقل می‌کند؟ به علاوه این‌گونه گزارش‌ها در هیچ‌یک از منابع معتبر تاریخی نیامده است و فقط در برخی منابع متأخر آمده است و آنها هم از نظر سندی و محتوایی دارای اشکالات فراوانی هستند. از سوی دیگر این‌گونه حرکات و اعمال، با سفارش امام حسین به زینب کبری سازگاری ندارد. با فرض پذیرش لیلا در کربلا چگونه ممکن است آن بانوی گرامی نسبت به مسئله مهم و حساس حجاب بی‌توجه باشند و امام هم از این کار نهی نکنند.

بدون پوشش بودن در ماجرای کربلا

سوال اساسی که در این زمینه مطرح می‌گردد این است که آیا زنان بخصوص زنان اهل بیت علیهم السلام در روز عاشورا و در جریان غارت خیمه‌ها و بعد از ماجرای کربلا بدون پوشش و حجاب شدند؟ در بالا گذشت که سیره زنان اهل بیت بر این بوده که در عین حضور در صحنه‌های مهم سیاسی و اجتماعی، خود را در معرض دید نامحرم قرار نمی‌دادند و همیشه از پوشش حداکثری استفاده می‌کردند، تا جایی که حتی چهره‌های ایشان را نامحرم نبیند. آنچه در کربلا اتفاق افتاد مسلمانان

این بود که صورت بعضی از خانم‌ها معلوم شد و نقاب و روبنده ایشان برداشته شد. کشف وجه، حرمت شرعی ندارد اما همین کشیدن روبند و معلوم شدن چهره، هتک حرمت نسبت به زنان اهل بیت علیهم‌السلام محسوب می‌گردد، زنانی که هرگز چهره‌های آنها را نامحرمی ندیده بود. البته بعید هم نیست به خاطر خیانت لشکر کوفه و شام، روسری یا مقنعه‌ای از سر زنی کشیده شده باشد و در آن هنگام سر او نمایان شده باشد. بر فرض که مقداری یا برای لحظاتی موی آنها پیدا شده باشد، اما این موضوع با شان اهل بیت و غیرت خداوند منافاتی ندارد، زیرا آن نوع از بی‌حجابی مذموم است که از روی اختیار باشد، نه اجبار. آن نوع از بی‌حجابی مذموم است در اثر کم‌توجهی به حجاب باشد و گرنه اهل حرم، یعنی مجموعه زنانی که همراه امام حسین علیهم‌السلام در کربلا شرکت داشتند، اصرار زیادی بر حفظ حجاب حداکثری خویش در برابر نامحرمان می‌ورزیدند و هیچ‌گاه از پوشش و حجاب تام و کامل غافل نمی‌شدند. به هر حال اگر چه جسارت‌هایی شده است اما یقیناً بدان حد نبوده است که برای زنان کاروان عیب و نقص محسوب شود. در روایتی از حضرت رقیه علیها‌السلام کوچک‌ترین دختر امام حسین علیهم‌السلام نقل شده است که وقتی چادر (عبایه) و معجز از سرشان برداشته شده، در این قضیه خیلی گریه و ناله کردند که چرا معجز را از سر ما برداشتند؟! نکته مهم اینجاست که یک دختر ۳، ۴ ساله نسبت مسئله حجاب این‌قدر پای‌بند است که از معجز و عبایه استفاده می‌کند و در هتک حرمتش چنان می‌گرید. لذا دیگر بانوان و زنان اهل حرم در حد اعلا پای‌بند به این امر هستند.

تعابیر منابع و مقاتل

بر پایه منابع روایی و مقاتل معتبر و قابل استناد، پس از شهادت امام حسین علیهم‌السلام، سپاه عمر بن سعد به خیمه‌های اهل بیت آن حضرت حمله کردند و به غارت اموال خیمه‌ها و زبورآلات زنان پرداختند. در متن عربی بیشتر مقاتل و روایات، عبارتی مانند «جَادَبُوا النِّسَاءَ مَلَا حِفْهِنَّ عَنِ ظُهُورِهِنَّ»، [۹۱۱][۹۱۲] «يَنْزِعُونَ الْمَلَا حِفَّ عَنِ ظُهُورِنَا»، [۹۱۳]-[۹۱۶] «يَنْزِعُونَ مَلْحَفَةَ الْمَرَأَةِ عَنِ ظَهْرِهَا»، [۹۱۷]-[۹۲۲] و «تُنَازِعُ نَوْبَهَا عَلَي ظَهْرِهَا»، [۹۲۳]-[۹۲۷] آمده است و این‌گونه عبارات با توجه به معنای

ملحفه به معنای برهنه شدن و نمایان شدن موها و بدن زنان نیست، در کتاب‌های لغت ملحفه به این معنا آمده است: «اللَّحَافُ وَ الْمَلْحَفُ وَ الْمَلْحَفَةُ: اللِّبَاسُ الَّذِي فَوْقَ سَائِرِ اللِّبَاسِ» [۹۲۸] بنابراین چون زنان آن زمان علاوه بر رواندازهایی شبیه چادر، لباس زیرین دیگری نیز داشتند که موی سر و بدن را می‌پوشاند، و سپاه دشمن تنها لباس رویین آن‌ها را به غارت بردند.

در برخی از مقاتل این عبارت «تُسَلَبُ الْمَرْأَةُ مِقْنَعَتَهَا مِنْ رَأْسِهَا» آمده است. [۹۲۹]-[۹۳۳] «قناع» در لغت عرب به معنای گوناگونی آمده است:

۱. چیزی که بالای مِقْنَعَه می‌پوشند که سر و چهره را کاملاً بپوشاند. [۹۳۳]-[۹۳۸]

۲. آن چیزی که زن با آن سرش را می‌پوشاند، روسری. [۹۳۹]-[۹۴۰]

۳. برخی گفته‌اند مقنعه به معنای چیزی است که سر را می‌پوشاند، و قناع پوششی گسترده‌تر از مقنعه است. [۹۴۱]-[۹۵۰]

بر اساس این عبارت نیز باز نمی‌توان با قطعیت گفت که روسری زنان و اسرا به طور کل برداشته شد، به گونه‌ای که تمام موها معلوم بود. لذا منظور از برداشته شدن حجاب همان پوشیه ظاهری یا نقاب بوده است نه آن عبا‌یه‌ای که بر سر آنان بوده است، زنان عرب علاوه بر عبا‌یه‌ای که می‌پوشیدند (شبیه چادر عربی امروزی) در زیر آن لباس ضخیمی می‌پوشیدند؛ یعنی آن‌گونه نبود که زنان اهل بیت (علیهم‌السلام) موهای سرشان یا بدن‌شان پیدا شود. همچنین از این تعبیر حضرت زینب علیها‌السلام در مجلس یزید، معلوم می‌شود که آن حضرت و دیگر زنان اهل بیت از روبند استفاده می‌کردند، ولی روبند آن بانوان و الامقام در اثر جسارت آن قوم برداشته شد: «أَمِنَ الْعَدْلُ يَا ابْنَ الطُّلَقَاءِ تَخْدِيرُكَ حَرَائِرَكَ وَ إِمَاءَكَ وَ سَوْفَكَ بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ سَبَايَا قَدْ هَتَكَتْ سُتُورَهُنَّ وَ أَبْدَيْتِ وَجُوهَهُنَّ تَحْدُو بِهِنَّ الْأَعْدَاءُ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ؛ آیا این عدالت است؟ ای پسر آزاد شدگان که زنان حر و کنیزان مملوک خود را در عقب پرده بنشانی و نگذاری چشم نامحرم به آنها بیفتد ولی دختران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را پیش روی تو مانند اسیران باشند در حالی که هتک پوشش آنها کردی و پوشش چهره آنان را بدری و روی آنان را بگشایی تا دشمنان آنان را از شهری به شهری ببرند.» [۹۵۱]-[۹۵۹]

بنابراین آنچه که به طور قطع و یقین می‌توان گفت این است که حضرت زینب کبری علیها السلام و دیگر زنان و دختران اهل حرم امام حسین علیه السلام، تاکید بسیاری بر رعایت حجاب حداکثری داشتند تا جایی که چهره‌های ایشان را تا آن موقع نامحرم ندیده بود. از طرفی هم تعابیر منابع و مقاتل و خطابه خود بانو زینب کبری علیها السلام در برابر یزید، ظهور در این دارد که حجاب از چهره زنان اهل بیت علیهم السلام برداشته شده است، البته بعید هم نیست بخاطر خیانت لشکر کوفه و شام، روسری یا مقنعه‌ای از سر زنی کشیده شده باشد و در آن هنگام برای لحظاتی سر او نمایان شده باشد، اما این موضوع با شان زنان اهل بیت و غیرت خداوند منافاتی ندارد، زیرا آن نوع از بی‌حجابی مذموم است که از روی اختیار باشد، نه اجبار، آن نوع از بی‌حجابی مذموم است در اثر کم‌توجهی به حجاب باشد. از سوی دیگر اگر زنان در دربار ابن‌یزید یا یزید از حجاب حداقلی برخوردار نبودند، حتما عقیده بنی‌هاشم آن را مطرح می‌نمودند و تقاضای روسری می‌نمودند نه اینکه یزید را به خاطر برداشتن روبند اهل خیام توبیخ نمایند، اگرچه کشف چهره‌های زنان اهل بیت هتک حرمت آن بانوان محترم محسوب می‌شود.

حماسه عفاف و حجاب زینب

حضرت زینب علیها السلام و دیگر بانوان حاضر در کربلا در طول مدت جنگ، هرگز در برابر مصیبت‌های جانسوز اختیار از دست ندادند و از حریم عفاف خارج نشدند. حتی پس از شهادت امام حسین علیه السلام و هجوم لشکر غارت‌گر به خیمه‌ها، زنان و دختران حرم اهل بیت تمام سعی و تلاش خویش را صرف حفظ حجاب و کرامت خویش نمودند. ابن‌طاووس در بیان ماجرای غارت خیمه‌ها چنین می‌نویسد: «تسابق القوم علی نهب بیوت آل الرسول و قره عین البتول حتی جعلوا ینتزعون ملحفة المرثة علی ظهرها و خرج بنات آل رسول الله و حریمه ینتساعدون علی البكاء؛ مردم برای غارت خانه‌های اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله و نور چشم فاطمه علیها السلام حمله بردند. حتی چادری که زن به کمرش بسته بود می‌کشیدند و می‌بردند و دختران و زنان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله از خیمه‌ها بیرون ریختند و دسته‌جمعی می‌گریستند.» [۹۶۰]

گزارشات دیگر منابع تاریخی و مقاتل در عباراتی مانند، «جَادُوا النِّسَاءَ مَلَا حِفْهِنَّ عَن طُهورهنَّ»، [۹۶۱][۹۶۲]

«يَنْزِعُونَ الْمَلْحِفَ عَن ظَهْرِنَا»، [۹۶۴]-[۹۶۶] «يَنْزِعُونَ مِلْحِفَةَ الْمَرَأَةِ عَن ظَهْرِهَا» [۹۶۷]-[۹۷۲]

و «تُنَازِعُ تَوْبَهَا عَلَى ظَهْرِهَا» [۹۷۳]-[۹۷۷] و «تُسَلِّبُ الْمَرْأَةَ مِقْنَعَهَا مِنْ رَأْسِهَا» [۹۷۸]-[۹۸۲]

به وضوح و روشنی بر تلاش آن بانوان محترم برای حفظ عفاف و حجاب دلالت دارد. در اینجا باید به این نکته توجه شود که تلاش عقیده بنی‌هاشم علیهم‌السلام در جهت حفظ کرامت، عفاف و حجاب خویش و دیگر زنان و دختران، از یک سو و خطابه‌های آتشین و رسواگر از دیگر سو خود حماسه‌ای است در کنار حماسه سید الشهداء علیه‌السلام در کربلا، زیرا تاریخ چنین شیرزنی را که در حال اسیری و ماتم، چنان شجاعانه بر طواغیت زمانه بشورد و آنان را خوار و خفیف سازد به خود ندیده است.

اقدامات امام حسین

اولین اقدامات در جهت حفظ حرمت و شخصیت زنان و دختران حرم اهل بیت، توسط وجود مبارک امام حسین علیه‌السلام انجام گرفت، تا در عین حضور در معرکه کربلا منزلت و مقام‌شان نیز آسیب نیندند. از جمله این اقدامات می‌توان به موضوع حفر خندق با هدف ممانعت از حمله دشمن از پشت سر [۹۸۴]-[۹۸۸] یا بر پا ساختن خیمه‌ها به صورت درهم و کنار هم که موجب ایجاد امنیت برای بانوان در مقابل نفوذ و حمله ناگهانی دشمن می‌شد، اشاره کرد. [۹۸۹]-[۹۹۴]

از دیگر اقدامات امام در جهت حفظ منزلت و کرامت زنان حرم خصوصا حضرت زینب کبری علیها‌السلام آن بود که حضرت ایشان را سوگند دادند که در عزایم، گریبان چاک ندهید و صورت نخراشید و چون به شهادت رسیدم، ناله و فغان نکنید. [۹۹۵]-[۱۰۰۷]

اما به یادماندنی‌ترین فراز همان سخنان امام علیه‌السلام است که از گودال قتلگاه برخاست و تا به امروز در گوش جهانیان طنین‌انداز است. آری! بعد از آن که امام علیه‌السلام تمام یاران خود را از دست داد و یکه و تنها ماند، به تحریک عمر سعد از هر سو امام علیه‌السلام را محاصره و به او حمله کردند. به این ترتیب بین حضرت و خیمه‌ها فاصله ایجاد کردند و خیمه‌های بانوان در معرض خطر قرار گرفت. در این هنگام بود که ندای جاوید امام علیه‌السلام به گوش رسید: «و یحکم یا شیعة آل

ای سفیان! ان لم یکن لکم دین و کنتم لاتخافون المعاد فکونوا احراراً فی دنیاکم وارجعوا الی احسابکم اذ کنتم اعراباً؛ وای بر شما! ای رهپویان آل ابی سفیان! اگر دین ندارید و از روز حساب نمی‌ترسید، در دنیای خود آزادمرد باشید و به حسب (شرافت قبیله‌ای...) خود بنگرید چون شما عرب هستید.» در این لحظه شمر ندا برآورد که ای فرزند فاطمه! چه می‌گویی؟ امام فرمود: «اقول انا الذی اقاتلکم و تقاتلونى و النساء لیس علیهن جناح فامنعوا عتاکم عن التعرض لحرمی ما دمت حیا؛ می‌گویم من با شما می‌جنگم و شما با من در نبردید. زنان گناهی ندارند، پس تا من زنده‌ام، عصیان‌گری خود را از حرم من باز دارید.» [۱۰۰۸]-[۱۰۱۵]

اعطای زیورآلات به دشمن

از مقتل محدث شیخ حرّ عاملی (رحمة‌الله) چنین نقل شده که فرمود: چون لشکر به قصد غارت رو به خیام آوردند حضرت زینب برای ابن‌سعد پیام فرستاد که اگر مقصود شما اسباب، اثاثیه و زیور و لباس ما است به لشکریان بگو شتاب نکنند ما خودمان این‌ها را تحویل می‌دهیم پیش از آن‌که دست نامحرم به جانب حرم برآوردند. پس آن بانوی بزرگوار دستور داد تمام اسباب و وسایل حتی چادر و لباس و همچنین زیور، خلخال و گوشواره را از خود جدا کردند؛ خود علیا مخدره زینب علیها السلام یک لباس کهنه پاره پاره که در واقع ارذل‌التیاب بود در بر کرد و دستور داد سایر بانوان لباس‌های نو و زیورآلات را درآورند و لباس کهنه به تن کنند. زنان همگی لباس‌های خود را روی هم ریختند و خود رفتند در کناری و به دور هم حلقه زدند، پس علیا مخدره زینب فرمود: این اثاثیه و وسایل دختران علی و فاطمه است. لشکر بی‌رحم و گرسنه ریختند، یکی چادر، دیگری گوشواره، یکی خلخال و دیگری معجز برد، و آن بانوان از برای پدر و برادر می‌گریستند. [۱۰۱۶]-[۱۰۱۸]

فرار بانوان از معرض خطر

حضرت زینب علیها السلام در مقابل رفتارهای ناجوان‌مردانه و وحشیانه کافران یزیدی در به آتش کشیدن خیمه‌ها، به امام‌حی‌زمان خویش حضرت امام زین‌العابدین علیه السلام مراجعه می‌کند. طبق

نقل مقاتل، امام سجاد علیه السلام که در خیمه‌های در حال سوختن با حالت نزار و بیمار حضور دارند، حضرت زینب علیها السلام به خدمت حضرت امام زین العابدین علیه السلام می‌رسد و از ایشان چاره‌جویی می‌نماید. حضرت امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «علیکن بالفرار» [۱۰۱۹] [۱۰۲۰] [۱۰۲۱] [۱۰۲۲]

زنان اهل بیت علیهم السلام همگی از خیمه بیرون می‌روند اما حضرت زینب علیها السلام درون خیمه در حال سوختن کنار حضرت امام سجاد علیه السلام می‌ماند تا جان ایشان را نجات دهد. [۱۰۲۳] [۱۰۲۴]

زنان حرم در برابر سبوعیت و رفتار وحشیانه سپاه ابن زیاد چاره‌ای جز فرار نداشتند. علامه مجلسی (رحمة الله علیه) به نقل از فاطمه صغرا علیها السلام، دختر امام حسین علیه السلام می‌نویسد: «دیدم سواری به سوی من می‌آید، با سرعت از آن‌جا گریختم ولی او به طرف من آمد و به یک باره ضربه سنگین ته نیزه را بر کتف خود احساس کردم و با صورت به زمین افتادم...» [۱۰۲۵] - [۱۰۲۸]

مقاومت و مطالبه پوشش

علاوه بر این اهل بیت و بانوان در برابر این هجوم وحشیانه تا آن‌جا که می‌توانستند در همان صحنه نابرابر هم مقاومت می‌کردند تا حجاب و عفاف شان آسیب نبیند. لذا مرحوم مفید به نقل از حمید بن مسلم می‌نویسد: «به خدا قسم بارها دیدم که زنی از زنان یا دختران اهل بیت امام حسین را که چادرش از پشت سر گرفته و کشیده می‌شد.» [۱۰۲۹] - [۱۰۳۳]

این‌گونه عبارات چنانکه در بالا گذشت به معنای برهنه شدن و نمایان شدن موها و بدن زنان نیست، چون زنان آن زمان علاوه بر رواندازهایی شبیه چادر، لباس زیرین دیگری نیز داشتند که موی سر و بدن را می‌پوشاند، و سپاه دشمن تنها لباس رویین آن‌ها را به غارت بردند. اما همین هتک حرمت برای آن بانوان محترم و خصوصا دختران و زنان بنی‌هاشم بالاخص عقيله بنی‌هاشم امری بس گران بوده است. لذا بانوان در اولین فرصتی که برای ابراز درخواست می‌یابند، تقاضای بازگرداندن چادرها و روبندها را می‌کنند. [۱۰۳۴]

سخنرانی در کوفه

بعد از ماجرای جان‌سوز کربلا، اهل بیت و زنان و کودکان و امام سجاد (ع) را بر شتران بی‌چهار سوار کردند و حرکت دادند و شاید از شب دوازدهم تا صبح را با کمال ناراحتی روحی و جسمی طی طریق می‌کنند و فردا صبح به دروازه کوفه می‌رسند و همان روز پیش از ظهر، اهل بیت اسیر را وارد شهر کوفه می‌کنند.

حضرت زینب کبری (ع) مصمم بود تا دل‌های کوفیان را منقلب کند. تصمیم گرفت در جمع آنان خطبه بخواند، خطبه‌ای آتشین که دل‌ها را به آتش کشد و جان‌ها را سوزاند، اما مهم نحوه سخن گفتن اوست. شهید مطهری اوج عفاف و منزلت زینب (ع) را در این هنگامه به خوبی به تصویر می‌کشد: «... زینب شاید از روز تاسوعا اصلاً خواب به چشمش نرفته. سرهای مقدس را قبلاً برده بودند... وضع عجیبی است، غیر قابل توصیف. دم دروازه کوفه دختر علی، دختر فاطمه، این‌جا تجلی می‌کند. این زن با شخصیت که در عین حال زن باقی ماند و گرانبها خطابه‌ای می‌خواند، راویان چنین نقل کرده‌اند که در یک موقع خاصی زینب موقعیت را تشخیص داد، دختر علی یک اشاره کرد... گویی نفس‌ها در سینه حبس شد. [۱۰۴۵]-[۱۰۵۰]

و صدای زنگ‌ها و هیاهوها خاموش شد... راوی گفت: «ولم ار والله خفرة قط انحلق منها» این «خفزه» خیلی ارزش دارد. خفزه یعنی، زن با حیا، این زن نیامد مثل یک زن بی‌حیا حرف بزند. زینب (ع) آن خطابه را در نهایت عظمت القا کرد... این است نقش زن به شکلی که اسلام می‌خواهد. شخصیت در عین حیا، عفاف، عفت، پاکی و حریم. [۱۰۵۱]

حجاب در مجلس ابن‌زیاد

ابن‌زیاد که حداکثر بی‌شرمی را نسبت به خاندان پیامبر (ص) روا داشته بود، در آستانه ورود اسرا نیز مجلس جشنی برقرار کرد. او مجلس مفصلی تدارک دید و دستور داد سر شهدا را نیز بیاورند پس از آن اهل بیت (علیهم‌السلام) را وارد کردند. شیخ مفید می‌نویسد: «دخلت زینب علی ابن‌زیاد و علیها اردل ثیابها و هی متنكرة» [۱۰۵۲]-[۱۰۵۶]

طریحی در منتخب می نویسد: «کانت تتخفی بین النساء و هی تستر وجهها بکمها لان قناعها اخذ منها؛ هنگامی که زینب علیها السلام به مجلس پسر زیاد وارد می شد، لباس کهنه ای به تن داشت و صورتش را با آستین پوشانده بود، او میان زنان، خود را مخفی می کرد و صورتش را با آستین می پوشاند، چون روپنده اش را از او گرفته بودند.» و در تاریخ طبری نیز آمده که در گوشه ای نشست و زنان و دختران دورادور او را گرفتند. [۱۰۵۷]-[۱۰۶۱]

به این ترتیب زینب علیها السلام در این مجلس نیز نهایت تلاش را برای حفظ عفاف و پوشش به کار برد و با بی توجهی به این زیاد در دارالاماره اش او را خوار نمود. لذا ابن زیاد پرسید: «من هذه المتکبره؟» یا «من هذه المتنکره؟» [۱۰۶۲]

این زن کیست؟ پاسخی نشنید، بار دوم و بار سوم، یکی از دختران جواب داد: «هذه زینب بنت فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله» ابن زیاد به گمان این که با این همه فشاری که بر بانوان آورده، حالا می تواند استفاده ای عوام فریبانه هم از وجود آنان ببرد، گفت: «الحمد لله الذی افضحکم و قتلکم و اکذب احدوثکم؛ شکر خدایی را که شما را رسوا کرد و کشت و افسانه شما را دروغ نمود.» اما زینب علیها السلام سخن او را بی پاسخ نگذاشت و فرمود: «الحمد لله الذی اکرمنا بنبیه محمد و طهرنا من الرجس تطهیرا انما یفتضح الفاسق و یکذب الفاجر و هو غیرنا و الحمد لله.....؛ ستایش خدای راست که ما را به وجود پیامبرش گرامی داشت و ما را از پلیدی پاک ساخت، به درستی که فاسق رسوا می شود و فاجر دروغ می گوید و او غیر از ماست و ستایش مخصوص خداست.» آن گاه ابن زیاد پرسید: رفتار خدا با برادر و خاندان خود را چگونه دیدی؟ حضرت زینب علیها السلام پاسخ داد: «ما رایت الا جمیلا هؤلاء قوم کتب الله علیهم القتل فبرزوا الی مضاجعهم و سیجمع الله بینک و بینهم فتحتاج و تخاصم فانظر لمن یکون الفالج یومئذ هبلتک امک یابن مرجانه؛ من جز نیکی ندیدم. اینان مردمی بودند که خداوند کشته شدن را برای آن ها مقرر فرموده بود و آنان نیز به آرامگاه خود شتافتند. ولی بدان که به زودی خدا میان تو و ایشان جمع می کند و تو را بازخواست می کند. پس نگران باش که در آن روز پیروزی از آن کیست؟ ای پسر مرجانه! مادرت به عزایت بنشیند.» [۱۰۶۳]-[۱۰۷۷]

حجاب در مجلس یزید

به گفته تاریخ ورود اسرای اهل بیت به شام دوم ماه صفر بوده است. بنابراین ۲۲ روز از اسارت زینب علیها السلام گذشته است، این بانوی والا مقام ۲۲ روز رنج متوالی کشیده و با این شرایط وارد مجلس یزید در کاخ خضراء می‌شود. در این مجلس وقایع شرم‌آوری روی داد که تقاضای به کنیزی دادن فاطمه بنت الحسین، را می‌توان نام برد که با درایت حضرت زینب علیها السلام خنثی شد و بعد جسارت و اشعار کفرآمیز یزید. اما حضرت زینب کبری علیها السلام قهرمانانه بر یزید شورید و او را مفتضح و رسوا ساخت. زینب علیها السلام حیدروار فریاد برآورد: ای یزید خیلی باد به دماغت انداخته‌ای!

(فَسَمَّخَتْ بِأَنْفِكَ!)

«اطننتَ یا یزید! حیثُ اخذتَ عَلَینَا أَقْطَارَ الْأَرْضِ وَ آفَاقَ السَّمَاءِ فَاصْبِحْنَا نُسَاقُ کَمَا تُسَاقُ الْإِسَارَى إِنَّ بِنَا عَلَی اللَّهِ هَوَانًا وَ بَکَ عَلَیهِ کَرَامَةٌ؟؛ ای یزید! آیا می‌پنداری که اینک فضای آسمان و زمین را بر ماتنگ کرده‌ای و ما را همانند اسیران به هر شهر و دیار سوق داده و کشانده‌ای، ما نزد خدا خوار و زبون هستیم و تو در پیشگاه خدا گرامی و عزیز هستی؟»

۹۸

زینب کبری علیها السلام بر کسی که شامیان با ترس و لرز او را امیرالمومنین می‌نامند، چنین شجاعانه می‌خروشد: «... فَکِدْکِیدَکَ، وَ أَسَعُ سَعِیْکَ، وَ نَاصِبَ جُهْدَکَ، فَوَاللَّهِ لَا تَمُحُو ذِکْرَنَا، وَ لَا تُمِیتُ وَحِینَنَا، وَ لَا تُدْرِکُ أَمَدَنَا، وَ لَا تَرْجِضُ عَنکَ عَازِهَا، وَ هَلْ زَائِکَ إِلَّا قَنْدُ، وَ إِيَّامَکَ الْأَعْدَدُ، وَ جَمْعَکَ الْإِبْدُدُ یَوْمَ بُنَادِی الْمُنَادِی الْأَلْعَنَةُ لِلَّهِ عَلَی الظَّالِمِینَ...؛ ای یزید! اکنون هر نقشه و توطئه‌ای داری درباره ما انجام ده و از هر کوششی در این باره فرو گذار مکن، اما به خدا سوگند هرچه کنی نمی‌توانی نام و نشان ما را محو کنی، و سروش ما را بمیرانی و به حد ما نتوانی رسید و ننگ این اعمال ننگین و ستم‌ها را نتوانی شست. و بدان که رای و تدبیرت سست و روزگارت اندک و انگشت‌شمار و جمعیتت روبه پراکندگی است، در آن روز که منادی خدا فریاد زند:

«الْأَلْعَنَةُ لِلَّهِ عَلَی الظَّالِمِینَ؛ همانا لعنت خدا پرستکاران» [۱۰۷۸]-[۱۰۸۸]

زینب کبری علیها السلام در مورد سلب حجاب بانوان به یزید فرمود: «... امن العدل یابن الطلقا تخدیرک

حرائک و امائک و سوقک بنات رسول الله سیایا؟ قد هتکت ستورهن و ابدیت وجوهن تحدوبهن الاعداء من بلد الی بلد و یشرهفن اهل المناهل و المنافل و یتصفح و جوهی القریب و البعد و الدنی و الشریف و لیس معهن من رجالهن ولی ولا من حمائهن حمی...؛ ای فرزند آزاد شدگان! این رسم عدالت است که زنان و کنیزان خود را پشت پرده جای داده‌ای ولی دختران رسول خدا را اسیر در برابرت، به طوری که پرده‌های احترام‌شان هتک شده و چهره‌های‌شان نمایان، آنان را دشمنان شهر به شهر می‌گردانند و در مقابل دیدگان مردم بیابانی و کوهستانی و در چشم‌انداز هر نزدیک و دور و پست و شریف، نه از مردان‌شان سرپرستی دارند و نه از یارانشان حمایت کننده‌ای؟» [۱۰۸۹]-[۱۰۹۳]

بنابراین حضرت زینب علیها السلام در آخرین لحظات اسارت نیز دست از اعتراض به خاطر هتک حجاب بانوان برنمی‌دارد و آن را به عنوان سند خباثت یزید بارها و بارها مطرح می‌کند.

امتحانات الهی حضرت زینب

بدون هیچ اغراقی می‌توان گفت حضرت زینب علیها السلام، هم با بزرگ‌ترین و مهم‌ترین موارد امتحانات و آزمایشات الهی مورد ابتلا و امتحان قرار گرفت و هم از اسباب و عوامل یاری‌کننده در موفقیت در آزمایشات، همچون صبر و تقوا برخوردار بود و هم با نمره عالی در امتحانات الهی موفق و پیروز گشت و بالطبع به نتایج گران‌سنگ و گران‌بهای موفقیت در امتحانات الهی دست یافت و صلوات و رحمت و هدایت الهی همه با هم همچون باران بهاری بر او بارید. در بین مواد امتحانی، پنج مورد است که هم ابتلا و امتحان مردم نسبت به آنها عمومی و فراگیر است و هم پیروزی و موفقیت در آنها دشوار و طاقت‌فرسا است.

قرآن کریم این‌گونه با تاکید از آن پنج مورد نام می‌برد، آنجا که می‌فرماید: «وَلَتَبْلُؤُنَّكُمْ بَشَىٰ ۖ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصِ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ • الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُّصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ • أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» [۱۰۹۳]-[۱۰۹۵]

قطعا همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود ثمرات آزمایش می‌کنیم و بشارت ده به بردباران، آنهایی که هرگاه مصیبتی به آنها رسد، می‌گویند: ما از آن خدا هستیم و به سوی او بازمی‌گردیم. اینها همان‌ها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده و آنها هدایت یافتگان‌اند. »

بنابراین مواضع امتحانات الهی را می‌توان بطور خلاصه در ۵ مرتبه برشمرد:

۱. امتحان به ترس.
۲. امتحان به گرسنگی.
۳. امتحان به زیان مالی.
۴. امتحان به زیان جانی.
۵. امتحان به زیان در ثمرات.

امتحان با خوف

اولین موردی که در آیه ۱۵۵ سوره بقره به عنوان مواد امتحانی نامبرده شده خوف و ترس است، خوف و ترسی که بسیاری از انسان‌ها به خاطر آن همه چیز را باخته‌اند و گرفتار ذلت شده‌اند، از جمله همین کوفیانی که در جنگ علیه حسین بن علی علیه السلام شرکت کردند، یکی از عوامل آن، ترس از یزید مخصوصا خشونت و سخت‌گیری ابن‌زیاد بود. زینب علیها السلام با خوف‌های متعددی امتحان شد، ولی در همه آنها پیروز و موفق گشت.

خروج از مدینه

امام حسین علیه السلام در روز یکشنبه ۲۸ رجب، دو روز قبل از ماه مبارک شعبان از مدینه همراه فرزندان و برادران و برادرزادگان و اهل و عیالش و نیز خواهرش زینب علیها السلام در حالت خوف و خطر به سوی مکه حرکت کردند. امام در حال حرکت این آیه را تلاوت می‌کرد: «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»؛ [۱۰۹۶]

موسی از شهر خارج شد، در حالی که ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه‌ای بود. عرض کرد: «پروردگارا! مرا از این قوم ظالم رهایی بخش.»

امام حسین علیه السلام برای رفتن به مکه راه اصلی و عمومی را اختیار کرده بود و در پاسخ کسانی که به او می‌گفتند: اگر ما نیز از راهی که این زبیر انتخاب کرده بود (بی‌راهه) می‌رفتیم، شاید از تعقیب دشمنان در امان بودیم، فرمود: نه! به خدا سوگند از راهی جز این نخواهیم رفت تا مشیت الهی به وقوع پیوندد. زینب علیها السلام بعد از امام حسین علیه السلام در بالاترین سطح، این خوف را احساس می‌کرد. با این حال، هرگز بر خود نلرزید؛ بلکه با راضی کردن شوهرش عبد الله بن جعفر، ثابت قدم همراه پسرانش به سوی مکه و از آنجا به سمت کربلا حرکت نمود.

خروج از مکه

کاروان حسینی، در جوّ رعب و وحشت از مکه خارج شد، زیرا زمانی کاروان روانه مکه شد که یزید، لشکری به فرماندهی عمرو بن سعید بن عاص به مکه گسیل داشته، او را امیر الحجاج قرار داد و به او تاکید کرد که هر جا حسین را بیابد، بی‌درنگ او را به شهادت برساند. از طرف دیگر، امام علیه السلام نیز مطلع شده بود که سی نفر از مزدوران یزید جهت ترور ایشان به مکه اعزام شده‌اند. روزی که کاروان حضرت وارد مکه شد، این آیه را تلاوت کرد: «وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّيَ أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ» [۱۰۹۷]

هنگامی که متوجه جانب مدین شد، گفت: امیدوارم پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند. « این آیه از زبان حضرت موسی علیه السلام است که هنوز حالت خوف را دارد. حضرت امام حسین علیه السلام با خواندن این آیه فهماند که در مکه دچار خوف بوده است؛ لذا حضرت پس از چهار ماه و پنج روز اقامت و انجام عمره مفرده به سوی کربلا حرکت نمود؛ اما خوف بیشتری این قافله را یاری می‌کرد. هنگامی که کاروان از مکه خارج شد، عمرو بن سعید بن العاص فرمان داد تا او را تعقیب و دستگیر نمایند. ماموران حکومتی پس از ساعت‌ها هنگامی که از دست یافتن به امام ناامید شدند، به مکه بازگشتند. « عقبه بن سمعان می‌گوید: «چون امام حسین علیه السلام از مکه خارج

گردید، عمرو بن سعید، جماعتی را به فرماندهی برادرش یحیی بن سعید فرستاد تا امام علیه السلام را از رفتن به عراق باز دارد. آن گروه با یاران امام درگیر شده، با تازیانه بر آنها حمله ور شدند و امام و یارانش در برابر آنها شجاعانه مقاومت کرده، به طرف کوفه ادامه مسیر دادند. « به یقین زنان در این صحنه‌ها در معرض خوف بیشتری قرار داشتند، اما هرگز از آنها و از جمله زینب علیها السلام چیزی شنیده نشد که نشان دهد این خوف در آنها اثر منفی گذاشته است.

خوف در طی منازل

هنگامی که عبیدالله بن زیاد از عزیمت کاروان امام حسین علیه السلام به جانب کوفه آگاه شد، شخصی به نام حصین بن اسامه تمیمی را که مسئولیت افراد سپاه را به عهده داشت، فرستاد و او در «قادیسیه» فرود آمد و لشکر را از قادیسیه تا «خفان» و از «قططانیه» تا «لمع» مستقر نمود. سپس فرمان داد مابین «واقصه» تا راه شام و از آنجا تا راه بصره محاصره نمودند و به کسی اجازه ورود و یا خروج از این محدوده را نمی‌دادند. هنگامی که امام حسین علیه السلام در اثنای راه با اعراب ملاقات نمود، از آنها درباره محاصره پرسش کرد. آنها گفتند: به خدا سوگند! ما نمی‌توانیم این حلقه محاصره را بشکنیم و قدرت این کار را نداریم. با این حال، حضرت به راه خود ادامه داد.

سفیان بن عیینه از علی بن یزید و او از علی بن الحسین علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «پس از خروج از مکه در هیچ منزلی فرود نیامدیم و از آنجا کوچ نکردیم، مگر اینکه پدرم ماجرای یحیی بن زکریا و کشته شدن او را یادآور می‌شد و روزی فرمود: از پستی‌های دنیا نزد خدا این است که سر یحیی بن زکریا را به رسم هدیه نزد بدکاره‌ای از بنی اسرائیل بردند. « معلوم می‌شود خوف در تمام منازل بیست‌گانه از ابطح تا نینوا بر قافله و خصوصا حضرت زینب علیها السلام و بانوان حاکم بوده است، اما هرگز این خوف‌ها باعث نشد که دست از اهداف خود بردارند و یا عقب‌نشینی نمایند.

لشکر حرّ

خوف دیگری که اهل بیت خصوصا بانوان با آن امتحان شدند، آمدن حرّ با هزار نفر در منزل «شرف» در محل «ذوحسم» بود. آنها مامور بودند کاروان را به سوی کوفه و نزد ابن‌زیاد ببرند، اما امام حسین علیه السلام با تدابیری که اندیشید، حرّ را متقاعد کرد که با حرکت حضرت به سوی کربلا موافقت نماید.

ورود به کربلا

یکی از لحظه‌هایی که اهل بیت (علیهم‌السلام) خصوصا حضرت زینب علیها‌السلام احساس خوف و دلهرگی کرد، لحظه ورود به کربلا بود که در روز پنج‌شنبه، دوم محرم سال ۶۰ بوده است. آن بانو به برادرش امام حسین علیه‌السلام گفت: ای برادر! احساس عجیبی در این وادی دارم و اندوه هولناکی بر دل من سایه افکنده است. حضرت خواهرش را تسلی داد.

خوف در شب عاشورا

دلهره و خوف زینب در شب عاشورا تشدید شده بود. خصوصا در آن لحظه که امام حسین علیه‌السلام این اشعار رامی خواند: يَا ذَهْرُ أَفْ لَكَ مِنْ خَلِيلِكَ لَكَ بِالْأَشْرَاقِ وَالْأَصِيلِ؛ «ای روزگار! اف بر تو باد که دوست بدی هستی، چه بسیار صبح و شام که صاحب و طالب حق کشته گشته. « زینب علیها‌السلام وقتی این اشعار را شنید ناله‌اش بلند شد، نزد برادر رفت و گفت: وای از این مصیبت! . . امروز مادرم فاطمه و پدرم علی و برادرم حسن در کنارم نیستند، ای جانشین گذشتگان و پناه بازماندگان... که با تسلی امام حسین علیه‌السلام آرام گرفت. [۱۰۹۸]-[۱۱۰۴]

۱۰۳

خوف در روز عاشورا

بیش‌ترین خوف و دلهره و سخت‌ترین امتحانات در این زمینه را زینب علیها‌السلام در روز عاشورا پشت سر گذاشت. البته تمام لحظات آن روز دلهره‌آور و ترس‌زا بود، مخصوصا چند صحنه که در زیر به آنها اشاره می‌شود:

۱. لحظه وداع امام حسین علیه‌السلام که سخت دلهره‌آور بود، خصوصا آن لحظه که صدای حضرت بلند شد: «يَا سَكِينَةُ يَا فَاطِمَةُ يَا زَيْنَبُ يَا أُمَّ كَلثُومَ عَلَيَّ كُنْ مِنِّي السَّلَامُ؛ ای سکینه، ای فاطمه، ای زینب، ای ام‌کلثوم! سلام و بدرود من بر شما باد.» [۱۱۰۵]-[۱۱۱۰]
۲. لحظه هجوم اول به خیمه‌گاه، در آن لحظه که حضرت مجروح افتاده بود، شمر و لشکریان به خیمه هجوم آوردند که با فریاد امام حسین علیه‌السلام کنار رفتند.
۳. لحظه آمدن ذوالجناح و شهادت حضرت.

در زیارت ناحیه می‌خوانیم: «هنگامی که بانوان حرم اسب تو را بدون سوار و با زین واژگون و یال پر از خون مشاهده کردند، از خیمه‌ها بیرون آمدند در حالی که... بر صورت خود سیلی می‌زدند و نقاب از چهره‌ها می‌افکندند و به صدای بلند شیون می‌کردند و به سوی قتلگاه می‌شتافتند. در همان حال، شمر ملعون بر سینه مبارکت نشسته بود و محاسن شریفیت را در یک دست گرفته و با دست دیگر با خنجر سر از بدنت جدا می‌کرد.» [۱۱۱۳]-[۱۱۱۴]

پس از شهادت آن بزرگوار، بر تمام هستی وحشت و ترس حاکم شد، تا آنجا که زمین به سختی لرزید و شرق و غرب تاریک شد و مردم را زلزله و برق فرو گرفت و آسمان خون بارید و هانقی از آسمان ندا کرد که: «به خدا سوگند! امام، فرزند امام و برادر امام و پدر امامان، حسین بن علی علیه السلام کشته شد.»

در آن هنگام، غبار شدید توام با تاریکی و طوفان سرخی که امکان دیدن نمی‌گذاشت، آسمان را فرا گرفت که آن گروه گمان کردند عذاب بر آنها نازل گردیده است و ساعت‌ها ادامه داشت. سیر این ترس و وحشت‌ها پس از لحظه شهادت امام حسین علیه السلام به سوی زینب علیها السلام روانه شد و آن بانو در عین حالیکه گریه‌های سوزناکی داشت، امتحان خوف و ترس را به خوبی پشت سر گذاشت.

اوج ترس و وحشت

اوج امتحان اهل بیت (علیهم‌السلام) خصوصا حضرت زینب علیها السلام با خوف و وحشت در عصر عاشورا و شام غریبان اتفاق افتاد که سخت شکننده و طاقت‌فرسا بود، ولی حضرت زینب علیها السلام با طلب استمداد از عنایات الهی در آن پیروز شد. مهم‌ترین لحظه‌های ترس و خوف از این قرار بود:

غارت خیمه‌ها

دشمنان در غارت خیمه‌های حسینی بر یکدیگر سبقت می‌گرفتند، به گونه‌ای که چادر از سر زنان می‌کشیدند.

[۱۱۱۵] دختران آل رسول از سربرده خود بیرون آمده، می‌گریستند و از فراق عزیزان و بزرگان خویش شیون می‌کردند.

حمید بن مسلم می‌گوید: «زنی را دیدم از قبیله بنی بکر بن وائل با شوهرش در سپاه عمر بن سعد بود و هنگامی که دید آن گروه بر زنان حسین و خیام آنها یورش برده، غارت می‌کنند، شمشیری به دست گرفت و به سوی خیام آمده، قبیله خود را صدا زد و گفت: ای آل بکر بن وائل! آیا دختران رسول خدا را تاراج می‌کنند؟ و شما به خونخواهی بر نمی‌خیزید؟»

آتش زدن خیمه‌ها

پس از غارت خیمه‌ها، شعله‌هایی از آتش آوردند و یکی از آنها فریاد می‌زد: «أَحْرَقُوا بُيُوتَ الظَّالِمِينَ؛ سراپرده ظالمین را بسوزانید.» [۱۱۱۶]-[۱۱۲۰] و زنان با اجازه حضرت سجاد (ع) و دستور حضرت زینب (ع) راه بیابان‌ها را پیش گرفتند. [۱۱۲۱]-[۱۱۲۴]

امام سجاد (ع) می‌فرماید: «به خدا سوگند! هیچ‌گاه به عمه‌ها و خواهرانم نظر نمی‌کنم، جز اینکه گریه گلویم را می‌گیرد و یاد می‌کنم آن لحظات را که آنها از خیمه‌ای به خیمه دیگر می‌گریختند و منادی سپاه کوفه فریاد می‌زد که خیمه‌های این ستمگران را بسوزانید.»

شام غریبان

نقطه اوج ترس و وحشت در شام غریبان بود. از یک طرف، خیمه آتش گرفته بود. بانوان و کودکان آواره بیابان‌ها بودند. در حالی که دشمن به دنبال آنان بود. تاریکی شب، بوی خون و دود و فریادهای زنان بر این ترس و وحشت افزوده بود. مؤلف کتاب «معالی السبطين» چنین نقل کرده است: «شامگاه روز عاشورا دو طفل در اثر دهشت و تشنگی جان سپردند و چون زینب کبری (ع) برای جمع عیال و اطفال جستجو می‌کرد، آن دو طفل را نیافت. بعد از جستجوی زیاد آنها را در حالی که دست در گردن یکدیگر داشتند و جان سپرده بودند، پیدا کرد.»

زینب (ع) است که باید این همه ترس و وحشت و اضطراب را تحمل کند و راستی هم که با عنایت الهی این ترس و وحشت را معجزه‌آسا تحمل کرد. نشانه این تحمل این است که حضرت در آن وحشت و ترس بر خاکسترهای خیمه، نماز شب گذارد. آری، در شب یازدهم زینب (ع)

بود و غلبه بر خوف و باز هم زینب علیها السلام بود و استقامتش. در این شب، زینب علیها السلام قافله سالار اسیران بود و نقطه اتکای یتیمان. مصیبت هرچند بسیار سنگین بود و گران، ولی زینب علیها السلام همچون کوهی استوار در برابر آن ایستاد و خم به ابرو نیاورد. به نگرهبانی اسیران پرداخت، به گردآوردن زنان و کودکان همت گماشت، به جمع‌آوری گمشدگان در بیابان مشغول شد، بیمار ناتوان را پرستاری کرد، نوای بینوایان بود و رمق بی‌رمقان، از این سو به آن سو می‌دوید و گمشدگان را می‌جست و از ضرب‌تازبانه پیکرش می‌سوخت.

خارهای بیابان به پایش فرو می‌رفت، ولی زینب علیها السلام یتیمان را می‌جست. همه بچه‌ها را جمع کرد. یکی یکی آنها را از جاهای مختلف، از جمله زیر خارها پیدا کرد و نگذاشت آتش به آنها زبان برساند. پس از آنکه از کارها فراغت یافت، به عبادت پرداخت و نماز شب به جای آورد. آن قدر ناتوان و کوفته شده بود که نتوانست ایستاده بخواند. نماز شب را نشسته به جا آورد و با خدای خود به راز و نیاز پرداخت. [۱۱۲۵]-[۱۱۲۹]

زندان کوفه

اسارت زنان و کودکان به سرپرستی حضرت زینب علیها السلام وحشت و ترس بسیاری را بر آنها حاکم نموده بود، چون نمی‌دانستند سرانجام و عاقبت آنها چه می‌شود. این ترس و خوف با ورود به زندان کوفه و مجلس ابن‌زیاد در دارالاماره تشدید شد. مخصوصاً در آن لحظه که ابن‌زیاد دستور قتل علی بن‌الحسین علیه السلام را صادر نمود.

زینب علیها السلام سر از پا نشناخته، امام سجاد علیه السلام را به آغوش کشید و گفت: «ای پسر زیاد! هرچه از ما خون ریختی، تو را بس است. به خدا از او جدا نخواهم شد. اگر قصد کشتن او را داری، مرا نیز با او بکش.» [۱۱۲۰]-[۱۱۲۷]

ابن‌زیاد، لحظه‌ای به زینب علیها السلام و علی بن‌الحسین علیه السلام نگریست و از شجاعت و دلیری حضرت زینب علیها السلام تعجب کرد و گفت: چه شگفت‌انگیز؟! به خدا سوگند که این زن دوست دارد با برادرزاده‌اش کشته شود. گمان می‌کنم که این جوان به همین بیماری از دنیا خواهد رفت.

زینب علیها السلام این خوف و ترس را نیز با شجاعت پشت سر گذاشت. ابن زیاد دستور داد اهل بیت را به زندان برگردانند. طبری می‌گوید: «اهل بیت (علیهم السلام) در زندان به سر می‌بردند که ناگهان سنگی در زندان افتاد و به آن نامه‌ای بسته شده بود. در آن نامه آمده بود که: پیکی تندرو به سوی شام نزد یزید رفته است و جریان شما را برای او گزارش کرده‌اند. با برگشت قاصد، اگر صدای تکبیر شنیدید، بدانید فرمان کشتن شما را آورده است و اگر صدای تکبیر نشنیدید، امان و سلامتی است. هنوز دو یا سه روز به برگشت پیک مانده بود که نامه دیگری همراه سنگ و تیغی به زندان انداخته شد. در نامه آمده بود که: اگر وصیتی دارید، بکنید که در فلان روز در انتظار بازگشت پیک خواهیم بود. به راستی، این نامه‌ها ترس و وحشت شدیدی را برای اسیران به وجود آورده بود و زینب علیها السلام این خطر را احساس می‌کرد، ولی اسیران را تسلی می‌داد. روز موعود فرا رسید، ولی صدای تکبیر شنیده نشد و یزید نوشته بود که اسیران را به دمشق روانه کنند.»

شام

عبیدالله بن زیاد، شمر، خولی، شبت بن ربیع و عمرو بن حجاج را فرا خواند و هزار سوار همراه آنان کرد و توشه راهشان را فراهم ساخت و دستور داد تا اسیران اهل بیت را به شام برند و به هر شهر و دیاری که رسیدند، آنان را بگردانند. «نامعلوم بودن سرنوشت اسرا، همراه بودن نظامیان و اذیت و آزارهای آنان بر ترس و وحشت اسرا می‌افزود.

امام باقر علیه السلام فرموده است: «از پدرم علی بن الحسین علیه السلام پرسیدم که چگونه او را از کوفه به شام حرکت دادند؟ فرمود: مرا بر شتری که عریان بود و جهاز نداشت، سوار کردند و سر مقدس پدرم، حسین علیه السلام را بر نیزه‌ای نصب کرده بودند و زنان ما را پشت سر من بر قاطرهایی که زیراندازی نداشت، سوار کردند و اطراف و پشت سر ما را گروهی با نیزه‌ها احاطه کرده بودند. چون یکی از ما گریه می‌کرد، با نیزه به سر او می‌زدند، تا آنکه وارد دمشق شدیم.»

این همه، جز ترس و وحشت برای بانوان در پی نداشت. بعد از طی بیست منزل، اسرا وارد

دمشق شدند. در مجلس یزید، زینب علیها السلام خطبه مفصلی ایراد نمود و تمام ترس‌ها و تهدیدها را به بند کشید. آنجا که بر سر یزید فریاد کشید و چنین فرمود: «وَلَيْنُ جَزَتْ عَلَيَّ الدَّوَاهِي مُخَاطَبَتِكَ إِنِّي لَأَسْتَصِعُرُ قَدْرَكَ وَأَسْتَغْطِمُ تَقْرِيحَكَ وَ أَسْتَكْبِرُ تَوْبِيحَكَ؛ اگر مصائب روزگار با من چنین کرد که با تو سخن گویم، اما من ارزش تو را ناچیز و سرزنش تو را بزرگ می‌دانم و تو را بسیار نکوهش می‌کنم.» [۱۱۳۸]-[۱۱۴۲]

امتحان با گرسنگی

زینب علیها السلام از همان کودکی و در طول زندگی با گرسنگی‌ها نیز امتحان شد و در این امتحان نیز با نمره عالی قبول شد و به تمام آثار و برکات امتحان الهی دست یافت.

گرسنگی در کودکی

مرد گرسنه‌ای در مسجد مدینه بپا خاست و گفت: «ای مسلمانان! از گرسنگی به تنگ آمده‌ام، مرا مهمان کنید. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: چه کسی این مرد را امشب مهمان می‌کند؟ حضرت علی علیه السلام فرمود: من یا رسول الله! وقتی وارد منزل شد، از فاطمه زهرا علیها السلام پرسید: آیا غذایی در منزل داریم؟ مهمان گرسنه آورده‌ام. حضرت زهرا (علیها السلام) با توجه به کنار گذاشتن سهمیه دخترش زینب علیها السلام فرمود: «مَا عِنْدَنَا إِلَّا قُوتُ الصَّبِيَّةِ وَلَكِنَّا نُؤْتِرُ بِهِ صَبِيغَتَنَا؛ در خانه ما غذایی جز غذای دختر بچه‌ام، زینب نیست، ولی ما ایثار می‌کنیم و این غذا را به مهمان می‌دهیم.» [۱۱۴۳]-[۱۱۴۹]

گرسنگی در کربلا

از شب هفتم محرم آب بر روی اهل بیت (علیهم السلام) بسته شد و اوج تشنگی به اضافه گرسنگی در شب عاشورا و شام غریبان بود که با وضعیت غارت خیمه‌ها چیزی برای خوردن باقی نمانده بود و اگر هم باقی می‌ماند، کودکان اولویت داشتند. آن دشمنان پست هم در آن شرایط سخت، بعید است به آنها غذا داده باشند، پس زینب علیها السلام بیش از دیگران باید گرسنگی را تحمل کرده باشد.

گرسنگی در راه شام

اسرا در مسیر راه کوفه به شام قدرت خرید غذا را نداشتند، زیرا تمام اموال و زیورآلات آنان به غارت رفته بود که البته چنین اجازه‌ای هم نداشتند. امام سجاد (ع) فرمود: «عمه‌ها زینب در مسیر کوفه تا شام همه نمازهای واجب و مستحب را اقامه می‌نمود و در بعضی منازل به خاطر شدت گرسنگی و ضعف، نشسته ادای تکلیف می‌کرد.» [۱۱۵۰-۱۱۵۴]

امتحان با نقص اموال

حضرت زینب (ع) با نقص اموال نیز امتحان شد، چرا که با مسافرت شش ماهه، اولاً از خانه و زندگی‌اش به راحتی جدا شد و ثانیاً، در طول این شش ماه با کم‌ترین لباس و غذا و وسایل راحتی زندگی کرد. ثالثاً در جریان غارت خیمه‌ها، تمام زیورآلات و اموال آن بانو و تمام بانوان به غارت رفت. حمید بن مسلم می‌گوید: «به خدا سوگند! من دیدم که سپاهیان ابن سعد که به خیمه‌ها یورش برده بودند، بر سر تصاحب جامه‌های زنان با آنها نزاع می‌کردند تا اینکه مغلوب‌شان کرده، جامه آنها را می‌بردند.» آنچه از اموال مانده بود، در جریان آتش زدن خیمه‌ها و هجوم به آنها نابود شد و یا غارت گردید. راوی می‌گوید: «سپاهیان عمر بن سعد زنان را از خیمه‌ها بیرون نموده، آتش در آن افکندند که زنان بیرون دویدند، در حالی که جامه‌هایشان ربوده سر و پای آنها برهنه بود.»

امتحان با رنج‌های جسمانی

حضرت زینب (ع) آزارهای جسمانی زیادی را از کربلا تا شام تحمل نمود که در زیر بدان‌ها اشاره می‌کنیم:

تازبانه خوردن در کربلا

حضرت زینب (ع) در قتلگاه فرمود: «يَا بَنِي أُمَّي لَقَدْ كَلَّلْتُ عَنْ الْمُدَافِعَةِ لِهَوْلِآلِ النِّسَاءِ وَالْأَطْفَالِ وَ هَذَا مَثْنِي قَدْ أُسْوِدَ مِنَ الصَّرْبِ؛ ای پسر مادرم! از دفاع و نگهداری این کودکان و بانوان در برابر دشمن درمانده شده‌ام و این کمر و بازو یا چهره من است که بر اثر ضربه دشمن سیاه شده است.» [۱۱۵۵]

در مسیر کوفه و شام

در مجلس ابن زیاد آزار و اذیت آن بانو به آنجا رسید که ابن زیاد تصمیم به قتل او گرفت. عمرو بن حریث به عبیدالله گفت: «او زن است و زن را بر سخنش ملامت نکنند.» باید گفت که: زینب علیها السلام سخت‌ترین امتحانات را در این زمینه پس داد، چرا که او در سنّ کودکی جدّش پیامبر را از دست داد و مصائب دردناک مادر را مشاهده کرد. او در هجوم دشمنان به خانه وحی، با چشمان خود دید که چگونه پهلوی مادرش را شکستند و سینه او را مجروح کردند. سپس دفن شبانه و غریبانه او را نظاره کرد و جز اشک کاری از دستش برنیامد. در کوفه شاهد مجروح شدن پدر و شکافته شدن فرق او و تشییع جنازه و دفن غریبانه او بود. شهادت مظلومانه برادرش حسن علیه السلام را با چشمان خویش تماشا کرد و سرانجام در کربلا او بیش از شش برادر را از دست داد؛ برادرانی چون حسین علیه السلام، عباس بن علی، عبدالله بن علی، عثمان بن علی، جعفر بن علی، ابوبکر بن علی و محمد بن علی.

زینب علیها السلام با اینکه در شهادت هریک از آنها به شدت گریه کرد، مخصوصاً در شهادت حسین بن علی علیه السلام و علی علیه السلام مخصوص آن لحظه‌ای که وارد گودال قتلگاه شد، به گونه‌ای گریه کرد که دوست و دشمن را به گریه انداخت، ولی جملاتی به زبان جاری کرد که نشان می‌داد به خوبی در این امتحان پیروز شده است. وی دست‌های خود را زیر پیکر مقدس برادرش حسین برد و رو به آسمان کرد و گفت: «إِلَهِي تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا الْقُرْبَانَ؛ خدایا! این قربانی را از ما قبول کن.»

[۱۱۵۶]-[۱۱۶۰]

در مجلس ابن زیاد، ماندگارترین جمله را فرمود، آنجا که ابن زیاد روی به جانب زینب علیها السلام نمود و گفت: «خدای راسپاس که شما را رسوا کرد و کشت و گفته‌های شما نادرست از کار درآمد!» زینب علیها السلام در پاسخ فرمود: «خدای را سپاس که ما را به پیامبر خود، محمد صلی الله علیه و آله گرامی داشت و ما را از پلیدی‌ها پاک گردانید. فاسق است که رسوا می‌شود و نابکار است که دروغ می‌گوید و او ما نیستیم، بلکه دیگری است.» [۱۱۶۱]-[۱۱۷۵]

ابن زیاد گفت: «کار خدا را با برادرت و اهل بیت خود چگونه دیدی؟» زینب علیها السلام فرمود: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً؛ من جز نیکی و زیبایی از خدا ندیدم.» «اینان گروهی بودند که خداوند شهادت را برایشان تقدیر کرده بود و به سوی جایگاه ابدی خود شتافته، در آن آرמידند.» چنان که امام سجاد علیه السلام به ابن زیاد فرمود: «أَبَا الْقَتْلِ تُهْدِي يَابْنَ زِيَادٍ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْقَتْلَ لَنَا عَادَةٌ وَكَرَامَتُنَا الشَّهَادَةُ؛ مرا از مرگ می ترسانی؟! مگر نمی دانی که کشته شدن عادت ما است و شهادت در راه خدا برای ما کرامت است؟» [۱۱۷۶]-[۱۱۸۴]

امتحان با نقص ثمرات

نقص ثمرات را برخی به معنای کم شدن میوه های درختان گرفته اند و بعضی به معنای کم شدن میوه درخت خرما، ولی علامه طباطبایی می گوید: «اما کلمه «ثمرات» ظاهراً مراد به آن اولاد باشد، چون نقص فرزندان و کم شدن مردان و جوانان. با جنگ مناسب تر است تا نقص میوه های درختان.» [۱۱۸۵]

در این صورت، باید گفت: زینب علیها السلام با نقص ثمرات نیز امتحان شد و به خوبی امتحان پس داد، چرا که جوانان خویش را با تسلیم تمام، تقدیم راه خدا نمود. عبدالله بن جعفر، همسر زینب، دو فرزند خود را نزد امام حسین علیه السلام برای یاری آن حضرت فرستاد و آن دو در وادی عقیق به امام علیه السلام ملحق شدند. یکی عون بن عبدالله جعفر است که فرزند زینب کبرا عقیده بنی هاشم بود. او در روز عاشورا با این رجز وارد جنگ شد: *إِنْ تَنَكَّرُونِي فَأَنَا بِنُ جَعْفَرٍ شَهِيدٌ صِدْقِي فِي الْجَنَانِ أَزْهَرُ • يَطِيرُ فِيهَا بِجَنَاحِ أَخْضَرَ كَفِّي بِهَذَا شَرَفًا فِي الْمَحْشَرِ؛* «اگر مرا نمی شناسید، پس من پسر جعفر طیارم. شهید صدق در بهشت که با بال های سبزرنگش در بهشت پرواز می کند و این شرف در روز قیامت کفایت می کند.» وی عده ای را کشت و سرانجام توسط عبدالله بن قطنه به شهادت رسید. [۱۱۸۶]-[۱۱۸۹]

زینب علیها السلام برای احترام به برادر و برای جلوگیری از شرمساری او، به کنار جنازه فرزندش نیامد، در حالی که خویش را زودتر از امام حسین علیه السلام به کنار جنازه علی اکبر رساند.

دیگری محمد بن عبدالله جعفر است که او نیز در روز عاشورا توسط عامر بن نهئل تمیمی به شهادت رسید. [۱۱۹۰]-[۱۲۰۲]

علاوه بر آن دو، عبیدالله بن عبدالله بن جعفر، که مادرش خوصاء دختر حفصه بود و فرزند خوانده زینب علیها السلام شمرده می‌شد، [۱۲۰۲]-[۱۲۰۴]

و قاسم بن محمد بن جعفر که داماد حضرت زینب علیها السلام، شوهر ام کلثوم دختر آن بانو، نیز به شهادت رسید و زینب علیها السلام چون کوه در مرگ آنان صبر و بردباری نمود.

رمز پیروزی زینب

قرآن کریم در ذیل آیه سوره بقره که پنج مورد از امتحانات سخت الهی در آن نام برده شده، می‌فرماید: «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ؛ [۱۲۰۵] بشارت پیروزی در امتحانات الهی مخصوص کسانی است که صبر داشته باشند. »

زینب علیها السلام در صبر و بردباری یکه‌تاز میدان بود و زبان‌زد خاص و عام. کربلا تجلی اوج صبر بندگان مخلص خداوند است تا جایی که در زیارت‌نامه می‌خوانیم: «لَقَدْ عَجَبْتُ مِنْ صَبْرِكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ؛ ملائکه آسمان از صبر تو به شگفت آمدند. » مخصوصاً در ماجرای کربلا آن‌چنان صبر و رضا و تسلیم از خود نشان داد که صبر از روی او خجل گشت. [۱۲۰۶]-[۱۲۱۱]

در مجلس ابن‌زبید، آن‌گاه که آن ملعون با نیش زبانش نمک به زخم زینب علیها السلام می‌پاشد و برای آزدن او می‌گوید: «كَيْفَ رَأَيْتِ صُنْعَ اللَّهِ بِأَخِيكَ وَأَهْلِ بَيْتِكَ؛ کار خدا را با بردار و خانواده‌ات چگونه یافتی؟» او در واقع با تعریض می‌خواهد بگوید که دیدی خدا چه بلایی به سرتان آورد؟ زینب علیها السلام در پاسخ درنگ نمی‌کند. گویی از قبل برای این شمات‌ها اندیشه نموده و پاسخی آماده کرده است. او با آرامشی که از صبر و رضای قلبی حکایت داشت، فرمود: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً؛ جز زیبایی چیزی ندیدم. » ابن‌زبید از پاسخ یک زن اسیر در شگفت می‌ماند و از این همه صبر و استقامت و تسلیم او در مقابل مصیبت‌ها متعجب می‌شود و قدرت محاجه را از دست می‌دهد. [۱۲۱۲]-[۱۲۲۰]

زینب بیدارگر تاریخ

ابن اثیر از مورّخین بزرگ اهل سنت می‌گوید: «وَكَانَتْ زَيْنَبُ إِمْرَأَةً عَاقِلَةً لَيِّبَةً جَزَلَةً... وَهُوَ يَدُلُّ عَلَى عَقْلِ وَفُؤَةِ جَنَانٍ؛ زینب زنی بود عاقل و خردمند و با زکاوت... و این یعنی کلام حضرت در مجلس یزید بر عقل و قوّت قلب و پایداری او دلالت دارد.» [۱۳۳۱]-[۱۳۳۴]

جلال‌الدین سیوطی از مفسّرین اهل سنت می‌گوید: «وَكَانَتْ لَيِّبَةً جَزَلَةً عَاقِلَةً لَهَا فُؤَةٌ جَنَانٍ؛ زینب بانویی خردمند و عاقل بود و از قوّت قلب و مقاومت برخوردار بود.» [۱۳۳۵]-[۱۳۳۸]

و نیز علامه مامقانی از علمای شیعه می‌گوید: «وَهِيَ فِي الصَّبْرِ وَالتُّبَاتِ وَحِيدَةٌ؛ او در صبر و پایداری یکتا و بی‌همتا بود.» [۱۳۳۹]-[۱۳۴۰]

حضرت زینب پس از اسارت

حضرت زینب رضی الله عنها با تمام محدودیت‌ها و فشارهای ناشی از مصیبت و صدمات جسمی و روحی، از کربلا تا شام، در خطابه خود در برابر یزید به گونه‌ای حساب شده و جامع سخن ایراد کرد. او آبروی یزید و خاندان بنی‌امیه را برد و پرده از روی جنایات‌شان برداشت، تا آنجایی که ناچار یزید اظهار ندامت و پشیمانی کرد و گناه را به گردن پسر زیاد انداخت و خود را در قتل سیدالشهداء رضی الله عنه بی‌گناه جلوه داد.

برگزاری سوگواری در شام

یزید در جهت تبرئه خود، درصدد دل‌جویی و نوازش خاندان پیغمبر برآمد تا به این وسیله احساسات مردم مسلمان شام که سخت بر ضدّ او تحریک شده بود و بیم یک انفجار و انقلاب از این ناحیه می‌رفت را آرام کند، لذا امام زین‌العابدین رضی الله عنه و بانوان را خواست و پس از عذرخواهی و اظهار ندامت و پشیمانی وقایع اخیر و انداختن مسؤلیت این حوادث به گردن پسر زیاد و دیگران، به آنها پیشنهاد کرد که هم‌اکنون می‌توانید با کمال عزت و احترام در شام بمانید و با به شهر و موطن اصلی خود مدینه بازگردید.

خاندان پیغمبر که می‌دانستند این پیشنهاد یزید جز از روی ناچاری و ترس از عکس‌العمل مردم

شام صورت نگرفته است و هدفی جز عوام‌فریبی ندارد، باز هم از این فرصت کوتاه به دست آمده بهره‌برداری بیشتر کردند، و در جهت کامل کردن رسالت تاریخی خویش به او گفتند: نخست ما را آزاد بگذار تا برای کشتگان خود عزاداری کنیم، چون از روز شهادت عزیزانمان، نگذاشته‌اند برای آنها گریه کنیم و اشک بریزیم. تشکیل این چنین مجلسی به طور واضح به رسوایی بیشتر یزید و بنی‌امیه منجر می‌شد و تکمیل‌کننده مجلس‌ها و تبلیغات و سخنرانی‌های پیشین بود. یزید چون خودش قول داده بود که با هر خواسته آنها موافقت کند، به ناچار محلی در اختیار اهل بیت پیغمبر گذاشت و مراسم عزاداری امام علیه السلام در کنار قصر یزید برپا شد. [۱۳۳۱]

مرثیه‌خوان مجلس نیز بیشتر حضرت زینب کبری علیها السلام بودند. از جمله مرثیه‌های منظوم آن مخدّره در مجلس مزبور این است: «اما شَجَاکَ یا سَکَنَ قَتَلَ الحُسَینَ وَ الحَسَنَ • ظَمَّانَ مِنْ طُولِ الحَزَنِ وَ کُلُّ وَغْدٍ نَاهِلٌ • یَقُولُ یا قَوْمِ ابی عَلیِّ البُرِّ الوَصیِّ • وَ فاطِمَةُ امیِّی لَها التُّقی وَ النّائِلُ • مَتَّوَعالی ابن المِصطَفی بِشَرِیةٍ بُحییِ بها • اطفالنا مِنَ الظَّما حَیثُ الفُراتِ سائِلُ»

با تشکیل مجلس مزبور غلغله‌ای در شام برپا شد و زنان شامی و دیگران دسته دسته و گروه گروه برای عرض تسلیت به زینب کبری و بازماندگان دیگر امام علیه السلام به خانه مزبور می‌آمدند و دختر امیرالمؤمنین علیه السلام نیز جزئیات شهادت امام علیه السلام و مصایب دیگر وارد شده بر آنها را در قالب نثر و نظم برای زنان شامی تشریح می‌کرد. کار مجلس عزاداری تا آنجا بالا گرفت که حتی زنان آل ابوسفیان از جمله هند همسر یزید (در خرابه) به پیشواز اهل بیت علیهم السلام رفتند و دست و پای دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله را می‌بوسیدند، گریه و زاری می‌کردند. این برنامه بنا بر نقلی ۷ و به نقلی ۳ روز ادامه داشت. [۱۳۳۲]-[۱۳۳۶]

یزید به زودی دریافت که ادامه اقامت اهل بیت در شام روز به روز بر وخامت اوضاع به زیان او می‌افزاید، لذا ناچار شد به عناوین مختلف از ادامه آن وضع جلوگیری کند، و به گفته برخی خود آنها رفتن به مدینه را برماندن در شام ترجیح دادند و یزید نیز که منتظر چنین فرصتی بود آنان را به سرعت به مدینه فرستاد. [۱۳۳۷][۱۳۳۸]

منابع تاریخی و مقاتل گفته‌اند یزید به نعمان بن بشیر دستور داد که وسایل حرکت خاندان عصمت را از شام به مدینه فراهم کند تا ایشان را بعد از آن همه مصیبت با احترام روانه مدینه کند. [۱۳۳۹]-[۱۳۴۰]

برگزاری سوگواری در مدینه

نعمان به سوی مدینه حرکت کرد و با آنان مدارا کرده تا اینکه به مدینه رسیدند. [۱۳۴۱]-[۱۳۴۴]

زمان دقیق ورود کاروان اهل بیت علیهم‌السلام به مدینه روشن نیست. هنگامی که کاروان اسرا به مدینه نزدیک شد، علی بن الحسین علیه‌السلام دستور داد که کاروانیان از شترها فرود آیند، خیمه‌ها را برپا کرده و در آن جای گیرند. سپس به بشیر بن حدلم فرمود: ای بشیر! وارد مدینه شو و خبر شهادت ابی‌عبدالله علیه‌السلام و ورود ما را به مردم برسان. «... قَلَمَ از بَاکِیاً وَلَا بَاکِیَةً اَکْثَرَ مِنْ ذَلِکَ الیَوْمِ، وَلَا یَوْمًا اَمَرَ عَلَی الْمُسْلِمِینَ مِنْهُ بَعْدَ وَفَاہِ رَسُوْلِ اللّٰهِ.»

بشیر می‌گوید: مردم با حزن و اندوه به سرعت به مکانی که کاروان در آنجا بود، به راه افتادند و من نیز با مرکبم به آنجا بازگشتم، دیدم سیل جمعیت راه‌ها را بند آورده‌اند. من از مرکب پیاده شدم و خود را با زحمت به کنار خیمه‌ها رساندم. دیدم علی بن حسین علیه‌السلام هنوز داخل خیمه است، آن‌گاه از خیمه بیرون آمد، در حالی که پارچه‌ای در دست داشت که با آن اشک‌هایش را پاک می‌کرد. کسی چارپایه‌ای آورد و حضرت روی آن نشست، در حالی که پیوسته اشک‌هایش جاری بود. مردم که این صحنه را دیدند، صدای گریه آنان بلند شد و از زنان و دختران مدینه نیز ناله و شیون برخاست؛ مردم از هر سو به نزد آن حضرت می‌آمدند و او را تسلیت می‌گفتند و آن منطقه پر از شیون و غوغا شد. امام علیه‌السلام برای مردم خطبه خواندند.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ، الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، مٰلِکِ یَوْمِ الدِّیْنِ، بَارِئِ الْخٰلَاقِ اَجْمَعِیْنَ، الَّذِیْ بَعْدَ فَاَرْتَفَعَ فِی السَّمٰوٰتِ الْعُلٰی، وَقَرَّبَ فَشْهَدَ التَّجْوِی، نَحْمَدُهٗ عَلٰی عَظٰیْمِ الْاُمُوْر، وَفَجَاجِعِ الدُّهُوْرِ، وَاَلَمِ الْفَجَاجِعِ، وَمَضَاصَةِ الْوٰوٰذِعِ، وَجَلِیْلِ الرُّزْءِ، وَعَظِیْمِ الْمَصٰئِبِ الْفَاطِعَةِ الْکَاظِمَةِ الْفَادِحَةِ الْجَاجِحَةِ. اَیُّهَا الْقَوْمُ! اِنَّ اللّٰهَ وَاَلَهُ الْحَمْدُ اِتْبٰلَنَا بِمَصٰئِبِ جَلِیْلَةٍ، وَتَلَمَّةٍ فِی الْاِسْلَامِ عَظِیْمَةٍ، قُتِلَ اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ الْحُسَیْنِ علیه‌السلام وَعِزَّتْهُ، وَسُبِّ نِسَاؤُهُ وَصِیْبَتْهُ، وَدَاوَرُوا بِرَاسِهِ فِی الْبُلْدَانِ مِنْ قَوِّیْ عَامِلٍ

السِّنَانِ، وَهَذِهِ الزَّرِيَّةُ الَّتِي لَا مِثْلَهَا زَرِيَّةٌ. أَيُّهَا النَّاسُ! فَأَيُّ رَجَالَاتٍ مِنْكُمْ تَسْرُونَ بَعْدَ قَتْلِهِ؟! أَمْ
أَيُّ فُؤَادٍ لَا يَجْرُؤُ مِنْ أَجْلِهِ؟ أَمْ أَيُّ عَيْنٍ مِنْكُمْ تَحْسِبُ دَمْعَهَا وَتَنْصُرُ عَنْ انْتِهَالِهَا؟! فَلَقَدْ بَكَتِ
السَّبْعُ الشَّدَادُ لِقَتْلِهِ، وَبَكَتِ الْبِحَارُ بِأَمْوَاجِهَا، وَالسَّمَاوَاتُ بِأَرْكَانِهَا، وَالْأَرْضُ بِأَرْجَائِهَا، وَالْأَشْجَارُ
بِأَغْصَانِهَا، وَالْحَيَاتَانُ وَلُجُجُ الْبِحَارِ، وَالْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ، وَأَهْلُ السَّمَاوَاتِ أَجْمَعُونَ. أَيُّهَا النَّاسُ!
أَيُّ قَلْبٍ لَا يَنْصَدِعُ لِقَتْلِهِ؟! أَمْ أَيُّ فُؤَادٍ لَا يَجْنُ إِلَيْهِ؟! أَمْ أَيُّ سَمْعٍ يَسْمَعُ هَذِهِ الثَّلْمَةَ الَّتِي ثَلِمَتْ
فِي الْإِسْلَامِ وَلَا يَبْصُرُ. أَيُّهَا النَّاسُ! اصْبَحْنَا مَطْرُودِينَ مُشْرَدِينَ مَذُودِينَ، شَاسِعِينَ عَنِ الْأَمْصَارِ،
كَأَنَّا أَوْلَادُ تُرْكٍ وَكَابِلٌ مِنْ غَيْرِ جُزْمٍ اجْتَرَمْنَا، وَلَا مَكْرُوهٍ اِزْتَكَبْنَا، وَلَا ثَلْمَةَ فِي الْإِسْلَامِ ثَلَمْنَا،
مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ (إِنَّ هَذَا إِلَّا اخْتِلَافٌ). وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ التَّيْبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَقَدَّمَ
إِلَيْهِمْ فِي قِتَالِنَا كَمَا تَقَدَّمَ إِلَيْهِمْ فِي الْوَصَايَةِ بِنَا لَمَا اِزْدَادُوا عَلَيَّ مَا فَعَلُوا بِنَا، فَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ
رَاجِعُونَ مِنْ مُصِيبَتِهِ مَا أَعْظَمَهَا وَأَوْجَعَهَا وَأَفْجَعَهَا وَأَكْظَمَهَا وَأَفْطَعَهَا وَأَمَرَهَا وَأَفْدَحَهَا، فَعِنْدَ اللَّهِ
تَحْتَسِبُ فِيمَا أَصَابَنَا وَمَا بَلَغَ بِنَا، إِنَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ».

سپس قافله اهل بیت وارد شهر مدینه منوره شد. زینب کبری علیها السلام به محض ورود به مدینه به
همراه دیگر زنان و دختران امام حسین وارد در مسجد النبی شدند و سخنان جانسوزی را با
جد خویش دارند که در کتاب‌های مقاتل ضبط است. «یا جَدَاهُ إِنِّي نَاعِيَةٌ إِلَيْكَ أَيُّهَا الْحُسَيْنُ؛
ای جَدَا! من خیر مرگ برادرم حسین را برای تو آورده‌ام.» پس از ورود اهل بیت به مدینه، مردم
مدینه دسته دسته برای عرض تسلیت شهادت فرزندان بنی‌هاشم و دو پسر عبدالله بن جعفر و
امام حسین علیهم السلام به خانه عبدالله بن جعفر و زینب کبری می‌رفتند. [۱۳۴۵]

با ورود اهل بیت به مدینه، شهر یک‌پارچه صورت ماتم و عزا و شیون به خود گرفت و با گذشت
هر روز از ورود آنان به شهر، گویا مصیبت تازه‌تر و زمینه تازه‌ای برای انقلاب بر ضد حکومت
مرکزی شام فراهم می‌شد. تا آنجا که پس از گذشت یکی دو سال شهر مدینه در «واقعه حرّه»
بر ضد بنی‌امیه و یزید قیام کرد و شهرهای دیگر چون مکه و کوفه نیز به تدریج پرچم مخالفت
با یزید برافراشتند و توانستند از سلطه یزید خارج شوند. همچنین پس از حدود چهارسال شرّ

این خاندان کثیف یعنی فرزندان ابوسفیان از سر مسلمانان کم شد و حکومت به بنی مروان منتقل گردید و پیشگویی‌های عقیده بنی‌هاشم درباره حکومت یزید محقق گردید.

هجرت دوباره به شام

عمرو بن سعید اشرق که از سوی بنی‌امیه به عنوان حاکم مدینه منصوب شده بود طی نامه‌ای به یزید، مطلب را به اطلاع او رساند و او را از ماجرای برپایی مجالس عزا با خبر کرد. در نامه او به یزید چنین آمده بود: «همانا که وجود زینب در میان مردم مدینه اذهان را می‌آشوبد. او زنی سخنور و عاقل و خردمند است و عزم کرده تا با هوادارانش انتقام خون حسین را بگیرد.» یزید در پاسخ به او دستور داد که میان حضرت زینب علیها السلام و مردم مدینه جدایی اندازد. او نیز به آن حضرت اعلام کرد که از مدینه خارج شود و در هر جای دیگری که مایل است، زندگی کند. حضرت زینب علیها السلام به ناچار مدینه را در روزهای پایانی ذی‌الحجه سال ۶۱ هجری در حالی که هنوز سالگرد برادرش نرسیده بود به همراه با دختران امام حسین علیه السلام (فاطمه و سکینه) و فضه خادم علیها السلام ترک کرد و به سوی شام روانه شد. [۱۲۴۶-۱۲۴۹]

وفات

حضرت زینب کبری علیها السلام پس از گذشت حدود ۱۸ ماه بعد از شهادت امام حسین علیه السلام، در دمشق شام چشم از جهان فرو بست. در تاریخ وفات حضرت زینب کبری علیها السلام سومین فرزند امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام اختلاف نظر وجود دارد، اما مشهور این است که آن حضرت در ۱۵ رجب سال ۶۲ هجری پس از تحمل مصائب کربلا و رنج‌های اسارت در ۵۷ سالگی به دیدار معبود شتافتند و در جوار حضرت حق آرام گرفتند. [۱۲۵۰]

در کتاب بحر المصائب نوشته است: حضرت زینب علیها السلام بعد از واقعه کربلا و رنج شام و محنت ایام، چندان گریست که قدش خمیده شده و گیسوانش سفید گردید و زندگی‌ای سراسر حزن و اندوه داشت تا به سرای دیگر رخت بر بست. [۱۲۵۱]

یکی از سوالاتی که در ارتباط با آن بانوی بزرگوار مطرح می‌شود درباره چگونگی وفات ایشان

است؟ علت اصلی وفات ام المصائب حضرت زینب علیها السلام کاملاً مشخص نیست و در این باره گمانه‌های مختلفی وجود دارد. باید گفت: بر اساس برخی از نوشته‌ها آن حضرت مریض شد و به طور طبیعی وفات کردند. [۱۲۸۳]

و این احتمال طبیعی‌تر به نظر می‌رسد چون آن حضرت آن همه سختی و مصیبت دید و در سایه آن‌ها بیمار شد. بر اساس برخی از احتمالات حضرت زینب کبری توسط عوامل یزید مسموم شد و به شهادت رسید که این احتمال هم دور نیست چون حضرت زینب علیها السلام همه وقایع کربلا را دیده و وجود او یادآور مصائب کربلا و یادآور فجاج حکومت یزید است و یزید نمی‌تواند او را تحمل کند. البته دشمن در انجام این کارها سند به دست کسی نمی‌دهد و در خفا و پنهانی دست به این اعمال می‌زند. [۱۲۸۳]

به هر حال احتمال شهادت حضرت، توسط عوامل یزید احتمالی دور از ذهن نیست، اما دلیل قطعی تاریخی برای این روایت دیده نشده است. بیمار شدن حضرت مهم‌ترین و قابل قبول‌ترین احتمال برای وفات ایشان است. در این احتمال حضرت زینب علیها السلام بر اثر بیماری و یا مصائب و سختی‌هایی که از واقعه عاشورا به آن دچار شدند در سن ۵۷ سالگی در شام وفات و یا به شهادت رسیدند. [۱۲۸۴][۱۲۸۵]

علت سفر دوم به شام

در اینجا سؤالی وجود دارد که ممکن است به ذهن هر خواننده‌ای خطور کند و آن، این پرسش است که سفر دوم بانو زینب علیها السلام از مدینه به شام، چگونه و به چه علت بوده است؟ این پرسش در مورد اصل موضوع وجود بارگاه زینب کبری علیها السلام در شام بی‌تاثیر است، چرا که حقیقت و چگونگی دفن مدفونین در بسیاری از مزارهای معروف، بر ما پوشیده است و جز کتاب‌های سیره و شهرت، دلیل دیگری برای اثبات آن نداریم. ولی اصل این موضوع که مرقد نورانی حضرت زینب کبری علیها السلام در شام است از قرائن و شواهد بسیاری برخوردار بوده و قریب به یقین است. بنابراین اگر هیچ دلیل و قرینه‌ای هم برای علت سفر دوم ایشان به شام پیدا نکنیم، در اصل موضوع وجود بارگاه زینب کبری علیها السلام در شام تاثیری نخواهد گذاشت.

همانند مزار فاضه، خادم فاطمه علیها السلام در دمشق که هیچ اختلاف نظری در مورد آن وجود ندارد

و همه نویسندگان مزارات، آن را ذکر کرده‌اند؛ اما علت دفن ایشان در آنجا و زمان وفات ایشان را مشخص نکرده‌اند. مزار حر ریاحی نیز چنین وضعیتی داشته است. مشهور است که این مزار در یک فرسخی کربلا قرار داشته و فقیهان، آن را زیارت می‌کرده‌اند. [۱۲۵۶]

همه گروه‌های چهارگانه‌ای که به وجود مزار زینب کبری علیها السلام دختر علی علیه السلام در روستای راویه معتقد هستند، درباره علت آمدن آن حضرت به این مکان، سند تاریخی ارائه نکرده‌اند.

ما اعتراف می‌کنیم که تاریخ، با وجود وسعتش در نقل داستان‌های خرافی و برخی افسانه‌های گوناگون، بسیاری از جزئیات موضوعات مهمی را که مطلوب و مورد نیاز یک پژوهش‌گر و محقق است، به صورت مبهم رها کرده است. این امر عجیب نیست، چرا که تاریخ در بیشتر اوقات، اسیر دست‌های گنه‌کار، قلم‌های مزدور و حکومت‌های ظالم بوده است. باعث تعجب است که می‌بینیم درباره زندگی بانوی خردمند، زینب علیها السلام تا قرن نهم هجری، هیچ کتاب مستقلی نوشته نشده است یا اگر تالیف شده است، جایش در فهرست‌ها خالی است. اولین کتاب مستقلی که ما در این باره سراغ داریم، کتاب حافظ عبدالرحمن سخاوی (م ۹۰۲ ه. ق) و بعد از آن کتاب ابن طولون دمشقی (م ۹۵۲ ه. ق) است، اما سخاوی به بحث درباره محل دفن ایشان نپرداخته است. حافظ ابن طولون دمشقی، مرقد ایشان در روستای راویه شام را تأیید کرده و گفته است که ایشان در واقعه حره به آنجا آمد، اما بیشتر از این، چیزی نگفته است. اگرچه روایت‌هایی هم وجود دارد که دهان به دهان نقل شده، که در مدینه، قحطی و گرانی رخ داد. از این رو عبدالله بن جعفر، به مزرعه‌اش در مکان مذکور (بیرون دمشق) سفر کرد. در آنجا، زینب علیها السلام مریض شد و درگذشت و در روستای راویه به خاک سپرده شد.

آرامگاه

درباره مزار حضرت زینب کبری علیها السلام دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است که به بررسی آن تک‌تک آنها پرداخته و دیدگاهی را که صحیح‌تر است، برمی‌گزینیم. راجع به محل دفن حضرت زینب علیها السلام سه نظر وجود دارد:

الف: مدینه منوره، کنار قبور خاندان اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السّلام) یعنی بقیع.
ب: قاهره مصر.

ج: مقام معروف و مشهور در قریه راویه، واقع در منطقه غوطه دمشق. [۱۲۵۷][۱۲۵۸]

قائلین به مزار در مدینه

برخی گفته‌اند که مرقد زینب کبری علیها السلام در شهر مدینه، در قبرستان بقیع است، البته بدون تعیین محل دقیق آن و ثبت مشخصات لازم. این عقیده، مبتنی بر ظن و گمان است، چرا که اگر چنین بود، بی‌گمان این مطلب، به صراحت، هم در کتاب‌های پیشین درباره مزارهای مدینه منوره ذکر می‌شد. این دیدگاه بر این اساس استوار است که می‌دانیم بدون تردید حضرت زینب علیها السلام پس از حادثه کربلا و اسارت غم‌بار کوفه و شام، به مدینه بازگشتند و مدتی در آن شهر زندگی کردند و دلیل کافی نیز بر خروج آن حضرت از مدینه در دست نیست. بنابراین، حتماً در همان شهر از دنیا رفته و حتماً در مکانی که اهل بیت علیهم السلام مدفونند، یعنی بقیع دفن شده است.

۱۳۰

ادله

کسانی که معتقد هستند؛ قبر حضرت زینب علیها السلام در مدینه و کنار قبرهای خاندان کریم خودشان است، بر این مدعا به دو دلیل عمده استناد می‌کنند:

۱. استصحاب

۲. روایات

قاعده استصحاب

با توجه به اینکه مدینه، وطن حضرت زینب علیها السلام است و مزار برادران، مادر و جد بزرگوار ایشان در آنجا قرار دارد، این ادعا پذیرفتنی است، به شرط اینکه یک دلیل محکم یا یک منبع تاریخی، به صراحت آن را اثبات کند. طرفداران این مدعا، از یک احتمال سخن گفته‌اند و دلیل تاریخی ارائه نکرده‌اند. این قول را علامه «سید محسن امین عاملی» بیان کرده است که از جهات

مختلف قابل توجه و تامل است. مهم‌ترین دلیل ایشان بر این قول، استصحاب اصولی است. به این بیان که: می‌دانیم حضرت زینب علیها السلام پس از اسارت، به مدینه بازگشتند. در این جا شک حاصل می‌شود که آیا در شام فوت کرده یا خیر، پس استصحاب جاری می‌کنیم که خیر، اصل عدم فوت حضرت در شام بوده و در مدینه از دنیا رفته است. [۱۲۵۹]

یا این که در آمدن حضرت زینب علیها السلام به مدینه قطع داریم، اما شک می‌کنیم که از مدینه خارج شدند یا خیر، و چون دلیل قطعی بر خروج ایشان نداریم، پس استصحاب جاری می‌کنیم که حتماً از مدینه خارج نشده و در همین شهر از دنیا رفته است. [۱۲۶۰]

اخبار و روایات

در کتاب «ناسخ التواریخ» و برخی منابع معاصر دیگر روایاتی آمده، که می‌گوید: «ام‌کلثوم چهار ماه پس از ورود اهل بیت علیهم السلام به مدینه از دنیا رفت...» [۱۲۶۱]

در مجموع، بنابراین روایت و اخبار مشابه آن، حضرت زینب علیها السلام تا پایان عمر در مدینه ماند و سرانجام در همان شهر درگذشت. [۱۲۶۲]

همچنین روایاتی وجود دارد که ایشان پس از سفر شام و ورود به مدینه، از هر فرصتی برای افشای چهره پلید دشمنان اهل بیت علیهم السلام بهره می‌برد و زمینه قیام مردم بر ضد حکومت اموی را فراهم می‌نمود. گزارش تلاش‌ها و فعالیت‌های انقلابی حضرت زینب علیها السلام به گوش یزید بن معاویه رسید و او تصمیم گرفت تا دوباره حضرت زینب علیها السلام را به شام تبعید کند. اما این بار اهل مدینه، به‌ویژه بنی‌هاشم به حمایت از آن حضرت برخاستند و یزید نتوانست او را از مدینه خارج کند. بنابراین فرض، می‌توان گفت که آن حضرت تا پایان عمر در مدینه ماند و در همان جا از دنیا رفت. [۱۲۶۳]

محمد راجی کناس نیز ضمن تأیید این نظر می‌نویسد: «والصحيح انها دفنت في المدينة، حيث ترقد امهات المؤمنين في البقيع» [۱۲۶۴]

نویسنده «ناسخ التواریخ» نیز پس از نقل آرای گوناگون می‌نویسد: «آنچه صحیح می‌نماید این است که حضرت زینب علیها السلام پس از بازگشت به مدینه طیبه، وفات کرده و در مدینه مدفون است.» [۱۲۶۵]

نقد دیدگاه اول

در رد دیدگاه مدینه این سؤال مطرح است که آن بانوی مشهور و جلیل‌القدر که مقامش با دیگر زنان مدینه قابل مقایسه نبود، چرا مانند دیگر بانوان بزرگ و سرشناس شهر مدینه، دارای قبر مشخصی نیست و هیچ‌یک از مورخان و تراجم‌نویسان به وفات ایشان در مدینه و دفن‌شان در بقیع اشاره نکرده‌اند؟ برخی در پاسخ گفته‌اند: این احتمال وجود دارد که با آن همه ظلم و ستم بر آن حضرت و دودمانش در کربلا و کوفه و شام، و عدم رضایت از مردم زمانه خویش، مانند مادرش فاطمه زهرا علیها السلام وصیت کرده باشد که شبانه به خاکش سپارند تا کسی از مدفنش آگاه نباشد. [۱۲۶۶]

بنابراین، می‌بینیم طرفداران این مدعا، از احتمالات و دلائل ظنی سخن گفته‌اند و ادله متقن تاریخی ارائه نکرده‌اند.

رد دلیل اول

با احترام به مقام علمی و شخصیت والای علامه سیدمحسن امین، در پاسخ ایشان و دیگر بزرگانی که دیدگاه مدینه را پذیرفته‌اند، باید گفت: تحقیق در قضایای تاریخی، به کاربردن قواعد اصولی مانند استصحاب را بر نمی‌تابد، زیرا با استصحاب نمی‌توان مطالب تاریخی از این دست را به اثبات رساند، زیرا برخی از بزرگان این ادعا را با دلایل مختلف، از جمله رد قاعده استصحاب، نپذیرفته‌اند که به مواردی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱) آیت‌الله سید محمدکاظم قزوینی که اثر ارزشمندی در این باره نگاشته، این دیدگاه را با سه دلیل رد کرده است. [۱۲۶۷]

۲) علامه شیخ محمدجواد مغنیه در این باره معتقد است اصولاً در این‌جا به استصحاب اعتماد نمی‌شود، زیرا موضع استصحاب آن است که به وجود شیء علم داریم سپس در ارتفاع آن شک می‌کنیم: «انَّ الأخذ بالاستصحاب هنا لا یعمد علی اساس، لانَّ موضوع الاستصحاب ان نعمل بوجود الشیء ثم نشک فی ارتفاعه بحیث یکون المعلوم هوالمشکوک بالذات» [۱۲۶۸]

دلیل استصحاب به خودی خود، هیچ اشکالی ندارد، اما در مسائل تاریخی، نمی‌توان به آن

استناد کرد. اگر روایتی وجود داشت که ثابت می‌کرد بانو زینب علیها السلام در مدینه وفات یافته است، می‌پذیرفتیم که مرقد ایشان در آنجاست، اما چنین امری بعید است. تاریخ در این باره سکوت اختیار کرده است و کتاب‌های نوشته شده درباره مزارها نیز، در این باره سخنی نگفته‌اند. مورخان قدیم و جدید همچون ابن‌نجار و سمهودی، درباره مزارهای مخصوص اهل بیت و صحابه، قبور بقیع را ذکر کرده‌اند، اما در بین آنها، چه در بین قبرهای موجود و پابرجا، و چه در بین قبرهای از بین رفته، هیچ نامی از قبر بانو زینب علیها السلام نیست. اگر قبر مطهر زینب علیها السلام، در بقیع و کنار این مزارها بود، باید در سده‌های نخست، ذکری از آن به میان می‌آمد، چرا که نه تنها قبر افرادی از بنی‌هاشم که رتبه و جایگاه‌شان پایین‌تر از ایشان بوده، بلکه حتی کسانی که دوست‌دار بنی‌هاشم نیز بوده‌اند، ذکر شده است. بنابراین به نظر می‌رسد این قول، جز حدس و تخمین و استصحاب، مدرک قابل قبولی نداشته باشد. [۱۲۶۹]

رد دلیل دوم

مشکل روایاتی که در کتاب «ناسخ التواریخ» و برخی منابع دیگر آمده، متاخر بودن منابع و مشکلات سندی این روایات است، باید توجه داشت که مهم‌ترین و نخستین ماخذ و منشا روایت بالا که نویسنده «ناسخ التواریخ» از آنها نقل کرده، کتاب‌های «بحر المصائب» و «انوار الشهاده» می‌باشد که در نقد و ارزیابی، بسیار سست و نامعتبرند و نمی‌توان به آنها اعتماد کرد. نویسنده «ناسخ التواریخ» پس از نقل آرای گوناگون می‌نویسد: «آنچه صحیح می‌نماید این است که حضرت زینب علیها السلام پس از بازگشت به مدینه طیبه، وفات کرده و در مدینه مدفون است.» [۱۲۷۰]

اشکال مهمی که به این قول وارد است، این است که اگر حضرت در بقیع دفن شده باشد، با توجه به شخصیت و عظمت مقامش باید تاریخ و محل دفنش مشخص باشد، در حالی که چنین نیست و در هیچ‌یک از کتب تاریخ مدینه و مزارات آن، نامی از محل قبر او به میان نیامده است، با این‌که نام زنانی با شان پایین‌تر از ایشان آمده و در کتب تاریخ مدینه ثبت شده است، مانند حلیمه سعیده که از جهات مختلف قابل مقایسه با حضرت زینب علیها السلام نیست.

مسعودی در شرح حال امام حسن مجتبیٰ (ع) می‌نویسد: حسن بن علی در کنار قبر مادرش فاطمه (ع) به خاک سپرده شد و در این قبرستان (بقیع) تا این زمان سنگی است که روی آن چنین نوشته شده است: «الحمد لله میبد الامم و محیی الرمم، هذا قبر فاطمه بنت رسول الله، سیده نساء العالمین والحسن بن علی بن ابی طالب، و علی بن الحسین بن علی، و محمد بن علی، و جعفر بن محمد، (رضوان الله علیهم اجمعین).» [۱۳۱]-[۱۳۴]

و این نشان می‌دهد که قبر آن بزرگوار در قرن چهارم، یعنی تا عصر مسعودی، مشخص بوده و اگر قبر حضرت زینب (ع) در بقیع واقع شده بود، نامش روی قبر نوشته شده و دست‌کم تا زمان مسعودی باقی مانده بود. از آنچه گفته شد، به سبب نبودن دلایل کافی، نمی‌توان نتیجه گرفت که حضرت زینب (ع) تا پایان عمر مبارکش در مدینه مانده و در همان شهر از دنیا رفته و به خاک سپرده شده باشد.

ام کلثوم مدفون در بقیع

بر فرض صحت این روایات، باید توجه داشت که مضمون آنها این است که مرقد ام کلثوم (ع) در بقیع است، و ام کلثوم نامی مشترک در بین دختران علی بن ابی طالب (سلام الله علیهما) است، لذا می‌توان این روایات را این‌گونه توجیه نمود که منظور از ام کلثوم مدفون در بقیع، حضرت زینب کبری (ع) نیست، بلکه ام کلثوم مدفون در بقیع یا خواهر ناتنی ایشان، همسر مسلم بن عقیل و از مادر دیگری بوده یا خواهر تنی ایشان و همسر عمر بن خطاب است.

بر اساس نقل منابع تاریخی دو دختر از فرزندان امام علی (ع) به نام ام کلثوم در بقیع مدفون شده‌اند.

یکی ام کلثوم کبری دختر کوچک امام علی (ع) و حضرت فاطمه (ع) است که گزارشات غیر قابل اعتمادی درباره خواستگاری و ازدواج عمر بن خطاب با وی وجود دارد.

۱. محمد بن سعد در طبقات الکبری چنین گفته است: «شهدت ابن عمر صلی علی ام کلثوم و زید بن عمر بن الخطاب فجعل زیدا فی ما یلی الامام و شهد ذلک حسن و حسین؛ حاضر

بودم که ابن عمر بر ام کلثوم و زید بن عمر بن خطاب نماز خواند و زید به طرف امام جماعت گذارده شد و حسن و حسین در نماز شرکت داشتند. « [۱۲۷۵]

و در جای دیگری می‌گوید: «انه (ابن عمر) صلی علی ام کلثوم بنت علی و ابنها زید و جعله مما یلیه و کثیر علیهما اربعاً... و خلفه الحسن و الحسین ابنا علی و...؛ ابن عمر بر ام کلثوم دختر علی علی و فرزندش زید نماز خواند و زید را در طرف امام جماعت گذاردند و چهار بار بر او تکبیر گفت... و پشت سر او حسن و حسین فرزندان علی علی در نماز شرکت داشتند. « [۱۲۷۶]

۲. شیخ طوسی می‌گوید: «اخرجت جنازة ام کلثوم بنت علی علی و ابنها زید بن عمر و فی الجنازة الحسن علی و الحسین علی و عبدالله بن عمر و...؛ جنازه ام کلثوم دختر علی علی و پسرش زید بن عمر بیرون برده شد و پشت سر جنازه، حسن علی و حسین علی و عبدالله بن عمر و... بودند. « [۱۲۷۷]-[۱۲۸۱]

۳. در سنن نسائی و سنن ابی داوود و منابع دیگر اهل سنت چنین آمده است: «توفی زید بن عمر و ام کلثوم فقدما عبدالله بن عمر و خلفه الحسن و الحسین؛ زید بن عمر و ام کلثوم از دنیا رفتند و عبدالله بن عمر را برای نماز، جلو قرار دادند و پشت سر او حسن و حسین علی بودند. « و در جای دیگری می‌گوید: «شهدت ام کلثوم و زید بن عمر بن الخطاب صلی علیهما ابن عمر و شهد ذلك الحسن والحسين؛ حضور داشتم که ابن عمر بر ام کلثوم و زید بن عمر بن خطاب نماز خواند و حسن و حسین در نماز شرکت داشتند. « [۱۲۸۲]-[۱۲۸۷]

۴. مالک بن انس چنین می‌گوید: «... وضعت جنازة ام کلثوم بنت علی بن ابی طالب من فاطمة بنت رسول الله صلی و هی امراة عمر بن الخطاب؛ جنازه ام کلثوم دختر علی بن ابی طالب علی از فاطمه علی بر زمین گذاشته شد و او همسر عمر بود. « [۱۲۸۸]-[۱۲۹۴]

بنابراین چهارمین فرزند امام علی علی و حضرت زهرا علیها که منابع از وی با نام ام کلثوم یاد می‌کنند و شیخ مفید نام وی را زینب صغری ضبط کرده است؛ [۱۲۹۵] در زمان حیات امام حسن علی و امام حسین علی در مدینه وفات می‌کند و ایشان را در بقیع به خاک می‌سپارند.

دومین دختر از دختران امیرالمومنین علیه السلام که ام کلثوم نام دارد، کسی است که همراه خواهرش زینب کبری علیها السلام در کربلا حضور داشته است، [۱۲۹۶]-[۱۳۰۱] منابع نام وی را ام کلثوم صغری نوشته‌اند که مادرش ام ولد بوده [۱۳۰۲]-[۱۳۱۰] و ظاهراً همسر مسلم بن عقیل است [۱۳۱۱]-[۱۳۱۲] و همراه کاروان اسرا وارد مدینه شده و بعد از مدتی در همانجا چشم از جهان فرو می‌بندد. در کتاب «ناسخ التواریخ» روایتی آمده است که می‌گوید: ام کلثوم چهار ماه پس از ورود اهل بیت علیهم السلام به مدینه از دنیا رفت. [۱۳۱۳]

همچنین مامقانی می‌نویسد: «ام کلثوم، دختر علی علیه السلام، بعد از آنکه از کربلا بازگشت، در مدینه درگذشت. مدت حضور ایشان در مدینه، چهار ماه و ده روز بود. ایشان پیوسته در این مدت، گریه و زاری می‌کرد و عزاداری و نوحه‌سرایی بر پا می‌نمود تا اینکه وفات یافت». بنابراین باید گفت که منظور از این ام کلثوم که بعد از گذشت ۴ ماه در مدینه وفات می‌کنند، ام کلثوم صغری؛ خواهر زینب کبری است و الا حضرت زینب علیها السلام ۱۸ ماه پس از شهادت امام حسین علیه السلام و در دمشق وفات می‌نمایند.

بنابر آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که اگر چه دو دختر از فرزندان امام علی علیه السلام به نام ام کلثوم در بقیع مدفون گردیده‌اند ولی هیچ‌کدام زینب کبری علیها السلام، عقیده بنی‌هاشم نیستند، بلکه یکی ام کلثوم کبری است که ظاهراً به همسری عمر بن خطاب در آمد و دیگری ام کلثوم صغری است که ظاهراً همسر مسلم بن عقیل بوده است.

قائلین به مزار در مصر

برخی بر این عقیده هستند که حضرت زینب کبری علیها السلام در مصر مدفون است. این دیدگاه، ناشی از اشتراک اسم «زینب» در میان بسیاری از بانوان است و ذهن انسان به سرعت، متوجه صاحب آن اسمی می‌شود که کامل‌تر است. [۱۳۱۴]

در اینجا شایسته است که منابعی را بررسی کنیم که در مورد اثبات وجود قبر بانو زینب علیها السلام در مصر، به آنها استناد می‌شود. منشاء دیدگاه مصر ریشه در ۲ منبع دارد.

۱. رساله کوچک «اخبار الزینبیات» عبیدلی نسابه.

۲. منابع متعلق به صوفیه و به خصوص عبدالوهاب شعرانی.

اخبار الزینبیات

مهم‌ترین کتابی که مرقد حضرت را در مصر دانسته و دیگران به آن اعتماد کرده‌اند، رساله کوچکی به نام «اخبار الزینبات» نوشته عبیدلی نسابه (۲۷۷-۲۱۴) است. در این اثر زنان صحابی و زنان اهل بیت علیهم السلام که نامشان «زینب» است، معرفی شده‌اند. این رساله قدیمی‌ترین منبعی است که مصر را مکان دفن حضرت ذکر کرده است. «اخبار الزینبیات» رساله کوچکی است که استاد حسن قاسم مصری در بلاد شام به آن دست یافته و با اضافات بسیار، آن را ضمیمه کتاب «سیده زینب» کرده و در سال ۱۳۳۳ قمری چاپ کرده است.

مهم‌ترین دلیل موافقان دیدگاه مصر رساله کوچک «اخبار الزینبیات» عبیدلی نسابه است، چرا که سنگ‌بنای این دیدگاه، نزد قدما، همین رساله است و بسیاری از علما، به آن استناد کرده‌اند. در این رساله شش روایت نقل شده که هر یک گویای سفر هجرت‌گونه حضرت زینب علیها السلام به مصر و رحلت و دفن آن بانوی بزرگوار در شهر قاهره است. از این روایات چنین به دست می‌آید که:

زینب کبری علیها السلام دختر امام علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام، پس از حادثه کربلا و بازگشت از سفر کوفه و شام، مردم مدینه را به قیام علیه حکومت استبدادی بنی‌امیه دعوت می‌کرد. «عمرو بن سعید اشدق» والی مدینه به یزید نامه نوشت و فعالیت‌های انقلابی حضرت زینب علیها السلام را به اطلاعش رساند. یزید در پاسخ فرماندارش دستور داد: «آن فَرَقِّ بینها و بینهم». پس به حضرت زینب علیها السلام دستور دادند که از مدینه خارج شود و به هر کجا که می‌خواهد سفر کند. بانوی حماسه عاشورایی، در آغاز نپذیرفت و فرمود: «قد علم الله ما

صار الینا قتل خیرنا، و سقنا کما تساق الانعام و حملنا علی الاقتاب، فوالله لا اخرج و ان اهرقت دماؤنا» [۱۳۱۵]-[۱۳۱۹]

بنی هاشم به‌ویژه زنان آنان جلسه مشورتی تشکیل دادند تا در این باره تصمیم بگیرند. در این جلسه زینب دختر عقیل خطاب به حضرت زینب علیها السلام دختر عمویش عرض کرد: «یا ابنه عمّاه قد صدقنا الله وعده و اورثنا الارض ننبؤاً منها حیث نشاء... و سجزی الله الظالمین اتریدین بعد هذا هواناً، ارحلی الی بلد آمن» [۱۳۲۰]-[۱۳۲۴]

در پی سخن دختر عقیل، حضرت زینب علیها السلام تصمیم گرفت تا مدینه را ترک کند. او مصر را برای هجرت دوباره برگزید و با برادرزادگانش حضرت فاطمه و سکینه، دختران امام حسین (سلام الله علیهم) [۱۳۲۵]

در ماه رجب سال ۶۱ هجری به سوی مصر رهسپار شد و در اول شعبان سال ۶۱ هجری وارد مصر شد. [۱۳۲۶]-[۱۳۳۱]

والی مصر که «مسلمه بن مخلد انصاری» بود، با جمعی از یارانش به استقبال کاروان تازه وارد علویان شتافتند. هنگام ملاقات، اشک‌ها سرازیر شد و ناخودآگاه مجلس عزا برپا گردید: «عزاهای مسلمة، و یکی فبکت و یکی الحاضرون، ثم احتملها الی داره، بالحمراء، فاقامت بها احد عشر شهراً و خمسة عشر يوماً، و توفیت و شهدت جنازتها، و صلی علیها مسلمة بن مخلد فی جمع بالجامع، و رجعوا بها فدفنوها بالحمراء...» [۱۳۳۲]-[۱۳۳۵]

بنابراین روایت، حضرت زینب علیها السلام در خانه والی مصر ساکن شد. پس از ۱۱ ماه و ۱۵ روز (از شعبان سال ۶۱ تا رجب سال ۶۲ هجری) در روز یکشنبه ۱۵ رجب سال ۶۲ هجری حضرت، دعوت حق را لبیک گفت و بنا بر وصتش، در خانه مسلمه (محل زندگی اش) دفن شد. [۱۳۳۶]

در «اخبار الزینبیات» با سند مرفوع از رقیه بنت عقبه بن نافع فهری نقل شده که گفت: هنگامی که زینب دختر علی علیه السلام پس از مصیبت کربلا به مصر آمد، من در میان استقبال‌کنندگان بودم. مسلمه بن مخلد و عبدالله بن حارث و ابوعمیره منزی پیش رفتند.

مسلمه تعزیت گفت و آن دو و حاضران گریستند. سپس زینب علیها السلام این آیه را تلاوت فرمود:
«هذا ما وعد الرحمن و صدق المرسلون» [۱۳۳۷]

آن‌گاه مسلمه حضرت را به خانه‌اش در محله «الحمراء» برد. زینب کبری علیها السلام به مدت ۱۱ ماه و ۱۵ روز در آن‌جا ماند تا این‌که وفات یافت. من در تشییع جنازه حاضر بودم. مسلمه در مسجد جامع بر او نماز خواند و جنازه را به حمراء بازگرداندند و طبق وصیتش در استراحت‌گاه او در همان خانه دفن کردند. [۱۳۳۸]-[۱۳۴۰]

کشف و شهود صوفیه

علاوه بر روایات «اخبار الزینبیات»، مهم‌ترین دلیل دیگر دیدگاه مصر، حکایات صوفیان است که زینبیه قاهره را از آن حضرت زینب علیها السلام می‌دانند. منابعی که متعلق به صوفیه است؛ مستندات خود را تنها به کشف و شهود مرشد و پیر صوفیه، شیخ علی مجذوب ارجاع می‌دهد؛ همان شخصی که صوفیه در مورد وی ادعا می‌کند که او، قادر به خواندن و نوشتن نبوده است. [۱۳۴۱]-[۱۳۴۴] همچنین بر این باورند که محل کشف و شهود وی، کتاب یا لوحی است که محفوظ از محو و اثبات است، در نتیجه هرگاه شیخ سخنی می‌گفت، حتماً در همان صفحه‌ای که گفته بود، قرار می‌گرفت. [۱۳۴۳]-[۱۳۴۴] این شخص تنها مصدری است که بر اساس نظریه او، صوفیه معتقداند که شخص دفن شده در قنطرة السباع، بدون شک همان زینب، دختر علی علیه السلام است. تنها شخصی که این نظریه را از شیخ مجذوب نقل کرده است، عبدالوهاب شعرانی (م ۹۷۳ هـ. ق) است. در این مورد از شعرانی نقل شده که گفت: «خبر داد مرا سید من «علی خواص» که سیده زینب مدفون در قناطر السباع دختر امام علی علیه السلام است و شک نیست که در همین محل مدفون است.» [۱۳۴۵]-[۱۳۴۷]

تمام دانشمندان بعد از شعرانی نیز همچون قلیوبی، صبان، عدوی، شبلنجی، شبرای، رفاعی، ازهری و علامه شیخ جعفر نقدی در کتاب زینب الکبری، از وی در این زمینه پیروی کرده و نظریه فوق را نقل نموده‌اند. [۱۳۴۸]-[۱۳۵۲]

رد دیدگاه دوم

مصادر و منابعی که قبر حضرت زینب علیها السلام را در مصر ذکر کرده‌اند، دارای ضعف و نارسایی هستند. این ضعف‌ها دیدگاه مصر را با چالش مهمی مواجه ساخته و اعتقاد به وجود بارگاه حضرت زینب علیها السلام در قاهره را متزلزل می‌سازد. مهم‌ترین عیوب و نقایصی که این آثار دارند، عبارتند از:

ضعف اخبار الزینیات

یکی از کتاب‌هایی که مصری‌ها برای اثبات مدعای خود به آن تمسک جسته‌اند، کتاب اخبار الزینیات، منسوب به عبیدلی نسابه معروف است. انتشار این کتاب سبب شد صاحب‌نظرانی غیرمصری هم بر این باور شوند که آن حضرت در مصر مدفون است. حتی مطالب تاریخی دیگر آن هم به کتابها راه یافت و اکنون به صورت یکی از منابع تحقیق در آمده است. این کتاب کم‌حجم به معرفی آن عده از زنان اهل بیت و اصحاب پرداخته که اسم‌شان زینب است.

حسن قاسم مصری، در شام به رساله کوچکی به‌نام «اخبار الزینیات» از عبیدلی نسابه دست یافت و همراه با اضافاتی، آنها را چاپ کرد. وی به روایاتی از این رساله برای تایید وجود مرقد زینب علیها السلام در مصر استدلال نموده است. بنا به نوشته استاد حسن قاسم مصری یکی از دوستان او که ساکن شام بود رساله‌ای خطی به‌نام اخبار الزینیات را در حلب می‌یابد و برای او می‌فرستد، حسن قاسم مصری نیز متن کامل آن را در کتاب سیده زینب می‌آورد. بنابراین کتاب اخبار الزینیات اولین بار در سال ۱۳۳۳ ق. چاپ شد.

نام عبیدلی نسابه، یحیی بن حسن بن جعفر بن عبیدالله بن حسین الاصغر بن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب علیهم السلام، (م ۲۷۰ ه. ق) است. بی‌گمان مدح و تقه بودن این مرد، بارها در کتاب‌های رجال و انساب آمده است. نجاشی او را به علم، صدق و فضیلت توصیف کرده و می‌گوید: «وی از امام رضا علیه السلام روایت کرده و کتاب‌هایی تالیف نموده است که «نسب آل ابی‌طالب» و «کتاب المسجد» از جمله آثار اوست». [۱۳۵]

اما انتساب اخبار الزینبات به عیبدلی پذیرفته نیست، و ظاهراً توسط کسانی ساخته شده که خواسته‌اند مزار زینب کبری علیها السلام را در مصر نشان دهند. بعضی از مواردی که برای نشان دادن ساختگی بودن اخبار الزینبات، ذکر می‌کنیم.

الف) عدم ذکر اخبار الزینبات جزء آثار عیبدلی؛ عیبدلی راوی و نسابه معروفی است که شرح حال او در منابع کهن، فراوان آمده است و هیچ کدام نه اسمی از این کتاب برده‌اند و نه گفته‌اند که او کتابی در معرفی زینب‌ها نوشته است. اما از سال ۱۳۳۳ ق که این رساله چاپ شد، نام آن در کتاب‌ها به عنوان اثری از عیبدلی ثبت گردید.

ب) اشکالات سندی؛ نام‌هایی در سلسله اسناد اخبار الزینبات آمده که در منابع رجالی و روایی نیامده است، نه تنها نام بعضی از آنها در منابع رجالی و روایی نیامده، بلکه در هیچ کتابی یافت نشدند. بر فرض صحت انتساب این رساله به عیبدلی نسابه تمام شش روایت مطرح شده در اخبار الزینببات، از نظر سند، مرفوع و فاقد اعتبار لازم است. چه بسا اندک کسانی که نام‌شان در متن این روایات آمده یا به نوعی در صحت و سقم این روایات دخیل‌اند، از دشمنان اهل بیت علیهم السلام به شمار می‌آیند. به همین دلیل، سخن آنان نیز از درجه اعتبار ساقط است، به‌ویژه «سهل بن فضل» که از امام رضا علیه السلام روایت نقل کرده است. این فرد نیز شناخته شده نیست و به احتمال زیاد همان «فضل بن سهل ذوالریاستین» وزیر مامون باشد که دشمنی و عداوتش با امام رضا علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام بر کسی پوشیده نیست. همین طور «مصعب بن عبدالله بن مصعب بن ثابت الزبیری» که کینه و عداوت زبیریان نسبت به اهل بیت علیهم السلام آشکار است.

ج) تناقضات محتوایی؛ از نظر محتوایی نیز روایات شش‌گانه عیبدلی، دارای معایب، ابهامات و تناقضات تاریخی است که با اندک تاملی، جعلی بودن آنها روشن است. در متن روایات عیبدلی نام افرادی آمده که از دشمنان اهل بیت علیهم السلام شناخته می‌شوند. از جمله آنها مسلمة بن مخلد انصاری و معاویة بن خدیج هستند که هر دو از دشمنان امام علی علیه السلام و از دوستان فرماندار معاویه در مصر بودند. دشمنی آنان با اهل بیت علیهم السلام در منابع تاریخی مطرح شده و

درنگی باقی نمی‌گذارد. مسلمة از سرداران بنی‌امیه است و از بیعت با امام علی و امام حسن مجتبی‌علیه السلام سر باز زده و در جنگ صفین در سپاه معاویه بوده است. در مصر نیز همراه دوستش ابن خدیج، به خون‌خواهی عثمان برخاسته و دعوت معاویه را لبیک گفته است. در مصر برای یزید کار کرده و به نفع او از مردم بیعت گرفته است. معاویه بن خدیج نیز قاتل محمد بن ابی‌بکر، یعنی پسرخوانده و فرزند ناتنی و تربیت شده امام علی‌علیه السلام است. او پس از به شهادت رساندن محمد، جنازه او را در شکم الاغ مرده‌ای نهاد و آن را آتش زد. چون این خبر به امام علی‌علیه السلام رسید، حضرت سخت اندوهگین شد. حال، از یک سو این افراد با آمدن زینب‌علیها السلام به مصر، به استقبال او می‌روند و اشک‌ریزان از او پذیرایی می‌کنند و او را در خانه خود جای می‌دهند و از سوی دیگر، همان زینب عاشورایی و کربلا دیده و کوفه و شام گذرانده که آن خطبه‌های بیداری‌بخش را ایراد کرده، در منزل مسلمة بن مخلد فرود می‌آید و به مدت یک سال در آن‌جا زندگی می‌کند و سرانجام پیش از رحلت، وصیت می‌کند تا او در همان خانه به خاک بسپارند! آیا استقبال افرادی با این گذشته‌نگین، از حضرت زینب‌علیها السلام پذیرفتنی است؟ چگونه باور کنیم زینب‌علیها السلام با آن همه سابقه مبارزه با دشمنان اهل‌بیت‌علیهم السلام، در خانه دشمن پدر و برادرش پناه برده و آن دشمن مهربان‌تر از دوست! پس از مرگ زینب کبری‌علیها السلام بر او نماز خوانده و در منزلش دفن کرده است؟! مردان بنی‌هاشم در این لحظات پایان عمر حضرت زینب‌علیها السلام کجا بودند؟ چگونه ممکن است در مدت اقامت آن حضرت در مصر، هیچ کدام از بنی‌هاشم و علویان به دیدار زینب نرفته باشند؟! عبدالله بن جعفر در این هنگام کجاست و چرا از همسرش خبر ندارد؟ وقتی در این تناقضات تاریخی درنگ می‌کنیم، درمی‌یابیم که روایات عبیدلی بر اساس خواسته مخالفان اهل بیت‌علیهم السلام تنظیم و جعل شده است.

بطلان قول صوفیه

یکی از منابع دیدگاه مصر، کتاب‌های مربوط به صوفیه است. صوفیان به کشفیات شیخ خود اعتماد کرده و بدون دلیل و تنها بنا به گفته شیخ خود، مرقد حضرت را در مصر ذکر کرده‌اند.

از جمله شیخ عبدالوهاب شعرانی (متوفای ۹۷۳) که به سخن شیخ خود «علی مجذوب»، از سران صوفیه، اعتماد کرده است. مایه تعجب است که دیدگاه شعرانی درباره تایید و صحیح دانستن مزار منسوب به حضرت زینب علیها السلام در مصر، که مبتنی بر مکاشفه شیخ او، (شیخ علی مجذوب) است برای کسانی که شناخت و تسلط صحیح و کافی به حقایق دین ندارند، پایه و اساس قرار گرفته است. در معرفی شخصیت علی مجذوب چنین آمده است: «او فردی بی سواد و مکتب ندیده بود و خواندن نمی دانست.» [۱۳۵۴]-[۱۳۵۶]

شعرانی از شیخ مجذوب نقل کرده است: «آن که در قنطرة السباع به خاک رفته، قطعاً زینب بنت علی علیها السلام است.» و این سخن فاقد مدرک، مصدر و سند قطعی یک مطلب مهم تاریخی قرار گرفته و با کمال تاسف بسیاری از نویسندگان بدون تأمل، این مطلب را در آثار خود نقل کرده‌اند. اما آشکار است که سخن و الهامات این شیخ صوفیه سندیت تاریخی ندارد و بی‌ارزش بودن نظریات شعرانی و کتاب‌هایش که سرشار از غلو، اشتباه و خرافه‌بافی است، بر کسی مخفی نیست.

عدم ورود اولاد علی به مصر

انکار ورود فرزندان بلافضل امام علی علیها السلام به مصر، مورخان بزرگ و پژوهش‌گرانی که از تاریخ مصر، آگاهی دقیق دارند، ورود هیچ‌کدام از فرزندان بلافضل امیرمؤمنان علیها السلام را به مصر صحیح ندانسته‌اند. بعضی مورخان مصری به صراحت گفته‌اند که هیچ‌کدام از فرزندان صلیبی امام علی علیها السلام به مصر نرفته‌اند؛ از جمله:

۱. نورالدین علی بن احمد سخاوی می‌نویسد: «قیل: إنها (سکینه بنت زین العابدین بن الحسین بن علی) أول علویة قدمت إلى مصر؛ می‌گویند: سکینه دختر امام زین العابدین علیها السلام اولین علوی است که وارد مصر شد.» [۱۳۵۷]

۲. ابن‌دقماق (م ۷۹۲ق) و مقریزی (م ۸۴۵ق) نخستین علوی را که وارد مصر شد، محمد بن علی بن محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی‌طالب دانسته‌اند که در سال ۱۴۵ق و در زمان حکومت یزید بن حاتم مهلبی بوده است. [۱۳۵۸]-[۱۳۶۳]

۳. شمس‌الدین محمد بن ناصرالدین مصری معروف به ابن‌زیات (م ۸۱۴ق) نقل می‌کند: «إن أول من دخل مصر من ولد علی (کرم الله وجهه) سکینه بنت الحسین بن علی (رضی الله عنهم)؛ اولین شخص از فرزندان علی (کرم‌الله‌وجهه) که وارد مصر شد، سکینه دختر علی بن حسین بود.» [۱۳۶۴]-[۱۳۶۷]

۴. علی مبارک پاشا نیز از سخاوی چنین نقل می‌کند: «ان المنقول عن السلف إنه لم یمت أحد من اولاد الامام علی علیه السلام لصلبه بمصر؛ از پیشینیان نقل شده که هیچ کدام از فرزندان بی‌واسطه امام علی علیه السلام در مصر از دنیا نرفته‌اند.» [۱۳۶۸]

وارد نشدن هیچ‌یک از فرزندان امام علی علیه السلام به مصر، حاصل پژوهشی بود که دانشمندان بزرگ مصر به آن پرداخته‌اند. حال چگونه معقول است که بانوی خردمند، زینب کبری علیها السلام، وارد مصر شده و حدود یک سال آنجا اقامت داشته باشد، سپس جلوی دیدگان مردم مصر، به خاک سپرده شده باشد و این رویداد را هیچ‌کدام از مورخان که فاصله زمانی کمی با این رخداد مهم داشته‌اند، ذکر نکرده باشند؟ حتی امام شافعی با وجود اینکه به صراحت دوستی خالص و صادقانه خود با اهل بیت (علیهم‌السلام) را اعلام کرده بود، از وجود مزار حضرت زینب علیها السلام در مصر اطلاع ندارد و در آنجا به زیارت آن حضرت علیها السلام نمی‌رود، همان‌گونه که به تواتر اخبار مربوط به زیارت بانو نفیسه علیها السلام از سوی ایشان، ذکر شده است.

عدم نقل جهان‌گردان

سیاحان و جهان‌گردان مسلمانانی که جهان اسلام، به ویژه مصر را سیاحت کرده‌اند، از مدفن حضرت زینب دختر امام علی علیه السلام در آن سرزمین چیزی نگفته‌اند. گردشگران مسلمانانی که در سده‌های میانه در سرزمین‌های مختلف اسلامی گشت‌وگذار داشته‌اند، مشاهدات خود در مورد آثار با ارزشی همچون مساجد، گورستان‌ها، مدارس و... را ثبت و ضبط کرده‌اند. از این‌رو نوشته‌های آنان، این اطمینان را به ما درباره شهرت آثار آنان می‌دهد. گروهی از آن گردشگران مشهور همانند ابن‌جبیر، ابن‌بطوطه و ابن‌شاهین وارد مصر شدند. این گردشگران، مشاهدات

خود را از زیارتگاه‌های مشهوری ذکر کرده‌اند که خاستگاه مؤمنان در روزگارشان بوده است، ولی هیچ‌کدام از آنان قبر زینب کبری علیها السلام در مصر را ذکر نکرده‌اند. بی‌اطلاعی سیاحان و جهان‌گردان مسلمانی که جهان اسلام، به ویژه مصر را سیاحت کرده‌اند و از دفن حضرت زینب دختر امام علی علیه السلام در آن سرزمین چیزی نگفته‌اند، دلیل دیگری بر رد دیدگاه مصر است.

۱. ابوالحسن علی بن ابی‌بکر هروی (م ۶۱۱ ه. ق)؛ او در کتابش «الاشارات فی معرفة الزیارات» از مزار بانو نفیسه، مزار فاطمه بنت محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق علیه السلام، مزار آمنه بنت محمد بن علی بن حسین علیه السلام و مزار رقیه بنت علی علیه السلام نام می‌برد؛ [۱۳۶۹]

اما می‌بینیم که این جهانگرد، هیچ‌قبری را که منسوب به حضرت زینب علیها السلام باشد، ذکر نمی‌کند.

۲. ابن جبیر اندلسی (م ۶۱۴ ه. ق)؛ ابن جبیر، زنان علوی و مزارهای‌شان را این‌گونه برشمرده است: «مزار امّ کلثوم بنت قاسم، مزار زینب بنت یحیی متوج، مزار امّ کلثوم بنت محمد بن جعفر، مزار امّ عبدالله و مزار مریم بنت علی» [۱۳۷۰]

با این همه نمی‌بینیم که این جهانگرد در بین مزارهای مذکور، قبر منسوب به زینب کبری علیها السلام را ذکر کرده باشد.

۳. ابن بطوطه مغربی (م ۷۷۷ ه. ق)؛ او تعدادی از زیارتگاه‌های معروف مصر مانند مزار بانو نفیسه، مزار راس الحسین علیه السلام و مقبره شافعی را ذکر کرده است. [۱۳۷۱]

با این همه خواننده محترم در مشاهدات ابن بطوطه، هیچ اثری از مزار زینب علیها السلام نمی‌بیند.

۴. حموی بغدادی (م ۶۲۴ ه. ق)؛ او نیز وارد مصر شده و تعدادی از مزارهای معروف متعلق به زنان علوی را ذکر کرده است. وی در بین آن بانوان بزرگوار علوی، مزار آمنه، رقیه، بانو نفیسه، فاطمه بنت محمد بن اسماعیل بن امام جعفر صادق علیه السلام، امّ عبدالله و امّ کلثوم بنت قاسم را برشمرده است. [۱۳۷۲]

حال آنکه یاقوت در بین آنها، از مزار منسوب به زینب کبری علیها السلام بنت امام علی علیه السلام سخنی به میان نیاورده است.

عدم ثبت مورخان

ما در اینجا اسامی گروهی از مورخان مصر را می‌آوریم که تالیفاتشان را محدود به مناطق مصر، مساجد و اماکن زیارتی آن نموده و نیز تاریخ‌دانانی که درباره اخبار پادشاهان مصر و حوادث کامل آن کتاب نوشته‌اند و کتاب‌هایشان درباره تاریخ مصر، منابع مطمئنی به شمار می‌آید. این تاریخ‌نویسان مصر به وجود قبر حضرت زینب علیها السلام در قاهره اشاره نکرده‌اند.

۱. مقریزی (م ۸۴۵ه. ق)؛ متولد مصر است و کتاب‌های ارزشمندی درباره تاریخ مصر و اخبار مربوط به فاطمیان دارد. او اماکن متبرکه و زیارتی مصر را ذکر کرده و مزار راس زید بن علی (سلام‌الله‌علیه) [۱۲۷۴]

که در مصر مدفون است، مزار ام‌کلثوم بنت محمد بن جعفر صادق علیه السلام [۱۲۷۴] و مزار خانم نفیسه را بر شمرده است. [۱۲۷۵]-[۱۲۷۷]

او آداب و رسوم شیعیان مصر در دوران فاطمی‌ها و گردهمایی آنان در روز عاشورا در مزار ام‌کلثوم و بانو نفیسه را ذکر کرده است، اما در تمامی کتاب‌های او، هیچ‌یادی از قبر زینب کبری علیها السلام به میان نیامده است. در حالی که اگر در آنجا مقبره‌ای برای حضرت زینب علیها السلام وجود داشت، هرگز شیعیان، گرد آمدن در آنجا و نوحه‌سرای و گریه‌کردن در روز عاشورا را از یاد نمی‌بردند. همان طوری که آنان در مزار ام‌کلثوم، بنت محمد بن جعفر صادق علیه السلام، و مزار بانو نفیسه، نوحه‌سرای نموده و بر امام حسین علیه السلام گریه می‌کنند. با این وجود همان‌طور که قبلاً نیز گفته‌ایم مقریزی در مقدمه کتاب خود، به عدم ورود فرزندان بلافصل امام علی علیه السلام به مصر تصریح کرده است. [۱۲۷۸]-[۱۲۸۳]

۲. ابن زیات (م ۸۱۴ه. ق)؛ او درباره مقبره‌های زیارتی مصر، کتابی پرحجم و در نهایت دقت و متانت دارد که آنرا «الکواکب السیارة فی ترتیب الزیارة» نامیده است. وی در این کتاب، تمامی زنانی را که زینب نام دارند و در مصر دفن شده‌اند، آورده است و از زندگی‌نامه، وفات، مقبره‌های آنان و همچنین از مقبره‌های معروف دیگر در مصر سخن گفته است. اما در بین آن اسامی، نام زینب کبری علیها السلام دختر علی علیه السلام مشاهده نمی‌شود. [۱۲۸۴]

۳. حافظ سخاوی (م ۹۰۲ه. ق)؛ وی درباره زندگی حضرت عقیله، زینب علیها السلام، تالیفاتی

منحصر به فرد دارد که در آن به بیان بزرگواری، فضایل و مصیبت‌های ایشان پرداخته است، اما علی‌رغم تبحر و آگاهی گسترده‌اش در زمینه تاریخ کشورش مصر، مطلبی را در کتاب خود ذکر نکرده است که حاکی از مدفون بودن حضرت زینب علیها السلام در مصر باشد. او معتقد است که هیچ‌کدام از فرزندان نسل امام علی علیه السلام در مصر از دنیا نرفته است. [۱۳۸۵]

۴. حافظ سیوطی (م ۹۱۱ ه. ق)؛ وی درباره تاریخ مصر، کتاب با ارزشی به نام «حسن المحاضرة فی تاریخ مصر و القاهرة» دارد که در آن از قبر بانو نفیسه صحبت به میان آورده و زندگی‌نامه ایشان را بیان کرده است. [۱۳۸۶][۱۳۸۷]

او همچنین رساله دیگری دارد که درباره زندگی‌نامه آن دسته از مردان و زنان صحابی است که وارد مصر شده یا در آنجا درگذشته‌اند. وی این رساله را «در السحابة فیمن دخل مصر من الصحابة» نامیده است. این رساله به طور کامل در کتاب «حسن المحاضرة»، [۱۳۸۸]

آورده شده است و در آن زندگی‌نامه هفت بانوی صحابی که وارد مصر شده‌اند، ذکر شده است، اما در میان آنان، نام حضرت زینب علیها السلام، به چشم نمی‌خورد.

سیوطی، رساله دیگری به نام «العجاجة الزنبيية فی السلالة الزنبيية» دارد که به رساله زینبیه معروف است. این رساله چاپ شده و بسیار مشهور است و در سراسر جهان اسلام نیز توزیع شده است. سیوطی در آن کتاب، کوچک‌ترین اشاره‌ای به این مطلب نکرده است که زینب علیها السلام، آن بانوی خردمند، به مصر مسافرت کرده و در آنجا دیده از جهان فرو بسته است.

اما در رابطه با این ادعای شیخ جعفر نقدی نجفی که می‌گوید: «سیوطی یکی از مورخان است که معتقد است زینب کبری علیها السلام در مصر مدفون است.» با حفظ احترام باید گفت که بدون شک، چنین ادعایی از سوی وی، ناشی از بی‌دقتی می‌باشد، چون سیوطی در هیچ اثری چنین ادعایی نکرده است. [۱۳۸۹]

بسیاری از دیگر مورخان مشهور مصری مانند ابن میسر مصری، ابن دقماق مصری، ابن تغری بردی و... نیز در کتب خود نامی از حضرت زینب کبری علیها السلام نیاورده‌اند.

عدم اطلاع فاطمیان

یکی از واضح‌ترین دلایل بر عدم وجود قبر بانو زینب علیها السلام در مصر، این است که ما در تاریخ خلفای فاطمی، هیچ مزاری که منسوب به بانو زینب علیها السلام باشد، در زمره مزارهای مشهور آن دوره نمی‌یابیم. با این‌که زمامداران فاطمی مصر بنا بر قول مشهور، از خاندان علوی بودند و نسب‌شان را به علویان می‌رساندند و به احیای اندیشه‌های علوی علاقه نشان می‌دادند و شعائر شیعیان؛ هرچند شیعیان اسماعیلی را گرامی می‌داشتند، درباره قبر حضرت زینب علیها السلام چیزی ننوشته و از خود به یادگار نگذاشته‌اند؛ در حالی که نسبت به قبور دیگر علویان مصر ساکت نبوده و در عمران و گسترش و معرفی آنان کوشیده و به زیارت آنان رفته‌اند؛ از جمله به زیارت امامزادگان ثلاث سیده نفیسه، دختر حسن الانور، سیده کلثوم، دختر محمد بن جعفر صادق علیه السلام و بارگاه سیده زینب بنت یحیی المتوّج بن حسن الانور رفته و قبور آنان را آباد کرده‌اند.

شیعه در زمان خلفای فاطمی به شکوفایی رسید و در زمینه نشر افکار و به جا آوردن مراسم دینی‌شان، موفقیت چشم‌گیری کسب کرد. [۱۳۹۰]

خلفای فاطمی بودند که با اهتمام و توجه ویژه‌ای، پایه‌گذار سنت بزرگداشت روز غدیر در مصر شدند. [۱۳۹۱]-[۱۳۹۴]

مذهب اهل بیت در عصر فاطمیان رایج بود و بر روی سکه‌های قرمز رنگ نوشته بودند: «لا اله الا الله محمد رسول الله و علی افضل الوصیین و وزیر المرسلین.» سپس اسامی پنج تن از افراد شریف اهل بیت (پنج تن آل عبا) ذکر شده بود. مناره‌های تمام مساجد مصر، طنین «حیّ علی خیر العمل» سر می‌دادند. [۱۳۹۵]-[۱۳۹۸]

این عبارت از زبان تمامی مؤذن‌های مساجد مصر، طنین‌انداز می‌شد. همچنین روز عاشورا برای آنان روز اندوه بود و بازارها تعطیل می‌شد. نوحه‌گران به سمت مسجد جامع قاهره می‌رفتند و دسته‌جمعی مصیبت اهل‌بیت می‌خواندند. در این دوره، موقعیت و جایگاه شیعیان تقویت شد، در نتیجه، آنان در روز عاشورا، در قالب دسته‌های بزرگ، در مزار بانو نفیسه و بانو کلثوم،

بنت محمد بن جعفر صادق علیه السلام گرد هم آمده و به نوحه سرایی و گریه می‌پرداختند. [۱۳۹۹]-[۱۴۰۴]

این عادت آنان، تا زمان انقراض دولت فاطمی پابرجا بود. آنچه که مورخان در این باره، با وجود تفاوت عباراتشان نقل کرده‌اند، نشانگر آن است که در عصر فاطمیان، قبری که منسوب به بانوی خردمند، زینب، دختر امیرمؤمنان علیه السلام باشد، وجود نداشته است. اگر چنین بود، چگونه ممکن بود که آنان مزار بانو نفیسه و بانو کلثوم را برای برگزاری مراسم نوحه و عزا انتخاب کنند، اما هیچ‌کس بر سر مزار بانوی خردمند، زینب علیه السلام که سرپرست و رئیس بی‌چون و چرای خاندان امام حسین علیه السلام و اسیران اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از مصیبت کربلا بود، جمع نشوند؟ در عصر تمامی خلفای فاطمی در مصر، هیچ قبری وجود نداشت که منسوب به زینب، دختر امیرمؤمنان علیه السلام باشد. ما این حقیقت را که یک بانوی زینب نام در مصر مدفون باشد، انکار نمی‌کنیم؛ اما آن بانوی زینب‌نام، همان زینبی نیست که از فرزندان امیرمؤمنان علی علیه السلام است.

مزارهای معروف علویان

۱۳۹

در اینجا بد نیست تعدادی از مزارهای معروف علویان مصر را ذکر کنیم؛ مزارهایی که پیشینیان زیارت می‌کردند، همچنان زیارت می‌شوند و آیندگان نیز آنها را زیارت خواهند کرد و تاریخ‌نگاران و مزارنویسان گذشته و معاصر، آنها را بیان نموده‌اند. این مزارها عبارت‌اند از:

۱. بانو نفیسه، بنت حسن بن زید بن حسن بن علی (علیهم‌السلام) (م ۳۰۸ ه. ق)؛ ایشان با شوهرش اسحاق مؤتمن بن جعفر صادق علیه السلام وارد مصر شد و در آنجا اقامت نمود تا اینکه از دنیا رفت. شوهرش می‌خواست که جسد وی را برای دفن در بقیع، به مدینه منتقل کند، اما مصریان از ایشان خواستند جسد آن بانو در مصر باقی بماند تا برای آنان، مایه شرف و بزرگواری شود. در نتیجه این خواسته مصریان، آن بانو در منزلش، یعنی همان جایی که الان مقبره ایشان قرار دارد، دفن شد. مزار وی در قرافه است، همان مکانی که در گذشته، به درب السباع معروف بود. [۱۴۰۵]-[۱۴۱۱]

۲. بانو زینب بنت احمد بن محمد بن جعفر بن محمد بن حنفیه، فرزند امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام؛ ایشان به همراه برادرش در سال ۲۱۲ ه. ق وارد مصر شد. قبر ایشان بیرون باب‌النصر واقع شده

است که در نزد عامه مردم، این قبر به مزار بانو زینب معروف است. مقریزی و سخاوی، قبر وی را در کتاب خود ذکر کرده‌اند و عبیدلی، زندگی‌نامه ایشان را نوشته است. [۱۴۱۲]-[۱۴۱۷]

۳. بانو زینب بنت یحیی بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی‌طالب علیه السلام؛ ابن‌جباس، در کتاب «طبقات الاشراف» و عبیدلی در کتاب «اخبار الزینبات» از ایشان و مزارش صحبت کرده‌اند. سخاوی درباره آن بانو گوید: درباره محل قرار گرفتن قبر ایشان، اختلاف نظر وجود ندارد. مردم مصر آن‌را زیارت می‌کرده‌اند و ظافر، خلیفه فاطمی، پیاده ایشان را زیارت می‌نمود. [۱۴۱۸][۱۴۱۹]

این بانو در سال ۲۴۰ ه. ق. دیده از جهان فروبست. مصری‌ها کرامات بسیاری درباره ایشان نقل کرده‌اند که اگر آنها را بیان کنیم، بحث پیرامون آن به درازا می‌کشد. ابن‌زیات و دیگر مورخان، آن کرامات را در کتب خود آورده‌اند. [۱۴۲۰]-[۱۴۲۵]

۴. بانو آمنه وسطی بنت موسی بن جعفر علیه السلام؛ ابوالحسن عمری نسب‌شناس، از ایشان در کتاب «المجدی» صحبت کرده و گفته است که قبر وی در مصر است. [۱۴۲۶]

حموی، اسکندری و عبدالرزاق کمونه نجفی نیز در آثار خود از وی سخن به میان آورده‌اند. [۱۴۲۷]-[۱۴۳۰]

۵. بانو ام‌کلثوم بنت محمد بن جعفر صادق علیه السلام؛ مقریزی از تجمع شیعیان در زمان فاطمی‌ها به همراه نوحه‌سرای و گریه و زاری در کنار قبر ایشان در روز عاشورا سخن گفته است؛ همان‌گونه که پیش از این به آن اشاره شد. همچنین حموی، ابن‌جبیر و سیدمحمدکاظم موسوی در نسخه خطی کتاب «النفحة العنبریه» و جرجانی در حاشیه‌ای که بر کتاب «بحر الانساب» نوشته است، از مرقد آن بانو سخن گفته‌اند. [۱۴۳۱]-[۱۴۳۳]

۶. سیداسماعیل بن موسی بن جعفر علیه السلام؛ نجاشی درباره وی گفته است: «ایشان در مصر ساکن گردید و در همان جا وفات نمود. سید اسماعیل، مؤلف کتاب «جعفریات» است، و فرزندان وی در مصر هستند.» [۱۴۳۴]-[۱۴۳۷]

اضطراب مورخان موافق

تنها از دو تن از مورخان نقل شده است که حضرت زینب علیها السلام در مصر دفن شده است. یکی از آنها ابن عساکر است و دیگری ابن طولون. جالب این که هر دو نفر، اگر در جایی، جانب دیدگاه مصر را گرفته‌اند، در جای دیگر، جانب شام را اختیار کرده‌اند. مثلاً ابن عساکر در تاریخ خود، در جلد مربوط به زنان، زندگی‌نامه حضرت زینب علیها السلام را آورده، ولی در مورد تاریخ و محل فوت و دفنش چیزی نگفته است. [۱۴۳۸]

سخن ابن طولون نیز مدعا را ثابت نمی‌کند، زیرا قاضی نورالدین عدوی شامی (متوفای ۱۰۳۵ ق) در کتاب «زیارات» نقل کرده که ابن طولون در کتاب «سیرة السیدة زینب» آورده که مدفن عقيله زینب در قریه «راویه» در «غوطه» دمشق است. بنابراین، سخن این دو مورخ ختنی است، یعنی دیدگاه مصر را نه نفی می‌کنند و نه اثبات. [۱۴۳۹]

صاحب مقبره زینبیه مصر.

اکنون سؤال این است که اگر صاحب مقبره مشهور به «زینبیه قاهره» عقيله بنی هاشم علیها السلام نیست، پس آن مقبره از آن چه کسی است؟ بیشتر منابع در پاسخ این سؤال آورده‌اند که آن مرقد از آن «سیده زینب بنت یحیی المتوج بن الحسن الانور بن زید بن الحسن بن علی بن ابی طالب» می‌باشد. وی همراه عمه بزرگوار خود نفیسه بنت الحسن، همسر اسحاق مؤتمن به مصر آمد. چهل سال آن بانو را خدمت کرد و سرانجام در مصر از دنیا رفت و در قاهره دفن شد. [۱۴۴۰]-[۱۴۴۳]

برخی نیز قبه زینبیه قاهره را ساخته افراد سودجو با مطامع دنیایی یا خواب و خیال برخی از صوفیان و زاهدان دانسته‌اند. [۱۴۴۴]

حال اگر بپذیریم مقبره قناطر السباع قاهره از آن زینب بنت یحیی المتوج بوده، چرا به نام زینب کبری علیها السلام مشهور شده است؟ برای پاسخ به این پرسش، ناگزیریم به دو نکته اشاره کنیم: اولاً؛ بدان دلیل که در قاهره چندین بانوی علوی و هاشمی به نام زینب دفن شده‌اند که ابن

زیات انصاری (متوفای ۸۱۴) در «کواکب السیاره» نام برخی از آنها را فهرست کرده که عبارتند از: زینب بنت اباجلی؛ زینب بنت سنان؛ زینب الکلمیه؛ زینب بنت مهذب؛ زینب بنت یونس؛ زینب بنت شعیب؛ زینب الفارسیه؛ زینب بنت هاشم؛ زینب بنت یحیی المتوج؛ زینب بنت محمد بن علی بن علی... بن الحسن المثنی؛ زینب بنت احمد بن جعفر بن محمد بن الحنفیه؛ [۱۳۴۵][۱۳۴۶] زینب بنت حسن بن ابراهیم؛ زینب بنت قاسم بن محمد بن جعفر؛ زینب بنت موسی بن جعفر؛ زینب بنت احمد بن محمد بن محمد بن عبدالله بن جعفر الصادق (سلام الله علیهم). [۱۳۴۷][۱۳۴۸] این تفکر اشتباه، درباره قرار گرفتن قبر زینب، دختر امیرمؤمنان علیه السلام در مصر، ریشه در فراوانی بانوان علوی و غیرعلوی ای دارد که با ایشان تشابه اسمی داشته و در مصر به خاک سپرده شده‌اند. بدیهی است که ذهن، هنگام شنیدن یک اسم، متوجه اسمی می‌شود که مشهورتر و کامل‌تر از دیگر اسامی است و بانوانی که زینب نام دارند، در مصر فراوان هستند. وقتی مورخان، نام و محل دفن این بانوان را که در علو درجه و مراتب کمال و انتساب به رسول خدا صلی الله علیه و آله قابل مقایسه با زینب کبری علیها السلام نیستند، در آثار خود آورده‌اند، اگر محل دفن زینب کبری علیها السلام در مصر می‌بود، نام و مشخصات کامل آن بانوی جلیل القدر را در راس فهرست زینب‌های مدفون در مصر ثبت و ضبط می‌کردند.

ثانیاً: پر واضح است که از گذشته‌های دور، هم شیعه و هم سنی، این‌گونه عادت داشته‌اند که علویان را مستقیم و بدون واسطه به رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام نسبت می‌دادند، هرچند که شخص علوی، به واسطه نسبت‌های دور و نزدیک فراوان، به آنها منسوب می‌شد. زنان علوی بسیاری به نام زینب در مصر دفن شده‌اند و عادت خاص و عام این بوده که سادات گرامی را به پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت دهند، هرچند بین ایشان واسطه‌هایی وجود داشته باشد. همین امر سبب شده تا مزار معروف در مصر که از آن زینب بنت یحیی المتوج است، به زینب کبری علیها السلام نسبت داده شود؛ چون زینب کبری، کامل‌ترین و مشهورترین بانویی است که در صدر اسلام به نام «زینب» شناخته شده و این، کاملاً طبیعی است که ذهن انسان با

شنیدن یک نام، به فرد کامل و مشهور انتقال یابد. موفق بن عثمان در کتاب خود ذکر کرده است که پیشینیان به هنگام زیارت بانو نفیسه که در مصر مدفون است، می‌گفتند: «السلام علیک یا بنت الحسن المسموم، السلام علیک یا بنت فاطمة الزهراء». با این حال آیا خواننده گرامی می‌تواند معتقد باشد که بانو نفیسه، دختر بی‌واسطه حضرت زهرا علیها السلام یا امام حسن علیه السلام است؟ خیر، چنین نیست. هدف پیشینیان از گفتن چنین عباراتی درباره بانو نفیسه، فقط احترام گذاشتن به این بانو و بزرگداشتش بوده است. [۱۴۴۹]-[۱۴۵۱]

آنان با این عادت، احترام خود را به نسب والای علویان ابراز می‌کردند. عالمان و حاکمان و سیاحانی که ادعا شده به زیارت مرقد شریف حضرت زینب علیها السلام رفته‌اند، در حقیقت «زینب بنت یحیی المتوج» را زیارت کرده‌اند نه زینب کبری علیها السلام را. وقتی به سنگ‌نوشته‌های روی قبور امامزادگان و علویان لازم التعظیم دقت می‌کنیم، چنین امری مشهود است؛ از جمله روی قبر رقیه بنت عبدالله بن احمد بن الحسین، با حذف واسطه‌ها نوشته‌اند: «رقیه بنت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام» یا روی قبر سیده زینب بنت یحیی المتوج، با حذف واسطه‌ها درج شده است: «زینب بنت الزهراء البتول علیها السلام بنت علی علیه السلام» [۱۴۵۲]؛ در حالی که زینب بنت یحیی، فرزند بلاواسطه امیرالمؤمنین و زهرا علیها السلام بتول علیها السلام نیست و هیچ‌کس چنین ادعایی نکرده است. محمد حسنین، ضمن طرح این نکته در اثر خود آورده است: پس از بررسی دقیق به این نتیجه رسیدیم که شبهه وجود قبر عقیده زینب دختر امیرالمؤمنین علیه السلام در مصر از آن‌جا سرچشمه گرفته که نام بسیاری از علویینی که در مصر دفن شده‌اند، «زینب» بوده است و اندیشه انسان با شنیدن نام زینب، به آن فرد مشهورتر و کامل‌تر متوجه می‌شود. [۱۴۵۳]

قائلین به مزار در شام

بسیاری از مورخان و عالمان با توجه به دلایل فراوانی که دارند، معتقدند مرقد مطهر زینب کبری علیها السلام دختر علی بن ابی‌طالب علیه السلام در سمت جنوب شرقی دمشق، پایتخت کشور سوریه و در هفت کیلومتری آن، در روستای «راویه» و در منطقه «غوطه» دمشق واقع شده و پیوسته

کعبه پیروان، مکان حاجت‌روا شدن پیشگامان و مقصود دل‌های مؤمنانی است که از تمام سرزمین‌های اسلامی به آنجا روی می‌آورند. این مزار، در قرن دوم هجری، زیارت می‌شده است. بانو نفیسه، همسر اسحاق مؤتمن، فرزند امام جعفر صادق علیه السلام، آن را زیارت کرده است. این مزار، پیوسته محل اجابت دعا بوده و کرامات بسیاری از آن ظاهر شده است که بر سر زبان‌ها جاری شده، و سینه‌به‌سینه، نقل گردیده است. اقوال متفاوتی درباره دیدگاه شام وجود دارد، که می‌توان معتقدان به آنها را به چهار گروه تقسیم کرد:

گروه اول

دانشمندان بسیاری از شیعه و سنی تصریح کرده‌اند، کسی که در روستای راویه دفن است، زینب کبری، دختر امیرمؤمنان علیه السلام است و مادرش فاطمه زهرا علیها السلام و دو برادرش، حسن و حسین علیهم السلام و همسرش، عبدالله بن جعفر است. وی دارای چهار فرزند از عبدالله بن جعفر به نام‌های علی، عون، عباس و ام‌کلثوم است. ابوبکر موصلی؛ که در قرن هشتم هجری می‌زیسته، در کتابش به نام «فتوح الرحمن» گفته است: «خانم زینب کبری علیها السلام، دختر علی علیه السلام و خواهر حسن، حسین و محسن که در کودکی وفات یافت، همه از زهرا علیها السلام هستند. وی بعد از مصیبت برادرش وفات یافت و در روستایی از اطراف دمشق که به آن راویه می‌گویند، دفن گردید. من با گروهی از دوستانم قبر ایشان را زیارت کردیم. [۱۳۵۴][۱۳۵۵]

دکتر عائشه عبدالرحمن بنت الشاطیء می‌گوید: «ام‌کلثوم، همان طوری که در روایات آمده است، نزد عبدالله بن جعفر، در غوطه دمشق، بعد از مصیبت برادرش حسین علیه السلام وفات یافت. « در این گروه، بزرگانی از اهل فن، علم و تحقیق، از علمای شیعه و سنی هستند. [۱۳۵۶] که اسامی برخی از آنها را ذکر می‌کنیم: شمس‌الدین محمد بن احمد ذهبی دمشقی (م ۷۴۸ ه. ق.)، [۱۳۵۷]

ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن بطوطه مغربی (م ۷۷۰ ه. ق.) [۱۳۵۸]

ابوالقواء عبدالله بن محمد بدری مصری، (م ۸۴۸ ه. ق.) [۱۳۵۹]

برهان الدین ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن محمود بن بدر بن عیسی حلبی دمشقی شافعی، (م ۹۰۰ ه. ق) [۱۴۶۰] قاضی نورالدین محمود بن علی بن موسی عدوی شافعی (م ۱۰۳۵ ه. ق)، [۱۴۶۱] یاسین بن مصطفی فرضی بقاعی (م ۱۰۹۵ ه. ق)، شیخ حسن یزدی (م ۱۲۴۲ ه. ق)، میرزا علی کنی (م ۱۳۰۶ ه. ق)، مجدد شیرازی (م ۱۳۱۲ ه. ق)، براقی نجفی [۱۴۶۲] محمدحسن آشتیانی (م ۱۳۱۹ ه. ق)، [۱۴۶۳] محمد حسین کاظمی (م ۱۳۰۸ ه. ق)، محمدحسن مراغی (م ۱۳۱۲ ه. ق)، [۱۴۶۴] حسین نوری طبرسی (م ۱۳۲۰ ه. ق)، [۱۴۶۵] حسن صدر کاظمی (م ۱۳۸۸ ه. ق)، محمدحسین آل کاشف الغطاء (م ۱۳۷۳ ه. ق)، سید عبدالحسین شرف‌الدین (م ۱۳۷۷ ه. ق)، [۱۴۶۶] سید هیبة‌الدین شهرستانی (م ۱۳۸۸ ه. ق)، شیخ عباس قمی (م ۱۳۳۵ ه. ق)، علی بن عبدالعظیم واعظ اصفهانی در کتاب وقائع الایام، شیخ هاشم خراسانی (م ۱۳۵۲ ه. ق)، سیدمحسن حکیم (م ۱۳۹۰ ه. ق)، سید محمدکاظم شریعتمدار، علامه عبدالعلی سابقی پاکستانی (م ۱۳۸۴ ه. ق)، شیخ عباس قمی [۱۴۶۷] و... [۱۴۶۸]-[۱۴۷۱]

گروه دوم

علما و مورخان هستند که گفته‌اند، کسی که در روستای راویه دفن است، همان بانو زینبی است که کنیه‌اش ام‌کلثوم است یا این‌که گفته‌اند، وی دختر فاطمه زهرا علیها السلام است. این افراد عبارت‌اند از: ابوالحسن محمد بن جبیر کنافی غرناطی (م ۶۱۴ ه. ق)؛ [۱۴۷۲]-[۱۴۷۵] عمادالدین حسن بن علی بن محمد طبری (م ۶۷۶ ه. ق)؛ [۱۴۷۶] عثمان بن احمد بن محمد سویدی حورانی (م ۹۷۰ یا ۱۰۰۳ ه. ق)؛ [۱۴۷۷] احمد فهمی، محمد مصری، عبدالقادر ریحای دمشقی و توفیق ابوعلم مصری که از معاصران هستند. [۱۴۷۸]-[۱۴۸۰] بر اساس این دیدگاه نیز بارگاه موجود در دمشق می‌تواند مرقد مطهر حضرت زینب کبری علیها السلام است، زیرا ایشان دختر امام علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام بوده و زینب نام داشته و مکانی به کنیه ام‌کلثوم نیز بوده‌اند. اما برخی گفته‌اند ایشان همان کسی است که خلیفه دوم با او ازدواج کرد. این ادعا، سخنی موهوم

و بی‌پایه است و حقیقت ندارد. چون که مورخان در این زمینه اتفاق نظر دارند که ام‌کلثومی که بر اساس اقوالی به همسری عمر درآمد، [۱۴۸۱]-[۱۴۸۴] در زمان حکومت سعید بن عاص بر مدینه، در سال ۵۴ ه. ق در زمان حیات امام حسن و امام حسین علیهما السلام از دنیا رفتند و در بقیع مدفون گردیدند. [۱۴۸۵]-[۱۴۹۴] از این رو هیچ‌گونه توجیهی وجود ندارد که ام‌کلثومی را که بر اساس اقوالی به همسری عمر درآمد، همان زینبی بدانیم که بعد از مصیبت برادرش حسین علیه السلام، در شام وفات یافت.

گروه سوم

برخی از مورخان معتقدند که کسی که در راویه شام مدفون است، ام‌کلثوم است و بیشتر از آن چیزی نگفته‌اند و مشخص نکرده‌اند که کدام ام‌کلثوم منظور نظرشان است. این افراد عبارت‌اند از: ابوالحسن علی بن ابی‌بکر هروی (م ۶۱۱ ه. ق) در کتاب الاشارات الی معرفة الزیارات؛ [۱۴۸۵] یاقوت بن عبدالله حموی بغدادی (م ۶۲۴ ه. ق) در کتاب معجم البدان؛ [۱۴۹۶] ابو عبدالله بن علی بن ابراهیم بن شداد حلبی (م ۶۸۴ ه. ق) در کتاب الاعلاق الخطیره؛ [۱۴۹۷] صلاح‌الدین محمد بن شاکر دارمی (م ۷۶۴ ه. ق) [۱۴۹۸]

گروه چهارم

برخی نیز گفته‌اند کسی که در شام مدفون است، همان ام‌کلثوم صغری می‌باشد که مادرش ام‌ولد بوده و همسر مسلم بن عقیل است. از جمله آن دانشمندان، می‌توان به اسامی ذیل اشاره کرد: سید محسن امین عاملی (م ۱۳۷۱ ه. ق) [۱۴۹۹]-[۱۵۰۰] سید جعفر بحر العلوم (م ۱۳۷۷ ه. ق) [۱۵۰۱] شیخ ذبیح‌الله محلاتی [۱۵۰۲]

نقد و بررسی

اگر ما به دقت در دیدگاه‌های چهارگانه پیش‌گفته بنگریم، کار چندان دشواری نیست که همه آن نظرات را در یک زمینه جمع کنیم، چرا که بیشتر آن بزرگان، بر این باورند، که بانویی که در

راویه شام مدفون است، همان زینب دارای کنیه ام کلثوم و دختر امام علی علیه السلام است. از طرفی بیشتر علمای شیعه و سنی بر اساس دیدگاه اول تصریح کرده‌اند که ایشان همان زینب کبری بنت علی علیه السلام است که همسر عبدالله بن جعفر بوده است. بنابر دیدگاه سوم نیز بانوی مدفون در راویه ام کلثوم از اهل بیت است، وی نزدیک‌ترین مردم از نظر نسب به پیامبر صلی الله علیه و آله است. این دیدگاه مخالف دیدگاه اول نیست بلکه موید آن است.

اما دیدگاه دوم نیز صراحت دارد که بانوی مدفون در شام ام کلثوم بنت علی علیه السلام است. اما در ادامه گفته‌اند وی همان کسی است که خلیفه دوم با او ازدواج کرد. این ادعا سخنی موهوم و بی‌پایه و اساس است و حقیقت ندارد. زیرا مورخان همگی در این زمینه اتفاق دارند که ام کلثومی که همسر عمر بود در زمان حیات امام حسن و حسین علیه السلام از دنیا رفت و در بقیع مدفون گردید. بنابراین ام کلثوم مدفون در شام قطعا و یقینا همسر خلیفه دوم نیست. اما منشاء اختلاف بین دیدگاه اول و سوم این است، کسانی که انکار می‌کنند این مزار، متعلق به زینب کبری، دختر علی علیه السلام است، انکارشان مبتنی بر این است که کنیه بانوی خردمند، حواء زینب علیها السلام، ام کلثوم نبوده است. پس اگر این مطلب برایشان اثبات شود، دیگر موردی برای انکار باقی نمی‌ماند. ما در قسمت کنیه‌های حضرت زینب کبری علیها السلام اثبات نمودیم که مشهورترین کنیه آن حضرت در بین محدثین و مورخین ام کلثوم است.

اما در رابطه با دیدگاه چهارم که معتقدند بانوی دفن شده در شام زینب صغری است که مادرش ام‌ولد بوده است، باید گفت: این دیدگاه نامعتبر برگرفته از اجتهاد شخصی بوده است. چون که اولاً از بین خواهران امام حسین علیه السلام فقط دو خواهر ایشان با نام زینب و ام کلثوم در کربلا حاضر بودند و نامی از زینب صغری نیست. چنانکه امام چند بار اهل حرم را با نام صدا می‌زنند و می‌فرمایند: «... یا اختاه یا ام کلثوم، و انت یا زینب و انت یا فاطمة و انت یا رباب...» بدون شک مراد از زینب کسی غیر از زینب کبری علیها السلام نیست و زینب‌نام، دیگری که خواهر امام باشد، در کربلا حضور نداشته است.

ثانیا آن خواهری که مادرش ام ولد بود و در کربلا حضور داشت، اصلا زینب نام نداشته است بلکه تمامی منابع و مقاتل نام وی را ام کلثوم صغری نوشته‌اند نه زینب صغری. مگر اینکه طرفداران این دیدگاه بگویند که ام کلثوم صغری همان زینب صغری است، که در این صورت نیز بر خلاف نقل منابع تاریخی اجتهاد به رای کرده‌اند. چون علامه محمدتقی شوشتری در قاموس الرجال درباره فرزندان امام علی علیه السلام ام کلثوم صغری و زینب صغری را از دو مادر جداگانه دانسته که هر دو ام ولد بوده‌اند. «قالوا فی بناته علیه السلام من فاطمة علیها السلام: زینب الكبرى و ام کلثوم الكبرى، و قالوا: زینب الصغری و ام کلثوم الصغری من امهات اولاد...» [۱۵۰۳]

طبری نیز به این مطلب تصریح می‌کند که این دو خواهر از دو مادر ام ولد هستند که نام آنها در تاریخ ضبط نشده است. «کان له بنات من امهات شتی لم یسم لنا اسماء امهاتهن منهن ام هانئ ومیمونة وزینب الصغری ورملة الصغری و ام کلثوم الصغری و فاطمة وامامة و خدیجة وام الکرام وام سلمة وام جعفر و حمانه و نفیسة بنات علی علیه السلام امهاتهن امهات اولاد شتی» [۱۵۰۴]

بنابراین با دقت در همه دیدگاه‌های شام می‌توان گفت که صاحب مقبره منوره راویه دمشق، فردی غیر از حضرت زینب کبری علیها السلام نیست.

ادله دیدگاه سوم

بسیاری از مورخان و عالمان با توجه به دلایل فراوانی، معتقدند مرقد مطهر زینب کبری علیها السلام در روستای «راویه» شام و در منطقه «غوطه» دمشق است. این دلایل به طور اجمال عبارتند از: قدمت و شهرت تاریخی مرقد، پیدا شدن کتیبه قدیمی، زیارت سیده نفیسه در سال ۱۹۳ هجری، تصریح بیشتر نویسندگان و گردشگران، متن وقف‌نامه «سیدحسین موسوی» در سال ۷۶۸ هجری و تایید قاضیان هفت‌گانه شامی و گزارش کرامات بی‌شمار این دیدگاه را تقویت کرده و به قطعیت نزدیک می‌سازد. در زیر اجمالا به این دلایل می‌پردازیم:

زیارت مرقد زینب

این مزار، در بین عالمان و مورخان شهرت زیادی داشته و پیوسته زائران و طالبان برکت، از شهرهای دور و نزدیک به زیارت آن می‌آمده‌اند. بانوی بزرگوار، حضرت نفیسه، دختر حسن الانور بن زید الابلج بن امام حسن بن علی علیه السلام، همسر اسحاق مؤتمن بن امام صادق علیه السلام، در سال ۱۹۳ هـ. ق، هنگامی که مرقد حضرت ابراهیم علیه السلام را زیارت کرد، مرقد بلند مرتبه و معروف به مقام «السيدة زینب علیها السلام» دختر علی علیه السلام، قبر عمه‌اش فاطمه، دختر حسین علیه السلام، و قبر فضة، جاری فاطمه علیها السلام را نیز زیارت کرد. [۱۵۰۵]-[۱۵۰۸]

حدود سال ۵۰۰ هـ. ق، مردی قرقوبی از ساکنان حلب، مسجدی بزرگ در مزار ایشان بنا نمود که از مشهورترین مساجد دمشق بود. جهانگرد ابوبکر هروی (م ۶۱۱ هـ. ق)، این مقام را زیارت کرد و در کتاب معروف خویش، «الاشارات الی معرفة الزیارات»، از آن یاد کرده است. [۱۵۰۹]

ابن جبیر (م ۶۱۴ هـ. ق) نیز این مزار را زیارت کرده و در سفر خویش، از محل‌های وقفی مربوط به این مزار، سخن گفته است. [۱۵۱۰]-[۱۵۱۳] همچنین ابن بطوطه (م ۷۷۰ هـ. ق) نیز این مزار را زیارت کرده است. [۱۵۱۴]

در سال ۷۶۸ هـ. ق، سیدحسین موسوی نقیب الاشراف، از شخصیت‌های بزرگ دمشق در زمان خود، تمام باغ‌ها و زمین‌های خویش را وقف این مزار نمود و وقف‌نامه بلندی نوشت که هفت تن از قاضیان بزرگ دمشق در زمان خویش نیز، بر صحت این وقف‌نامه، شهادت داده‌اند. در این وقف‌نامه، آمده است که کسی که در این مزار مدفون است، ام‌کلثوم، زینب کبری علیها السلام، دختر امیرمؤمنان علیه السلام است. این امر نشانگر این است که این مزار، از گذشته به نام بانوی خردمند، زینب علیها السلام معروف بوده است، به طوری که هیچ کدام از شخصیت‌های بزرگ دمشق، در آن شک نداشته‌اند. بنابراین مرقد زینب کبری علیها السلام در شام از قرن دوم هجری شهرت داشته و در قرن هشتم هجری اهمیت بسیاری یافت؛ به طوری که هزاران زائر از سرزمین‌های وسیع اسلامی، به زیارت ایشان می‌آمدند.

شهرت تاریخی مزار

وجود و شهرت فراگیر این مزار در قرن دوم هجری، به اثبات رسیده است، چرا که در سال ۱۹۳ ه. ق، بانو نفیسه، همسر اسحاق مؤثن، فرزند امام جعفر صادق علیه السلام، این مزار را زیارت کرد و کسانی که زندگی‌نامه بانو نفیسه، (م ۳۰۸ ه. ق) در مصر را نوشته‌اند، به این زیارت اشاره کرده‌اند. در اینجا ما اسامی مؤلفانی را ذکر می‌کنیم که به این موضوع اشاره کرده‌اند. مهم نیست که نظر این مؤلفان درباره کسی که در اینجا دفن شده است چیست، بلکه آنچه اینجا برایمان مهم است، شهرت این مزار است:

- علی بن حسن بن هبۀالله دمشقی (م ۵۶۱ ه. ق)؛ کسی که در شرق قبر مدرک دفن شده است، همان بانو زینب علیها السلام است که حورانی در «الاشارات» از آن حضرت با ام کلثوم یاد کرده است. [۱۵۱۵]
- ابوالحسن علی بن ابی‌بکر بن هروی (م ۵۶۱ ه. ق)؛ او زندگی‌نامه آن بانو را در «کشف الظنون» «اللمعات البرقیه» آورده است. وی در کتاب «الاشارات» خود، این مزار را با نام ام کلثوم ذکر کرده است. [۱۵۱۶][۱۵۱۷]
- ابوالحسین محمد بن احمد بن جبیر کنافی (م ۶۱۴ ه. ق) در سفرنامه‌اش که در مصر چاپ شده است، از این مزار به اسم زینب و با کنیه ام کلثوم یاد کرده است. وی روایت می‌کند: مزار در یک فرسخی شهر، در روستایی که معروف به راویه است، واقع شده است. بر روی این مزار، یک مسجد قرار گرفته است، و خارج از آن، منزل‌هایی وجود داشته و دارای موقوفاتی نیز می‌باشد. [۱۵۱۸]-[۱۵۲۱]
- شهاب‌الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله حموی (م ۶۲۴ ه. ق) از این مزار در روستای راویه به اسم ام کلثوم یاد کرده است. [۱۵۲۲]
- یوسف بن قزاوغلی، معروف به سبط بن جوزی (م ۶۵۴ ه. ق) از این مزار در کتاب «المزار» خود، به اسم بانو زینب، با کنیه ام کلثوم یاد کرده است. [۱۵۲۳][۱۵۲۴]
- عزالدین ابوعبدالله محمد بن علی بن ابراهیم بن شداد حلبی (م ۶۸۴ ه. ق) می‌گوید:
- ابن‌فرات، وزیر مشیر بن شداد، شخصی فاضل و تاریخدان، از این مزار با کرامت در نسخه‌ای از کتابش، به قبر «زینب کبری»، دختر امام علی علیه السلام از فاطمه زهرا علیها السلام و در نسخه دیگری از کتابش به «ام کلثوم» یاد کرده است. [۱۵۲۵]

- شمس‌الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی دمشقی (م ۷۴۸ ه. ق)، ذکر کرده است که مزار زینب کبری، علیها السلام همسر عبدالله بن جعفر، در دمشق است. [۱۵۲۶]
- ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن بطوطه مغربی (م ۷۷۰ ه. ق)، از این مزار در روستای راویه، به اسم زینب و با کنیه ام کلثوم از فاطمه زهرا علیها السلام، و دختر علی بن ابی‌طالب علیها السلام یاد کرده، و گفته است که رسول الله صلی الله علیه و آله به خاطر شباهت ایشان به خاله‌اش ام کلثوم، این کنیه را به ایشان دادند. بر روی مزار ایشان، مسجدی بنا شده است و درآمدها و موقوفاتی نیز دارد. اهالی دمشق آن را «قبر الست» یا ام کلثوم می‌نامند. [۱۵۲۷]
- سیدحسین موسی الموسوی، از شخصیت‌های بزرگ سادات موسوی در دمشق که از سال ۷۶۸ ه. ق صاحب موقوفات مزار بانوی خردمند، زینب است، در وقف‌نامه خود تصریح کرده است: «کسی که در روستای راویه مدفون است، همان ام کلثوم، زینب کبری، دختر زهرا علیها السلام و خواهر دو سبط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حسنین است.»
- ابوالبقاء عبدالله بن محمد بدری (م ۸۴۸ ه. ق)، گفته است: «کسی که در راویه مدفون است، همان زینب کبری، دختر امام علی بن ابی‌طالب علیها السلام، و خواهر همان ام کلثومی است که با عمر ازدواج نمود.» [۱۵۲۸]
- برهان‌الدین ابواسحاق، ابراهیم بن محمد بن محمود حلبی شافعی، معروف به ناجی، شیخ و بزرگ محدثان زمان خویش، حافظ احادیث و انساب، فقیه و صاحب کرامات است در سال ۹۰۰ ه. ق در دمشق درگذشت. وی تصریح کرده است، کسی که در راویه مدفون است، همان زینب کبری، دختر علی بن ابی‌طالب است. [۱۵۲۹]
- حافظ شمس‌الدین محمد بن علی بن محمد بن طولون صالحی دمشقی (م ۹۵۳ ه. ق) از بزرگ‌ترین حافظان دمشق بود. وی در رساله خود که درباره زندگی نامه زینب علیها السلام، دختر امام علی علیها السلام نوشته است، می‌گوید: «ایشان در روستای راویه مدفون است و در حادثه حره، به

آنجا آمده است. « به نقل از کتاب خطی ایشان در گنجینه آل جوهری نابلس، این خبر آمده است. عدوی نیز در «الزیارات»، چاپ دمشق، از او روایت کرده است. [۱۵۳۰]

- عثمان بن احمد بن محمد بن رجب بن سربح، معروف به ابن حورانی (م ۹۷۰ یا ۱۰۰۳ ه. ق) تصریح کرده است: «کسی که در روستای راویه مدفون است، همان خانم زینب، ام کلثوم، دختر علی بن ابی طالب علیه السلام است». او این خبر را از قول ابن عساکر و ناجی نیز نقل کرده است.
- احمد بن محمد بصرای (م ۱۰۰۳ ه. ق)، از این مزار با کرامت، به اسم خانم زینب علیها السلام، در کتاب خود به نام «تحفة الانام»، در بخش چهارم، در لابه لای سخن گفتن درباره صحابه و تابعینی که در دمشق وفات یافته‌اند، سخن به میان آورده است. این کتاب از نسخه‌های خطی شماره ۶۶۲۶، کتابخانه ظاهریه است.

کشف کتیبه مرقد

در سال‌های اخیر سنگ‌نوشته‌ای از این مرقد شریف کشف شد، که روی آن چنین نوشته شده است: «هذا قبر السيدة زینب بنت علی بن ابی طالب علیه السلام بنت الزهراء علیها السلام توفیت فی هذا المكان اقبرت فی رجوعها الثانی» [۱۵۳۱]

در سال ۱۳۰۲ ه. ق، در زمان سلطان عبدالعزیز خان عثمانی کتیبه‌ای توسط متولیان قبر شریف حضرت زینب علیها السلام که برخی از آنان از سادات علوی خاندان سیده بن زهره، هستند کشف گردید. ماجرا از این قرار بوده است که: گنبد مزار به خاطر قدمتش، روی قبر شریف فرو می‌ریزد. سلطان عبدالعزیز خان عثمانی از این موضوع آگاه شد، بنابراین به والی شام دستور داد که مرقد مطهر را بازسازی کند. در هنگام بازسازی حرم مطهر، یک تخته سنگ به اندازه طول قامت یک انسان با خط کوفی قدیم در داخل قبر پیدا می‌شود، که نوشته موجود در دو خط اول آنکه به خاطر قدمت سنگ و پاک شدن عباراتش به زحمت خوانده شد. متن روی تخته سنگ، این بود: «هذا قبر السيدة زینب بنت علی بن ابی طالب علیه السلام بنت الزهراء علیها السلام توفیت فی هذا المكان اقبرت فی رجوعها الثانی؛ این قبر بانو زینب، دختر علی بن ابی طالب علیه السلام است.

مادرش فاطمه بتول علیها السلام است که در این مکان بعد از بازگشت دوشم وفات یافته و در اینجا دفن شده است. « در نتیجه آن کتیبه را بر روی قبر قرار می‌دهند.

این موضوع را مورخ نجفی، سیدحسین براقی (م ۱۳۲۰ ه. ق)، از متولی پیشین روضه زینبیه، سیدسلیم مرتضی که در سال ۱۳۰۲ ه. ق وارد نجف شد و این ماجرا را در محضر آیت‌الله محمدحسین کاظمی نقل کرده است در رساله خطی خود با عنوان «الثمر المجتبی»، ذکر کرده است. مورخ محقق، استاد صلاح‌الدین المنجد می‌گوید: نوشته‌های موجود در سنگ‌ها، از مهم‌ترین منابع تاریخ هستند و تمدن عربی ما، سنگ‌نوشته‌های بسیاری برای ما به جای گذاشته است که بیانگر مناطق مختلفی از گذشته‌های دور است. این نوشته‌ها برای تایید و صحیح دانستن بسیاری از معلوماتی که در تالیفات خطی می‌یابیم، مفید است. [۱۵۳۲]

گواهی بر وقف‌نامه

یکی از سادات شریف و شخصیت‌های بزرگ دمشق به نام سیدحسین بن موسی الموسوی همه دارایی‌ها و زمین‌ها و باغ‌های خود در اطراف حرم شریف را وقف کرد تا منافع آن صرف مصالح تربت مطهر گردد. او در آخر ربیع الاول سال ۷۶۸ ه. ق وقف‌نامه‌ای طولانی نوشت و بزرگانی از قاضیان شام اعم از بعلبک و دمشق را به عنوان شاهد برگرفت. این وقف‌نامه در تاریخ ۹ ربیع الاول سال ۱۰۱۰ ه. ق به تایید قاضیان و دادگاه قانونی رسید. این وقف‌نامه که همچنان نزد متولیان حرم شریف در دمشق حفاظت می‌شود، بیان‌گر این حقیقت است که فرد مدفون در روستای راویه دمشق بدون شک همان زینب کبری علیها السلام مکنای به ام‌کلثوم پاره تن حضرت علی علیها السلام و حضرت زهرا علیها السلام و خواهر امام حسین علیها السلام است. در آن تصریح شده است، که بانوی دفن‌شده در راویه، بانو زینب کبری علیها السلام، خواهر دو سبط پیامبر، حسنین و پاره تن محمد صلی الله علیه و آله و گوهر احمد، فاطمه علیها السلام و علی علیها السلام، ام‌کلثوم، زینب کبری علیها السلام، دختر اسدالله الغالب، امام بزرگوار، امیرمؤمنان، ابی‌الحسین، علی بن ابی‌طالب علیها السلام است. این سند گویای این حقیقت است که هیچ‌کدام از آن قاضیان در قرن ۸ ه. ق تردیدی نداشته‌اند که این مزار متعلق به زینب کبری علیها السلام

است. در این سند وقفی، بارها تکرار شده بود که: «ام‌کلثوم زینب الکبریٰ علیها السلام بنت امیرمؤمنان علیه السلام، و بضعة الزهراء علیها السلام است». این مطلب، خود نشان‌دهنده این حقیقت است که کنیه ام‌کلثوم، متعلق به زینب بوده، و ایشان از قدیم به این کنیه معروف بوده است.

شهادت مورخین و علما

بزرگان تاریخ و تحقیق از قدما مانند ذهبی، ابن بطوطه، ابوالبقاء بدری، ابوبکر موصلی... و بسیاری از علما و دانشمندان شیعی متاخر مانند شیخ حسن یزدی، میرزا علی کنی، مجدد شیرازی، براقی نجفی، محمدحسن آشتیانی، محمدحسین کاظمی، محمدحسن مراغی، حسین نوری، طبرسی، حسن صدر کاظمی، سیدحسن صدر، محمدحسین آل کاشف الغطاء، سیدعبدالحسین شرف‌الدین، سیده‌الهدیه‌الدین شهرستانی، شیخ عباس قمی... تصریح کرده‌اند، کسی که در روستای راویه مدفون است، زینب کبری، دختر امیرمؤمنان علیه السلام است و مادرش فاطمه زهرا علیها السلام و دو برادرش، حسن و حسین علیهم السلام، و همسرش، عبدالله بن جعفر است. [۱۵۳۳]- [۱۵۴۶]

بنابر قول علما از آیت‌الله سیدمحمدحسین شیرازی (م ۱۳۱۲ هـ. ق) ولی عصر بیان کرده‌اند کسی که در شام مدفون است همان زینب کبری علیها السلام می‌باشند. لذا سخن امام به انضمام تصریح علمای شیعه در این زمینه نه تنها حجت قاطع محسوب می‌شود بلکه بعید نیست که بتوان با آن ادعای اجماع نمود.

مرقد فضه در شام

یکی دیگر از شواهد دال بر اینکه صاحب مقبره منوره دمشق، حضرت زینب کبری علیها السلام می‌باشد، وجود قبر فضه خادم حضرت زهرا علیها السلام در دمشق است. فضّه فرزند پادشاه هند بود که پس از اسارت به دست مسلمانان، توسط پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به خدمت فاطمه علیها السلام در آمد. وی دارای فضائل و ارزشهای والایی است که در کتاب‌های تاریخی، تفسیری به آنها اشاره شد. [۱۵۳۷][۱۵۴۸] در شماری از منابع نام وی فضّه نوییّه ثبت شده است. [۱۵۳۹][۱۵۵۰]

هنگامی که زهرا علیها السلام مرضیه علیها السلام به شهادت رسیدند، فضه افتخار خدمت‌گذاری فرزندش زینب

کبری علیها السلام را داشت و همراه ایشان به کربلا و از آنجا همراه بانو زینب علیها السلام و دیگر اسیران به اسارت گرفته شد، سپس به کوفه و شام و از آنجا به مدینه رفت. [۱۵۵۱]-[۱۵۵۴]

فضّه در جریان اسارت خاندان پیامبر در هنگام سوار شدن آنها بر مرکب، دستان حضرت زینب علیها السلام را گرفت و او را کمک کرد تا آن بی بی سوار مرکب شود. [۱۵۵۵]-[۱۵۵۶] و خود فضّه هم جزء اسیران بود. [۱۵۵۷]-[۱۵۵۸]

وی از خدمت به حضرت زینب علیها السلام و دیگر زنان اهل بیت علیهم السلام فاصله نگرفت تا اینکه درگذشت. هیچ اختلاف نظری در این باره وجود ندارد که ایشان در دمشق نزدیک مزار عقيله بنی هاشم و در باب الصغیر دفن شده است.

اگر ایشان به هنگام سخت‌ترین بلاها و مصیبت‌ها پیوسته همراه زینب بود و از ایشان جدا نشد پس چگونه می‌توان باور کرد که وی از حضرت زینب علیها السلام جدا شده و به تنهایی از مدینه به شام رفته است؟ در بعضی از اخبار آمده است که ایشان بعد از وفات حضرت زینب علیها السلام پیوسته در مجاورت قبر مطهر بانوی خویش بود تا اینکه درگذشت.

بانو نفیسه همسر اسحاق مومنان فرزند امام جعفر صادق علیه السلام در سال ۱۹۳ هـ ق هنگام زیارت مرقد مطهر حضرت زینب علیها السلام در روستای راویه در غوطه دمشق مقبره فضه را زیارت کرده است. [۱۵۵۹]-[۱۵۶۰]

در ذیل به نام برخی از مورخان که قبر فضه را در دمشق دانسته‌اند اشاره می‌کنیم:

یاقوت حموی، [۱۵۶۱] ابو الحسن علی بن ابی بکر هروی، [۱۵۶۲] ابن شداد حلبی، [۱۵۶۳] خلیل بن شاهین زاهر، [۱۵۶۴]-[۱۵۶۶] شیخ عباس قمی، [۱۵۶۷]-[۱۵۶۸] سید محمد صادق بحر العلوم، [۱۵۶۹] و...

نتیجه‌گیری

پس از بررسی سه دیدگاه در مورد محل دفن حضرت زینب کبری علیها السلام می‌توان چنین نتیجه گرفت که: دیدگاه شام از قرائن اطمینان‌بخشی برخوردار است و موجب حصول ظن قریب به یقین است، در حالی که دیدگاه مصر اشکالات فراوان دارد و احتمال مدینه نیز فاقد دلیل تاریخی است.

پس از بررسی تمام آنچه گفته شد، به این نتیجه می‌رسیم که مرقد حضرت زینب علیها السلام نمی‌تواند در مدینه منوره یا شهر قاهره در مصر باشد. [۱۵۷۰][۱۵۷۱]

البته ما منکر دفن بانوی علوی به نام «زینب» در مصر نیستیم، بلکه می‌گوییم: به سبب فتح مصر توسط عمرو بن عاص و سلطه همه‌جانبه اموی‌ها بر آن سرزمین، فردی از فرزندان صلیبی امام علی علیه السلام آن هم در حوالی سال ۶۲ هجری وارد مصر نشده است و صاحب مقبره زینبیه قاهره، به دلایل مختلفی که بیان شد، نمی‌تواند حضرت زینب کبری علیها السلام، دختر ارجمند امام علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام باشد. به علاوه زنان علوی بسیاری به نام زینب در مصر دفن شده‌اند و عادت خاص و عام این بوده که سادات گرامی را به پیامبر عظیم‌الشان اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت دهند، هرچند بین ایشان واسطه‌هایی وجود داشته باشد. همین امر سبب شده تا مزار معروف در مصر که از آن زینب بنت یحیی المتوج است، به زینب کبری علیها السلام نسبت داده شود، چون زینب کبری، کامل‌ترین و مشهورترین بانوی است که در صدر اسلام به نام «زینب» شناخته شده و این، کاملاً طبیعی است که ذهن انسان با شنیدن یک نام، به فرد کامل و مشهور انتقال یابد.

علاوه بر این، وجود مرقد آن بانوی بزرگوار در شهر مدینه منوره، فاقد دلیل لازم و کافی است. بنابراین، دفن آن حضرت در این دو سرزمین نیازمند دلیل قطعی است که تاکنون به دست نیامده است. از قاعده استصحاب هم در مسائل تاریخی کاری ساخته نیست. از این‌رو به نظر می‌رسد که هیچ کدام از مزارات منسوب به حضرت زینب علیها السلام مدرک کاملاً قابل اعتمادی ندارند هر چند که احترام و پاسداشت آن امکان به دلیل به خاک سپاری یکی از زنان منسوب به خاندان عترت لازم و بایسته است. در یک نگاه کلی، می‌توان احتمال مدینه را بدون دلیل، احتمال مصر را دارای اشکالات فراوان و احتمال شام را با وجود اندک درنگ تاریخی، از سه دیدگاه قبلی برتر و کامل‌تر و استوارتر دانست.

نکته مهمی که نباید از آن غافل شد این است که زیارتگاه‌ها و اماکنی که به خاندان عصمت و طهارت منسوبند همه از مصادیق آیه شریفه «فی بیوت اذن الله ان ترفع ویذکر فیها اسمہ» [۱۵۷۲]

می‌باشند. این خانه‌ها و زیارتگاه‌ها و لو منسوب به آنها باشد، جای ذکر و توجه به خدا و انسان‌سازی و پیوند با شهیدان و اهل بیت است. محل دفن اهل بیت هر کجا که باشد یاد و خاطره‌شان زنده است و در سینه‌های مردم عاشق جای دارند.

فضیلت زیارت حضرت زینب

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله درباره فضیلت زیارت قبور فرزندان امام علی علیه السلام فرمودند: «یا ابا الحسن؛ ان الله تعالى جعل قبرك وقبر ولدك بقاعاً من الجنة، و عرسه من عرساتها و ان الله جعل قلوب نساء من خلقه؛ و صفة من عباده تحن اليكم؛ و تحتل المدلة والاذى فيكم، فيعمرون قبوركهم و يكثرون زيارتها تقرباً منهم الى الله و مودة منهم لرسوله. اولئك يا علي المخصوصون بشفاعتي؛ الوردون حوضي، و هم زواري غداً في الجنة. يا علي! من عمّر قبوركم و تعاهدّها؛ فكأنما اعان سليمان بن داود على بناء بيت المقدس، و من زار قبوركم عدل له ثواب سبعين حجة بعد حجة الاسلام؛ اي ابا الحسن! حقيقتاً خداوند متعال قبر تو و فرزندان تو را همچون منزلگاهی از منزلگاه‌های بهشتی و سرایی از سراهای آن قرار داده است. به درستی که خداوند، قلب‌های بندگان شریف و برگزیده‌اش را مشتاق شما گردانیده و در راه محبت و دوستی شما، آزار و تحقیر (دشمنانان) را تحمل می‌کند، در نتیجه قبرهای شما را آباد نموده و به خاطر نزدیکی به خداوند و دوستی‌شان با فرستاده‌اش، آنها را بسیار زیارت می‌کنند. ای علی! آنان از افراد برگزیده و خاصی هستند که مشمول شفاعت من خواهند شد و بر حوض (کوثر) من وارد می‌شوند و در فردای قیامت در بهشت جزء زیارت‌کنندگان من خواهند گردید. ای علی! کسی که قبرهای شما را آباد کند و از آنها محافظت نماید، گویی که سلیمان بن داود علیه السلام را در ساختن بیت المقدس یاری نموده و کسی که قبرهای شما را زیارت کند، این زیارت برای او برابر ثواب هفتاد حج مستحب، بعد از انجام حج واجب است. « [۱۵۳۴]

ارجاعات

١	علوی عمری، علی بن محمد نسابه، المجدی فی انساب الطالبیین، ص ١٨
٢	ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ٨، ص ١٦٦
٣	ابن اثیر جزری، ابوالحسن علی بن ابی الکریم، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ٥، ص ٤٦٩
٤	بیهقی، ظہیر الدین، لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب، ج ١، ص ٢٣
٥	کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ١، ص ٤٥٨
٦	علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ٤٣، ص ٢١٢
٧	ابوالحسن اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه عن معرفه الائمه، ج ٢، ص ٧٧
٨	ابن سعد بغدادی، محمد بن سعد، طبقات الکبری، ج ٨، ص ٣٤٠
٩	ابن قتیبہ دینوری، عبداللہ بن مسلم، المعارف، ص ٢٠٧
١٠	ابوالقاسم ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینہ دمشق، ج ٦٩، ص ١٧٦
١١	طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الہدی، ج ١، ص ٣٩٧
١٢	بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ٣، ص ١٦٠
١٣	طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک، ج ٥، ص ٣٤١
١٤	شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفه حجج اللہ علی العباد، ج ٢، ص ٣٤
١٥	ابن اعثم کوفی، ابومحمد احمد بن اعثم، الفتوح، ج ٥، ص ٢٢-٢١
١٦	خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین (علیہ السلام)، ج ١، ص ٢٧٣
١٧	ابوحنیفہ دینوری، احمد بن داوود، الاخبار الطوال، ص ٢٢٨
١٨	ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ٨، ص ١٦٦
١٩	ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ٨، ص ١٦٦
٢٠	ابن اثیر جزری، ابوالحسن علی بن ابی الکریم، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ٧، ص ١٣٤
٢١	ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، جمہرہ انساب العرب، ص ٣٧
٢٢	ابن عنبہ، احمد بن علی، عمدہ الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص ٣٨
٢٣	تقی الدین مقریزی، احمد بن علی، امتاع الاسماع، ج ٥، ص ٣٧١
٢٤	شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفه حجج اللہ علی العباد، ج ١، ص ٣٥٤
٢٥	مامقانی، عبداللہ، تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ١٠، ص ٢١٠
٢٦	مامقانی، عبداللہ، تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ٣، ص ٢٤٤
٢٧	مامقانی، عبداللہ، تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ٤، ص ٢٠٨
٢٨	مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ٢، ص ٩٢
٢٩	احزاب/سورہ ٣٣، آیہ ٣٣

حاکم نيسابوری، محمد بن عبدالله، مستدرک الصحيحین، ج ۳، ص ۲۰۴	۳۰
حاکم نيسابوری، محمد بن عبدالله، مستدرک الصحيحین، ج ۳، ص ۱۴۷	۳۱
حاکم نيسابوری، محمد بن عبدالله، مستدرک الصحيحین، ج ۳، ص ۱۷۰	۳۲
ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، حلیة الاولیاء، ج ۲، ص ۴۲	۳۳
بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۰۳	۳۴
حاکم نيسابوری، محمد بن عبدالله، مستدرک الصحيحین، ج ۳، ص ۱۶۷	۳۵
متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال، ج ۷، ص ۱۲۹	۳۶
خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۲۹۳	۳۷
شمس الدین ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۶۱۸	۳۸
متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۱۰	۳۹
محب الدین طبری، احمد ابن عبدالله، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، ج ۱، ص ۴۸	۴۰
خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۷۲۱	۴۱
متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۶	۴۲
ابوعبدالرحمان نسائی، احمد بن شعيب، خصائص امیرالمومنین (عليه السلام)، ص ۴۴	۴۳
ابن مردويه اصفهانی، احمد بن موسى، مناقب علی بن ابی طالب (عليه السلام)، ص ۵۸	۴۴
علامه مجلسی، محمداقصر، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۹۸	۴۵
سید ابن طاووس، علی بن موسى، الیقین، ص ۹۳	۴۶
قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینایع الموده، ج ۳، ص ۲۹۶	۴۷
ابن مغازلی، علی بن محمد، مناقب امام علی بن ابی طالب (عليهم السلام)، ج ۱، ص ۲۶۱	۴۸
محب الدین طبری، احمد ابن عبدالله، الرياض النضرة، ج ۳، ص ۱۳۸	۴۹
طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوك، ج ۴، ص ۳۴۰	۵۰
ابن اثیر جزری، ابوالحسن علی بن ابی الکریم، الکامل فی التاريخ، ج ۲، ص ۵۲۶	۵۱
محب الدین طبری، احمد ابن عبدالله، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، ج ۱، ص ۷۱	۵۲
فیروزآبادی، سید مرتضی، فضائل الخمسة من الصحاح الستة، ج ۲، ص ۱۱۳	۵۳
سید ابن طاووس، علی بن موسى، الیقین، ص ۴۷۶	۵۴
شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۲۴۳	۵۵
حموی جوینی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطين، ج ۱، ص ۱۴۵	۵۶
کلبینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۴۴۶	۵۷
ابن شهرآشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب (عليهم السلام)، ج ۲، ص ۲۳۶	۵۸
گراچکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، ص ۱۲۹	۵۹
خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، ص ۳۲۹	۶۰

خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، ص ۳۳	۶۱
گنجی شافعی، محمد بن یوسف، کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ص ۲۵۱	۶۲
حمویی جوینی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطین، ج ۱، ص ۱۶	۶۳
ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، ج ۵، ص ۶۲	۶۴
شمس الدین ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۴۶۶	۶۵
علامه مجلسی، محمداقصر، بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۷۰	۶۶
سید بن طاووس، علی بن موسی، الطرائف، ج ۱، ص ۱۳۹	۶۷
بحرانی، سید هاشم، حلیه الابرار، ج ۲، ص ۱۳۰	۶۸
قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده، ج ۱، ص ۳۶۴	۶۹
قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده، ج ۲، ص ۲۵۴	۷۰
بیهقی سبزواری، حسن بن حسین، غایه المرام، ص ۶۸	۷۱
خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، ص ۲۹۱	۷۲
خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، ص ۲۹۴	۷۳
ترمذی، محمد بن عیسی، صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۶۶۰	۷۴
ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۳، ص ۱۶۳	۷۵
ترمذی، محمد بن عیسی، صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۶۵۶	۷۶
ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۲، ص ۶۳	۷۷
ابن عبد البر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، ج ۱، ص ۳۹۱	۷۸
ابوالقاسم ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۱۲	۷۹
ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۴	۸۰
ابن اثیر جزری، ابوالحسن علی بن ابی الکریم، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۲، ص ۱۱	۸۱
ابوالحسن اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه عن معرفه الائمه، ج ۲، ص ۸۳	۸۲
ابن سعد بغدادی، محمد بن سعد، طبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۸	۸۳
علامه مجلسی، محمداقصر، بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۱۹۲	۸۴
نورالدین حلی، علی بن ابراهیم، السیره الحلییه، ج ۲، ص ۲۸۱	۸۵
ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۱۵۷	۸۶
طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۵۹۸	۸۷
شوشتری، قاضی نور الله، احقاق الحق وازهاق الباطل، ج ۱۰، ص ۳۵۰	۸۸
ابوالحسن اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه عن معرفه الائمه، ج ۲، ص ۱۳۶	۸۹
طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، ص ۴۰۲	۹۰
کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۱	۹۱

مقدسى، مطهر بن طاھر، البدء و التاريخ، ج ٥، ص ٢٠	٩٢
شيخ مفيد، محمد بن محمد، الارشاد في معرفه حجج الله على العباد، ج ٢، ص ٥	٩٣
شيخ طوسى، محمد بن حسن، تهذيب الاحكام، ج ٦، ص ٣٩	٩٤
ابن شهر آشوب، محمد بن على، مناقب آل ابى طالب (عليهم السلام)، ج ٤، ص ٢٨	٩٥
ابن اثير جزرى، ابوالحسن على بن ابى الكرم، اسد الغابه فى معرفه الصحابه، ج ٢، ص ١٠	٩٦
ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، الاصابه فى تمييز الصحابه، ج ٢، ص ٦٠	٩٧
شوشترى، قاضى نور الله، احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج ٢٦، ص ٣٣٧	٩٨
ابن كثير دمشقى، اسماعيل بن عمر، البدايه و النهايه، ج ١١، ص ١٨٠	٩٩
امين عاملى، سيد محسن، اعيان الشيعه، ج ١، ص ٥٥٧	١٠٠
محمدرى شهرى، محمد، گزيده دانشنامه امام حسين (عليه السلام)، ج ١، ص ١٤٢	١٠١
علامه مجلسى، محمداقبر، مرآه العقول فى شرح اخبار آل الرسول، ج ٥، ص ٣٦٠	١٠٢
شوشترى، قاضى نور الله، احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج ٢٧، ص ١٦	١٠٣
يعقوبى، احمد بن اسحاق، تاريخ يعقوبى، ج ٢، ص ٢٤٦	١٠٤
ابوبشر دولابى، احمد بن حماد، الدرر الطاهره، ص ١٢١	١٠٥
طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الطبرى، ج ٥، ص ٣٩٤	١٠٦
ابوالفرج اصفهانى، على بن حسين، مقاتل الطالبين، ج ١، ص ٥١	١٠٧
شيخ مفيد، محمد بن محمد، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، ج ٢، ص ٢٧	١٠٨
شيخ مفيد، محمد بن محمد، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، ج ٢، ص ٢٧	١٠٩
شيخ طوسى، محمد بن حسن، تهذيب الاحكام، ج ٦، ص ٤١	١١٠
علامه مجلسى، محمداقبر، بحار الانوار، ج ٤٤، ص ٢٠١	١١١
ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، الاصابه فى تمييز الصحابه، ج ٨، ص ١٦٦	١١٢
ابن اثير جزرى، ابوالحسن على بن ابى الكرم، اسد الغابه فى معرفه الصحابه، ج ٥، ص ٤٦٩	١١٣
بيهقى، ظهير الدين، لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب، ج ١، ص ٢٣	١١٤
على دخيل، على محمد، زينب بنت الامام اميرالمؤمنين (عليه السلام)، ص ١٠	١١٥
نقدى، جعفر، زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص ١٨	١١٦
سپهر، عباس قلى خان، ناسخ التواريخ، ولادت حضرت زينب (سلام الله عليها)	١١٧
قزوينى، سيد محمد كاظم، زينب الكبرى (عليها السلام) من المهد الى اللحد، ص ٣١	١١٨
محللاتى، ذبيح الله، رياحين الشريعه، ج ١، ص ٣٥	١١٩
بنت الشاطى، عايشه، زينب بانوى قهرمان كربلا، ص ١٦	١٢٠
محمدقاسم مصرى، حسن، السيده زينب (عليها السلام)، ص ٢	١٢١
محللاتى، ذبيح الله، رياحين الشريعه، ج ١، ص ٣٥	١٢٢

عبيدلى نسابه، يحيى بن حسن، اخبار الزينبيات، ص ١٢	١٢٣
ابن اثير جزرى، ابوالحسن على بن ابى الكرم، اسد الغابه فى معرفه الصحابه، ج ٧، ص ١٣٤	١٢٤
قمى، شيخ عباس، سفينة البحار، ج ٣، ص ٤٩٧	١٢٥
محمدقاسم مصرى، حسن، السيده زينب (عليها السلام)، ص ١٧	١٢٦
شيخ طوسى، محمد بن حسن، الاستبصار، ج ١، ص ٤٨٥	١٢٧
شيخ طوسى، محمد بن حسن، تهذيب الاحكام، ج ٣، ص ٣٣٣	١٢٨
نقدى، جعفر، زينب الكبرى (سلام الله عليها)، ص ١٨	١٢٩
سپهر، عباس قلى خان، طراز المذهب مظفرى، ص ٢٣	١٣٠
قزوينى، سيد محمد كاظم، زينب الكبرى (عليها السلام) من المهد الى اللحد، ص ٣٥	١٣١
ديباجى، ابوالقاسم، زينب الكبرى بطلة الحرّية، ص ١٥	١٣٢
جزائرى، سيدنورالدين، خصائص الزينبية، ص ٤٢	١٣٣
قزوينى، سيدمحمدكاظم، زينب الكبرى (عليها السلام) من المهد الى اللحد، ج ١، ص ٥١٠	١٣٤
رحمانى همدانى، احمد، فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى (صلى الله عليه واله وسلم)، ص ٦٣٦	١٣٥
فيروز آبادى، محمد بن يعقوب، القاموس المحيط، ج ١، ص ٨٠	١٣٦
فيروز آبادى، محمد بن يعقوب، القاموس المحيط، ج ١، ص ٨٠	١٣٧
ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، ج ١، ص ٤٥٣	١٣٨
ابراهيم/سوره ١٤، آيه ٢٤	١٣٩
حاكم نيشابورى، محمد بن عبد الله، مستدرک الصحيحين، ج ٢، ص ٣٨٣	١٤٠
المناوى، محمد بن عبدالرؤوف، كنوز الحقايق، ص ١٥٥	١٤١
متقى هندى، على بن حسام، كنز العمال، ج ١١، ص ٦٠٨	١٤٢
طبرسى، احمد بن على، الاحتجاج على اهل اللجاج، ج ١، ص ٢٠٨	١٤٣
ابن عساکر، على بن حسن، تاريخ مدينه دمشق، ج ٤٢، ص ٦٥	١٤٤
قندوزى، سليمان بن ابراهيم، يتايبع الموده لذو القربى، ج ١، ص ٤٥	١٤٥
شيخ طبرسى، فضل بن حسن، تفسير مجمع البيان، ج ٩، ص ٤٨	١٤٦
فيروزآبادى، سيد مرتضى، فضائل الخمسة من الصحاح الستة، ج ١، ص ٢٠٨	١٤٧
طبرسى، فضل بن حسن، اعلام الورى باعلام الهدى، ج ١، ص ٣١٦	١٤٨
علامه مجلسى، محمديباقر، بحار الانوار، ج ٣٥، ص ٢٥	١٤٩
علامه مجلسى، محمديباقر، بحار الانوار، ج ٣٨، ص ٣٠٩	١٥٠
علامه مجلسى، محمديباقر، بحار الانوار، ج ١٥، ص ٢٠	١٥١
شيخ طوسى، محمد بن حسن، تهذيب الاحكام، ج ٣، ص ٣٣٣	١٥٢
شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، الجواهر السنيه، ج ١، ص ٣٦٣	١٥٣

محمدي رى شهري، محمد، ميزان الحكمة، ج ۷، ص ۱۳	۱۵۴
علامه مجلسي، محمديباقر، بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۷۶	۱۵۵
علامه مجلسي، محمديباقر، بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۷۶	۱۵۶
ديلمي، حسن بن محمد، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۵۶	۱۵۷
نوري طبرسي، ميرزا حسين، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۵۹	۱۵۸
نمازی، علی، مستدرک سفينه البحار، ج ۴، ص ۳۱۳	۱۵۹
نمازی، علی، مستدرک سفينه البحار، ج ۴، ص ۳۱۳	۱۶۰
علامه مجلسي، محمديباقر، بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۵۱	۱۶۱
محلاتي، ذبيح الله، رياحين الشريعة، ج ۲، ص ۱۱۲	۱۶۲
علامه مجلسي، محمديباقر، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۶۴	۱۶۳
بقره/سوره ۲، آيه ۳۱	۱۶۴
بقره/سوره ۲، آيه ۳۲	۱۶۵
كهف/سوره ۱۸، آيه ۶۵	۱۶۶
من علماء البحرين والقطيف، وفيات الانمه، ج ۱، ص ۴۳۸	۱۶۷
قمي، شيخ عباس، سفينه البحار، ج ۳، ص ۴۹۶	۱۶۸
طبرسي، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۳۱	۱۶۹
بحراني، عبدالله، العوالم، الإمام الحسين (عليه السلام)، ص ۳۷۰	۱۷۰
حسيني صدر، سيد علی، العقائد الحقة، ص ۳۶۷	۱۷۱
حائري، جعفر عباس، بلاغة الامام علی بن الحسين (عليه السلام)، ص ۳۳۴	۱۷۲
ابن حجر عسقلاني، احمد بن علی، الاصابه فی تمييز الصحابه، ج ۸، ص ۱۶۷	۱۷۳
علامه مجلسي، محمديباقر، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۶	۱۷۴
شيخ طوسي، محمد بن حسن، الغيبة، ص ۲۳۰	۱۷۵
علامه مجلسي، محمديباقر، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۴	۱۷۶
صافي گلپايگانی، لطف الله، منتخب الاثر فی الامام الثاني عشر (عليه السلام)، ج ۲، ص ۲۰۸	۱۷۷
موسسه دائرة المعارف فقه اسلامي، فقه اهل بيت (عليهم السلام)، ج ۵، ص ۱۶۶	۱۷۸
شيخ حر عاملي، محمد بن حسن، اثبات الهداة، ج ۵، ص ۱۲۵	۱۷۹
قمي، شيخ عباس، سفينه البحار، ج ۳، ص ۴۹۷	۱۸۰
محمدي رى شهري، محمد، دانشنامه امام حسين بر پایه قران، حديث و تاريخ، ج ۲، ص ۳۱۸	۱۸۱
اللجنة العلمية فی مؤسسة الإمام الصادق (عليه السلام)، موسوعة طبقات الفقهاء، ص ۳۶۲	۱۸۲
حسيني صدر، سيد علی، العقائد الحقة، ص ۳۶۷	۱۸۳
شيخ صدوق، محمد بن علی، کمال الدين وتمام التعمه، ص ۵۰۱	۱۸۴

ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، الاصابه فى تمييز الصحابه، ج. ٨، ص ١٦٦	١٨٥
شرقادى، محمود، السيدة زينب عليها السلام، ص ٩٨	١٨٦
قزوینى، سيد محمدكاظم، زينب الكبرى من المهدي الى اللحد، ص ٣٩	١٨٧
ابوالفرج اصفهاني، على بن الحسين، مقاتل الطالبين، ص ٩٥	١٨٨
اللجنة العلمية فى مؤسسة الإمام الصادق (عليه السلام)، موسوعة طبقات الفقهاء، ص ٣٦٢	١٨٩
حسينى شهرستاني، سيد هبة الدين، نهضة الحسين (عليه السلام)، ص ٧٦	١٩٠
قزوینى، سيد محمدكاظم، زينب الكبرى من المهدي الى اللحد، ص ٤٦٩	١٩١
محمدي رى شهرى، محمد، دانشنامه امام حسين بر پايه قرآن، حديث و تاريخ، ج. ٨، ص ٣١٦	١٩٢
محمدي رى شهرى، محمد، الصحيح من مقتل سيد الشهداء واصحابه (عليهم السلام)، ص ١١٢٨	١٩٣
طبرسى، احمد بن على، الاحتجاج على اهل اللجاج، ج. ٢، ص ٣٧	١٩٤
ابن نما حلى، جعفر بن ابي ابراهيم، مثير الاحزان و منير سبل الأشجان، ص ١٠٢	١٩٥
سيد ابن طاووس، على بن موسى، اللهوف فى قتلى الطفوف، ص ٢١٨	١٩٦
موسوى مقزم، سيد عبد الرزاق، مقتل مكرم، ص ٣٥٩	١٩٧
علامه مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار، ج ٤٥، ص ١٣٥	١٩٨
حسينى شهرستاني، سيد هبة الدين، نهضة الحسين (عليه السلام)، ص ١٩٣	١٩٩
امين عاملى، سيد محسن، اعيان الشيعة، ج ٧، ص ١٤٠	٢٠٠
ذاريات/سوره ٥١، آيه ٥٦	٢٠١
راغب اصفهاني، حسين بن محمد، المفردات فى غريب القرآن، ج ١، ص ٥٤٢	٢٠٢
حسن، حسين الحاج، الإمام السجاد جهاد و أمجاد، ص ٦٠	٢٠٣
علامه مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار، ج ٧١، ص ٢٣٥	٢٠٤
شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، الفوائد الطوسية، ص ٣٠٨	٢٠٥
محمدي رى شهرى، محمد، دانش نامه ميزان الحكمه، ج ٥، ص ٩٤	٢٠٦
حسينى عاملى، سيد احمد بن زين العابدين، الحاشية على اصول الكافي، ص ٣٢١	٢٠٧
مكارم شيرازى، ناصر، پیام امام اميرالمؤمنين (عليه السلام)، ج ٢، ص ٥٥٢	٢٠٨
مكارم شيرازى، ناصر، الامثل فى تفسير كتاب الله المنزل، ج ١٥، ص ١٤٧	٢٠٩
محللاتى، ذبيح الله، رياحين الشريعة، ج ٣، ص ٦١	٢١٠
جزايرى، سيدنورالدين، خصائص زينبيه، ص ١٢٠	٢١١
رحمانى همدانى، احمد، فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى (صلى الله عليه واله وسلم)، ص ٦٤١	٢١٢
قزوینى، سيد محمدكاظم، زينب الكبرى من المهدي الى اللحد، ص ٣٦٤	٢١٣
نقدى، جعفر، زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص ٦٢	٢١٤
نقدى، جعفر، زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص ٦٢	٢١٥

من علماء البحرين والقطيف، وفيات الائمة، ص ٤٤٠	٢١٦
هاشمى خطيب، على بن حسين، عقيلة بنى هاشم، ص ١٤	٢١٧
رحمانى همدانى، احمد، فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى (صلى الله عليه واله وسلم)، ص ٦٤١	٢١٨
نقدى، جعفر، زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص ٦٢	٢١٩
احزاب/سوره ٣٣، آيه ٣٣	٢٢٠
من علماء البحرين والقطيف، وفيات الائمة، ج ١، ص ٤٣٨	٢٢١
قمى، شيخ عباس، سفينه البحار، ج ٣، ص ٤٩٦	٢٢٢
طبرسى، احمد بن على، الاحتجاج على اهل اللجاج، ج ٢، ص ٣١	٢٢٣
بحرانى، عبدالله، العوالم، الإمام الحسين (عليه السلام)، ص ٣٧٠	٢٢٤
حسينى صدر، سيد على، العقائد الحققة، ص ٣٤٧	٢٢٥
حائزى، جعفر عباس، بلاغة الامام على بن الحسين (عليه السلام)، ص ٢٣٤	٢٢٦
مريم/سوره ١٩، آيه ٤١	٢٢٧
مريم/سوره ١٩، آيه ٥٦	٢٢٨
مائده/سوره ٥، آيه ٧٥	٢٢٩
نساء/سوره ٤، آيه ٦٩	٢٣٠
مكارم شيرازى، ناصر، تفسير نمونه، ج ٢٣، ص ٣٤٩	٢٣١
سيوطى، عبدالرحمان بن ابى بكر، الدر المنثور فى التفسير بالمأثور، ج ٨، ص ٦٠	٢٣٢
طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ٩، ص ٣٩٥	٢٣٣
حويزى، عبد على بن جمعه، تفسير نور الثقلين، ج ٥، ص ٢٤٣	٢٣٤
طباطبايى، محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، ج ١٩، ص ١٦٢	٢٣٥
قندوزى حنفى، سليمان بن ابراهيم، ينابيع الموده لذو القربى، ج ٢، ص ١٤٤	٢٣٦
فيروزآبادى، سيد مرتضى، فضائل الخمسة من الصحاح الستة، ج ٢، ص ٩٧	٢٣٧
ابن عساكر، على بن حسن، تاريخ مدينة دمشق، ج ٤٢، ص ٣٣	٢٣٨
علامه مجلسى، محمداقبر، بحار الانوار، ج ٣٨، ص ٢١٦	٢٣٩
ابن ابى الحديد، ابو حامد عبدالحميد، شرح نهج البلاغه، ج ١٣، ص ٢٢٨	٢٤٠
علامه امينى، عبدالحسين، الغدير، ج ٢، ص ٣١٤	٢٤١
ابن شهر آشوب، محمد بن على، مناقب آل ابى طالب (عليهم السلام)، ج ٢، ص ٢٨٦	٢٤٢
شوشترى، قاضى نور الله، احقاق الحق وازهاق الباطل، ج ٤، ص ٣٧٠	٢٤٣
حاكم نيشابورى، محمد بن عبد الله، مستدرک الصحيحين، ج ٣، ص ١٢٠	٢٤٤
ابوعبدالرحمان نسائى، احمد بن شعيب، السنن الكبرى، ج ٧، ص ٤٣٢	٢٤٥
ابوعبدالرحمان نسائى، احمد بن شعيب، خصائص اميرالمومنين (عليه السلام) ص ٢٥	٢٤٦

ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۴	۲۴۷
ابن ابی شیبه کوفی، عبدالله، المصنف فی الحدیث، ج ۶، ص ۳۶۸	۲۴۸
عمرو بن أبی عاصم، ضحاک بن مخلد شیبانی، السنّة، ج ۲، ص ۵۹۸	۲۴۹
طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوك، ج ۲، ص ۳۱۰	۲۵۰
ابن اثیر جزری، ابوالحسن علی بن ابی الکرّم، الكامل فی التاريخ، ج ۲، ص ۵۷	۲۵۱
محب الدین الطبری، احمد بن عبدالله، الرياض النضرة فی مناقب العشرة، ج ۳، ص ۱۰۶	۲۵۲
حموی جونی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطين، ج ۱، ص ۲۴۸	۲۵۳
حموی جونی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطين، ج ۱، ص ۴۴۲	۲۵۴
شعرانی، عبدالوهاب بن احمد، طبقات الكبرى، ج ۲، ص ۵۴	۲۵۵
متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۲۲	۲۵۶
ابن ابی الحدید، ابوحامد عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۰۰	۲۵۷
ابن مردويه اصفهانی، احمد بن موسى، مناقب علی بن ابی طالب (عليه السلام)، ج ۱، ص ۳۳۱	۲۵۸
متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۱	۲۵۹
مناوی، محمد عبدالرؤوف بن علی، فیض القدير شرح الجامع الصغير، ص ۴۹	۲۶۰
طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، ص ۲۹۰	۲۶۱
سید ابن طاووس، علی بن موسى، الاقبال بالاعمال الحسنه، ج ۳، ص ۱۶۴	۲۶۲
امام علی (عليه السلام)، نهج البلاغه، ترجمه مکارم شیرازی، ص ۸۵۲	۲۶۳
دستغیب، سیدعبدالحسین، زندگانی حضرت زینب (عليها السلام)، ص ۱۹	۲۶۴
محمدی اشتهاردی، محمد، حضرت زینب فروغ تابان کوثر، ص ۱۷	۲۶۵
موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، نشریه معرفت، ج ۱۱۴، ص ۸	۲۶۶
مظفری سعید، محمد، اسیران و جانبازان کربلا، ص ۹۱	۲۶۷
رحمانی همدانی، احمد، فاطمة الزهراء بهجه قلب المصطفى (صلی الله علیه واله وسلم)، ص ۶۳۸	۲۶۸
انصاری زنجانی، اسماعیل، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (عليها السلام)، ج ۵، ص ۳۶۰	۲۶۹
جزائری، سیدنورالدین، خصائص الزینبیه، ص ۳۴۵	۲۷۰
علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۴	۲۷۱
طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۲۹	۲۷۲
علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۰۸	۲۷۳
بقره/سوره ۲، آیه ۱۵۵	۲۷۴
زمر/سوره ۳۹، آیه ۱۰	۲۷۵
انفال/سوره ۸، آیه ۴۶	۲۷۶
آل عمران/سوره ۳، آیه ۱۴۶	۲۷۷

کلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، ج ٢، ص ٨٩	٢٧٨
انصارى زنجانى، اسماعيل، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (عليها السلام)، ج ٥، ص ٣٦٠	٢٧٩
رحمانى همدانى، احمد، فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى (صلى الله عليه واله وسلم)، ص ٦٣٨	٢٨٠
نقدى، جعفر، زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص ٧٥	٢٨١
محمدى رى شهري، محمد، الصحيح من مقتل سيد الشهداء واصحابه (عليهم السلام)، ص ٥٤	٢٨٢
محمدى رى شهري، محمد، دانشنامه امام حسين بر پايه قرآن، حديث و تاريخ، ج ٨، ص ٤٢٧	٢٨٣
رحمانى همدانى، احمد، فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى (صلى الله عليه واله وسلم)، ص ٦٤٥	٢٨٤
موسوى مقرم، سيد عبد الرزاق، مقتل مقرم، ص ٣٠٧	٢٨٥
امام على (عليه السلام)، نهج البلاغه، ترجمه مكارم شيرازى، ص ٤٧٢	٢٨٦
علامه مجلسى، محمداقبر، بحار الانوار، ج ٤٥، ص ١١٥	٢٨٧
علامه مجلسى، محمداقبر، بحار الانوار، ج ٤٥، ص ١٥٤	٢٨٨
علامه مجلسى، محمداقبر، بحار الانوار، ج ٤٥، ص ١٣٤	٢٨٩
يوسف/سوره ١٢، آيه ٩١	٢٩٠
طه/سوره ٢٠، آيه ٧٢	٢٩١
حشر/سوره ٥٩، آيه ٩	٢٩٢
نازعات/سوره ٧٩، آيه ٣٨	٢٩٣
اعلى/سوره ٨٧، آيه ١٦	٢٩٤
محمدى رى شهري، محمد، ميزان الحكمة، ج ١، ص ١٦	٢٩٥
محمدى رى شهري، محمد، ميزان الحكمة، ج ١، ص ١٦	٢٩٦
سپهر، عباس قلى خان، طراز المذهب مظفرى، ص ٧٤	٢٩٧
محللاتى، ذبيح الله، رباحين الشريعة، ج ٣، ص ٦٢	٢٩٨
نقدى، جعفر، زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص ١٧	٢٩٩
عبيدلى نسابه، يحيى بن حسن، اخبار الزينبيات، ص ١٥	٣٠٠
رحمانى همدانى، احمد، فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى (صلى الله عليه واله وسلم)، ص ٦٣٦	٣٠١
نقدى، جعفر، زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص ١٧	٣٠٢
صدر، سيد حسن، زينب الكبرى (سلام الله عليها)، ص ١٨	٣٠٣
سپهر، عباس قلى خان، ناسخ التواريخ، ص ١١٠	٣٠٤
ابن طاووس، سيد عبدالكريم، فرحة الغرى، ص ٦٤	٣٠٥
نقدى، جعفر، زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص ٣٨	٣٠٦
علامه مجلسى، محمداقبر، بحار الانوار، ج ٤٢، ص ٢١٦	٣٠٧
انصارى زنجانى، اسماعيل، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (عليها السلام)، ج ٧، ص ٢٣٠	٣٠٨

نقدی، جعفر، زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص ۱۸	۳۰۹
انصاری زنجانی، اسماعیل، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (عليها السلام)، ج ۵، ص ۳۷۸	۳۱۰
رحمانی همدانی، احمد، فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى (صلى الله عليه واله وسلم)، ص ۶۳۵	۳۱۱
حسينی شهرستاني، هبة الدين، نهضة الحسين (عليه السلام)، ص ۱۴۱	۳۱۲
جزائری، سيد نورالدين، خصائص الزينية، ص ۶۵	۳۱۳
علامه مجلسی، محمداقبر، بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۰۶	۳۱۴
علامه مجلسی، محمداقبر، مرآة العقول في شرح اخبار آل الرسول، ص ۱۷۰	۳۱۵
مامقانی، عبدالله، تنقيح المقال في علم الرجال، ج ۵، ص ۳۷	۳۱۶
كلينی، محمد بن يعقوب، الكافي، ج ۱، ص ۵۰	۳۱۷
شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشريعة، ج ۲۰، ص ۱۱۴	۳۱۸
نوری طبرسی، ميرزا حسين، خاتمه المستدرک، ج ۵، ص ۲۲۴	۳۱۹
نعمانی، محمد بن ابراهيم، الغيبة، ص ۲۲	۳۲۰
ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسين، مقاتل الطالبين، ص ۶۰	۳۲۱
نقدی، جعفر، زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص ۳۵	۳۲۲
رحمانی همدانی، احمد، فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى (صلى الله عليه واله وسلم)، ص ۶۳۹	۳۲۳
قزوينی، سيد محمد كاظم، زينب الكبرى من المهد الى اللحد، ص ۳۹	۳۲۴
حسينی شهرستاني، هبة الدين، نهضة الحسين (عليه السلام)، ص ۷۶	۳۲۵
انصاری زنجانی، اسماعیل، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (عليها السلام)، ج ۵، ص ۳۶۲	۳۲۶
نقدی، جعفر، زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص ۳۸	۳۲۷
كحاله، عمر رضا، اعلام النساء، ج ۲، ص ۹۲	۳۲۸
خونی، سيد ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ج ۲۴، ص ۲۱۹	۳۲۹
سپهر، عباس قلی خان، طراز المذهب مظفری، ص ۱۳۶	۳۳۰
جزائری، سيد نورالدين، خصائص الزينية، ص ۴۲	۳۳۱
سپهر، عباس قلی خان، طراز المذهب مظفری، ص ۷۰	۳۳۲
سيد ابن طاووس، علی بن موسى، اللهوف، ج ۱، ص ۸۶	۳۳۳
طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۲۹	۳۳۴
طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۱، ص ۳۰۴	۳۳۵
شيخ طوسی، محمد بن حسن، الامالی، ص ۹۲	۳۳۶
ابن قتيبه همدانی، احمد بن محمد، البلدان، ص ۲۲۴	۳۳۷
ابن اعثم كوفي، ابومحمد احمد بن اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۱۲۱	۳۳۸
محملى رى شهرى، محمد، الصحيح من مقتل سيد الشهداء واصحابه (عليهم السلام)، ج ۱، ص ۱۰۳۶	۳۳۹

محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه امام حسین بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ج ۸، ص ۱۲۲	۳۴۰
علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۰۸	۳۴۱
سید ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف فی قتلی الطفوف، ص ۸۶	۳۴۲
امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۳۸	۳۴۳
قرزونی، سید محمدکاظم، زینب الكبرى من المهد الی اللحد، ص ۲۸۹	۳۴۴
حسینی شهرستانی، هبة الدین، نهضة الحسین (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۸۲	۳۴۵
ابن طیفور، احمد بن ابی طاهر، بلاغات النساء، ج ۱، ص ۲۵	۳۴۶
ابن طیفور، احمد بن ابی طاهر، بلاغات النساء، ج ۱، ص ۲۳	۳۴۷
اسفرائینی، ابواسحاق، نور العین فی مشهد الحسین (علیه السلام)، ص ۵۷	۳۴۸
نقدی، جعفر، زینب الكبرى (سلام الله علیها)، ص ۹۷	۳۴۹
طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۲۰	۳۵۰
ابن اثیر جزری، ابوالحسن علی بن ابی الکرّم، الكامل فی التاريخ، ج ۴، ص ۵۸	۳۵۱
خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین (علیه السلام)، ج ۱، ص ۳۳۸	۳۵۲
ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبیین، ص ۷۵	۳۵۳
سید ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف، ص ۴۹	۳۵۴
ابن نما حلی، جعفر بن ابی ابراهیم، مثير الاحزان و منیر سبل الأشجان، ص ۴۹	۳۵۵
ابومخنف الازدی، لوط بن یحیی، مقتل الحسین (علیه السلام)، ص ۱۱۱	۳۵۶
قرمانی، یعقوب الاصغر، تاریخ القرمانی، ص ۱۰۸	۳۵۷
دربندی، فاضل، اسرار الشهادة، ص ۲۵۷	۳۵۸
نقدی، جعفر، زینب الكبرى (سلام الله علیها)، ص ۱۰۹	۳۵۹
خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین (علیه السلام)، ج ۲، ص ۴۸	۳۶۰
اسفرائینی، ابواسحاق، نور العین فی مشهد الحسین (علیه السلام)، ص ۵۳	۳۶۱
دهدشتی بهبهانی، محمدباقر، الدمعة الساکبة فی احوال النبی و العترۃ الطاهرة، ص ۲۰۷	۳۶۲
اسفرائینی، ابواسحاق، نور العین فی مشهد الحسین (علیه السلام)، ص ۶۴	۳۶۳
سید ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف، ص ۹۴	۳۶۴
ابن نما حلی، جعفر بن ابی ابراهیم، مثير الاحزان و منیر سبل الأشجان، ص ۹۰	۳۶۵
طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۵۷	۳۶۶
خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین (علیه السلام)، ج ۲، ص ۴۷	۳۶۷
ابن اثیر جزری، ابوالحسن علی بن ابی الکرّم، الكامل فی التاريخ، ج ۴، ص ۸۱	۳۶۸
اسفرائینی، ابواسحاق، نور العین فی مشهد الحسین (علیه السلام)، ص ۵۷	۳۶۹
ابن ابی الحدید، ابوحامد عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۱۰۲	۳۷۰

انصارى زنجاني، اسماعيل، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (عليها السلام)، ج ٥، ص ١٤٧	٣٧١
موسوى مقزّم، سيد عبد الرزاق، مقتل مكرم، ص ٣٢٥	٣٧٢
ميرد، محمد بن يزيد، الكامل فى اللغة والادب، ج ٣، ١٨٩	٣٧٣
شيخ مفيد، محمد بن محمد، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، ج ١ ص ٣٥٤	٣٧٤
طبرسى، فضل بن حسن، اعلام الورى باعلام الهدى، ص ٤٧١	٣٧٥
سپهر، عباس قلى خان، طراز المذهب مظفرى، ص ٥٩	٣٧٦
عبيدلى نسابه، يحيى بن حسن، اخبار الزينبيات، ص ١٢	٣٧٧
قمى، شيخ عباس، سفينه البحار، ج ٣، ص ٤٩٧	٣٧٨
ابن اثير جزرى، ابوالحسن على بن ابى الكرم، اسد الغابه فى معرفه الصحابه، ج ٧، ص ١٣٤	٣٧٩
انصارى زنجاني، اسماعيل، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (عليها السلام)، ج ٥، ص ٣٧٣	٣٨٠
سپهر، عباس قلى خان، طراز المذهب مظفرى، ص ٥٣	٣٨١
قزوينى، سيد محمد كاظم، زينب الكبرى من المهد الى اللحد، ص ٣٥	٣٨٢
ابوبشر دولابى، احمد بن حماد، الذريه الطاهره، ص ١٦٦	٣٨٣
قزوينى، سيد محمد كاظم، زينب الكبرى من المهد الى اللحد، ص ٣٩	٣٨٤
ابوالفرج اصفهانى، على بن الحسين، مقاتل الطالبين، ص ٩٥	٣٨٥
اللجنة العلمية فى مؤسسة الإمام الصادق (عليه السلام)، موسوعة طبقات الفقهاء، ص ٣٦٢	٣٨٦
حسينى شهرستانى، سيد هبة الدين، نهضة الحسين (عليه السلام)، ص ٧٦	٣٨٧
شيخ صدوق، محمد بن على، علل الشرايع، ج ١، ص ٢٤٨	٣٨٨
جزايرى، سيد نور الدين، خصائص زينبيه، ص ٢٧	٣٨٩
علامه مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، ج ٧٨، ص ٣٣٥	٣٩٠
علامه مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، ج ٧٤، ص ٢١	٣٩١
مازندرانى حائرى، محمد مهدي، معالى السبطين فى احوال الحسن والحسين (عليهما السلام)، ج ١، ص ٣٣٥	٣٩٢
جزايرى، سيد نور الدين، خصائص زينبيه، ص ٢٥٥	٣٩٣
بحرالعلوم، سيد جعفر، تحفه العالم، ص ٥٣	٣٩٤
مازندرانى، زين العابدين، ذخيرة المعاد، ص ٧١	٣٩٥
علامه مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، ج ٤٥، ص ٤٦	٣٩٦
علامه مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، ج ٤٥، ص ٦١	٣٩٧
علامه مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، ج ٤٥، ص ١١٧	٣٩٨
قزوينى، سيد محمد كاظم، زينب الكبرى من المهد الى اللحد، ص ٣٥٠	٣٩٩
طبرسى، فضل بن حسن، اعلام الورى باعلام الهدى، ص ٤٧٢	٤٠٠
ابوالحسن اربلى، على بن عيسى، كشف الغمه عن معرفه الاثمه، ج ٢، ص ٢٧٨	٤٠١

بحرانی، عبدالله، العوالم الامام الحسين (عليه السّلام)، ص ۳۸۴	۴۰۲
امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۹	۴۰۳
محمدی ری شهری، محمد، الصّحیح من مقتل سید الشّهداء و أصحابه (علیهم السّلام)، ص ۱۰۵۴	۴۰۴
امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۳۶	۴۰۵
شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۳۵۴	۴۰۶
ابوبکر بیهقی، احمد بن حسین بن علی، السنن الکبری، ج ۷، ص ۱۱۱	۴۰۷
ابوالقاسم ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۱۷۹	۴۰۸
ابوالقاسم ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۹، ص ۱۷۶	۴۰۹
جمال الدین مزنی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ج ۲۰، ص ۴۷۹	۴۱۰
ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۳۶۳	۴۱۱
مسعودی، علی بن حسین، التنبیه و الاشراف، ص ۲۵۸	۴۱۲
ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۳۱۴	۴۱۳
ابوالحسن اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه عن معرفه الائمه، ج ۲، ص ۶۸	۴۱۴
بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۰۲	۴۱۵
طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۵۳	۴۱۶
ابن اثیر جزری، ابوالحسن علی بن ابی الکرّم، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۳۹۷	۴۱۷
ابن اثیر جزری، ابوالحسن علی بن ابی الکرّم، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۷، ص ۳۷۷	۴۱۸
ابن اثیر جزری، ابوالحسن علی بن ابی الکرّم، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۷، ص ۱۳۴	۴۱۹
ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۸، ص ۱۶۶	۴۲۰
ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۸، ص ۴۶۴	۴۲۱
شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۳۵۴	۴۲۲
یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۳	۴۲۳
طبرسی، فضل بن حسن، تاج الموالید، ص ۲۳	۴۲۴
ابن سعد بغدادی، محمد بن سعد، طبقات الکبری، ج ۸، ص ۳۴۰	۴۲۵
ابن سعد بغدادی، محمد بن سعد، طبقات الکبری، ج ۸، ص ۳۳۸	۴۲۶
علوی عمری، علی بن محمد نسابه، المجدی فی انساب الطالبیین، ص ۱۸	۴۲۷
علوی عمری، علی بن محمد نسابه، المجدی فی انساب الطالبیین، ص ۱۷	۴۲۸
ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، جمهره انساب العرب، ص ۳۷	۴۲۹
طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک، ج ۵، ص ۱۵۳	۴۳۰
مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۶	۴۳۱
ابن حبیب بغدادی، محمد بن حبیب، المنمق فی اخبار قریش، ج ۱، ص ۴۲۶	۴۳۲

۴۳۳	خصيبي، حسين بن حمدان، الهداية الكبرى، ص ۱۶۳
۴۳۴	خصيبي، حسين بن حمدان، الهداية الكبرى، ص ۹۳
۴۳۵	طبرى، محمد بن جرير، دلائل الامامة، ص ۱۰۴
۴۳۶	بحرانى، سيد هاشم، مدينه المعاجز، ج ۱، ص ۳۶۹
۴۳۷	انصارى زنجانى، اسماعيل، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (عليها السلام)، ج ۵، ص ۱۴
۴۳۸	عبدالزهراء، عبدالمحسن، المحسن بن فاطمة الزهراء (عليها السلام)، ص ۹۱
۴۳۹	انصارى زنجانى، اسماعيل، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (عليها السلام)، ج ۱۰، ص ۱۶۹
۴۴۰	علامه مجلسى، محمداققر، بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۲۹۰
۴۴۱	شيخ مفيد، محمد بن محمد، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، ج ۱، ص ۳۵۴
۴۴۲	طبرسى، فضل بن حسن، اعلام الورى باعلام الهدى، ص ۳۹۵
۴۴۳	شيخ مفيد، محمد بن محمد، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، ج ۱، ص ۳۵۴
۴۴۴	علامه مجلسى، محمداققر، بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۸۹
۴۴۵	مرورى علوى، اسماعيل بن حسين، الفخرى فى انساب الطالبين، ص ۲۴۷-۲۴۵
۴۴۶	ابوالحسن اربلى، على بن عيسى، كشف الغمه عن معرفه الائمه، ج ۲، ص ۶۷
۴۴۷	طبرسى، فضل بن حسن، تاج المواليد، ص ۲۳
۴۴۸	علامه مجلسى، محمداققر، بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۷۴
۴۴۹	ابن عتبه، احمد بن على، عمده الطالب فى انساب آل ابى طالب، ص ۳۲
۴۵۰	ابن عتبه، احمد بن على، عمده الطالب فى انساب آل ابى طالب، ص ۶۴
۴۵۱	شوشترى، محمدتقى، قاموس الرجال، ج ۱۲، ص ۷۷
۴۵۲	شوشترى، قاضى نور الله، احقاق الحق وازهاق الباطل، ج ۳۲، ص ۶۷۸
۴۵۳	علامه مجلسى، محمداققر، مرآه العقول فى شرح اخبار آل الرسول، ج ۳، ص ۲۶۲
۴۵۴	شيخ مفيد، محمد بن محمد، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، ج ۱، ص ۳۵۴
۴۵۵	ابن سعد بغدادى، محمد بن سعد، طبقات الكبرى، ج ۸، ص ۳۴۰
۴۵۶	ابن سعد بغدادى، محمد بن سعد، طبقات الكبرى، ج ۸، ص ۳۳۸
۴۵۷	ابوبشر دولابى، احمد بن حماد، الذريه الطاهره، ص ۱۶۶
۴۵۸	ابوبشر دولابى، احمد بن حماد، الذريه الطاهره، ص ۹۲
۴۵۹	ابوبشر دولابى، احمد بن حماد، الذريه الطاهره، ص ۱۶۴
۴۶۰	علوى عمرى، على بن محمد نسابه، المجدى فى انساب الطالبين، ص ۱۸
۴۶۱	علوى عمرى، على بن محمد نسابه، المجدى فى انساب الطالبين، ص ۱۷
۴۶۲	بالاذرى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۰۲
۴۶۳	شيخ مفيد، محمد بن محمد، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، ج ۱، ص ۳۵۴

ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، جمره انساب العرب، ص ۳۷	۴۶۴
طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوك، ج ۵، ص ۱۵۳	۴۶۵
یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۳	۴۶۶
مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۶۳	۴۶۷
ابن حبیب بغدادی، محمد بن حبیب، المنمق فی اخبار قریش، ج ۱، ص ۴۲۶	۴۶۸
ابوالقاسم ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۱۷۹	۴۶۹
ابوالقاسم ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ج ۶، ص ۱۷۶	۴۷۰
طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوك، ج ۵، ص ۴۶۱	۴۷۱
شاكری، حسین، العقیلة و القواطم، ص ۲۲	۴۷۲
محمدری شهری، محمد، موسوعه الامام علی بن ابی طالب فی الكتاب و السنه و التاريخ، ج ۱، ص ۱۱۱	۴۷۳
غروی، محمدهادی، السیدة زینب فی تاریخ الاسلام، ص ۱	۴۷۴
شمس الدین ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۳۸۷	۴۷۵
ابن عبد البر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۴، ص ۱۹۵۴	۴۷۶
ابن سعد بغدادی، محمد بن سعد، طبقات الكبرى، ج ۸، ص ۳۴۰	۴۷۷
ابن سعد بغدادی، محمد بن سعد، طبقات الكبرى، ج ۸، ص ۳۳۸	۴۷۸
صفدی، خلیل بن ایبک، الوافی بالوفیات، ج ۲۴، ص ۲۷۲	۴۷۹
مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۹۱	۴۸۰
ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، المعارف، ص ۲۱۱	۴۸۱
خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسين (عليه السلام)، ج ۱، ص ۱۲۸	۴۸۲
سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، رساله زینبیه، ص ۲	۴۸۳
محب الدین الطبری، احمد بن عبدالله، السمط الثمین فی مناقب أمهات المؤمنین، ص ۱۵۱	۴۸۴
حسن شراب، محمد محمد، نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار، ص ۲۰۷	۴۸۵
عدوی حمزاوی، حسن، مشارق الأنوار فی فوز أهل الاعتبار، ص ۱۵۸	۴۸۶
یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۹	۴۸۷
امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۸۶	۴۸۸
ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب (عليهم السلام)، ج ۳، ص ۳۰۴	۴۸۹
محب الدین طبری، احمد ابن عبدالله، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، ج ۲، ص ۲۷۱	۴۹۰
شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، ج ۱۲، ص ۲۱۶	۴۹۱
ابن سعد بغدادی، محمد بن سعد، طبقات الكبرى، ج ۸، ص ۴۶۳	۴۹۲
کورانی عاملی، علی، الانتصار، ج ۶، ص ۴۴۸	۴۹۳
میلانی، سیدعلی، رساله فی خبر تزویج ام کلثوم من عمر، ص ۶	۴۹۴

ابن سعد بغدادى، محمد بن سعد، طبقات الكبرى، ج ٨، ص ٣٣٩	٤٩٥
ابن سعد بغدادى، محمد بن سعد، طبقات الكبرى، ج ٨، ص ٣٣٩	٤٩٦
شيخ طوسى، محمد بن حسن، الخلاف، ج ١، ص ٧٢٢	٤٩٧
انصارى زنجانى، اسماعيل، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (عليها السلام)، ص ٦٥٨	٤٩٨
شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعه، ج ٢، ص ٨١١	٤٩٩
علامه مجلسى، محمداقصر، بحار الانوار، ج ٨١، ص ٣٨٢	٥٠٠
تلمسانى برى، محمد بن ابى بكر، الجوهره فى نسب النبى واصحابه العشره، ج ٢، ص ١٥٦	٥٠١
شمس الدين ذهبى، محمد بن احمد، تاريخ الاسلام، ج ٤، ص ٥٨	٥٠٢
ابوداود سجستانى، سليمان بن الأشعث، سنن ابى داود، ج ٣، ص ٢٠٨	٥٠٣
ابوعبدالرحمان نسائى، احمد بن شعيب، سنن نسائى، ج ٤، ص ٧١	٥٠٤
شمس الدين ذهبى، محمد بن احمد، سير اعلام النبلاء، ج ٣، ص ٥٠٢	٥٠٥
فسوى، يعقوب بن سفيان، المعرفه والتاريخ، ج ١، ص ٢١٤	٥٠٦
ابوالقاسم ابن عساكر، على بن حسن، تاريخ مدينه دمشق، ج ١٩، ص ٤٩١	٥٠٧
ابن سعد بغدادى، محمد بن سعد، طبقات الكبرى، ج ٨، ص ٣٤٠	٥٠٨
شمس الدين ذهبى، محمد بن احمد، تاريخ الاسلام، ج ٤، ص ٥٨	٥٠٩
ابوداود سجستانى، سليمان بن الأشعث، سنن ابى داود، ج ٣، ص ٢٠٨	٥١٠
ابوعبدالرحمان نسائى، احمد بن شعيب، سنن نسائى، ج ٤، ص ٧١	٥١١
شمس الدين ذهبى، محمد بن احمد، سير اعلام النبلاء، ج ٣، ص ٥٠٢	٥١٢
فسوى، يعقوب بن سفيان، المعرفه والتاريخ، ج ١، ص ٢١٤	٥١٣
ابوالقاسم ابن عساكر، على بن حسن، تاريخ مدينه دمشق، ج ١٩، ص ٤٩١	٥١٤
ابن سعد بغدادى، محمد بن سعد، طبقات الكبرى، ج ٨، ص ٣٣٨	٥١٥
ابن سعد بغدادى، محمد بن سعد، طبقات الكبرى، ج ٨، ص ٣٣٩	٥١٦
ابن سعد بغدادى، محمد بن سعد، طبقات الكبرى، ج ٨، ص ٣٤٠	٥١٧
ابن ابى الحديد، ابو حامد عبدالحميد، شرح نهج البلاغه، ج ٩، ص ٢٤٣	٥١٨
ابن سعد بغدادى، محمد بن سعد، طبقات الكبرى، ج ٣، ص ١٤	٥١٩
بالاذرى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج ١، ص ٤٠٢	٥٢٠
كوفى، محمد بن سليمان، مناقب الإمام أمير المؤمنين على بن أبى طالب (عليه السلام)، ج ٢، ص ٤٨	٥٢١
طبرى، محمد بن جرير، تاريخ طبرى، ج ٥، ص ١٥٣	٥٢٢
ابن حبان، محمد بن حبان، تاريخ الصحابة، ج ٥٢	٥٢٣
شوشترى، قاضى نور الله، احقاق الحق وازهاق الباطل، ج ٣٢، ص ٦٨٠	٥٢٤
انصارى زنجانى، اسماعيل، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (عليها السلام)، ج ٥، ص ١٥١	٥٢٥

ابن اثير جزرى، ابوالحسن على بن ابى الكرم، الكامل فى التاريخ، ج ٣، ص ٣٩٧	٥٢٦
طبرسى، فضل بن حسن، تاج المواليد، ص ١٩	٥٢٧
ابن شهر آشوب، محمد بن على، مناقب آل ابى طالب (عليهم السلام)، ج ٣، ص ٣٠٤	٥٢٨
محب الدين طبرى، احمد ابن عبد الله، ذخائر العقبى فى مناقب ذوى القربى، ج ١، ص ٥٥٧	٥٢٩
ابن خشاب بغدادى، عبدالله بن النصر، تاريخ مواليد الائمة، ص ١٥	٥٣٠
مركز الأبحاث العقائدية، موسوعة الأسئلة العقائدية، ج ٣، ص ١٤٢	٥٣١
على، شهرستانى، زواج أم كلثوم، ص ٢٥	٥٣٢
ابوالحسن اربلى، على بن عيسى، كشف الغممة عن معرفة الائمة، ج ٢، ص ٦٩	٥٣٣
ابن قتيبه دينورى، عبدالله بن مسلم، الاخبار الطوال، ص ٢٢٨	٥٣٤
محمدى رى شهرى، محمد، الصّحيح من مقتل سيّد الشهداء و اصحابه (عليهم السلام)، ص ٢٨٣	٥٣٥
سيد ابن طاووس، على بن موسى، اللهوف، ص ٥٠	٥٣٦
دهدشتى بهبهانى، محمداقار، الدمعة الساكبة فى احوال النبى و العتره الطاهرة، ج ٤، ص ٣٥١	٥٣٧
مازندرانى حائرى، محمدمهدى، معالى السبطين فى احوال الحسن والحسين (عليهما السلام)، ج ٢، ص ٢٢	٥٣٨
طريحي نجفى، فخرالدين بن محمد، المنتخب فى جمع المراثى و الخطب، ص ٤٤٠	٥٣٩
علامه مجلسى، محمداقار، بحار الانوار، ج ٤٥، ص ٤٧	٥٤٠
دهدشتى بهبهانى، محمداقار، الدمعة الساكبة فى احوال النبى و العتره الطاهرة، ج ٤، ص ٣٣٦	٥٤١
دربندى، فاضل، اسرار الشهداء، ص ٤٢٦	٥٤٢
ابن سعد بغدادى، محمد بن سعد، طبقات الكبرى، ج ٣، ص ٢٠١	٥٤٣
بلاذرى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج ٢، ص ١٩٠	٥٤٤
ابن حبيب بغدادى، محمد بن حبيب، المحبر، ص ٥٦	٥٤٥
ابن حزم اندلسى، على بن احمد، جمهره انساب العرب، ص ٣٨	٥٤٦
ابن قتيبه دينورى، عبدالله بن مسلم، المعارف، ص ٢٠٦	٥٤٧
ابن عبد البر، يوسف بن عبدالله، الاستيعاب فى معرفة الاصحاب، ج ٣، ص ١٢٤٧	٥٤٨
ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، الاصابه فى تمييز الصحابه، ج ٤، ص ٦١٩	٥٤٩
عسقلانى، ابن حجر، الاصابه فى تمييز الصحابه، ج ٦، ص ٧	٥٥٠
تلمسانى برى، محمد بن ابى بكر، الجوهرة فى نسب النبى واصحابه العشره، ج ٢، ص ٤١	٥٥١
شوشترى، محمدتقى، قاموس الرجال، ج ٨، ص ٢٨٤	٥٥٢
شمس شامى، محمد بن يوسف، سبل الهدى والرشاد، ج ١١، ص ١٠٦	٥٥٣
الفاسى، محمد بن احمد، العقد الثمين فى تاريخ البلد الأمين، ج ٢، ص ١٤٢	٥٥٤
ابن اثير جزرى، ابوالحسن على بن ابى الكرم، اسد الغابه فى معرفة الصحابه، ج ٤، ص ٣١٣	٥٥٥
بلاذرى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج ٢، ص ٣٠٠-٢٩٩	٥٥٦

اقتدارى، احمد، ديار شهبازان، ج ۱، ص ۳۲۰-۳۱۶	۵۵۷
شوشترى، محمدتقى، قاموس الرجال، ج ۸، ص ۲۸۳	۵۵۸
جمعى از نويسندگان، ذخيرة الدارين فيما يتعلق بمصائب الحسين (عليه السلام)، ص ۳۱۸	۵۵۹
موسوى زنجانى، سيد ابراهيم، وسيلة الدارين فى انصار الحسين (عليه السلام)، ص ۲۴۳	۵۶۰
ابن شهر آشوب، محمد بن على، مناقب آل ابى طالب (عليهم السلام)، ج ۳، ص ۲۵۴	۵۶۱
خوارزمى، مقتل الحسين (عليه السلام)، ج ۲، ص ۳۱	۵۶۲
موسوى زنجانى، سيد ابراهيم، وسيلة الدارين فى انصار الحسين (عليه السلام)، ص ۲۴۱	۵۶۳
ابن حبيب بغدادى، محمد بن حبيب، المحبر، ص ۵۶	۵۶۴
موسوى مقزم، سيد عبدالرزاق، الشَّهيد مسلم بن عقيل (عليه السلام)، ج ۱، ص ۱۵۷	۵۶۵
ابن قتيبه ديبورى، عبدالله بن مسلم، المعارف، ج ۱، ص ۲۰۴	۵۶۶
اسفراينى، ابواسحاق، نور العين فى مشهد الحسين (عليه السلام)، ص ۵۳	۵۶۷
شيخ صدوق، محمد بن على، من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۹۳	۵۶۸
شيخ مفيد، محمد بن محمد، الاعتقادات، ص ۱۱۱	۵۶۹
نقدى، جعفر، زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص ۷۶	۵۷۰
ابن شهر آشوب، محمد بن على، مناقب آل ابى طالب (عليهم السلام)، ج ۳، ص ۳۰۵	۵۷۱
شيخ صدوق، محمد بن على، الاعتقادات، ص ۱۱۱	۵۷۲
ابوبشر دولابى، احمد بن حماد، الذرية الطاهرة، ص ۱۶۶	۵۷۳
ابن اثير جزرى، ابوالحسن على بن ابى الكرم، اسد الغابه فى معرفة الصحابه، ج ۳، ص ۱۹۹	۵۷۴
ابن اثير جزرى، ابوالحسن على بن ابى الكرم، اسد الغابه فى معرفة الصحابه، ج ۳، ص ۱۹۹	۵۷۵
ابن اثير جزرى، ابوالحسن على بن ابى الكرم، اسد الغابه فى معرفة الصحابه، ج ۳، ص ۱۹۹	۵۷۶
ابن عساکر، على بن حسن، تاريخ مدينة دمشق، ج ۲۷، ص ۲۵۷	۵۷۷
ابن عساکر، على بن حسن، تاريخ مدينة دمشق، ج ۲۷، ص ۲۶۱	۵۷۸
تقى الدين مقرئى، احمد بن على، امتاع الاسماع، ج ۶، ص ۲۹۳	۵۷۹
تلمسانى برى، محمد بن ابى بكر، الجوهره فى نسب النبى واصحابه العشرة، ج ۲، ص ۴۱	۵۸۰
ابن الضياء، محمد بن احمد، تاريخ مكة المشرفة والمسجد الحرام والمدينة الشريفة، ص ۲۲۳	۵۸۱
شيخ مفيد، محمد بن محمد، الجمل، ص ۵۱	۵۸۲
ابن عساکر، على بن حسن، تاريخ مدينة دمشق، ج ۲۷، ص ۲۷۲	۵۸۳
منقربى، نصر بن مزاحم، وقعه صفين، ص ۵۳۰	۵۸۴
طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الرسل والملوك، ج ۵، ص ۱۶۵	۵۸۵
ابن كثير دمشقى، اسماعيل بن عمر، البدايه و النهايه، ج ۸، ص ۲۵۲	۵۸۶
ابن سعد بغدادى، محمد بن سعد، طبقات الكبرى، ج ۳، ص ۸۱	۵۸۷

بلاذرى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج ٥، ص ٢٨٩	٥٨٨
بلاذرى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج ٥، ص ٢٩٣	٥٨٩
ابن عبد ربه اندلسى، احمد بن محمد، العقد الفريد، ج ١، ص ٣٢١	٥٩٠
بلاذرى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج ٥، ص ٢٨٩	٥٩١
ابن حبيب بغدادى، محمد بن حبيب، المنمق فى اخبار قريش، ج ١، ص ٣٧٧	٥٩٢
ابن عساكر، على بن حسن، تاريخ مدينه دمشق، ج ٢٧، ص ٢٦٥	٥٩٣
شمس الدين ذهبى، محمد بن احمد، تاريخ الاسلام، ج ٥، ص ٤٢٩	٥٩٤
ابن جوزى، عبدالرحمن بن على، المنتظم فى تاريخ الملوك والامم، ج ٦، ص ٢١٦	٥٩٥
ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، الاصابه فى تمييز الصحابه، ج ٤، ص ٣٩	٥٩٦
شمس الدين ذهبى، محمد بن احمد، سير اعلام النبلاء، ج ٤، ص ٤٥٣	٥٩٧
أبو إسحاق وطواط، محمد بن إبراهيم، غرر الخصائص الواضحه، ج ١، ص ٣١٣	٥٩٨
طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الرسل و الملوك، ج ٥، ص ٣١٦	٥٩٩
طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الرسل و الملوك، ج ٥، ص ٣٨٧٣٨٨	٦٠٠
ابن اعثم كوفى، ابومحمد احمد بن اعثم، الفتوح، ج ٥، ص ٦٧	٦٠١
طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الرسل و الملوك، ج ٥، ص ٣٨٨	٦٠٢
ابن اعثم كوفى، ابومحمد احمد بن اعثم، الفتوح، ج ٥، ص ٦٧	٦٠٣
يعقوبى، احمد بن اسحاق، تاريخ يعقوبى، ج ٢، ص ٢٧٧	٦٠٤
شمس الدين ذهبى، محمد بن احمد، تاريخ الاسلام، ج ٥، ص ٣٤١	٦٠٥
شرف الدين موسى، سيد عبدالحسين، المراجعات، ص ٣٣٦	٦٠٦
طبرى، محمد بن جرير، المنتخب من ذيل المذيل، ص ٣٠	٦٠٧
ابن عساكر، على بن حسن، تاريخ مدينه دمشق، ج ٢٧، ص ٢٩٦	٦٠٨
محمدى رى شهرى، محمد، گزيده دانشنامه اميرالمؤمنين (عليه السلام)، ج ١٣، ص ٣٤٢	٦٠٩
ابن حبان بُستى، محمد بن حبان، الثقات، ج ٣، ص ٢٠٧	٦١٠
إِبْنُ قَتُّبُذِّ، احمد بن حسن، الوفيات، ج ١، ص ٨٣	٦١١
تقى الدين مقريزى، احمد بن على، امتاع الاسماع، ج ١٢، ص ٤٦	٦١٢
ابن اثير جزرى، ابوالحسن على بن ابى الكرم، اسد الغابه فى معرفه الصحابه، ج ٣، ص ١٩٩	٦١٣
شمس الدين ذهبى، محمد بن احمد، سير اعلام النبلاء، ج ٤، ص ٤٥٥	٦١٤
نقدى، جعفر، زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص ٩١	٦١٥
طبرى، محمد بن جرير، المنتخب من ذيل المذيل، ص ٣٠	٦١٦
ابوبشر دولابى، احمد بن حماد، الذريه الطاهره، ص ١٦٦	٦١٧
ابن سعد بغدادى، محمد بن سعد، طبقات الكبرى، ج ٨، ص ٣٤٠	٦١٨

ابن اثير جزرى، ابوالحسن على بن ابى الكرم، اسد الغابه فى معرفه الصحابه، ج. ٧، ص ١٣٤	٦١٩
سبط ابن جوزى، يوسف بن قزاوغلى، تذكره الخواص، ص ١٧٥	٦٢٠
ابو الفرج اصفهائى، على بن حسين، مقاتل الطالبين، ص ٦٠	٦٢١
حسينى جلالى، سيد محمدرضا، تسميه من قتل مع الحسين (عليه السلام)، ص ٢٥	٦٢٢
شيخ مفيد، محمد بن محمد، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، ج ٢، ص ٦٨-٦٩	٦٢٣
بلاذرى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج ٢، ص ٦٧	٦٢٤
نقدى، جعفر، زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص ٩٢	٦٢٥
محمدى رى شهري، محمد، دانشنامه امام حسين بر پايه قرآن، حديث و تاريخ، ج ٧، ص ١٥٠	٦٢٦
شوشترى، محمدتقى، قاموس الرجال، ج ٨، ص ٢٨٥	٦٢٧
بلاذرى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج ٢، ص ٦٨	٦٢٨
طبرسى، فضل بن حسن، اعلام الورى باعلام الهدى، ج ١، ص ٣٩٦	٦٢٩
بلاذرى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج ٣، ص ٢٠٠	٦٣٠
ابن شهر آشوب، محمد بن على، مناقب آل ابى طالب (عليهم السلام)، ج ٣، ص ٢٥٤	٦٣١
طبرى، محمد بن جرير، تاريخ طبرى، ج ٥، ص ٤٤٧	٦٣٢
خوارزمى، موفق بن احمد، مقتل الحسين (عليه السلام)، ج ٢، ص ٣١	٦٣٣
حسينى جلالى، سيد محمدرضا، تسميه من قتل مع الحسين (عليه السلام)، ص ٢٤	٦٣٤
شيخ مفيد، محمد بن محمد، الاختصاص، ص ٨٣	٦٣٥
طبرسى، فضل بن حسن، اعلام الورى باعلام الهدى، ج ١، ص ٤٦٥	٦٣٦
ابن اعثم كوفى، ابومحمد احمد بن اعثم، الفتوح، ج ٥، ص ١١١	٦٣٧
سبط ابن جوزى، يوسف بن قزاوغلى، تذكره الخواص، ص ٢٢٩	٦٣٨
امين عاملى، سيد محسن، اعيان الشيعه، ج ٧، ص ١٣٧	٦٣٩
شمس الدين ذهيبى، محمد بن احمد، تاريخ الاسلام، ج ٣، ص ٤٥	٦٤٠
ابوالقاسم ابن عساکر، على بن حسن، تاريخ مدينه دمشق، ج ٦٩، ص ١٧٦	٦٤١
ابوبكر بيهقى، احمد بن حسين، دلائل النبوه، ج ٧، ص ٢٨٣	٦٤٢
موسوى زنجانى، سيد ابراهيم، وسيله الدارين فى انصار الحسين (عليه السلام)، ص ٢٤٦	٦٤٣
بلاذرى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج ٣، ص ١٦٠	٦٤٤
طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الرسل و الملوك، ج ٥، ص ٣٤١	٦٤٥
شيخ مفيد، محمد بن محمد، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، ج ٢، ص ٣٤	٦٤٦
ابن اعثم كوفى، ابومحمد احمد بن اعثم، الفتوح، ج ٥، ص ٢٢-٢١	٦٤٧
خوارزمى، موفق بن احمد، مقتل الحسين (عليه السلام)، ج ١، ص ٢٧٣	٦٤٨
ابوحنيفه دينورى، احمد بن داوود، الاخبار الطوال، ص ٢٢٨	٦٤٩

- ۶۵۰ یاقوت حموی، یاقوت بن عبد الله، معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۷۰
- ۶۵۱ بغدادی، صفی الدین عبدالمؤمن، مراصد الاطلاع على اسماء الامكنة و البقاع، ج ۱، ص ۴۶۶
- ۶۵۲ ابن اعثم کوفی، ابومحمد احمد بن اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۷۰
- ۶۵۳ ابن اعثم کوفی، ابومحمد احمد بن اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۷۰
- ۶۵۴ خوارزمی، الموفق بن احمد، مقتل الحسين (عليه السلام)، ج ۱، ص ۳۲۴
- ۶۵۵ قزوینی، سید محمد کاظم، زینب الكبرى (عليها السلام) من المهد الى اللحد، ص ۱۵۷
- ۶۵۶ علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۲
- ۶۵۷ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب (عليهم السلام)، ج ۳، ص ۲۴۵
- ۶۵۸ محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه امام حسین بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ج ۱۳، ص ۱۱۰
- ۶۵۹ امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۳۷
- ۶۶۰ شوشتری، قاضی نورالله، احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج ۲۷، ص ۴۹۷
- ۶۶۱ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۸۴
- ۶۶۲ طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوك، ج ۵، ص ۴۱۶
- ۶۶۳ شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۸۹
- ۶۶۴ خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسين (عليه السلام)، ج ۱، ص ۳۵۳
- ۶۶۵ طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، ص ۴۵۵
- ۶۶۶ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۸۶-۱۸۴
- ۶۶۷ طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوك، ج ۵، ص ۴۱۸-۴۱۶
- ۶۶۸ ابن اعثم کوفی، ابومحمد احمد بن اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۹۸-۹۷
- ۶۶۹ شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۹۰
- ۶۷۰ خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسين (عليه السلام)، ج ۱، ص ۳۵۴
- ۶۷۱ طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوك، ج ۵، ص ۴۱۷
- ۶۷۲ شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۹۱
- ۶۷۳ ابن اثیر جزری، ابوالحسن علی بن ابی الکریم، الکامل فی التاريخ، ج ۴، ص ۵۷
- ۶۷۴ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۸۵
- ۶۷۵ طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوك، ج ۵، ص ۴۲۰
- ۶۷۶ ابن اثیر جزری، ابوالحسن علی بن ابی الکریم، الکامل فی التاريخ، ج ۴، ص ۵۸
- ۶۷۷ شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۹۳
- ۶۷۸ طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، ص ۴۵۷
- ۶۷۹ ابوالفج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبیین، ص ۱۱۳
- ۶۸۰ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۸۶-۱۸۵

طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الرسل و الملوك، ج ٥، ص ٤٢١-٤٢٠	٦٨١
شيخ مفيد، محمد بن محمد، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، ج ٢، ص ٩٤-٩٣	٦٨٢
ابن اثير جزرى، ابوالحسن على بن ابى الكرم، الكامل فى التاريخ، ج ٤، ص ٥٩-٥٨	٦٨٣
ابن شهر آشوب، محمد بن على، مناقب آل ابى طالب (عليهم السلام)، ج ٣، ص ٢٤٩	٦٨٤
طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الرسل و الملوك، ج ٥، ص ٤٤٧-٤٤٦	٦٨٥
ابوالفرج اصفهانى، على بن حسين، مقاتل الطالبين، ص ١١٥	٦٨٦
شيخ مفيد، محمد بن محمد، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، ج ٢، ص ١٠٧	٦٨٧
سيد ابن طاووس، على بن موسى، اللهوف، ص ٦٩	٦٨٨
بحرانى، عبدالله، العوالم الامام الحسين (عليه السلام)، ص ٢٨٩	٦٨٩
شيخ مفيد، محمد بن محمد، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، ج ٢، ص ١١٠	٦٩٠
سيد ابن طاووس، على بن موسى، اللهوف، ص ٧٢	٦٩١
طبرى، فضل بن حسن، اعلام الورى باعلام الهدى، ج ١، ص ٤٦٨-٤٦٧	٦٩٢
بلاذرى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج ٣، ص ٢٠٣	٦٩٣
طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الرسل و الملوك، ج ٥، ص ٤٥٢	٦٩٤
شيخ مفيد، محمد بن محمد، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، ج ٢، ص ١١٢	٦٩٥
مسكويه، ابو على، تجارب الامم، تحقيق ابوالقاسم امامى، ج ٢، ص ٨٠	٦٩٦
ابن اثير جزرى، ابوالحسن على بن ابى الكرم، الكامل فى التاريخ، ج ٤، ص ٧٨	٦٩٧
ابومخنف كوفى، لوط بن يحيى، وقعه الطف، ص ٢٥٢	٦٩٨
سيد ابن طاووس، على بن موسى، اللهوف، ص ٨٤	٦٩٩
شيخ مفيد، محمد بن محمد، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، ج ٢، ص ١١٤	٧٠٠
طبرى، فضل بن حسن، اعلام الورى باعلام الهدى، ج ١، ص ٤٧١	٧٠١
سيد ابن طاووس، على بن موسى، اللهوف، ص ٨٤	٧٠٢
بحرانى، عبدالله، العوالم الامام الحسين (عليه السلام)، ص ٣٦٧	٧٠٣
بلاذرى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج ٣، ص ٢٠٦	٧٠٤
طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الرسل و الملوك، ج ٥، ص ٤٥٥-٤٥٦	٧٠٥
سيد ابن طاووس، على بن موسى، اللهوف، ص ٧٨	٧٠٦
ابومخنف كوفى، لوط بن يحيى، وقعه الطف، ص ٢٥٩	٧٠٧
بلاذرى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج ٣، ص ٢٠٦	٧٠٨
طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الرسل و الملوك، ج ٥، ص ٤٥٦	٧٠٩
خوارزمى، موفق بن احمد، مقتل الحسين (عليه السلام)، ج ٢، ص ٤٤	٧١٠
ابن نما حلى، جعفر بن ابى ابراهيم، مثير الاحزان و منير سبل الأشجان، ص ٨٤	٧١١

- ۷۱۲ سيد ابن طاووس، على بن موسى، اللهوف، ص ۷۹-۷۸
- ۷۱۳ بحراني، عبدالله، العوالم الامام الحسين (عليه السلام)، ص ۳۰۳
- ۷۱۴ خوارزمي، موفق بن احمد، مقتل الحسين (عليه السلام)، ج ۲، ص ۴۵
- ۷۱۵ بلاذري، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۰۶
- ۷۱۶ طبري، محمد بن جرير، تاريخ الرسل و الملوك، ج ۵، ص ۴۵۶
- ۷۱۷ ابن نما حلي، جعفر بن ابى ابراهيم، مثير الاحزان و منير سبل الأشجان، ص ۸۴
- ۷۱۸ قزويني، سيد محمد كاظم، زينب الكبرى (عليها السلام) من المهد الى اللحد، ص ۲۴۷
- ۷۱۹ بيضون، لبيب، موسوعة كربلاء، ج ۲، ص ۲۳۰
- ۷۲۰ علامه مجلسي، محمداقصر، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۸
- ۷۲۱ سيد ابن طاووس، على بن موسى، اللهوف في قتلى الطفوف، ص ۱۳۲
- ۷۲۲ قمي، شيخ عباس، نفس المهموم، ص ۳۴۳
- ۷۲۳ محمدي ريشهري، محمد، دانشنامه امام حسين عليه السلام بر پايه قرآن، حديث و تاريخ، ج ۷، ص ۳۲۰
- ۷۲۴ محمدي ريشهري، محمد، الضحيج من مقتل سيد الشهداء و اصحابه (عليهم السلام)، ص ۹۳۹
- ۷۲۵ بحراني، عبدالله، العوالم الامام الحسين (عليه السلام)، ص ۳۰۲
- ۷۲۶ بيضون، لبيب، موسوعة كربلاء، ج ۲، ص ۲۴۹
- ۷۲۷ شيخ مفيد، محمد بن محمد، الارشاد في معرفه حجج الله على العباد، ج ۲، ص ۱۱۴
- ۷۲۸ سيد ابن طاووس، على بن موسى، اللهوف، ص ۸۴
- ۷۲۹ بحراني، عبدالله، العوالم الامام الحسين (عليه السلام)، ص ۳۶۷
- ۷۳۰ بلاذري، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۰۶
- ۷۳۱ طبري، محمد بن جرير، تاريخ الرسل و الملوك، ج ۵، ص ۴۵۵-۴۵۶
- ۷۳۲ ابن عساکر، على بن حسن، ترجمه الامام الحسن، ج ۲، ص ۳۳۵
- ۷۳۳ ابن اثير جزري، ابوالحسن على بن ابى الكرم، الكامل في التاريخ، ج ۴، ص ۹۳
- ۷۳۴ ابو الفرج اصفهاني، على بن حسين، مقاتل الطالبين، ص ۷۹
- ۷۳۵ بيضون، لبيب، موسوعة كربلاء، ج ۲، ص ۲۳۲
- ۷۳۶ علامه مجلسي، محمداقصر، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۹۶
- ۷۳۷ بحراني، عبدالله، العوالم الامام الحسين (عليه السلام)، ص ۴۲۲
- ۷۳۸ قمي، شيخ عباس، سفينة البحار، ج ۴، ص ۳۲۴
- ۷۳۹ قزويني، سيد محمد كاظم، زينب الكبرى (عليها السلام) من المهد الى اللحد، ص ۵۰۴
- ۷۴۰ بيضون، لبيب، موسوعة كربلاء، ج ۲، ص ۵۱۴
- ۷۴۱ سبط ابن جوزي، يوسف بن قزاوغلي، تذكره الخواص، ص ۲۳۸
- ۷۴۲ قمي، شيخ عباس، نفس المهموم، ص ۴۱۲

بيضون، لبيب، موسوعة كربلاء، ج ٢، ص ٥١٥	٧٤٣
قزوينى، سيد محمدكاظم، زينب الكبرى من المهدي الى اللحد، ص ٥٠٤	٧٤٤
خوارزمي، موفق بن احمد، مقتل الحسين (عليه السلام)، ج ٢، ص ٦٣	٧٤٥
ابن كثير دمشقى، اسماعيل بن عمر، البدايه و النهايه، ج ٨، ص ٢٠٨	٧٤٦
ابن عساكر، على بن حسن، تاريخ مدينه دمشق، ج ١٨، ص ٤٤٥	٧٤٧
بيضون، لبيب، موسوعة كربلاء، ج ٢، ص ٤٥٢	٧٤٨
شيخ صدوق، محمد بن على، الامالى، ص ٢٣١	٧٤٩
طبرسى، احمد بن على، الاحتجاج على اهل اللجاج، ج ٢، ص ٣٨	٧٥٠
شيخ مفيد، محمد بن محمد، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، ج ٢، ص ١٢١	٧٥١
ابن عساكر، على بن حسن، تاريخ مدينه دمشق، ج ٦٩، ص ١٧٧	٧٥٢
علامه مجلسى، محمداقصر، بحار الانوار، ج ٤٥، ص ١٣٦	٧٥٣
ابن كثير دمشقى، اسماعيل بن عمر، البدايه و النهايه، ج ١١، ص ٥٦٢	٧٥٤
طبرى، محمد بن جرير، تاريخ طبرى، ج ٤، ص ٣٥٣	٧٥٥
ابومخنف الازدى، لوط بن يحيى، مقتل الحسين (عليه السلام)، ص ٢١٤	٧٥٦
نقدى، جعفر، زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص ٥٥	٧٥٧
ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، تهذيب التهذيب، ج ٢، ص ٣٥٣	٧٥٨
محمدى رى شهرى، محمد، الصحيح من مقتل سيد الشهداء و اصحابه (عليهم السلام)، ص ١٣٩٠	٧٥٩
امين عاملى، سيد محسن، اعيان الشيعة، ج ٧، ص ١٣٨	٧٦٠
طبرى، محمد بن جرير، تاريخ طبرى، ج ٥، ص ٤٥٦	٧٦١
ابومخنف الازدى، لوط بن يحيى، مقتل الحسين (عليه السلام)، ص ٢٠٤	٧٦٢
ابن كثير دمشقى، اسماعيل بن عمر، البدايه و النهايه، ج ٨، ص ٢١٠	٧٦٣
بحرانى، عبدالله، العوالم، الإمام الحسين (عليه السلام)، ص ٣٠٣	٧٦٤
سيد ابن طاووس، على بن موسى، اللهوف فى قتلى الطفوف، ص ٧٩	٧٦٥
علامه مجلسى، محمداقصر، بحار الانوار، ج ٤٥، ص ٥٩	٧٦٦
قزوينى، سيد محمدكاظم، زينب الكبرى من المهدي الى اللحد، ص ٢٦٥	٧٦٧
ابن اثير جزرى، ابوالحسن على بن ابى الكرم، الكامل فى التاريخ، ج ٣، ص ١٨٦	٧٦٨
ابن اعثم كوفى، ابومحمد احمد بن اعثم، الفتوح، ج ٥، ص ٨٤	٧٦٩
محمدى رى شهرى، محمد، الصحيح من مقتل سيد الشهداء و أصحابه (عليهم السلام)، ج ١، ص ٦٤٠	٧٧٠
سيد ابن طاووس، على بن موسى، اللهوف، ص ٨٢	٧٧١
خوارزمي، موفق بن احمد، مقتل الحسين (عليه السلام)، ج ١، ص ٣٣٩	٧٧٢
نقدى، جعفر، زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص ٩٨	٧٧٣

بيضون، لبيب، موسوعة كربلاء، ج ١، ص ٦٠٦	٧٧٤
محمدرى شهري، محمد، دانشنامه امام حسين بر پايه قرآن، حديث و تاريخ، ج ٦، ص ٥٠	٧٧٥
امين عاملی، سيد محسن، اعيان الشيعه، ج ٣، ص ٤٨٥	٧٧٦
موسوی مقزّم، سيد عبد الرزاق، مقتل مكرم، ص ٣٠٨	٧٧٧
قمی، شيخ عباس، نفس المهموم، ص ٣٥٢	٧٧٨
بيضون، لبيب، موسوعة كربلاء، ج ٢، ص ٢٦٠	٧٧٩
نقدی، جعفر، زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص ٤١	٧٨٠
قزوينی، سيد محمدكاظم، زينب الكبرى من المهد الى اللحد، ص ٥٦٧	٧٨١
علامه مجلسی، محمداقبر، بحار الانوار، ج ٢٨، ص ٥٧	٧٨٢
بحرانی، عبدالله، العوالم، الإمام الحسين (عليه السلام)، ص ٣٦٢	٧٨٣
علامه مجلسی، محمداقبر، بحار الانوار، ج ٤٥، ص ٦١	٧٨٤
علامه مجلسی، محمداقبر، بحار الانوار، ج ٤٥، ص ١١٧	٧٨٥
قزوينی، سيد محمدكاظم، زينب الكبرى من المهد الى اللحد، ص ٣٥٠	٧٨٦
طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ص ٤٧٢	٧٨٧
ابوالحسن اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمه عن معرفه الائمه، ج ٢، ص ٢٧٨	٧٨٨
بحرانی، عبدالله، العوالم الامام الحسين (عليه السلام)، ص ٣٨٤	٧٨٩
امين عاملی، سيد محسن، اعيان الشيعه، ج ١، ص ٦٠٩	٧٩٠
محمدرى شهري، محمد، الصّحيح من مقتل سيّد الشهداء و أصحابه (عليهم السلام)، ص ١٠٥٤	٧٩١
ابن كثير دمشقي، اسماعيل بن عمر، البدايه و النهايه، ج ٨، ص ٢١١	٧٩٢
خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسين (عليه السلام)، ج ٢، ص ٤٨	٧٩٣
طبري، محمد بن جرير، تاريخ طبري، ج ٥، ص ٤٥٨	٧٩٤
ابن اثير جزري، ابوالحسن علی بن ابی الكرم، الكامل فی التاريخ، ج ٤، ص ٨٢	٧٩٥
خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسين (عليه السلام)، ج ١، ص ٢٠٦	٧٩٦
علامه مجلسی، محمداقبر، بحار الانوار، ج ١٤، ص ١٧٨	٧٩٧
علامه مجلسی، محمداقبر، بحار الانوار، ج ٤٤، ص ٢٤٥	٧٩٨
علامه مجلسی، محمداقبر، بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٨٤	٧٩٩
شوشتری، جعفر، الخصايص الحسينيه، ص ١٩٢-١٩٤	٨٠٠
شيخ صدوق، محمد بن علی، كمال الدّين و تمام التّعمه، ص ٥٣١	٨٠١
قطب راوندي، سعيد بن هبه الله، الخرائج و الجرائح، ج ٣، ص ١١٤٣	٨٠٢
محدث نوری، ميرزا حسين، لؤلؤ و مرجان، ص ١٧٥-١٧٧	٨٠٣
علامه مجلسی، محمداقبر، بحار الانوار، ج ٤٥، ص ٣	٨٠٤

يعقوبي، احمد بن اسحاق، تاريخ يعقوبي، ج ٢، ص ٢٤٤	٨٠٥
شيخ مفيد، محمد بن محمد، الارشاد في معرفه حجج الله على العباد، ج ٢، ص ٩٤	٨٠٦
نقدى، جعفر، زينب الكبرى (سلام الله عليها)، ص ١٠٠	٨٠٧
بيضون، لبيب، موسوعة كربلاء، ج ١، ص ٦٠٦	٨٠٨
قمى، شيخ عباس، نفس المهموم، ص ٢١٠	٨٠٩
خوارزمى، موفق بن احمد، مقتل الحسين (عليه السلام)، ج ١، ص ٣٣٨	٨١٠
طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الامم و الملوك، ج ٥، ص ٤٢١	٨١١
ابومخنف الازدى، لوط بن يحيى، مقتل الحسين (عليه السلام)، ص ١١١	٨١٢
محمدي رى شهري، محمد، دانشنامه امام حسين بر پايه قرآن، حديث و تاريخ، ج ٨، ص ٤٢٧	٨١٣
علامه مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار، ج ٤٥، ص ١١٤	٨١٤
عاملى، جعفر مرتضى، تحريف شناسى عاشورا، ص ٣٩٢-٣٩١	٨١٥
سررودى، محمد صحتى، تحريف شناسى عاشورا و تاريخ امام حسين (عليه السلام)، ص ٢١١-٢٠٩	٨١٦
قمى، شيخ عباس، منتهى الامال، ج ١، ص ١٠٧	٨١٧
قمى، شيخ عباس، منتهى الامال، ج ١، ص ٤٩٣	٨١٨
ابوعبدالله مشهدى، محمد بن جعفر، المزار الكبير، ص ٥٠٥	٨١٩
ابن صباغ مالكى، على بن محمد، الفصول المهمه فى معرفه الائمه، ج ٢، ص ٨٢٨	٨٢٠
سبط ابن جوزى، يوسف بن قزاوغلى، تذكره الخواص، ص ٢٣٧	٨٢١
ابن اعثم كوفى، ابومحمد احمد بن اعثم، الفتوح، ج ٥، ص ١٢٧	٨٢٢
ابن حبان بۇستى، محمد بن حبان، الثقات، ج ٢، ص ٣١٢	٨٢٣
سيد ابن طاووس، على بن موسى، اللهوف، ص ٨٤	٨٢٤
قزوينى، سيد محمدكاظم، زينب الكبرى من المهد الى اللحد، ص ٢٥٧	٨٢٥
بيضون، لبيب، موسوعة كربلاء، ج ٢، ص ٢٥٦	٨٢٦
محمدي رى شهري، محمد، دانشنامه امام حسين بر پايه قرآن، حديث و تاريخ، ج ٨، ص ٢٤١	٨٢٧
موسوى مقزم، سيد عبدالرزاق، مقتل مقزم، ج ١، ص ٣٠٧	٨٢٨
من علماء البحرين والقطيف، وفيات الائمه، ج ١، ص ٤٥٠	٨٢٩
محمدي رى شهري، محمد، الصحیح من مقتل سيد الشهداء و أصحابه (عليهم السلام)، ج ١، ص ٥٤	٨٣٠
محمدي رى شهري، محمد، دانشنامه امام حسين عليه السلام بر پايه قرآن، حديث و تاريخ، ج ٨، ص ٤٢٧	٨٣١
شريف القرشى، باقر، حياة الإمام الحسين، ج ٢، ص ٣٠١	٨٣٢
قزوينى، سيد محمدكاظم، زينب الكبرى من المهد الى اللحد، ص ٢٢٢	٨٣٣
محمدي رى شهري، محمد، الصحیح من مقتل سيد الشهداء و أصحابه (عليهم السلام)، ص ٥٦	٨٣٤
رحمانى همدانى، احمد، فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى (صلى الله عليه واله وسلم)، ص ٦٤١	٨٣٥

نقدی، جعفر، زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص ۶۲	۸۳۶
هاشمی خطيب، على بن الحسين، عقيلة بنى هاشم، ص ۱۳	۸۳۷
يوسف /سوره ۱۲، آيه ۹۵	۸۳۸
شيخ صدوق، محمد بن على، كمال الدين وتمام التعمه، ص ۶۷۴	۸۳۹
كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، ج ۱، ص ۲۳۲	۸۴۰
شيخ صدوق، محمد بن على، كمال الدين وتمام التعمه، ج ۱، ص ۱۴۳	۸۴۱
سيد ابن طاووس، على بن موسى، الملهوف على قتلى الطّفوف، ص ۱۷۴	۸۴۲
ابومخنف الازدى، لوط بن يحيى، مقتل الحسين (عليه السلام)، ص ۱۹۴	۸۴۳
محمدي رى شهرى، محمد، دانشنامه امام حسين عليه السلام بر پايه قرآن، حديث و تاريخ، ج ۷، ص ۱۸۴	۸۴۴
محمدي رى شهرى، محمد، الصّحيح من مقتل سيّد الشهداء و أصحابه (عليهم السلام)، ص ۸۸۱	۸۴۵
ابن شهر آشوب، محمد بن على، مناقب آل ابى طالب (عليهم السلام)، ج ۳، ص ۲۵۷	۸۴۶
شيخ مفيد، محمد بن محمد، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، ج ۲، ص ۱۱۱	۸۴۷
قزوينى، سيد محمد كاظم، زينب الكبرى من المهدي الى اللحد، ص ۲۲۲	۸۴۸
سيد ابن طاووس، على بن موسى، اللهوف فى قتلى الطّفوف، ص ۱۷۴	۸۴۹
بيضون، لبيب، موسوعة كربلاء، ج ۲، ص ۱۴۲	۸۵۰
ابومخنف الازدى، لوط بن يحيى، مقتل الحسين (عليه السلام)، ص ۱۹۴	۸۵۱
ابن شهر آشوب، محمد بن على، مناقب آل ابى طالب (عليهم السلام)، ج ۳، ص ۲۵۷	۸۵۲
نقدی، جعفر، زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص ۱۰۶	۸۵۳
محمدي رى شهرى، محمد، دانشنامه امام حسين عليه السلام بر پايه قرآن، حديث و تاريخ، ج ۷، ص ۱۸۴	۸۵۴
طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الرسل و الملوك، ج ۵، ص ۴۵۱	۸۵۵
محمدي رى شهرى، محمد، الصّحيح من مقتل سيّد الشهداء و اصحابه (عليهم السلام)، ص ۸۸۱	۸۵۶
قرشى بنايى، سيد على اكبر، قاموس قرآن، ج ۱، ص ۳۲۱	۸۵۷
شيخ مفيد، محمد بن محمد، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، ج ۲، ص ۱۱۱	۸۵۸
ابومخنف الازدى، لوط بن يحيى، مقتل الحسين (عليه السلام)، ص ۱۹۳	۸۵۹
طبرى، محمد بن جرير، تاريخ طبرى، ج ۴، ص ۳۴۵	۸۶۰
طبرسى، فضل بن حسن، اعلام الورى باعلام الهدى، ص ۴۶۸	۸۶۱
قىمى، شيخ عباس، نفس المهموم، ص ۳۲۸	۸۶۲
محمدي رى شهرى، محمد، دانشنامه امام حسين عليه السلام بر پايه قرآن، حديث و تاريخ، ج ۷، ص ۱۸۶	۸۶۳
محمدي رى شهرى، محمد، الصّحيح من مقتل سيّد الشهداء و أصحابه (عليهم السلام)، ص ۸۸۲	۸۶۴
سيد ابن طاووس، على بن موسى، الملهوف على قتلى الطّفوف، ص ۱۷۴	۸۶۵
ابوالقاسم ابن عساکر، على بن حسن، تاريخ مدينه دمشق، ج ۱۴، ص ۲۲۱	۸۶۶

علامه مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۴	۸۶۷
نقدى، جعفر، زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص ۷۹	۸۶۸
حسن خان، محمد، خيرات حسان، ج ۲، ص ۲۹	۸۶۹
آقابزرگ تهرانى، محمدمحسن، الذريعه الى تصانيف الشيعة، ج ۷، ص ۲۸۶	۸۷۰
امين عاملى، سيد محسن، اعيان الشيعة، ج ۹، ص ۱۷۳	۸۷۱
آقابزرگ تهرانى، محمدمحسن، الذريعه الى تصانيف الشيعة، ج ۷، ص ۲۸۶	۸۷۲
آقابزرگ تهرانى، محمدمحسن، الذريعه الى تصانيف الشيعة ج ۲۵، ص ۲۰۹	۸۷۳
قمى، شيخ عباس، هديه الزائرين و بهجة الناظرين، ص ۴۵۷-۴۵۶	۸۷۴
قمى، شيخ عباس، هديه الزائرين و بهجة الناظرين، ص ۴۵۷-۴۵۶	۸۷۵
آقابزرگ تهرانى، محمدمحسن، الذريعه الى تصانيف الشيعة، ج ۲۴، ص ۱۱۴	۸۷۶
طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الرسل و الملوك، ج ۵، ص ۴۶۶	۸۷۷
ابومخنف كوفى، لوط بن يحيى، وقعه الطف، ص ۱۵۴	۸۷۸
ابومخنف كوفى، لوط بن يحيى، وقعه الطف، ص ۲۷۴	۸۷۹
طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الرسل و الملوك، ج ۵، ص ۳۸۷	۸۸۰
علامه مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱	۸۸۱
علامه مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۸	۸۸۲
علامه مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۷	۸۸۳
علامه مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۷	۸۸۴
علامه مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۹	۸۸۵
شوشترى، محمدتقى، الاخبار الدخيلة، ج ۱، ص ۶	۸۸۶
سماوى، محمد بن طاهر، ابصار العين فى انصار الحسين (عليه السلام)، ص ۱۵۰	۸۸۷
اشرف الواعظين، حسن، جواهر الكلام فى سوانح الايام، ج ۱، ص ۲۵۲	۸۸۸
شيخ مفيد، محمد بن محمد، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، ج ۲، ص ۱۰۳	۸۸۹
محدث نورى، ميرزا حسين، لؤلؤ و مرجان، ص ۱۷۵-۱۷۷	۸۹۰
علامه مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۴	۸۹۱
رحمانى همدانى، احمد، فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى (صلى الله عليه واله وسلم)، ص ۲۵۸	۸۹۲
نمازى، على، مستدرک سفينه البحار، ج ۳، ص ۱۷۹	۸۹۳
ابن شهر آشوب، محمد بن على، مناقب آل ابى طالب (عليهم السلام)، ج ۳، ص ۳۴۱	۸۹۴
امين عاملى، سيد محسن، اعيان الشيعة، ج ۱، ص ۳۱۶	۸۹۵
شوشترى، قاضى نور الله، احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج ۲۵، ص ۱۷۰	۸۹۶
تميمى مغربى، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۱۵	۸۹۷

مازندرانی حائری، محمدمهدی، معالی السیطین فی احوال الحسن و الحسین (علیهما السلام)، ج ۱، ص ۲۵۵	۸۹۸
جزائری، سید نعمت الله، ریاض الابرار فی مناقب الائمة الاطهار، ج ۱، ص ۲۳۵	۸۹۹
بیضون، لیبب، موسوعة كربلاء، ج ۱، ص ۴۲۱	۹۰۰
امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۸۳	۹۰۱
علامه مجلسی، محمداقبر، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳	۹۰۲
یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۴	۹۰۳
شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۹۴	۹۰۴
نقدی، جعفر، زینب کبری (سلام الله علیها)، ص ۱۰۰	۹۰۵
بیضون، لیبب، موسوعة كربلاء، ج ۱، ص ۶۰۶	۹۰۶
قمی، شیخ عباس، نفس المهموم، ص ۲۱۰	۹۰۷
خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین (علیه السلام)، ج ۱، ص ۳۳۸	۹۰۸
طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۴۲۱	۹۰۹
ابومخنف الازدی، لوط بن یحیی، مقتل الحسین (علیه السلام)، ص ۱۱۱	۹۱۰
بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۰۴	۹۱۱
محمدری شهری، محمد، الضحیح من مقتل سید الشهداء و أصحابه (علیهم السلام)، ج ۱، ص ۹۳۶	۹۱۲
بیضون، لیبب، موسوعة كربلاء، ج ۲، ص ۲۳۰	۹۱۳
شیخ صدوق، محمد بن علی، الامالی، ج ۱، ص ۲۲۹	۹۱۴
جزائری، سید نعمت الله، ریاض الابرار فی مناقب الائمة الاطهار، ج ۱، ص ۲۳۵	۹۱۵
علامه مجلسی، محمداقبر، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸۲	۹۱۶
قزوینی، سید محمدکاظم، زینب الکبری من المهد الی اللحد، ص ۲۴۲	۹۱۷
قمی، شیخ عباس، نفس المهموم، ص ۳۴۲	۹۱۸
سید ابن طاووس، علی بن موسی، الملهوف علی قتلی الطوف، ص ۱۸۰	۹۱۹
بیضون، لیبب، موسوعة كربلاء، ج ۲، ص ۲۲۷	۹۲۰
محمدری شهری، محمد، دانشنامه امام حسین بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ج ۷، ص ۳۱۴	۹۲۱
محمدری شهری، محمد، الضحیح من مقتل سید الشهداء و أصحابه (علیهم السلام)، ج ۱، ص ۹۳۷	۹۲۲
خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین (علیه السلام)، ج ۲، ص ۴۳	۹۲۳
علامه مجلسی، محمداقبر، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶۰	۹۲۴
محمدری شهری، محمد، گزیده دانشنامه امام حسین (علیه السلام)، ج ۷، ص ۳۱۶	۹۲۵
بحرانی، عبدالله، العوالم، الإمام الحسین (علیه السلام)، ج ۳۰۵	۹۲۶
محمدری شهری، محمد، الضحیح من مقتل سید الشهداء و اصحابه (علیهم السلام)، ص ۹۳۷	۹۲۷
ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۹، ص ۳۱۴	۹۲۸

۹۲۹	موسوی مقرّم، سید عبد الرزاق، مقتل مقرّم، ص ۳۰۰
۹۳۰	بیضون، لیب، موسوعة كربلاء، ج ۲، ص ۲۲۷
۹۳۱	ابن نما حلی، جعفر بن ابی ابراهیم، مثير الاحزان و منیر سبل الأشجان، ص ۷۶
۹۳۲	محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه امام حسین بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ج ۷، ص ۳۱۴
۹۳۳	محمدی ری شهری، محمد، الصحیح من مقتل سید الشهداء و اصحابه (علیهم السلام)، ص ۹۳۷
۹۳۴	راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۶۸۶
۹۳۵	ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم والمحیط الاعظم، ج ۱، ص ۲۲۸
۹۳۶	نووی شافعی، یحیی بن شرف حزامی، تهذیب الاسماء واللغات، ج ۴، ص ۱۰۵
۹۳۷	ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۸، ص ۳۰۰
۹۳۸	فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۱، ص ۱۷۰
۹۳۹	مطرزی، ناصر بن عبدالسید، المغرب فی ترتیب المغرب، ج ۱، ص ۱۵۲
۹۴۰	معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، واژه قناع
۹۴۱	حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، ج ۸، ص ۷۹۰
۹۴۲	حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، ج ۸، ص ۷۷۷
۹۴۳	فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، ج ۳، ص ۷۶
۹۴۴	طریحی نجفی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۵۵۳
۹۴۵	فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۱، ص ۱۷۰
۹۴۶	ابونصر جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربیة، ج ۳، ص ۱۲۷۳
۹۴۷	صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، المحیط فی اللغة، ج ۱، ص ۲۲
۹۴۸	ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۸، ص ۳۰۰
۹۴۹	نووی شافعی، یحیی بن شرف حزامی، تهذیب الاسماء واللغات، ج ۴، ص ۱۰۵
۹۵۰	ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم والمحیط الاعظم، ج ۱، ص ۲۲۸
۹۵۱	علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۴
۹۵۲	امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعة، ج ۷، ص ۱۳۹
۹۵۳	حسینی شهرستانی، سید هبة الدین، نهضة الحسین (علیه السلام)، ص ۱۹۱
۹۵۴	خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین (علیه السلام)، ج ۲، ص ۷۲
۹۵۵	سید ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف فی قتلی الطفوف، ص ۱۸۲
۹۵۶	نقدی، جعفر، زینب کبری (سلام الله علیها)، ص ۵۳
۹۵۷	بیضون، لیب، موسوعة كربلاء، ج ۲، ص ۴۷۳
۹۵۸	قمی، شیخ عباس، نفس المهموم، ص ۴۰۵
۹۵۹	ابن طیفور، احمد بن ابی طاهر، بلاغات النساء، ص ۲۱

- ۹۶۰ سید ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف، ص ۷۷
- ۹۶۱ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۰۴
- ۹۶۲ محمدی ری شهری، محمد، الصحیح من مقتل سید الشهداء و أصحابه (علیهم السلام)، ج ۱، ص ۹۳۶
- ۹۶۳ بیضون، لیب، موسوعة كربلاء، ج ۲، ص ۲۳۰
- ۹۶۴ شیخ صدوق، محمد بن علی، الامالی، ج ۱، ص ۲۲۹
- ۹۶۵ جزازی، سید نعمت الله، ریاض الابرار فی مناقب الائمة الاطهار، ج ۱، ص ۲۳۵
- ۹۶۶ علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸۲
- ۹۶۷ قزوینی، سید محمدکاظم، زینب الكبرى من المهد الى اللحد، ص ۲۴۲
- ۹۶۸ قمی، شیخ عباس، نفس المهموم، ص ۳۴۲
- ۹۶۹ سید ابن طاووس، علی بن موسی، الملهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۸۰
- ۹۷۰ بیضون، لیب، موسوعة كربلاء، ج ۲، ص ۲۲۷
- ۹۷۱ محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه امام حسین بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ج ۷، ص ۳۱۴
- ۹۷۲ محمدی ری شهری، محمد، الصحیح من مقتل سید الشهداء و أصحابه (علیهم السلام)، ج ۱، ص ۹۳۷
- ۹۷۳ خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسين (علیه السلام)، ج ۲، ص ۴۳
- ۹۷۴ علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶۰
- ۹۷۵ محمدی ری شهری، محمد، گزیده دانشنامه امام حسین (علیه السلام)، ج ۷، ص ۳۱۶
- ۹۷۶ بحرانی، عبدالله، العوالم، الإمام الحسين (علیه السلام)، ص ۳۰۵
- ۹۷۷ محمدی ری شهری، محمد، الصحیح من مقتل سید الشهداء و اصحابه (علیهم السلام)، ص ۹۳۷
- ۹۷۸ موسوی مقزم، سید عبد الرزاق، مقتل مكرم، ص ۳۰۰
- ۹۷۹ بیضون، لیب، موسوعة كربلاء، ج ۲، ص ۲۲۷
- ۹۸۰ ابن نما حلی، جعفر بن ابی ابراهیم، مثیر الاحزان و منیر سبل الأشجان، ص ۷۶
- ۹۸۱ محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه امام حسین بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ج ۷، ص ۳۱۴
- ۹۸۲ محمدی ری شهری، محمد، الصحیح من مقتل سید الشهداء و اصحابه (علیهم السلام)، ص ۹۳۷
- ۹۸۳ شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۹۵
- ۹۸۴ امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۹۶
- ۹۸۵ طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، ص ۴۵۸
- ۹۸۶ بیضون، لیب، موسوعة كربلاء، ج ۱، ص ۶۵۸
- ۹۸۷ علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴
- ۹۸۸ بحرانی، عبدالله، العوالم الامام الحسين (علیه السلام)، ص ۲۴۸
- ۹۸۹ شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۹۴
- ۹۹۰ نقدی، جعفر، زینب الكبرى (سلام الله علیها)، ص ۱۰۰

طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، ص ۴۵۷	۹۹۱
بحرانی، عبدالله، العوالم، الإمام الحسین (علیه السلام)، ص ۲۴۶	۹۹۲
محمدی ری شهری، محمد، الصحیح من مقتل سید الشهداء واصحابه (علیهم السلام)، ص ۶۴۵	۹۹۳
علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳	۹۹۴
علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳	۹۹۵
یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۴	۹۹۶
شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۹۴	۹۹۷
نقدی، جعفر، زینب کبری (سلام الله علیها)، ص ۱۰۰	۹۹۸
بیضون، لیب، موسوعة كربلاء، ج ۱، ص ۶۰۶	۹۹۹
قمی، شیخ عباس، نفس المهموم، ص ۲۱۰	۱۰۰۰
خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین (علیه السلام)، ج ۱، ص ۳۳۸	۱۰۰۱
طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۴۲۱	۱۰۰۲
ابومخنف الازدی، لوط بن یحیی، مقتل الحسین (علیه السلام)، ص ۱۱۱	۱۰۰۳
خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین (علیه السلام)، ج ۱، ص ۳۳۹	۱۰۰۴
بیضون، لیب، موسوعة كربلاء، ج ۱، ص ۶۰۶	۱۰۰۵
سید ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف فی قتلی الطفوف، ص ۸۲	۱۰۰۶
نقدی، جعفر، زینب کبری (سلام الله علیها)، ص ۹۸	۱۰۰۷
علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۱	۱۰۰۸
محمدی ری شهری، محمد، الصحیح من مقتل سید الشهداء واصحابه (علیهم السلام)، ج ۱، ص ۹۰۲	۱۰۰۹
سماوی، محمد بن طاهر، إیصار العین فی أنصار الحسین (علیه السلام)، ص ۳۷	۱۰۱۰
امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۴	۱۰۱۱
موسوی مقزّم، سید عبد الرزاق، مقتل مقرر، ص ۲۷۵	۱۰۱۲
سید ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف، ص ۱۷۱	۱۰۱۳
خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین (علیه السلام)، ج ۲، ص ۳۸	۱۰۱۴
مکارم شیرازی، ناصر، عاشورا ریشه ها، انگیزه ها، رویدادها، پیامدها، ص ۵۲۱	۱۰۱۵
شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، مقتل الامام الحسین (علیه السلام)، ص ۸۵	۱۰۱۶
قاضی طباطبایی، محمد علی، تحقیقی برای اولین اربعین حضرت سید الشهداء، ص ۶۹	۱۰۱۷
مظفری سعید، محمد، اسیران و جانبازان كربلا، ص ۱۰۴	۱۰۱۸
بیضون، لیب، موسوعة كربلاء، ج ۲، ص ۲۳۰	۱۰۱۹
قزوینی، سید محمدکاظم، زینب الکبری من المهد الی اللحد، ص ۲۴۸	۱۰۲۰
محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه امام حسین بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ج ۸، ص ۴۲۶	۱۰۲۱

- ۱۰۲۲ محمدی ری شهری، محمد، الصّحیح من مقتل سيّد الشهداء و أصحابه (عليهم السلام)، ج ۱، ص ۵۴
- ۱۰۲۳ مازندرانی حائری، محمدمهدی، معالی السبطین فی احوال الحسن و الحسين (عليهما السلام)، ج ۲، ص ۸۹-۸۷
- ۱۰۲۴ موسوی زنجانی، سيد ابراهيم، وسيلة الدارين فی انصار الحسين (عليه السلام)، ص ۳۴۴-۳۴۳
- ۱۰۲۵ علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶۱-۶۰
- ۱۰۲۶ قزوینی، سيد محمدکاظم، زينب الكبرى من المهدي الى اللحد، ص ۲۴۴
- ۱۰۲۷ بیضون، لبيب، موسوعة كربلاء، ج ۲، ص ۲۲۶
- ۱۰۲۸ بحرانی، عبدالله، العوالم الامام الحسين (عليه السلام)، ص ۳۰۵
- ۱۰۲۹ بیضون، لبيب، موسوعة كربلاء، ج ۲، ص ۲۳۰
- ۱۰۳۰ شيخ صدوق، محمد بن علی، الامالی، ج ۱، ص ۲۲۹
- ۱۰۳۱ جزائری، سيد نعمت الله، رياض الابراز فی مناقب الائمة الاطهار، ج ۱، ص ۲۳۵
- ۱۰۳۲ علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸۲
- ۱۰۳۳ قزوینی، سيد محمدکاظم، زينب الكبرى من المهدي الى اللحد، ص ۲۴۲
- ۱۰۳۴ قمی، شيخ عباس، نفس المهموم، ص ۳۴۲
- ۱۰۳۵ سيد ابن طاووس، علی بن موسی، الملهوف علی قتلى الطّفوف، ص ۱۸۰
- ۱۰۳۶ بیضون، لبيب، موسوعة كربلاء، ج ۲، ص ۲۲۷
- ۱۰۳۷ محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه امام حسين بر پایه قرآن، حديث و تاريخ، ج ۷، ص ۳۱۴
- ۱۰۳۸ محمدی ری شهری، محمد، الصّحیح من مقتل سيّد الشهداء و أصحابه (عليهم السلام)، ج ۱، ص ۹۳۷
- ۱۰۳۹ خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسين (عليه السلام)، ج ۲، ص ۴۳
- ۱۰۴۰ علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶۰
- ۱۰۴۱ محمدی ری شهری، محمد، گزيده دانشنامه امام حسين (عليه السلام)، ج ۷، ص ۳۱۶
- ۱۰۴۲ بحرانی، عبدالله، الإمام الحسين (عليه السلام)، ص ۳۰۵
- ۱۰۴۳ محمدی ری شهری، محمد، الصّحیح من مقتل سيّد الشهداء و أصحابه (عليهم السلام)، ج ۱، ص ۹۳۷
- ۱۰۴۴ شيخ مفيد، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۱۱۳
- ۱۰۴۵ نقدی، جعفر، زينب الكبرى (سلام الله عليها)، ص ۴۸
- ۱۰۴۶ خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسين (عليه السلام)، ج ۲، ص ۴۵
- ۱۰۴۷ علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۰۸
- ۱۰۴۸ امين عاملى، سيد محسن، اعيان الشيعة، ج ۱، ص ۶۰۸
- ۱۰۴۹ بیضون، لبيب، موسوعة كربلاء، ج ۲، ص ۲۶۹
- ۱۰۵۰ سيد ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف فی قتلى الطّفوف، ص ۱۴۶
- ۱۰۵۱ مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، ص ۳۳۵
- ۱۰۵۲ شيخ مفيد، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۱۱۵

- ١٠٥٣ طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الامم و الملوك، ج ٥، ص ٥٤٧
- ١٠٥٤ قمى، شيخ عباس، نفس المهموم، ص ٣٧٠
- ١٠٥٥ نقدى، جعفر، زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص ٥٠
- ١٠٥٦ ابوالحسن اربلى، على بن عيسى، كشف الغمّه عن معرفه الائمه، ج ١، ص ٦٠٤
- ١٠٥٧ طبرى، محمد بن جرير، تاريخ طبرى، ج ٥، ص ٤٥٧
- ١٠٥٨ نقدى، جعفر، زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص ٥٠
- ١٠٥٩ ابومخنف الازدى، لوط بن يحيى، مقتل الحسين (عليه السلام)، ص ٢٠٥
- ١٠٦٠ ابن اثير جزرى، ابوالحسن على بن ابى الكرم، الكامل فى التاريخ، ج ٤، ص ٨١
- ١٠٦١ محمدى رى شهرى، محمد، الصّحيح من مقتل سيّد الشهداء و أصحابه (عليهم السلام)، ج ١، ص ١٠٥١
- ١٠٦٢ مطهرى، مرتضى، حماسه حسيني ٢، ص ١٨٧
- ١٠٦٣ شيخ مفيد، محمد بن محمد، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، ج ٢، ص ١١٥
- ١٠٦٤ نقدى، جعفر، زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص ٥١
- ١٠٦٥ امين عاملى، سيد محسن، اعيان الشيعة، ج ٧، ص ١٣٩
- ١٠٦٦ جزائرى، سيد نعمت الله، رياض الابراز فى مناقب الائمه الاطهار، ج ١، ص ٢٤٣
- ١٠٦٧ موسى مكرم، سيد عبد الرزاق، مقتل مكرم، ص ٣٢٤
- ١٠٦٨ بحراني، عبدالله، العوالم، الإمام الحسين (عليه السلام)، ص ٣٨٣
- ١٠٦٩ خوارزمى، موفق بن احمد، مقتل الحسين (عليه السلام)، ج ٢، ص ٤٧
- ١٠٧٠ محمدى رى شهرى، محمد، الصّحيح من مقتل سيّد الشهداء و أصحابه (عليهم السلام)، ص ١٠٧٤
- ١٠٧١ قزوينى، سيد محمد كاظم، زينب الكبرى من المهد الى اللحد، ص ٣٤٨
- ١٠٧٢ سيد ابن طاووس، على بن موسى، اللهوف فى قتلى الطفوف، ص ٩٤
- ١٠٧٣ ابن اعثم كوفى، ابومحمد احمد بن اعثم، الفتوح، ج ٥، ص ١٢٢
- ١٠٧٤ علامه مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار، ج ٤٥، ص ١١٦
- ١٠٧٥ ابن نما حلى، جعفر بن ابى ابراهيم، مثير الاحزان و منير سبل الأشجان، ص ٩٠
- ١٠٧٦ محمدى رى شهرى، محمد، گزيده دانشنامه امام حسين (عليه السلام)، ج ٨، ص ١٥٨
- ١٠٧٧ شوشترى، محمدتقى، قاموس الرجال، ج ١٢، ص ٢٧٢
- ١٠٧٨ مطهرى، مرتضى، حماسه حسيني، ص ١٧٩
- ١٠٧٩ قزوينى، سيد محمد كاظم، زينب الكبرى من المهد الى اللحد، ص ٤٦٩
- ١٠٨٠ محمدى رى شهرى، محمد، دانشنامه امام حسين بر پايه قرآن، حديث و تاريخ، ج ٨، ص ٣١٦
- ١٠٨١ محمدى رى شهرى، محمد، الصّحيح من مقتل سيّد الشهداء و اصحابه (عليهم السلام)، ص ١١٢٨
- ١٠٨٢ طبرسى، احمد بن على، الاحتجاج على اهل اللجاج، ج ٢، ص ٣٧
- ١٠٨٣ ابن نما حلى، جعفر بن ابى ابراهيم، مثير الاحزان و منير سبل الأشجان، ص ١٠٢

سيد ابن طاووس، على بن موسى، اللهوف في قتلى الطفوف، ص ۲۱۸	۱۰۸۴
موسوى مقزم، سيد عبد الرزاق، مقتل مكرم، ص ۳۵۹	۱۰۸۵
علامه مجلسى، محمداقبر، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۵	۱۰۸۶
حسينى شهرستانى، سيد هبة الدين، نهضة الحسين (عليه السلام)، ص ۱۹۳	۱۰۸۷
امين عاملى، سيد محسن، اعيان الشيعة، ج ۷، ص ۱۴۰	۱۰۸۸
علامه مجلسى، محمداقبر، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۴	۱۰۸۹
قزوينى، سيد محمد كاظم، زينب الكبرى (عليها السلام) من المهد الى اللحد، ج ۱، ص ۳۹۹	۱۰۹۰
موسوى مقزم، سيد عبد الرزاق، مقتل مكرم، ص ۳۵۸	۱۰۹۱
محمدى رى شهرى، محمد، الصحيح من مقتل سيد الشهداء و اصحابه (عليهم السلام)، ص ۱۰۷۴	۱۰۹۲
بقره/سوره ۲، آيه ۱۵۵	۱۰۹۳
بقره/سوره ۲، آيه ۱۵۶	۱۰۹۴
بقره/سوره ۲، آيه ۱۵۷	۱۰۹۵
قصص/سوره ۲۸، آيه ۲۱	۱۰۹۶
قصص/سوره ۲۸، آيه ۲۲	۱۰۹۷
طبرى، محمد بن جرير، تاريخ طبرى، ج ۵، ص ۴۲۰	۱۰۹۸
ابن اثير جزرى، ابوالحسن على بن ابى الكرم، الكامل فى التاريخ، ج ۴، ص ۵۸	۱۰۹۹
خوارزمى، موفق بن احمد، مقتل الحسين (عليه السلام)، ج ۱، ص ۳۳۸	۱۱۰۰
ابو الفرج اصفهانى، على بن حسين، مقاتل الطالبين، ص ۷۵	۱۱۰۱
سيد ابن طاووس، على بن موسى، اللهوف، ص ۴۹	۱۱۰۲
ابن نما حلى، جعفر بن ابى ابراهيم، مثير الاحزان و منير سبل الأشجان، ص ۴۹	۱۱۰۳
ابومخنف الازدى، لوط بن يحيى، مقتل الحسين (عليه السلام)، ص ۱۱۱	۱۱۰۴
تقدى، جعفر، زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص ۱۰۶	۱۱۰۵
قزوينى، سيد محمد كاظم، زينب الكبرى (عليها السلام) من المهد الى اللحد، ص ۲۲۰	۱۱۰۶
علامه مجلسى، محمداقبر، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۷	۱۱۰۷
رحمانى همدانى، احمد، فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى (صلى الله عليه واله وسلم)، ص ۶۵۷	۱۱۰۸
شوشترى، قاضى نور الله، احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج ۱۱، ص ۶۳۳	۱۱۰۹
قندوزى، سليمان بن ابراهيم، يتابع الموده، ج ۳، ص ۷۹	۱۱۱۰
علامه مجلسى، محمداقبر، بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۲۲	۱۱۱۱
محمدى رى شهرى، محمد، دانشنامه امام حسين بر پايه قرآن، حديث و تاريخ، ج ۱۲، ص ۲۱۸	۱۱۱۲
ابوعبدالله مشهدى، محمد بن جعفر، المزار الكبير، ص ۵۰۴	۱۱۱۳
محمدى رى شهرى، محمد، الصحيح من مقتل سيد الشهداء و اصحابه (عليهم السلام)، ص ۹۱۸	۱۱۱۴

- ١١١٥ شيخ مفيد، محمد بن محمد، الارشاد في معرفه حجج الله على العباد، ج ٢، ص ١١٢
- ١١١٦ انصاری زنجانی، اسماعیل، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (عليها السلام)، ج ١٠، ص ٢٩٣
- ١١١٧ نقدي، جعفر، زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص ٩٦
- ١١١٨ المجمع العالمي لأهل البيت (عليهم السلام)، أعلام الهداية الإمام الحسين سيد الشهداء (عليه السلام)، ص ٢٠٤
- ١١١٩ ناصر مكارم شيرازي، عاشورا ريشه ها، انگيزه ها، رويداها، پيامدها، ص ٥٤٠
- ١١٢٠ هاشمی خطيب، على بن حسين، ثمرات الأعواد، ص ٢٧٨
- ١١٢١ بيضون، لبيب، موسوعة كربلاء، ج ٢، ص ٢٣٠
- ١١٢٢ قزوینی، سيد محمدکاظم، زينب الكبرى من المهد الى اللحد، ص ٢٤٨
- ١١٢٣ محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه امام حسين بر پایه قرآن، حديث و تاريخ، ج ٨، ص ٤٢٦
- ١١٢٤ محمدی ری شهری، محمد، الصحيح من مقتل سيد الشهداء و أصحابه (عليهم السلام)، ج ١، ص ٥٤
- ١١٢٥ محلاتی، ذبيح الله، رياحين الشريعة، ج ٣، ص ٦١
- ١١٢٦ جزايري، سيد نورالدين، خصائص زينبيه، ص ١٢٠
- ١١٢٧ رحمانی همدانی، احمد، فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى (صلى الله عليه واله وسلم)، ص ٦٤١
- ١١٢٨ قزوینی، سيد محمدکاظم، زينب الكبرى من المهد الى اللحد، ص ٣٦٤
- ١١٢٩ نقدي، جعفر، زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص ٦٢
- ١١٣٠ علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ٤٥، ص ٦١
- ١١٣١ علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ٤٥، ص ١١٧
- ١١٣٢ قزوینی، سيد محمدکاظم، زينب الكبرى من المهد الى اللحد، ص ٣٥٠
- ١١٣٣ طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ص ٤٧٢
- ١١٣٤ ابوالحسن اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمه عن معرفه الائمه، ج ٢، ص ٢٧٨
- ١١٣٥ بحرانی، عبدالله، العوالم الامام الحسين (عليه السلام)، ص ٣٨٤
- ١١٣٦ امين عاملي، سيد محسن، اعيان الشيعة، ج ١، ص ٦٠٩
- ١١٣٧ محمدی ری شهری، محمد، الصحيح من مقتل سيد الشهداء و أصحابه (عليهم السلام)، ص ١٠٥٤
- ١١٣٨ موسوی مقرر، سيد عبد الرزاق، مقتل مقرر، ص ٣٥٩
- ١١٣٩ محمدی ری شهری، محمد، الصحيح من مقتل سيد الشهداء و اصحابه (عليهم السلام)، ص ١١٢٤
- ١١٤٠ سيد ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف في قتلى الطفوف، ص ١٠٧
- ١١٤١ شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، ج ١٢، ص ٢٧١
- ١١٤٢ نقدي، جعفر، زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص ٥٧
- ١١٤٣ ابن شهرآشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب (عليهم السلام)، ج ١، ص ٣٤٧
- ١١٤٤ علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ٤١، ص ٣٤
- ١١٤٥ حسانى، عبيدالله بن عبدالله، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ج ٢، ص ٣٣١

- ١١٤٦ شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعه، ج٦، ص ٣٢٣
- ١١٤٧ شيخ طوسی، محمد بن حسن، الامالی، ج ١، ص ١٨٥
- ١١٤٨ انصاری زنجانی، اسماعیل، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (عليها السلام)، ج ٨، ص ٣٩٤
- ١١٤٩ رحمانی همدانی، احمد، فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى (صلى الله عليه واله وسلم)، ص ٣٥
- ١١٥٠ محلاتی، ذبيح الله، ريحین الشریعه، ج ٣، ص ٦١
- ١١٥١ جزایری، سيد نورالدين، خصائص زینبیه، ص ١٢٠
- ١١٥٢ رحمانی همدانی، احمد، فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى (صلى الله عليه واله وسلم)، ص ٦٤١
- ١١٥٣ قزوینی، سيد محمدکاظم، زينب الكبرى من المهدي الى اللحد، ص ٣٦٤
- ١١٥٤ نقدی، جعفر، زينب الكبرى (سلام الله عليها)، ص ٦٢
- ١١٥٥ بیضون، لبيب، موسوعة كربلاء، ج ٢، ص ٢٥٨
- ١١٥٦ نقدی، جعفر، زينب الكبرى (سلام الله عليها)، ص ٧٥
- ١١٥٧ محمدی ری شهری، محمد، الصحیح من مقتل سيد الشهداء واصحابه (عليهم السلام)، ص ٥٤
- ١١٥٨ محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه امام حسين بر پایه قران، حدیث و تاريخ، ج ٨، ص ٤٢٧
- ١١٥٩ رحمانی همدانی، احمد، فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى (صلى الله عليه واله وسلم)، ص ٦٤٥
- ١١٦٠ موسوی مقزم، سيد عبد الرزاق، مقتل مكرم، ص ٣٠٧
- ١١٦١ شيخ مفيد، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفه حجج الله على العباد، ج ٢، ص ١١٥
- ١١٦٢ نقدی، جعفر، زينب الكبرى (سلام الله عليها)، ص ٥١
- ١١٦٣ امين عاملی، سيد محسن، اعيان الشيعه، ج ٧، ص ١٣٩
- ١١٦٤ جزائری، سيد نعمت الله، رياض الابرار فی مناقب الائمة الاطهار، ج ١، ص ٢٤٣
- ١١٦٥ موسوی مقزم، سيد عبد الرزاق، مقتل مكرم، ص ٣٢٤
- ١١٦٦ بحرانی، عبدالله، العوالم، الإمام الحسين (عليه السلام)، ص ٣٨٣
- ١١٦٧ خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسين (عليه السلام)، ج ٢، ص ٤٧
- ١١٦٨ محمدی ری شهری، محمد، الصحیح من مقتل سيد الشهداء واصحابه (عليهم السلام)، ص ١٠٧٤
- ١١٦٩ قزوینی، سيد محمدکاظم، زينب الكبرى من المهدي الى اللحد، ص ٣٤٨
- ١١٧٠ سيد ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف فی قتلى الطفوف، ص ٩٤
- ١١٧١ ابن اعثم كوفي، ابومحمد احمد بن اعثم، الفتوح، ج ٥، ص ١٢٢
- ١١٧٢ علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ٤٥، ص ١١٦
- ١١٧٣ ابن نما حلی، جعفر بن ابی ابراهيم، مشیر الاحزان و منیر سبل الأشجان، ص ٩٠
- ١١٧٤ محمدی ری شهری، محمد، گزیده دانشنامه امام حسين (عليه السلام)، ج ٨، ص ١٥٨
- ١١٧٥ شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، ج ١٢، ص ٢٧٢
- ١١٧٦ امين عاملی، سيد محسن، اعيان الشيعه، ج ١، ص ٦٠٩

اسفراينى، ابواسحاق، نور العين فى مشهد الحسين، ص ۵۸	۱۱۷۷
سيد ابن طاووس، على بن موسى، اللهوف فى قتلى الطفوف، ص ۱۶۲	۱۱۷۸
ابن اعثم كوفى، ابومحمد احمد بن اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۱۲۳	۱۱۷۹
نقدى، جعفر، زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص ۱۱۳	۱۱۸۰
قمى، شيخ عباس، نفس المهموم، ص ۳۷۲	۱۱۸۱
علامه مجلسى، محمداقبر، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۸	۱۱۸۲
خوارزمى، موفق بن احمد، مقتل الحسين (عليه السلام)، ج ۲، ص ۴۸	۱۱۸۳
محمدي رى شهرى، محمد، گزيده دانشنامه امام حسين (عليه السلام)، ج ۸، ص ۱۶۴	۱۱۸۴
علامه طباطبايى، سيد محمدحسين، ترجمه تفسير الميزان، ج ۱، ص ۵۳۱	۱۱۸۵
امين عاملى، سيد محسن، اعيان الشيعه، ج ۱، ص ۶۰۳	۱۱۸۶
قزوينى، سيد محمدكاظم، زينب الكبرى من المهدي الى اللحد، ص ۲۰۰	۱۱۸۷
علامه مجلسى، محمداقبر، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۴	۱۱۸۸
ابومخنف الازدى، لوط بن يحيى، مقتل الحسين (عليه السلام)، ص ۱۶۷	۱۱۸۹
بلاذرى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۰۰	۱۱۹۰
ابن شهر آشوب، محمد بن على، مناقب آل ابى طالب (عليهم السلام)، ج ۳، ص ۲۵۴	۱۱۹۱
طبرى، محمد بن جرير، تاريخ طبرى، ج ۵، ص ۴۴۷	۱۱۹۲
خوارزمى، موفق بن احمد، مقتل الحسين (عليه السلام)، ج ۲، ص ۳۱	۱۱۹۳
حسينى جلالى، سيد محمدرضا، تسمية من قتل مع الحسين (عليه السلام)، ص ۲۴	۱۱۹۴
شيخ مفيد، محمد بن محمد، الاختصاص، ص ۸۳	۱۱۹۵
طبرسى، فضل بن حسن، اعلام الورى باعلام الهدى، ج ۱، ص ۴۶۵	۱۱۹۶
ابن اعثم كوفى، ابومحمد احمد بن اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۱۱۱	۱۱۹۷
سيط ابن جوزى، يوسف بن قزاوغلى، تذكره الخواص، ص ۲۲۹	۱۱۹۸
امين عاملى، سيد محسن، اعيان الشيعه، ج ۷، ص ۱۳۷	۱۱۹۹
شمس الدين ذهبى، محمد بن احمد، تاريخ الاسلام، ج ۳، ص ۴۵	۱۲۰۰
ابوالقاسم ابن عساكر، على بن حسن، تاريخ مدينه دمشق، ج ۶۹، ص ۱۷۶	۱۲۰۱
ابوبكر بيهقى، احمد بن حسين، دلائل النبوه، ج ۷، ص ۲۸۳	۱۲۰۲
ابوالفرج اصفهانى، على بن الحسين، مقاتل الطالبين، ص ۶۱	۱۲۰۳
تيممى مغربى، نعمان بن محمد، شرح الأخبار فى فضائل الأئمة الأطهار، ج ۳، ص ۲۰۳	۱۲۰۴
بقره/سوره ۲، آيه ۱۵۵	۱۲۰۵
ابوعبدالله مشهدى، محمد بن جعفر، المزار الكبير، ص ۵۰۴	۱۲۰۶
نمازى، على، مستدرک سفينه البحار، ج ۶، ص ۱۵۸	۱۲۰۷

۱۲۰۸	قمی، شیخ عباس، نفس المهموم، ص ۲۰
۱۲۰۹	علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۲۲
۱۲۱۰	علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۴۰
۱۲۱۱	محمدری شهری، محمد، دانشنامه امام حسین علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ج ۱۲، ص ۲۷۶
۱۲۱۲	علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۵
۱۲۱۳	قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده، ج ۳، ص ۸۸
۱۲۱۴	شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، ج ۱۲، ص ۲۷۲
۱۲۱۵	ابن اعثم کوفی، ابومحمد احمد بن اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۱۲۲
۱۲۱۶	محمدری شهری، محمد، دانشنامه امام حسین علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ج ۸، ص ۱۵۸
۱۲۱۷	جزائری، سید نعمت الله، ریاض الابرار فی مناقب الائمة الاطهار، ج ۱، ص ۲۴۳
۱۲۱۸	سید ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف فی قتلی الطفوف، ص ۱۶۰
۱۲۱۹	خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین (علیه السلام)، ج ۲، ص ۴۷
۱۲۲۰	قزوینی، سید محمدکاظم، زینب الكبرى من المهد الی اللحد، ص ۳۴۸
۱۲۲۱	ابن اثیر جزری، ابوالحسن علی بن ابی الکریم، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۴۶۹
۱۲۲۲	اللجنة العلمية فی مؤسسة الإمام الصادق (علیه السلام)، موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱، ص ۳۶۳
۱۲۲۳	تقی الدین مقریزی، احمد بن علی، امتاع الاسماع، ج ۵، ص ۳۷۱
۱۲۲۴	ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابه فی تمييز الصحابه، ج ۸، ص ۱۶۶
۱۲۲۵	نقدی، جعفر، زینب کبری (سلام الله علیها)، ص ۲۸
۱۲۲۶	انصاری زنجانی، اسماعیل، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (علیها السلام)، ج ۵، ص ۳۷۷
۱۲۲۷	من علماء البحرين والقطیف، وفيات الائمة، ص ۴۳۱
۱۲۲۸	رحمانی همدانی، احمد، فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى (صلی الله علیه واله وسلم)، ص ۶۴۰
۱۲۲۹	نمازی، علی، مستدرک سفینه البحار، ج ۴، ص ۳۱۳
۱۲۳۰	مجموعة من العلماء، رسائل الشعائر الحسينية، ص ۴۸۳
۱۲۳۱	عمادالدین طبری، حسن بن علی، تعریب کامل بهائی، ج ۲، ص ۳۷۰
۱۲۳۲	ذهنی تهرانی، سید محمدجواد، از مدینه تا مدینه (مقتل)، ص ۹۵۴
۱۲۳۳	قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج ۳، ص ۳۰۸
۱۲۳۴	علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۸۷
۱۲۳۵	بحرانی، عبدالله، العوالم، الإمام الحسین (علیه السلام)، ص ۵۸۴
۱۲۳۶	ابومخنف الازدی، لوط بن یحیی، مقتل الحسین (علیه السلام)، ص ۲۲۸
۱۲۳۷	طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۵۳
۱۲۳۸	شعرانی، ابوالحسن، دمع السجوم، ترجمه نفس المهموم، ص ۵۳۴

- ١٢٣٩ طبرى، محمد بن جرير، تاريخ طبرى، ج٥، ص٤٦٢-٤٦١
- ١٢٤٠ قزوینى، سيد محمد كاظم، زينب الكبرى (عليها السلام) من المهد الى اللحد، ج١، ص٥١٠
- ١٢٤١ طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الرسل و الملوك، ج٥، ص٤٦٢
- ١٢٤٢ ابن اثير جزرى، ابوالحسن على بن ابى الكرم، الكامل فى التاريخ، ج٤، ص٨٧
- ١٢٤٣ شيخ مفيد، محمد بن محمد، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، ج٢، ص١٢٢
- ١٢٤٤ طبرسى، فضل بن حسن، اعلام الورى باعلام الهدى، ج١، ص٤٧٦
- ١٢٤٥ قزوینى، سيد محمد كاظم، زينب الكبرى (عليها السلام) من المهد الى اللحد، ج١، ص٥٢٢
- ١٢٤٦ شوشترى، محمدتقى، قاموس الرجال، ج١١، ص٤٠
- ١٢٤٧ قزوینى، سيد محمد كاظم، زينب الكبرى من المهد الى اللحد، ص٦١٤
- ١٢٤٨ يوسفى، محمدهادى، موسوعة التاريخ الاسلامى، ج٦، ص٢٢٦
- ١٢٤٩ عدة من الباحثين و المفكرين المصرين، أهل البيت فى مصر، ص٤٥٤
- ١٢٥٠ قزوینى، سيد محمد كاظم، زينب الكبرى (عليها السلام) من المهد الى اللحد، ص٥٩١
- ١٢٥١ تبريزى، جعفر بن سلطان احمد، بحر المصائب، ص٢٥٣
- ١٢٥٢ بداونى، عبدالقادر بن ملوكشاه، منتخب التواريخ، ص٦٧
- ١٢٥٣ قزوینى، سيد محمد كاظم، زينب الكبرى (عليها السلام) من المهد الى اللحد، ص٥٩١
- ١٢٥٤ عبيدلى نسابه، يحيى بن حسن، اخبار الزينبيات، ص١٩-٢٢
- ١٢٥٥ لجنة التحقيق و التأليف، السيد زينب فى تاريخ الاسلام، ص٣٩-٤٨
- ١٢٥٦ حرزالدين، محمد، مرائد المعارف، ج١، ص١٧٠
- ١٢٥٧ قزوینى، سيد محمد كاظم، زينب الكبرى (عليها السلام) من المهد الى اللحد، ص٥٩٥
- ١٢٥٨ مغنيه، محمدجواد، بطله الكربلاء، ص٣٩٥
- ١٢٥٩ امين عاملى، سيد محسن، اعيان الشيعة، ج٧، ص١٤٠
- ١٢٦٠ مغنيه، محمدجواد، بطله الكربلاء، ص٣٩٥
- ١٢٦١ سپهر، عباس قلى خان، ناسخ التواريخ، حضرت زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص٥٦١
- ١٢٦٢ ملتجى، مهدى، بزرگ بانوى جهان زينب (سلام الله عليها)، ص١٧٥
- ١٢٦٣ ملتجى، مهدى، بزرگ بانوى جهان زينب (سلام الله عليها)، ص٥٧٨
- ١٢٦٤ كناس، محمدراجى، حياء النساء اهل البيت (عليه السلام)، ص٧٢٢
- ١٢٦٥ سپهر، عباس قلى خان، ناسخ التواريخ، ص٥٧٨
- ١٢٦٦ قريشى، باقرشريف، السيدة زينب، ص٣٢٦
- ١٢٦٧ قزوینى، سيد محمد كاظم، زينب الكبرى (عليها السلام) من المهد الى اللحد، ص٥٩٨
- ١٢٦٨ صفار، حسن موسى، المرآة العظيمة، ص٢٥٢
- ١٢٦٩ محمدجواد، بطله الكربلاء، ص٣٩٥

سپهر، عباس قلی خان، نسخ التواريخ، ص ۵۷۸	۱۲۷۰
مسعودی، علی بن حسین، التنبيه و الاشراف، ص ۲۶۰	۱۲۷۱
امين عاملى، سيد محسن، اعيان الشيعه، ج ۱، ص ۶۷۲	۱۲۷۲
قمى، شيخ عباس، الانوار البهيه، ص ۱۷۴	۱۲۷۳
امينى، محمدا مين، بقيق الغرقد فى دراسة شاملة، ص ۱۸۴	۱۲۷۴
ابن سعد بغدادى، محمد بن سعد، طبقات الكبرى، ج ۸، ص ۳۳۹	۱۲۷۵
ابن سعد بغدادى، محمد بن سعد، طبقات الكبرى، ج ۸، ص ۳۳۹	۱۲۷۶
شيخ طوسى، محمد بن حسن، الخلاف، ج ۱، ص ۷۲۲	۱۲۷۷
انصارى زنجانى، اسماعيل، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (عليها السلام)، ص ۶۵۸	۱۲۷۸
شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعه، ج ۲، ص ۱۱۱	۱۲۷۹
علامه مجلسى، محمدا باقر، بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۳۸۲	۱۲۸۰
تلمسانى برى، محمد بن ابى بكر، الجوهره فى نسب النبى واصحابه العشره، ج ۲، ص ۱۵۶	۱۲۸۱
شمس الدين ذهيبى، محمد بن احمد، تاريخ الاسلام، ج ۴، ص ۵۸	۱۲۸۲
ابوداود سجستانى، سليمان بن الأشعث، سنن ابى داود، ج ۳، ص ۲۰۸	۱۲۸۳
ابوعبدالرحمان نسائى، احمد بن شبيب، سنن نسائى، ج ۴، ص ۷۱	۱۲۸۴
شمس الدين ذهيبى، محمد بن احمد، سير اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۵۰۲	۱۲۸۵
فسوى، يعقوب بن سفيان، المعرفة والتاريخ، ج ۱، ص ۲۱۴	۱۲۸۶
ابوالقاسم ابن عساكر، على بن حسن، تاريخ مدينه دمشق، ج ۱۹، ص ۴۹۱	۱۲۸۷
ابن سعد بغدادى، محمد بن سعد، طبقات الكبرى، ج ۸، ص ۳۴۰	۱۲۸۸
شمس الدين ذهيبى، محمد بن احمد، تاريخ الاسلام، ج ۴، ص ۵۸	۱۲۸۹
ابوداود سجستانى، سليمان بن الأشعث، سنن ابى داود، ج ۳، ص ۲۰۸	۱۲۹۰
ابوعبدالرحمان نسائى، احمد بن شبيب، سنن نسائى، ج ۴، ص ۷۱	۱۲۹۱
شمس الدين ذهيبى، محمد بن احمد، سير اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۵۰۲	۱۲۹۲
فسوى، يعقوب بن سفيان، المعرفة والتاريخ، ج ۱، ص ۲۱۴	۱۲۹۳
ابوالقاسم ابن عساكر، على بن حسن، تاريخ مدينه دمشق، ج ۱۹، ص ۴۹۱	۱۲۹۴
شيخ مفيد، محمد بن محمد، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، ج ۱، ص ۳۵۴	۱۲۹۵
ابن قتيبه دينورى، عبد الله بن مسلم، الاخبار الطوال، ص ۲۲۸	۱۲۹۶
محمدى رى شهرى، محمد، الصّحیح من مقتل سيّد الشهداء واصحابه (عليهم السلام)، ص ۲۸۳	۱۲۹۷
سيد ابن طاووس، على بن موسى، اللهوف، ص ۵۰	۱۲۹۸
طريحي نجفى، فخرالدين بن محمد، المنتخب فى جمع المراثى و الخطب، ص ۴۴۰	۱۲۹۹
علامه مجلسى، محمدا باقر، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۷	۱۳۰۰

- ۱۳۰۱ دهدشتي بهبهاني، محمداقار، الدمعة الساكبة في احوال النبي و العترة الطاهرة، ج ۴، ص ۳۳۶
- ۱۳۰۲ بلاذري، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۰۲
- ۱۳۰۳ ابن اثير جزري، ابوالحسن على بن ابى الكرم، الكامل فى التاريخ، ج ۳، ص ۳۹۷
- ۱۳۰۴ طبرى، محمد بن جرير، تاريخ طبرى، ج ۵، ص ۱۵۳
- ۱۳۰۵ طبرسى، فضل بن حسن، تاج المواليد، ص ۱۹
- ۱۳۰۶ ابن شهر آشوب، محمد بن على، مناقب آل ابى طالب (عليهم السلام)، ج ۳، ص ۳۰۴
- ۱۳۰۷ محب الدين طبرى، احمد ابن عبد الله، ذخائر العقبى فى مناقب ذوى القربى، ج ۱، ص ۵۵۷
- ۱۳۰۸ ابن خشاب بغدادى، عبدالله بن النصر، تاريخ مواليد الائمة، ص ۱۵
- ۱۳۰۹ مركز الأبحاث العقائدية، موسوعة الأسئلة العقائدية، ج ۳، ص ۱۴۲
- ۱۳۱۰ على، شهرستاني، زواج أم كلثوم، ص ۲۵
- ۱۳۱۱ موسوى مقزوم، سيد عبدالرزاق، الشَّهيد مسلم بن عقيل (عليه السلام)، ج ۱، ص ۱۵۷
- ۱۳۱۲ ابن حبيب بغدادى، محمد بن حبيب، المحبر، ص ۵۶
- ۱۳۱۳ سپهر، عباس قلى خان، ناسخ التواريخ، ص ۵۶۱
- ۱۳۱۴ مغنيه، محمدجواد، بطة الكربلاء، ص ۳۹۶
- ۱۳۱۵ يوسفى، محمدهادى، موسوعة التاريخ الاسلامى، ج ۶، ص ۲۲۶
- ۱۳۱۶ شوشترى، محمدتقى، قاموس الرجال، ج ۱۱، ص ۴۱
- ۱۳۱۷ بيضون، لبيب، موسوعة كربلاء، ج ۲، ص ۶۴۹
- ۱۳۱۸ نقدى، جعفر، زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص ۱۲۱
- ۱۳۱۹ قزوينى، سيد محمدكاظم، زينب الكبرى من المهدي الى اللحد، ص ۶۱۴
- ۱۳۲۰ بيضون، لبيب، موسوعة كربلاء، ج ۲، ص ۶۴۹
- ۱۳۲۱ من علماء البحرين والقطيف، وفيات الائمة، ج ۱، ص ۴۶۸
- ۱۳۲۲ يوسفى، محمدهادى، موسوعة التاريخ الاسلامى، ج ۶، ص ۲۲۶
- ۱۳۲۳ قزوينى، سيد محمدكاظم، زينب الكبرى من المهدي الى اللحد، ص ۶۱۴
- ۱۳۲۴ عبيدلى نسابه، يحيى بن حسن، اخبار الزينبيات، ص ۱۱۷
- ۱۳۲۵ عبيدلى نسابه، يحيى بن حسن، اخبار الزينبيات، ص ۱۱۹
- ۱۳۲۶ شهرستاني، سيد صالح، تاريخ التياحه على الامام الشهيد الحسين بن على (عليهما السلام)، ج ۱، ص ۹۱
- ۱۳۲۷ من علماء البحرين والقطيف، وفيات الائمة، ص ۴۶۸
- ۱۳۲۸ بيضون، لبيب، موسوعة كربلاء، ج ۲، ص ۶۴۵
- ۱۳۲۹ نقدى، جعفر، زينب كبرى (سلام الله عليها)، ص ۱۲۲
- ۱۳۳۰ شوشترى، محمدتقى، قاموس الرجال، ج ۱۱، ص ۴۲
- ۱۳۳۱ قزوينى، سيد محمدكاظم، زينب الكبرى من المهدي الى اللحد، ص ۶۱۵

- ۱۳۳۲ قزوینی، سيد محمد كاظم، زينب الكبرى (عليها السلام) من المهد الى اللحد، ص ۶۱۶
- ۱۳۳۳ شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، ج ۱۱، ص ۴۲
- ۱۳۳۴ عدة من الباحثين و المفكرين المصريين، أهل البيت في مصر، ص ۴۵۵
- ۱۳۳۵ يوسفی، محمد هادی، موسوعه التاريخ الاسلامی، ج ۶، ص ۲۲۷
- ۱۳۳۶ عبيدلی نسابه، يحيى بن حسن، اخبار الزينبيات، ص ۱۲۱
- ۱۳۳۷ يس/سوره ۳۶، آيه ۵۲
- ۱۳۳۸ يوسفی، محمد هادی، موسوعه التاريخ الاسلامی، ج ۶، ص ۲۲۷
- ۱۳۳۹ قزوینی، سيد محمد كاظم، زينب الكبرى (عليها السلام) من المهد الى اللحد، ص ۶۱۶
- ۱۳۴۰ شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، ج ۱۱، ص ۴۲
- ۱۳۴۱ عبدالوهاب بن احمد، طبقات الكبرى، ج ۲، ص ۱۳۰
- ۱۳۴۲ نوری طبرسی، ميرزا حسين، النجم الثاقب في احوال الامام الحجة الغائب، ج ۱، ص ۳۹۴
- ۱۳۴۳ نوری طبرسی، ميرزا حسين، النجم الثاقب في احوال الامام الحجة الغائب، ج ۱، ص ۳۹۴
- ۱۳۴۴ عبدالوهاب بن احمد، طبقات الكبرى، ج ۲، ص ۱۳۰
- ۱۳۴۵ شبراولی، عبد الله بن محمد، الاتحاف بحب الاشراف، ص ۲۱۲
- ۱۳۴۶ بیضون، لبيب، موسوعة كربلاء، ج ۲، ص ۶۴۸
- ۱۳۴۷ حسن شراب، محمد محمد، نور الابصار في مناقب آل بيت النبي المختار، ص ۳۷۷
- ۱۳۴۸ عدوی حمزوی، حسن، مشارق الأنوار في فوز أهل الاعتبار، ص ۱۰
- ۱۳۴۹ حسن شراب، محمد محمد، نور الابصار في مناقب آل بيت النبي المختار، ص ۳۷۷
- ۱۳۵۰ نقدی، جعفر، زينب الكبرى (سلام الله عليها)، ص ۲۹
- ۱۳۵۱ نقدی، جعفر، زينب الكبرى (سلام الله عليها)، ص ۱۲۲
- ۱۳۵۲ محمداقاسم مصری، حسن، السیده زينب (عليها السلام)، ص ۱۳
- ۱۳۵۳ نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، ص ۴۴۱
- ۱۳۵۴ عبدالوهاب بن احمد، طبقات الكبرى، ج ۲، ص ۱۳۰
- ۱۳۵۵ نوری طبرسی، ميرزا حسين، النجم الثاقب في احوال الامام الحجة الغائب، ج ۱، ص ۳۹۴
- ۱۳۵۶ سابقی، محمد حسنين، مرقد العقيلة زينب (عليها السلام)، ص ۹۳
- ۱۳۵۷ نورالدين سخاوی، علی بن احمد، تحفة الأحياب و بغية الطلاب، ص ۹۴
- ۱۳۵۸ وردانی، صالح، الشيعة في مصر، ص ۲۴
- ۱۳۵۹ مقریزی، احمد بن علی، المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار، ج ۴، ص ۱۱
- ۱۳۶۰ مقریزی، احمد بن علی، المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار، ج ۴، ص ۱۵۸
- ۱۳۶۱ ابن دقماق، ابراهيم بن محمد، الانتصار، ج ۴، ص ۶۵
- ۱۳۶۲ ابو عمر کندی، محمد بن يوسف، كتاب الولاة و كتاب القضاة للکندی، ص ۸۴

- ١٣٤٣ | عدة من الباحثين و المفكرين المصريين، أهل البيت في مصر، ص ٢٦
- ١٣٤٤ | ابن زيات، محمد بن ناصرالدين، الكواكب السيارة، ص ٣٠
- ١٣٤٥ | عدة من الباحثين و المفكرين المصريين، أهل البيت في مصر، ص ٣٠١
- ١٣٤٦ | زين الدين، عثمان بن موفق، مرشد الزوار الى قبور الابرار، ج ١، ص ١٥٤
- ١٣٤٧ | كنوز الذهب في تاريخ حلب، سبط ابن عجمي، احمد بن ابراهيم، ج ٢، ص ٤٠
- ١٣٤٨ | پاشا، على مبارك، الخطط التوفيقية الجديدة، ج ٥، ص ٢٩
- ١٣٤٩ | ابوالحسن هزوي، على بن ابي بكر، الاشارات الى معرفه الزيارات، ص ٣٨
- ١٣٧٠ | ابن جبير اندلسي، محمد بن احمد، رحله ابن جبير، ص ٢٠
- ١٣٧١ | ابو عبدالله مغربي، محمد بن عبدالله، رحله ابن بطوطة، ج ١، ص ٢٠٥
- ١٣٧٢ | ياقوت حموي، ياقوت بن عبد الله، معجم البلدان، ج ٥، ص ١٤٢
- ١٣٧٣ | مقرئزي، احمد بن على، المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والاثار، ج ٤، ص ٣١٦
- ١٣٧٤ | مقرئزي، احمد بن على، المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والاثار، ج ٤، ص ٣٢٧
- ١٣٧٥ | مقرئزي، احمد بن على، المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والاثار، ج ٤، ص ٣٢٥
- ١٣٧٦ | مقرئزي، احمد بن على، المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والاثار، ج ٤، ص ٣٢٦
- ١٣٧٧ | مقرئزي، احمد بن على، المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والاثار، ج ٤، ص ٣٢٧
- ١٣٧٨ | ورداني، صالح، الشيعة في مصر، ص ٢٤
- ١٣٧٩ | مقرئزي، احمد بن على، المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والاثار، ج ٤، ص ١١
- ١٣٨٠ | مقرئزي، احمد بن على، المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والاثار، ج ٤، ص ١٥٨
- ١٣٨١ | ابن دقماق، ابراهيم بن محمد، الانتصار، ج ٤، ص ٦٥
- ١٣٨٢ | ابو عمر كندى، محمد بن يوسف، كتاب الولاة و كتاب القضاة للكندى، ص ٨٤
- ١٣٨٣ | عدة من الباحثين و المفكرين المصريين، أهل البيت في مصر، ص ٢٦
- ١٣٨٤ | ابن زيات، محمد بن ناصرالدين، الكواكب السيارة في ترتيب الزيارة، ص ٥٢
- ١٣٨٥ | پاشا، على مبارك، الخطط التوفيقية الجديدة، ج ٥، ص ٢٩
- ١٣٨٦ | سيوطي، عبدالرحمن بن ابي بكر، حسن المحاضرة، ج ١، ص ٥١١
- ١٣٨٧ | سيوطي، عبدالرحمن بن ابي بكر، حسن المحاضرة، ج ٢، ص ٩٢
- ١٣٨٨ | سيوطي، عبدالرحمن بن ابي بكر، حسن المحاضرة، ج ١، ص ١٦٧
- ١٣٨٩ | نقدى، جعفر، زينب كبرى (سلام الله عليهما)، ص ١٢٣
- ١٣٩٠ | حسن، حسن ابراهيم، الفاطميون في مصر، ص ٨٩
- ١٣٩١ | قلقشندى، احمد بن على، صبح الاعشى في صناعه الانشاء، ج ١٣، ص ٢٤٤
- ١٣٩٢ | قلقشندى، احمد بن على، صبح الاعشى في صناعه الانشاء، ج ٢، ص ٤٤٥
- ١٣٩٣ | مقرئزي، احمد بن على، المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والاثار، ج ٢، ص ٢٥٥

- مقریزی، احمد بن علی، المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار، ج ۲، ص ۱۹۰ ۱۳۹۴
- ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الاعيان، ج ۳، ص ۲۳۶ ۱۳۹۵
- مقریزی، احمد بن علی، المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار، ج ۴، ص ۱۶۱ ۱۳۹۶
- مقریزی، احمد بن علی، المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار، ج ۴، ص ۴۹ ۱۳۹۷
- مقریزی، احمد بن علی، اتعاظ الحنفا باخبار الائمه الفاطميين الخلفا، ج ۳، ص ۱۴۳ ۱۳۹۸
- مقریزی، احمد بن علی، اتعاظ الحنفا باخبار الائمه الفاطميين الخلفا، ج ۳، ص ۲۰ ۱۳۹۹
- مقریزی، احمد بن علی، اتعاظ الحنفا باخبار الائمه الفاطميين الخلفا، ج ۱، ص ۱۴۶ ۱۴۰۰
- مقریزی، احمد بن علی، اتعاظ الحنفا باخبار الائمه الفاطميين الخلفا، ج ۲، ص ۶۷ ۱۴۰۱
- مقریزی، احمد بن علی، المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار، ج ۲، ص ۳۳۰ ۱۴۰۲
- مقریزی، احمد بن علی، المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار، ج ۴، ص ۳۲ ۱۴۰۳
- مقریزی، احمد بن علی، المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار، ج ۲، ص ۳۲۹ ۱۴۰۴
- ابن عماد، عبد الحی بن احمد، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ج ۷، ص ۶۰۳ ۱۴۰۵
- شمس الدین ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۱۰۶ ۱۴۰۶
- بیضون، لیب، موسوعة كربلاء، ج ۲، ص ۶۵۷ ۱۴۰۷
- صفدی، خلیل بن ایبک، الوافی بالوفیات، ج ۲۷، ص ۱۰۱ ۱۴۰۸
- عدة من الباحثين و المفكرين المصريين، أهل البيت فی مصر، ص ۲۴۱ ۱۴۰۹
- وردانی، صالح، الشيعة فی مصر، ص ۹۲ ۱۴۱۰
- مقریزی، احمد بن علی، المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار، ج ۴، ص ۳۲۴ ۱۴۱۱
- عبدلی نسابه، یحیی بن حسن، اخبار الزینبیت، ص ۲۶ ۱۴۱۲
- مقریزی، احمد بن علی، المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار، ج ۴، ص ۳۶۰ ۱۴۱۳
- نورالدین سخاوی، علی بن احمد، تحفة الأحباب و بغیة الطلاب، ص ۲۱ ۱۴۱۴
- ابن زیات، محمد بن ناصرالدین، الكواكب السیارة فی ترتیب الزیارة، ص ۲۴۲ ۱۴۱۵
- ابن زیات، محمد بن ناصرالدین، الكواكب السیارة فی ترتیب الزیارة، ص ۲۸۴ ۱۴۱۶
- عدة من الباحثين و المفكرين المصريين، أهل البيت فی مصر، ص ۴۵۹ ۱۴۱۷
- زرکلی، خیر الدین، الاعلام، ج ۳، ص ۶۷ ۱۴۱۸
- شبراوی، عبد الله بن محمد، الاتحاف بحب الاشراف، ج ۱، ص ۲۱۳ ۱۴۱۹
- عدة من الباحثين و المفكرين المصريين، أهل البيت فی مصر، ص ۴۵۸ ۱۴۲۰
- زرکلی، خیرالدین، الاعلام، ج ۳، ص ۶۷ ۱۴۲۱
- زین الدین، عثمان بن موفق، مرشد الزوار الی قبور الابرار، ج ۱، ص ۴۲۲ ۱۴۲۲
- ابن زیات، محمد بن ناصرالدین، الكواكب السیارة فی ترتیب الزیارة، ص ۸ ۱۴۲۳
- نورالدین سخاوی، علی بن احمد، تحفة الأحباب و بغیة الطلاب، ص ۲۱ ۱۴۲۴

- ١٤٢٥ عامر، محمد محمد، كريمة الدارين، ص ١٩
- ١٤٢٦ علوى عمرى، على بن محمد نسابه، المجدى فى انساب الطالبين، ص ١٠٦
- ١٤٢٧ ياقوت حموى، ياقوت بن عبد الله، معجم البلدان، ج ٥، ص ١٤٢
- ١٤٢٨ غرس الدين ظاهرى، خليل بن شاهين، زبدة كشف الممالك، ص ٣
- ١٤٢٩ حسني، سيد عبد الرزاق، المشاهد العترة الطاهرة، ص ٢٣٨
- ١٤٣٠ عثمان بن موفق، مرشد الزوار الى قبور الابرار، ج ١، ص ٤٢٠
- ١٤٣١ مقرىزى، احمد بن على، المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والاثار، ج ٤، ص ٣٢٧
- ١٤٣٢ مقرىزى، احمد بن على، اتعاظ الحنفا باخبار الانمه الفاطميين الخلفاء، ج ١، ص ١٤٦
- ١٤٣٣ مقرىزى، احمد بن على، المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والاثار، ج ٢، ص ٣٢٩
- ١٤٣٤ مازندراني، محمد بن اسماعيل، منتهى المقال فى أحوال الرجال، ج ٢، ص ٩٣
- ١٤٣٥ شيخ طوسى، محمد بن حسن، الفهرست، ص ١٠
- ١٤٣٦ مامقانى، عبدالله، تنقيح المقال فى علم الرجال، ج ١٠، ص ٣٨٩
- ١٤٣٧ نجاشى، احمد بن على، رجال نجاشى، ص ٢٦
- ١٤٣٨ ابن عساكر، على بن حسن، تاريخ مدينة دمشق، ج ٦٩، ص ١٧٤
- ١٤٣٩ عدوى شافعى، محمود بن على، الزيارات بدمشق، ص ٢١
- ١٤٤٠ امين عاملى، سيد محسن، اعيان الشيعة، ج ٧، ص ١٤٢
- ١٤٤١ شبراوى، عبد الله بن محمد، الاتحاف بحب الاشراف، ج ١، ص ٢١٣
- ١٤٤٢ عدة من الباحثين و المفكرين المصريين، أهل البيت فى مصر، ص ٤٥٨
- ١٤٤٣ زركلى، خير الدين، الاعلام، ج ٣، ص ٦٧
- ١٤٤٤ سابقى، محمد حسنين، مرقد العقيلة زينب عليها السلام، ص ٩٢ به بعد
- ١٤٤٥ ديباجى، ابوالقاسم، زينب الكبرى بطلة الحرية، ص ٢١٨
- ١٤٤٦ ابن زيات، محمد بن ناصرالدين، الكواكب السياره، ص ٣٢-٣١
- ١٤٤٧ سابقى، محمد حسنين، پژوهشى پيرامون بارگاه حضرت زينب سلام الله عليها، ص ٧٤
- ١٤٤٨ على، موسى محمد، عقيلة الطهر و الكرم السيدة زينب عليها السلام، ص ١٥٦
- ١٤٤٩ انصارى زينجاني، اسماعيل، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء عليها السلام، ج ٧، ص ٣١٣
- ١٤٥٠ زين الدين، عثمان بن موفق، مرشد الزوار الى قبور الابرار، ج ١، ص ١٨٨
- ١٤٥١ حسن شراب، محمد محمد، نور الابصار فى مناقب آل بيت النبى المختار، ص ٣٩٥
- ١٤٥٢ ديباجى، ابوالقاسم، زينب الكبرى بطلة الحزبة، ص ٢١٩
- ١٤٥٣ سابقى، محمد حسنين، پژوهشى پيرامون بارگاه حضرت زينب سلام الله عليها، ص ٧٤-٧٣
- ١٤٥٤ ابوالبقاء بدرى، عبدالله بن محمد، نزهة الانام فى محاسن الشام، ص ٣٨١-٣٧٤
- ١٤٥٥ عدوى شافعى، محمود بن على، الزيارات بدمشق، ص ٢١

- ١٤٥٦ رحله ابن جبیر، ابن جبیر، ص ٢٢٨
- ١٤٥٧ شمس الدين دمشقى، محمد بن احمد، تجريد اسماء الصحابة، ج ٢، ص ٢٨٨
- ١٤٥٨ ابو عبد الله مغربى، محمد بن عبد الله، رحلة ابن بطوطة، ج ١، ص ٣٢٣
- ١٤٥٩ ابوالبقاء بدرى، عبد الله بن محمد، نزهة الانام فى محاسن الشام، ص ٣٧٤
- ١٤٦٠ برهان الدين حلبى، ابراهيم بن محمد، نزهة الانام فى تاريخ الاسلام، ص ٣٨٦
- ١٤٦١ عدوى شافعى، محمود بن على، الزيارات بدمشق، ص ٢١
- ١٤٦٢ حرزالدين، محمد، مرافد المعارف، ج ١، ص ٢٤٠
- ١٤٦٣ آشتيانى، محمد حسن، معارف الرجال، ص ٣٣٤
- ١٤٦٤ مراغى، محمد حسن، الخيرات الحسان، ج ٢، ص ٢٩
- ١٤٦٥ محدث نورى، ميرزا حسين، لؤلؤ و مرجان، ص ١٧٧
- ١٤٦٦ شرف الدين، سيد عبد الحسين، عقيلة الوحى، ص ٢٥٣
- ١٤٦٧ قمى، شيخ عباس، الكنى واللقاب، ج ١، ص ٢٢٨
- ١٤٦٨ **خطيب** هاشمى، عقيلة بنى هاشم، على بن الحسين، ص ٦٩
- ١٤٦٩ بيضون، لبيب، موسوعة كربلاء، ج ٢، ص ٦٤٨
- ١٤٧٠ بيضون، لبيب، موسوعة كربلاء، ج ٢، ص ٦٥١
- ١٤٧١ بيضون، لبيب، موسوعة كربلاء، ج ٢، ص ٦٥١
- ١٤٧٢ ابن جبیر كنافى، محمد بن جبیر، رحلة ابن جبیر، ص ٢٢٨
- ١٤٧٣ سبحانى تبريزى، جعفر، فى الضلال التوحيد، ص ٣٧٠
- ١٤٧٤ هاشمى **خطيب**، على بن حسين، عقيلة بنى هاشم، ص ٧٠
- ١٤٧٥ هاشمى **خطيب**، على بن حسين، عقيلة بنى هاشم، ص ٤٤
- ١٤٧٦ عماد الدين طبرى، حسن بن على، تعريب كامل بهائى، ج ١، ص ١٠
- ١٤٧٧ ابن حورانى، عثمان بن احمد، الانشارات، ص ١٨
- ١٤٧٨ عامر، محمد محمد، كريمة الدارين، ص ٢٥
- ١٤٧٩ انصارى زنجانى، اسماعيل، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (عليها السلام)، ج ٥، ص ١٥١
- ١٤٨٠ ابو علم مصرى، توفيق، اهل البيت، ص ٥٥٠
- ١٤٨١ يعقوبى، احمد بن اسحاق، تاريخ يعقوبى، ج ٢، ص ١٤٩
- ١٤٨٢ ابن سعد بغدادى، محمد بن سعد، طبقات الكبرى، ج ٨، ص ٤٦٣
- ١٤٨٣ كورانى عاملى، على، الانتصار، ج ٦، ص ٤٤٨
- ١٤٨٤ ميلانى، سيدعلى، رسالة فى خبر تزويج ام كلثوم من عمر، ص ٦
- ١٤٨٥ امين عاملى، سيد محسن، اعيان الشيعة، ج ٣، ص ٤٨٦
- ١٤٨٦ ابن شهر آشوب، محمد بن على، مناقب آل ابى طالب (عليهم السلام)، ج ٣، ص ٣٠٤

محب الدين طبرى، احمد ابن عبدالله، ذخائر العقبى فى مناقب ذوى القربى، ج ٢، ص ٢٧١	١٤٨٧
شوشترى، محمدتقى، قاموس الرجال، ج ١٢، ص ٢١٦	١٤٨٨
شمس الدين ذهبى، محمد بن احمد، تاريخ الاسلام، ج ٤، ص ٥٨	١٤٨٩
ابوداود سجستاني، سليمان بن الأشعث، سنن ابى داود، ج ٣، ص ٢٠٨	١٤٩٠
ابوعبدالرحمان نسائى، احمد بن شعيب، سنن نسائى، ج ٤، ص ٧١	١٤٩١
شمس الدين ذهبى، محمد بن احمد، سير اعلام النبلاء، ج ٣، ص ٥٠٢	١٤٩٢
فسوى، يعقوب بن سفيان، المعرفة والتاريخ، ج ١، ص ٢١٤	١٤٩٣
ابوالقاسم ابن عساكر، على بن حسن، تاريخ مدينة دمشق، ج ١٩، ص ٤٩١	١٤٩٤
ابوالحسن هزوى، على بن ابى بكر، الاشارات الى معرفة الزيارات، ص ٢١	١٤٩٥
ياقوت حموى، ياقوت بن عبد الله، معجم البلدان، ج ٣، ص ٢٠	١٤٩٦
ابن شداد، محمد بن على، الاعلاق الخطيرة فى ذكر امراء الشام والجزيره، ج ١، ص ١٨٢	١٤٩٧
كردعلى، محمد، الخطط الدمشقية، ج ٦، ص ٦٤	١٤٩٨
امين عاملى، سيد محسن، مفتاح الجنات، ج ٢، ص ٢٦٣	١٤٩٩
امين عاملى، سيد محسن، اعيان الشيعة، ج ٧، ص ١٤١	١٥٠٠
بحرالعلوم، سيد جعفر، تحفه العالم، ص ٢٣٥	١٥٠١
محلاتى، ذبيح الله، رياحين الشريعة، ج ٤، ص ٣١٦	١٥٠٢
شوشترى، محمدتقى، قاموس الرجال، ج ١٢، ص ٢١٦	١٥٠٣
طبرى، محمد بن جرير، تاريخ طبرى، ج ٤، ص ١١٩	١٥٠٤
عامر، محمد محمد، كريمة الدارين، ص ٢٠	١٥٠٥
ابوعلم مصرى، توفيق، اهل البيت، ص ٥٤٩	١٥٠٦
عدة من الباحثين و المفكرين المصريين، اهل البيت فى مصر، ص ٢٣٤	١٥٠٧
معروف الحسينى، هاشم، من وحى الثورة الحسينيه، ص ١٤٥	١٥٠٨
ابوالحسن هزوى، على بن ابى بكر، الاشارات الى معرفة الزيارات، ص ٢١	١٥٠٩
ابن جبير كنافى، محمد بن جبير، رحلة ابن جبير، ص ٢٢٨	١٥١٠
سبحان تيريزى، جعفر، فى الضلال التوحيد، ص ٣٧٠	١٥١١
هاشمى خطيب، على بن حسين، عقيلة بنى هاشم، ص ٧٠	١٥١٢
هاشمى خطيب، على بن حسين، عقيلة بنى هاشم، ص ٤٤	١٥١٣
ابوعبدالله مغربى، محمد بن عبدالله، رحلة ابن بطوطة، ج ١، ص ٣٢٣	١٥١٤
ابن حورانى، نبا بن محمد، الاشارات، ص ٣	١٥١٥
ابوالحسن هزوى، على بن ابى بكر، الاشارات الى معرفة الزيارات، ص ٢١	١٥١٦
ابن طولون، محمد بن على، اللغات البرقية فى النكت التاريخية، ص ٣٤	١٥١٧

- ابن جبیر کنافی، محمد بن جبیر، رحلة ابن جبیر، ص ۲۲۸ ۱۵۱۸
- سبحانی تبریزی، جعفر، فی الضلال التوحید، ص ۳۷۰ ۱۵۱۹
- هاشمی خطیب، علی بن حسین، عقيلة بنی هاشم، ص ۷۰ ۱۵۲۰
- هاشمی خطیب، علی بن حسین، عقيلة بنی هاشم، ص ۴۴ ۱۵۲۱
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبد الله، معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۰ ۱۵۲۲
- سبط بن جوزی، یوسف بن قزاوغلی، المزار، ص ۴۵ ۱۵۲۳
- محمد قاسم مصری، حسن، السیده زينب علیها السلام، ص ۶۵ ۱۵۲۴
- ابن شداد، محمد بن علی، الاعلاق الخطیره فی ذکر امراء الشام والجزیره، ج ۳، ص ۱۸ ۱۵۲۵
- شمس الدین دمشقی، محمد بن احمد، تجرید اسماء الصحابة، ج ۲، ص ۲۸۸ ۱۵۲۶
- ابو عبد الله مغربی، محمد بن عبد الله، رحلة ابن بطوطة، ج ۱، ص ۳۲۳ ۱۵۲۷
- ابوالبقاء بدری، عبد الله بن محمد، نزهة الانام فی محاسن الشام، ص ۳۷۴ ۱۵۲۸
- برهان الدین حلبی، ابراهیم بن محمد، نزهة الانام فی تاریخ الاسلام، ص ۱۹۷ ۱۵۲۹
- عدوی شافعی، محمود بن علی، الزیارات بدمشق، ص ۲۱ ۱۵۳۰
- قزوینی، سید محمد کاظم، زينب الكبرى (علیها السلام) من المهد الى اللحد، ص ۶۰۴ ۱۵۳۱
- المنجد، صلاح الدین، مؤرخون دمشق فی العهد العثماني، ص ۸ ۱۵۳۲
- ابو عبد الله مغربی، محمد بن عبد الله، رحلة ابن بطوطة، ج ۱، ص ۲۲۳ ۱۵۳۳
- قمی، شیخ عباس، الکنی واللقاب، ج ۱، ص ۲۲۸ ۱۵۳۴
- خطیب هاشمی، عقيلة بنی هاشم، علی بن الحسین، ص ۶۹ ۱۵۳۵
- بیضون، لیب، موسوعة كربلاء، ج ۲، ص ۶۴۸ ۱۵۳۶
- بیضون، لیب، موسوعة كربلاء، ج ۲، ص ۶۵۱ ۱۵۳۷
- بیضون، لیب، موسوعة كربلاء، ج ۲، ص ۶۵۱ ۱۵۳۸
- ابن جبیر کنافی، محمد بن جبیر، رحلة ابن جبیر، ص ۲۲۸ ۱۵۳۹
- سبحانی تبریزی، جعفر، فی الضلال التوحید، ص ۳۷۰ ۱۵۴۰
- هاشمی خطیب، علی بن حسین، عقيلة بنی هاشم، ص ۷۰ ۱۵۴۱
- هاشمی خطیب، علی بن حسین، عقيلة بنی هاشم، ص ۴۴ ۱۵۴۲
- عماد الدین طبری، حسن بن علی، تعریب کامل بهائی، ج ۱، ص ۱۰ ۱۵۴۳
- انصاری زنجانی، اسماعیل، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (علیها السلام)، ج ۵، ص ۱۵۱ ۱۵۴۴
- ابوالحسن هزوی، علی بن ابی بکر، الاشارات الى معرفه الزیارات، ص ۲۱ ۱۵۴۵
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبد الله، معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۰ ۱۵۴۶
- محللاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۳۱۳ ۱۵۴۷
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۷۳ ۱۵۴۸

ابن اثير جزرى، ابوالحسن على بن ابى الكرم، اسد الغابه فى معرفه الصحابه، ج ٥، ص ٥٣٠	١٥٤٩
ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، الاصابه فى تمييز الصحابه، ج ٨، ص ٢٨١	١٥٥٠
بيضون، لبيب، موسوعة كربلاء، ج ١، ص ٥٣٠	١٥٥١
دربندى، فاضل، اسرار الشهاده، ج ٢، ص ٦٣٠	١٥٥٢
مازندرانى حائرى، محمد مهدي، معالى السبطين فى احوال الحسن و الحسين (عليهما السلام)، ج ٢، ص ٢٢٨	١٥٥٣
عصامى، خليل زامل، تعريب موسوعة عاشوراء، ص ٣٤	١٥٥٤
انصارى زنجانى، اسماعيل، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (عليها السلام)، ج ١٧، ص ٤٣١	١٥٥٥
عاملى، عبدالحسين ابراهيم، المفيد فى ذكرى السبط الشهيد، ص ١٣٠	١٥٥٦
دربندى، فاضل، اسرار الشهاده، ج ٢، ص ٦٣٠	١٥٥٧
مازندرانى حائرى، محمد مهدي، معالى السبطين فى احوال الحسن و الحسين (عليهما السلام)، ج ٢، ص ٢٢٨	١٥٥٨
عدة من الباحثين و المفكرين المصريين، اهل البيت فى مصر، ص ٢٣٤	١٥٥٩
معروف الحسينى، هاشم، من وحى الثوره الحسينيه، ص ١٤٥	١٥٦٠
ياقوت حموى، ياقوت بن عبد الله، معجم البلدان، ج ٢، ص ٤٦٨	١٥٦١
ابوالحسن هزوى، على بن ابى بكر، الاشارات الى معرفه الزيارات، ص ٢٢	١٥٦٢
ابن شداد، محمد بن على، الاعلاق الخطيره فى ذكر امراء الشام و الجزيره، ج ١، ص ١٨٤	١٥٦٣
زاهرى، خليل بن شاهين، زبدة كشف الممالك، ص ٤٨	١٥٦٤
ابن طولون، محمد بن على، اللغات البرقية فى النكت التاريخية، ص ٣٦	١٥٦٥
عدوى شافعى، محمود بن على، الزيارات بدمشق، ص ٥١	١٥٦٦
قمى، شيخ عباس، سفينة البحار، ج ٤، ص ٣٦٢	١٥٦٧
نمازى، على، مستدرک سفينه البحار، ج ٥، ص ٣٣٢	١٥٦٨
بحر العلوم، سيد محمدصادق، الحديقة الغناء، ص ٣١٢	١٥٦٩
السيد زينب الكبرى عقيلة الامامة و الولاية، ص ٢٧٣	١٥٧٠
ديباجى، ابوالقاسم، زينب الكبرى بطلة الحرية، ص ٢١٩	١٥٧١
نور / سوره ٢٤، آيه ٣٦	١٥٧٢
ابن طاووس، سيد عبدالكريم، فرحة الغرى، ص ١٠٥	١٥٧٣

ای زینب (سلام الله علیها) ...

اگر به دنیا نیامده بودی، هر کسی چیزی کم داشت؛

پدر، با آن همه فضیلت، دختری نداشت تا زینتش باشد و وقتی با شیرین زبانی کودکانهات، لب به سخن می‌گشودی، چهره پدر را به وجد می‌آوردی.

مادر، بانوی ارض و سما، همدمی نداشت تا روی زانوانش بنشاند و گیسوانش را شانه کند و سفره دلش را رو به روی نگاه مهریانش بگشاید.

برادران، خواهر غم‌خواری نداشتند که محرم اسرارشان باشد و گرمی دل شان و قوت زانوان شان. دیگر کسی را نداشتند تا دنباله راه روشن خویش را به او بسپارند، کارهایی بود که فقط از دست تو برمی‌آمد؛ نه هیچ کس دیگر.

اگر به دنیا نیامده بودی، دنیا چیزی کم داشت، دنیا؛

دختری را کم داشت که وقتی در اسارت، دهان می‌گشاید، کلمات پیروزمندانه پدر از صدایش سرازیر می‌شود.

اگر به دنیا نیامده بودی، دنیا؛

خواهری کم داشت که وقتی غم و داغ فرزند بخواهد برادری را از او بگیرد، دست‌هایش را سایبان صبر کند و ذرات تحمل را بپاشد در هوای بی‌قراری.

اگر به دنیا نیامده بودی، دنیا؛

عمه‌ای، کم داشت تا آغوش مهربان و خسته‌اش را به روی غنچه‌های برادر بگشاید و قوت دلشان باشد.

اگر به دنیا نیامده بودی، دنیا؛

سفیری کم داشت تا پیام آفتاب را به هر سایه و خلوت تاریکی برساند.

و اگر به دنیا نیامده بودی، دنیا؛

زینب را کم داشت.

زینب را...

سیدحسین ذاکرزاده

قیمت: قرائت فاتحه هدیه به ساحت مقدس بانوی صبور و مبارز

حضرت زینب (سلام الله علیها)